



فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی - دوره ۱۸، شماره ۱، زمستان ۱۴۰۴
مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی



تحلیل فیزیکیالیستی غیرتقلیل‌گرایانه از فرایندهای شناختی مغز و تأثیر آن بر شکل‌گیری مجموعه
مصرف در نظریه انتخاب اقتصادی
روح‌اله شهنازی، سیدعقیل حسینی، علیرضا رعنائی

تبیین رهیافتی جامعه‌شناختی به ریاضیات انسان‌گرایانه
زهره نقی‌زاده

رتوریک‌های موافقان و مخالفان مهاجرت بر مبنای نظریه نظام‌های توجیهی لوک بولتانسکی و لوران تونو
سیروان محمودی، حمیده محمدزاده، حمید عبداللہی چندانق

فرهنگ سوم در سازگاری بین‌فرهنگی دانشجویان بین‌المللی: مطالعه موردی دانشجویان آسیایی
فیروزه اصغری، علیرضا صادقی

تحلیل مفهومی غفلت‌ورزی دانشجویان تحصیلات تکمیلی: مطالعه موردی دانشگاه کردستان
علی امینی باغ، پریرسا سیمانی، جمال سلیمی

کاربرد عملیات روانی در مناظره‌های انتخاباتی؛ مطالعه موردی دوازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران
علی‌اصغر قاسمی، زهرا طهماسبی، محمد بابایی





فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی | پیاپی ۶۹، دوره ۱۸، شماره ۱، زمستان ۱۴۰۴
امتیاز: ۳/۱۱/۱۴۵۲ کمیسیون نشریات وزارت عتف ۱۳۸۸/۰۹/۰۳

هیئت تحریریه

حسین ابراهیم‌آبادی، دانشیار مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی؛ اکارت اهلرز، استاد جغرافیا دانشگاه بن؛ مرتضی بحرانی، دانشیار اندیشه سیاسی مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی؛ سعید بهشتی، استاد فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس؛ هادی خانیکی، استاد علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی؛ داریوش رحمانیان، دانشیار تاریخ دانشگاه تهران؛ محمد روشن، دانشیار حقوق خصوصی، مدرسه عالی شهید مطهری؛ محمدتقی رهنمایی، استاد جغرافیا دانشگاه تهران؛ محمدهادی زاهدی‌وفا، دانشیار اقتصاد دانشگاه امام صادق(ع)؛ مقصود فراستخواه، استاد برنامه‌ریزی توسعه آموزش عالی مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی؛ مایکل کوک، استاد اسلام‌شناسی دانشگاه پرینستون؛ رضا ماحوزی، دانشیار فلسفه علم مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی؛ فتح‌الله مجتبابی، استاد ادیان و عرفان دانشگاه تهران؛ محمدعلی مظاهری، استاد روان‌شناسی دانشگاه شهیدبهشتی؛ عباس منوچهری، استاد علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس؛ محمود مهرمحمدی، استاد برنامه‌ریزی درسی، دانشگاه تربیت مدرس؛ حسین میرزایی، دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه تهران.

داوران این شماره

حسین ابراهیم‌آبادی، دانشیار فلسفه تعلیم و تربیت، مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی؛ مجید ادیب، دانشیار دانشگاه زنجان؛ ناصر الهی، دانشیار اقتصاد دانشگاه مفید؛ اصغر افتخاری، استاد علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق(ع)؛ آرش حیدری، دانشیار جامعه‌شناسی فرهنگی، دانشگاه علم و فرهنگ؛ اسماعیل شریفی، استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه آیت‌اله بروجردی؛ علی‌اکبر علیخانی، استاد دانشگاه تهران؛ عبدالحمید علیزاده، استاد دانشگاه الزهراء؛ اسماعیل فیضی، استادیار دانشگاه بوعلی‌سینا؛ علی کریمی مله، استاد بازنشسته جامعه‌شناسی دانشگاه مازندران؛ مسعود کوثری، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران؛ محمود متوسلی، استاد اقتصاد دانشگاه تهران؛ حامد مخبر دزفولی، استادیار آموزش عالی مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی؛ سیدهادی مرجانی، استادیار جامعه‌شناسی، مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.

◀ مقالات منتشرشده در فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان آن است و ضرورتاً مورد تأیید پژوهشکده نیست.

◀ دریافت مقاله صرفاً از طریق سایت (www.isih.ir) امکان‌پذیر است.

پایگاه‌های نمایه‌کننده



EBSCO

نشانی: تهران، خیابان پاسداران، خیابان شهید مومن نژاد (گلستان یکم) شماره ۱۲۴، تلفن: ۲۲۵۷۰۷۱۹

پست الکترونیکی: info@isih.ir / journalsoffice@iscs.ac.ir وب‌گاه: www.isih.ir

قیمت: ۳۰۰,۰۰۰ تومان

صاحب امتیاز

مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

مدیر مسئول

دکتر محمدتقی کریمی

سرپریدر

دکتر حسین ابراهیم‌آبادی

مدیر اجرایی

مهناز شاه‌علی‌زاده

چاپ و صحافی

چاپ ایران‌کهن

شیوه‌نامه نگارش و شرایط پذیرش مقاله

۱. مقاله، میان‌رشته‌ای و دارای ویژگی‌های پژوهشی باشد و میان‌رشته‌نگی، در چکیده و متن مقاله به‌خوبی تبیین و توضیح داده شود؛
۲. در راستای اولویت‌های پژوهشی فصلنامه باشد و پیش‌تر در نشریه‌های داخلی و خارجی یا مجموعه مقالات سمینارها و مجامع علمی چاپ نشده یا به‌طور همزمان برای انتشار به جایی دیگر واگذار نشده باشند؛
۳. نثر مقاله و شیوایی نگارش از جمله معیارهای مهم داوری مقاله است.
۴. چکیده فارسی و انگلیسی مقاله بین ۲۰۰ تا ۲۵۰ کلمه باشد که در آن خلاصه‌ای از موضوع مقاله، روش تحقیق و مهم‌ترین یافته‌های مقاله قید شود.
۵. کل مقاله بین ۷ هزار تا ۹ هزار کلمه باشد و دارای نوآوری باشد.
۶. مشخصات نویسندگان به این ترتیب ذکر شود: مرتبه علمی، رشته تحصیلی، گروه، دانشکده، دانشگاه و یا سازمان (پژوهشکده، پژوهشگاه) و پست الکترونیکی آکادمیک.
۷. معادل غیرفارسی اسامی و مفاهیم مهم در پاورقی هر صفحه آورده شود.
۸. ارجاعات درون‌متنی به صورت (نام مؤلف، سال انتشار، شماره صفحه) نگارش شود. برای مثال: (علوی و عبدالله‌زاده، ۲۰۰۳، ۲۵).
۹. تهیه چکیده گسترده به زبان انگلیسی برای مقاله‌های پذیرفته شده ضروری است.
۱۰. مقاله دارای فهرست منابع و مأخذ مستند و کامل و اطلاعات کتاب‌شناختی معتبر باشند و به سبک APA نگارش شود؛ برخی موارد در ذیل آمده است. برای دریافت کامل شیوه‌نامه به سایت مراجعه نمایید.

الگوی کلی: نام‌خانوادگی، نام (سال انتشار). عنوان کتاب (شماره چاپ). محل انتشار: نام انتشارات.	کتاب
آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵). تحلیل‌گفتمان انتقادی (چاپ اول). تهران: انتشارات علمی _ فرهنگی. Morreale, S. P., Spitzberg, B. H., & Barge, J. K. (2007). Human communication: Motivation, knowledge and skills (2nd ed). Belmont, CA: Thomson Wadsworth.	
الگوی کلی: نام‌خانوادگی، نام (سال انتشار). عنوان مقاله. نام نشریه، دوره یا سال (شماره)، صفحه پایان-صفحه آغاز.	مقاله در نشریه
ایمان، محمدتقی (۱۳۸۰). نقد روش‌های کمی و لزوم توجه به روش‌های کیفی در پژوهش رسانه‌ها در ایران. مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، ۱۶(۲)، ۱۴۷-۱۳۱. Lynch, J. (2006). It's not easy being interdisciplinary. <i>International Journal of Epidemiology</i> , 35, 1119-1122.	
الگوی کلی: نام‌خانوادگی، نام (سال). عنوان مقاله. نام و نام‌خانوادگی (ویراستار)، نام اثری که مقاله در آن چاپ شده است. مقاله منتشر شده در عنوان کنفرانس، محل برگزاری (صفحه پایان - صفحه آغاز). محل نشر: نام ناشر.	
جمالی، حمیدرضا (۱۳۹۰). تولید علم ایران. در محمدصادق حسینی (ویراستار)، مجموعه مقالات علم در ایران. مقاله منتشر شده در کنفرانس علوم اجتماعی ایران، تالار قدس (صص ۲۸-۲۵). تهران: انجمن جیحون. Rowling, L. (1993, September). Schools and grief: how does Australia compare to the United States. In Wandarna coowar: Hidden grief. paper presented at the proceedings of the 8th National Conference of the National Association for Loss and Grief (Australia). Yeppoon, Queensland (pp. 196-201). Turrumurra, NSW: National Association for Loss and Grief.	مقاله در کنفرانس
الگوی کلی: نام‌خانوادگی نویسنده، نام (تاریخ). عنوان پایان‌نامه (پایان‌نامه منتشر نشده ...). دانشکده، دانشگاه، شهر، کشور.	پایان‌نامه
جهانگشای رضایی، مصطفی (۱۳۸۴). طراحی و بکارگیری نرم‌افزار ارزیابی عملکرد واحدهای خودروسازی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه تهران، تهران، ایران. Kassover, A. (1987). Treatment of abusive males: Voluntary vs. court-mandated referrals (Unpublished doctoral dissertation). Nova University, Fort Lauderdale, FL.	

۱۰. دریافت مقاله به صورت الکترونیکی و از طریق سایت www.isih.ir می‌باشد.
۱۱. مقاله‌های ارسالی مورد ارزیابی داوران تعیین‌شده از طرف هیئت تحریریه قرار خواهند گرفت و پذیرش نهایی آنها منوط به تأیید هیئت تحریریه است؛
۱۲. مسئولیت مطالب، نظریات و اطلاعات ارائه شده در مقاله‌ها و صحت و سقم آنها برعهده مؤلف یا مؤلفان است.

فهرست مقالات

تحلیل فیزیکالستی غیرتقلیل گرایانه از فرایندهای شناختی مغز و تأثیر آن بر شکل‌گیری مجموعه مصرف در نظریه انتخاب اقتصادی
روح‌اله شهنازی، سیدعقیل حسینی، علیرضا رعنائی / ۵

تبیین رهیافتی جامعه‌شناختی به ریاضیات انسان‌گرایانه
زهره نقی‌زاده / ۳۹

رتوریک‌های موافقان و مخالفان مهاجرت بر مبنای نظریه نظام‌های توجیهی
لوک بولتانسکی و لوران تونو
سیروان محمودی، حمیده محمدزاده، حمید عبداللهی چندانق / ۷۱

فرهنگ سوم در سازگاری بین فرهنگی دانشجویان بین‌المللی: مطالعه موردی
دانشجویان آسیایی
فیروزه اصغری، علیرضا صادقی / ۱۰۷

تحلیل مفهومی غفلت‌ورزی دانشجویان تحصیلات تکمیلی: مطالعه موردی
دانشگاه کردستان
علی امینی باغ، پریسا سیمانی، جمال سلیمی / ۱۴۵

کاربرد عملیات روانی در مناظره‌های انتخاباتی؛ مطالعه موردی دوازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران
علی اصغر قاسمی، زهرا طهماسبی، محمد بابایی / ۱۷۱



مقاله پژوهشی

تحلیل فیزیکی‌الیستی غیرتقلیل‌گرایانه از فرایندهای شناختی مغز و تأثیر آن بر شکل‌گیری مجموعه مصرف در نظریه انتخاب اقتصادی

روح‌الله شهنازی^۱، سیدعقیل حسینی^۲، علیرضا رعنائی^{۳*}

دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۳؛ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۲۱

چکیده

این مقاله با رویکردی فیزیکی‌الیستی غیرتقلیل‌گرا و با روش تحلیلی-مفهومی، به بررسی فرایندهای شناختی مؤثر بر تصمیم‌گیری اقتصادی و بازتعریف مفهوم «مجموعه مصرف» در نظریه انتخاب مصرف‌کننده می‌پردازد. پژوهش بر منطق مدل‌سازی نظری میان‌رشته‌ای استوار است؛ بدین معنا که مدل‌ها صرفاً بازنمایی تجربی واقعیت نیستند، بلکه ابزارهایی مفهومی برای پیوند دادن نظریه با پدیده‌های پیچیده انسانی محسوب می‌شوند. چارچوب نظری مقاله بر نظریه پیش‌بینی محور «احساسات ساخته‌شده» لیزا فلدمن بارت تکیه دارد که در آن مغز به مثابه سیستمی پویا و تطبیقی، از طریق سازوکارهای پیش‌بینی، کاهش خطا و دسته‌بندی مفهومی، به‌طور مستمر مدل‌هایی از محیط می‌سازد و بر اساس آن‌ها رفتار اقتصادی را هدایت می‌کند. بر این اساس، مقاله نشان می‌دهد که «مجموعه مصرف» برخلاف فرض رایج ترجیحات ثابت در اقتصاد نئوکلاسیک، برساخته‌ای پویا و سیال است که در تعامل میان تجربیات گذشته، ادراکات درونی فرد و زمینه‌های فرهنگی-اجتماعی شکل می‌گیرد. یافته‌ها بر نقش محوری کاهش خطای پیش‌بینی در به‌روزرسانی مداوم گزینه‌های مصرف و انعطاف‌پذیری شناختی مغز در مواجهه با اطلاعات جدید تأکید دارند. در عین حال، مقاله تصریح می‌کند که فیزیکی‌الیسم، علی‌رغم توان توضیحی‌اش در تبیین زیربنای عصبی شناخت، در توضیح حیث التفاتی و جنبه‌های کیفی آگاهی با محدودیت‌های فلسفی مواجه است. از این‌رو، تحلیل حاضر نه در دفاع از فیزیکی‌الیسم، بلکه در تبیین مرزهای آن و ضرورت گذار به الگوی «انسان سه‌ساختی» قرار می‌گیرد. در مجموع، این پژوهش با تلفیق علوم شناختی، نوروساینس و اقتصاد، افق تازه‌ای برای بازسازی نظریه انتخاب اقتصادی و بازنگری در مفروضات عقلانیت نئوکلاسیکی فراهم می‌کند.

کلیدواژه‌ها: فیزیکی‌الیسم، شناخت، مجموعه مصرف، نظریه احساسات ساخته‌شده، کاهش خطای پیش‌بینی مغز

۱. استاد، گروه اقتصاد، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

rshahnazi@shirazu.ac.ir ✉

۲. استادیار، گروه اقتصاد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران

aqil.hoseiny@yu.ac.ir ✉

۳. دانش‌آموخته دکتری اقتصاد پولی، گروه اقتصاد، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

alirezaraanaei@shirazu.ac.ir ✉

* نویسنده مسئول

۱. مقدمه و بیان مسئله

شناخت انسانی همواره در کانون تحلیل‌های اقتصادی قرار داشته است، زیرا تصمیم‌گیری، ارزیابی گزینه‌ها و انتخاب، بنیان اصلی مدل‌های اقتصاد خرد را تشکیل می‌دهند. با این حال، بخش عمده‌ای از نظریه‌های اقتصادی - از اقتصاد نئوکلاسیک تا اقتصاد رفتاری - فرایند تصمیم‌گیری را عمدتاً در سطح رفتاری یا ترجیحی تحلیل کرده‌اند و کمتر به سازوکارهای زیربنایی شناخت در سطح مغز پرداخته‌اند. این کاستی، به‌ویژه در توضیح پویایی ترجیحات و شکل‌گیری فضای انتخاب، محدودیت‌هایی جدی برای نظریه انتخاب ایجاد کرده است. در دهه‌های اخیر، علوم شناختی با معرفی رویکردهای پیش‌بینی‌محور، تصویری جدید از عملکرد مغز ارائه داده‌اند. در این دیدگاه، مغز نه پردازنده‌ای منفعل، بلکه سیستمی فعال و تطبیقی است که از طریق پیش‌بینی مداوم، کاهش خطای پیش‌بینی^۱ و به‌روزرسانی مدل‌های درونی، ادراک، احساس و کنش را سازمان‌دهی می‌کند. نظریه «احساسات ساخته‌شده» لیزا فلدمن بارت^۲ (۲۰۱۷) نمونه‌ای برجسته از این رویکرد است که نشان می‌دهد حالات شناختی و احساسی، بروندادهای ساخته‌شده این فرایندهای پیش‌بینی‌کننده‌اند، نه پاسخ‌هایی از پیش تعیین‌شده.

این مقاله با تعمیم این چارچوب شناختی، می‌کوشد فرایند تصمیم‌گیری اقتصادی را در سطح فیزیکی‌الیستی عملکرد مغز بازتفسیر کند. ایده مرکزی آن است که «مجموعه مصرف» در نظریه انتخاب، پیش از آن‌که صرفاً یک سازه ریاضی باشد، بازنمایی‌ای شناختی است که به‌طور پویا از تعامل پیش‌بینی‌های مغزی، تجربیات گذشته و اطلاعات محیطی شکل می‌گیرد. از این منظر، ترجیحات مصرف‌کننده ثابت نیستند، بلکه به‌واسطه سازوکارهای شناختی کاهش خطای پیش‌بینی به‌طور مداوم بازتعریف می‌شوند. شایان ذکر است رویکرد فیزیکی‌الیستی اتخاذشده در این مقاله، در پی دفاع



1. Prediction error

2. Lisa Feldman Barrett

هستی‌شناختی از فیزیکالیسم نیست، بلکه هدف آن روشن‌ساختن ظرفیت‌ها و حدود تبیین فیزیکی رفتار اقتصادی است. تحلیل حاضر به مثابه گام نخست در بازسازی نظریه انتخاب اقتصادی بر مبنای فهمی چندسطحی از انسان تلقی می‌شود؛ گامی که بر ساحت زیستی-شناختی تمرکز دارد و زمینه را برای گذار به ساحت‌های بالاتر معنایی و عقلانی در پژوهش‌های بعدی فراهم می‌کند.

۲. روش پژوهش

مطالعه حاضر ماهیتی تحلیلی-مفهومی دارد و بر منطق مدل‌سازی نظری میان‌رشته‌ای استوار است. در این رویکرد، مدل‌ها نه به مثابه بازنمایی‌های مستقیم تجربی، بلکه به عنوان ابزارهای مفهومی برای واسطه‌گری میان نظریه و پدیده به کار گرفته می‌شوند (مورگان و موریسون^۱، ۱۹۹۹؛ فریگ و هارتمن^۲، ۲۰۲۰)، رویکردی که با تلقی گفت‌وگومحور از علم اقتصاد و نقش زاینده مدل‌های نظری همخوان است (بومنس^۳، ۱۹۹۹؛ مک‌کلاسکی^۴، ۲۰۰۷). از این رو، هدف مقاله آزمون تجربی فرضیه‌ها نیست، بلکه بازتفسیر نظریه انتخاب اقتصادی در پرتو دستاوردهای علوم شناختی و فلسفه ذهن است. مسیر پژوهش ماهیتی قیاسی دارد و بر بازسازی مفهومی سازوکارهای شناختی تصمیم‌گیری اقتصادی تکیه می‌کند. در این چارچوب، قوانین اقتصادی نه گزاره‌هایی قطعی، بلکه توصیف‌هایی تقریبی از گرایش‌ها و سازوکارهایی تلقی می‌شوند که در شرایط معین عمل می‌کنند (هاوسمن^۵، ۲۰۲۳). ارزیابی استدلال‌ها نیز بر اساس انسجام درونی، همخوانی مفهومی و توان تبیین نظری انجام می‌گیرد (مک‌کولین^۶، ۱۹۸۵)؛ نرسیسیان^۷، ۲۰۰۸). تحلیل مقاله در سه گام سامان یافته است: (۱) تحلیل

1. Morgan & Morrison
2. Frigg & Hartmann
3. Boumans
4. McCloskey
5. Hausman
6. McMullin
7. Nersessian



فلسفی-مفهومی فیزیکیالیسم به منظور تعیین حدود تبیین زیستی شناخت؛ ۲) بازسازی مدل شناختی پردازش پیش‌بینی‌کننده در نظریه «احساسات ساخته‌شده» لیزا فلدمن بارت؛ ۳) انتقال این چارچوب شناختی به نظریه انتخاب اقتصادی، با تمرکز بر بازتعریف «مجموعه مصرف» به مثابه بازنمایی شناختی فضای انتخاب. بدین ترتیب، روش پژوهش امکان ترکیب نظام‌مند مفاهیم علوم شناختی، نوروساینس و اقتصاد خرد را فراهم می‌سازد و زمینه‌ای برای بازتفسیر رفتار اقتصادی انسان در سطح زیستی-شناختی مهیا می‌کند.

۳. چارچوب نظری

چارچوب نظری مقاله حاضر بر نوعی فیزیکیالیسم تفسیری استوار است. در این رویکرد، حالات ذهنی و ترجیحات فردی نه اموری پیشینی یا مستقل از بدن، بلکه برونادهای پویا و تفسیرشده فرایندهای پیش‌بینی‌کننده مغز تلقی می‌شوند. ذهن و ترجیحات در این معنا درون‌زا هستند، اما این درون‌زایی به معنای گسست از بنیان فیزیکی یا فروکاست آن‌ها به محاسبات صرف نیست. این چارچوب با فاصله‌گرفتن هم‌زمان از دوئالیسم ذهن و بدن و فیزیکیالیسم تقلیل‌گرا، امکان تحلیل فرایندهای شناختی را در سطح زیستی فراهم می‌سازد، بی‌آنکه جنبه‌های التفاتی و تفسیری تصمیم‌گیری نادیده گرفته شوند. بر این اساس، بخش حاضر مبانی مفهومی لازم برای بازسازی شناختی تصمیم‌گیری اقتصادی را فراهم می‌کند و زمینه را برای تحلیل تفصیلی فیزیکیالیسم و محدودیت‌های آن در ادامه مهیا می‌سازد.

پیش از ورود به تحلیل شناختی ساخت مجموعه مصرف، لازم است سطح تحلیل و حدود چارچوب نظری مقاله روشن شود. چارچوب نظری پژوهش حاضر آگاهانه بر سطح فیزیکیالیستی-شناختی متمرکز است و هدف آن، تبیین چگونگی فرایندهای پیش‌بینی‌کننده و کاهش خطای شناختی مغز در تصمیم‌گیری اقتصادی است. بر این اساس، مقاله از پرداختن مستقیم به مراتب متافیزیکی یا نومی وجود انسان صرف‌نظر





می‌کند و انسان را، در این گام از تحلیل، به‌منزلهٔ عاملی می‌نگرد که ترجیحات و رفتار اقتصادی او از خلال سازوکارهای فیزیکی و شناختی مغز بر ساخته می‌شود. با این حال، این تمرکز به‌هیچ‌وجه به معنای تقلیل پدیده‌های ذهنی و التفاتی به سطوح صرفاً فیزیکی نیست. برعکس، در چارچوب مقاله تأکید می‌شود که ابعاد فرهنگی، زبانی و اجتماعی نقشی اساسی در تکوین معنا و تصمیم دارند. از این رو، رویکرد اتخاذ شده را باید نوعی فیزیکیسم غیرتقلیل‌گرایانه دانست که سطح زیستی و سطح التفاتی را در تعامل با یکدیگر می‌بیند. افزون بر این، پژوهش حاضر نخستین گام از یک برنامهٔ پژوهشی گسترده‌تر برای بازسازی مفهوم انسان در اقتصاد خرد است؛ برنامه‌ای که بر الگوی «انسان سه‌ساحتی» (جسم، نفس، عقل/روح) استوار است. در گام کنونی، تمرکز بر ساحت نخست - یعنی تبیین فیزیکیستی فرایندهای شناختی - با این هدف صورت می‌گیرد که زمینه نظری لازم برای تحلیل دو ساحت دیگر در پژوهش‌های آتی فراهم شود. از این رو، هدف مقاله نه تأیید فیزیکیسم، بلکه آشکارسازی ظرفیت‌ها و حدود آن در تبیین رفتار اقتصادی است. در همین چارچوب، تمرکز بر سطح پدیداری شناخت و بازنمایی‌های مغزی، به معنای نادیده‌گرفتن سنت‌های فلسفی دیگر، از جمله ایدئالیسم آلمانی و تمایز کانتی میان فنومن و نومن، نیست؛ بلکه تلاشی است برای فراهم‌کردن بنیان گفت‌وگو میان فیزیکیسم تفسیری و ایده‌آلیسم شناختی در پژوهش‌های بعدی. برای بحث تفصیلی‌تر از تلقی انسان به‌مثابهٔ عامل تصمیم‌گیرنده‌ای فراتر از پدیدار صرف (برای مطالعه بیشتر بنگرید به: متوسلی و وهابی ابیانه، ۱۳۹۸؛ ۱۴۰۰).

۱-۳. فیزیکیسم و رابطه مفاهیم ذهنی و فیزیکی

فیزیکیسم رویکردی فلسفی در فلسفهٔ ذهن است که بر اساس آن، حالات ذهنی و پدیده‌های شناختی به فرایندهای فیزیکی مغز وابسته‌اند و می‌توان آن‌ها را در چارچوب سازوکارهای زیستی تحلیل کرد (داو، ۲۰۱۸؛ نی^۲، ۲۰۰۸). در این دیدگاه، تمامی

1. Dove
2. Ney



موجودات، ویژگی‌ها، روابط و حقایق در نهایت در قلمرو آنچه علوم فیزیکی مطالعه می‌کنند قرار می‌گیرند و از این‌رو، فیزیکالیسم به علم فیزیکی جایگاهی ممتاز در تبیین واقعیت اعطا می‌کند (کرین و ملور^۱، ۱۹۹۰). فیزیکالیسم با فراهم کردن چارچوبی برای تبیین پدیده‌های ذهنی از منظر فیزیکی، تأثیر قابل توجهی بر فلسفه ذهن و علوم اعصاب داشته است. این رویکرد می‌کوشد مفاهیمی چون ادراک، احساس، شناخت و رابطه ذهن و بدن را در قالب عملکردهای فیزیکی مغز توضیح دهد و از این طریق، امکان تحلیل طبیعی‌سازی شده ذهن را فراهم سازد (مونتر و^۲، ۲۰۲۲). با این حال، حتی در نسخه‌های غیرتقلیل‌گرایانه، فیزیکالیسم در توضیح کامل آگاهی و تجربه ذهنی با چالش‌هایی بنیادین مواجه است (پین^۳، ۲۰۰۳).

یکی از محورهای اصلی این چالش‌ها، مسئله تبیین جنبه‌های کیفی و التفاتی تجربه ذهنی است. فیزیکالیسم اگرچه می‌کوشد حیث التفاتی، معقول‌بودن و کارکردهای شناختی را بر پایه فعالیت‌های عصبی توضیح دهد (لیوادیتیس و ساتالا مپاسیدو^۴، ۲۰۰۷)، اما اغلب به دلیل ناتوانی در تبیین ماهیت کیفی تجربه آگاهانه مورد انتقاد قرار می‌گیرد (بائومیستر^۵، ۲۰۲۳). افزون بر این، منتقدان استدلال کرده‌اند که فیزیکالیسم - خواه در صورت تقلیل‌گرا و خواه غیرتقلیل‌گرا- در توجیه اثربخشی علی حالات آگاهانه و مسئله اراده آزاد با دشواری‌های جدی مواجه است (جیانتی^۶، ۲۰۱۱؛ سوبر^۷، ۱۹۹۹؛ بلامسون و تانگ^۸، ۲۰۱۵). در حوزه علوم اعصاب، فیزیکالیسم نقشی محوری ایفا کرده است. پیشرفت‌های عصب‌شناسی از این ایده پشتیبانی می‌کنند که رویدادهای ذهنی با رویدادهای فیزیولوژیکی عصبی هم‌پسته‌اند و مغز را می‌توان به‌عنوان سیستمی فیزیکی با توانایی انجام فرایندهای شناختی پیچیده در نظر

1. Crane & Mellor

2. Montero

3. Pin

4. Livaditis & Tsatalmpasidou

5. Baumeister

6. Giannetti

7. Sober

8. Blumson & Tang



گرفت (فوس^۱، ۱۹۸۸). با این حال، حتی در این سطح نیز مسئله ظهور آگاهی از حالات مغزی همچنان حل نشده باقی مانده است و شکاف میان توصیف‌های فیزیکی و تجربه ذهنی پابرجاست. از این رو، برخی نویسندگان پیشنهاد کرده‌اند که فیزیکیسم نه به مثابه نظریه‌ای کامل، بلکه به عنوان یک برنامه تحقیقاتی میان‌رشته‌ای بازتعریف شود که در آن علوم فیزیکی، روان‌شناسی، علوم مغز و فلسفه در تعامل با یکدیگر قرار می‌گیرند (داو، ۲۰۱۸). در چارچوب مقاله حاضر نیز فیزیکیسم نه به منزله پاسخ نهایی به مسئله ذهن، بلکه به عنوان سطح نخست تحلیل به کار گرفته می‌شود: سطحی که برای تبیین سازوکارهای زیستی شناخت ضروری است، اما به تنهایی برای توضیح تمامی ابعاد تصمیم‌گیری انسانی کفایت نمی‌کند. تعیین دقیق این حدود، زمینه را برای طرح انتقادات مفهومی از فیزیکیسم و بسط چارچوب تحلیلی در ادامه مقاله فراهم می‌سازد.

۲-۳. انتقادات وارده به فیزیکیسم

فیزیکیسم، علی‌رغم توان توضیحی‌اش در تبیین فرایندهای عصبی و شناختی، در مواجهه با جنبه‌های ذهنی و التفاتی آگاهی با محدودیت‌های فلسفی و روش‌شناختی مهمی روبه‌روست. منتقدان استدلال کرده‌اند که تقلیل حالات ذهنی به حالات فیزیکی مغز، امکان بازنمایی مفاهیمی چون معنا، ارزش، باور و جهت‌مندی ذهنی را تضعیف می‌کند؛ مفاهیمی که در شکل‌گیری حیث التفاتی نقشی بنیادین دارند (کمپل^۲، ۲۰۰۵؛ جانز^۳، ۲۰۲۰). مسئله اصلی آن است که اگر ذهن صرفاً برون‌داد فرایندهای فیزیکی باشد، چگونگی «درباره‌بودن» و معطوف‌بودن حالات ذهنی چگونه قابل تبیین خواهد بود. از این منظر، ناسازگاری فیزیکیسم با حیث التفاتی به یکی از نقدهای محوری آن بدل شده است. نقد مهم دیگر، مسئله «شکاف تبیینی» میان حالات فیزیکی و تجربه ذهنی است (توماس^۴، ۲۰۰۳). فیزیکیسم نمی‌تواند به طور قانع‌کننده نشان دهد که

1. Foss
2. Campbell
3. Johns
4. Thomas



چگونه رویدادهای نوروفیزیولوژیک به تجربه‌های کیفی و آگاهی پدیداری منتهی می‌شوند. این محدودیت، گذار از توصیف عینی فرایندهای مغزی به سطح تجربه درونی را با دشواری مواجه می‌سازد. افزون بر این، همان‌گونه که تای^۱ (۱۹۹۲) و جانز (۲۰۲۰) تأکید کرده‌اند، ابعاد ارزشی، احساسی و فرهنگی ذهن، علی‌رغم نقش بنیادینشان، به‌سختی در قالب روابط فیزیکی یا مدل‌های عصبی بازنمایی می‌شوند.

از همین‌رو، تلاش برای طبیعی‌سازی آگاهی در چارچوب فیزیکیالیسم گاه به تبیین‌هایی منجر شده است که خود از منظر زیست‌شناختی و فلسفی محل تردیدند (ولمانس^۲، ۱۹۹۰، ۱۹۹۲). در سطح مفهومی، فیزیکیالیسم همچنین با «معضل همپل» مواجه است (داو، ۲۰۱۸؛ جالو^۳، ۲۰۲۳؛ تامپسون^۴، ۲۰۱۹). اگر فیزیکیالیسم بر مبنای فیزیک فعلی تعریف شود، با توجه به ناتمامی دانش موجود، در معرض ابطال قرار می‌گیرد؛ و اگر به فیزیک ایده‌آل آینده ارجاع دهد، به موضعی تهی از محتوای تجربی بدل می‌شود. پاسخ‌های پیشنهادی به این معضل، یا بر تعریف فیزیکیالیسم بر حسب ساختارها و روابط عام تأکید می‌کنند (تامپسون، ۲۰۱۹)، یا آن را به‌عنوان برنامه‌ای میان‌رشته‌ای در تعامل با روان‌شناسی، علوم اعصاب و فلسفه بازتفسیر می‌نمایند (داو، ۲۰۱۸). ریشه عمیق‌تر این محدودیت‌ها را می‌توان در تحلیل کلاسیک برتتانو^۵ (۲۰۱۲) از حیث التفاتی جست‌وجو کرد. به‌زعم او، ویژگی ممیز تمامی پدیده‌های ذهنی، «درون‌بود التفاتی»^۶ است؛ یعنی هر حالت ذهنی ذاتاً به چیزی معطوف است و این جهت‌مندی در هیچ پدیده فیزیکی یافت نمی‌شود.

جان سرل^۷ (۱۹۹۲، ۱۹۹۲، ۲۰۱۷) این ایده را در قالب نظریه طبیعت‌گرایی زیستی^۸

1. Tye
2. Velmans
3. Jalloh
4. Thompson
5. Brentano
6. intentional in-existence
7. John Searle
8. Biological Naturalism

بسط می‌دهد و استدلال می‌کند که آگاهی اگرچه از سازمان عصبی مغز برمی‌خیزد، اما به آن فروکاست‌پذیر نیست و واجد سطحی متمایز با ویژگی‌هایی چون کیفیت‌مندی، وحدت میدان تجربه و حیث التفاتی است. از این منظر، خلط نحو^۱ و معنا^۲ در نظریه‌های محاسباتی ذهن، یکی از دلایل ناتوانی آن‌ها در تبیین آگاهی تلقی می‌شود. این تنش‌ها به‌ویژه در مسئله اختیار و عاملیت اهمیت می‌یابند. همان‌گونه که منتقدان نشان داده‌اند، فیزیکیالیسم - حتی در قرائت جان سرل- میان تعین علی حالات مغزی و تجربه عاملیت آگاهانه دچار دوگانگی روش‌شناختی می‌شود (فریمن و اسکاردا^۳، ۱۹۹۱؛ هانای^۴، ۱۹۹۱؛ لپور و فان گولیک^۵، ۱۹۹۱). این مسئله برای نظریه انتخاب اقتصادی حیاتی است، زیرا مفهوم انتخاب مستلزم امکان بدیل و ارزیابی هنجاری است؛ امکانی که در صورت فروکاست کامل به سطح فیزیکی، معنای التفاتی خود را از دست می‌دهد. در این زمینه، الگوی هیلومورفیستی ارسطویی نشان می‌دهد که می‌توان نفس را وابسته به بدن دانست، بی‌آنکه آن را به فرایندهای فیزیکی تقلیل داد و بدین‌سان، ضرورت تکمیل تبیین زیستی در ساحت‌های بالاتر را برجسته می‌سازد (کود^۶، ۱۹۹۱).

با وجود این انتقادات، فیزیکیالیسم غیرتقلیل‌گرا همچنان چارچوبی ضروری برای تبیین سطح زیستی شناخت باقی می‌ماند. بارت (۲۰۲۴) نشان می‌دهد که پدیده‌های ذهنی اگرچه از مغز برمی‌خیزند، اما در شبکه‌ای از تجربه، مفهوم و فرهنگ شکل می‌گیرند؛ به‌گونه‌ای که ذهن هم‌زمان تجسم یافته، زمینه‌مند و بُعدمند است. از این منظر، فیزیکیالیسم به‌مثابه برنامه تحقیقاتی میان‌رشته‌ای، نخستین گام در بازسازی مفهوم انسان به‌شمار می‌آید. بر این اساس، تکیه‌گاه مقاله حاضر نه دفاع از فیزیکیالیسم به‌عنوان نظریه‌ای غایی، بلکه به‌کارگیری آن به‌مثابه سطح نخست تحلیل در چارچوب الگوی

1. syntax
2. semantics
3. Freeman & Skarda
4. Hannay
5. Lepore & Van Gulick
6. Code





«انسان سه‌ساحتی» است. این سطح برای تبیین سازوکارهای زیستی و شناختی تصمیم‌گیری اقتصادی ضروری است، اما برای توضیح حیث التفاتی، معنا و ارزش کفایت نمی‌کند. تعیین دقیق این حدود، امکان‌گذار مفهومی مدل‌های اقتصادی از سطح زیستی به ساحت‌های معنایی و عقلانی را فراهم می‌سازد؛ گذاری که بدون آن، مفاهیمی چون ترجیحات، ارزش‌گذاری، گزینش و حتی «مجموعه مصرف» فاقد بنیان التفاتی لازم برای مدل‌سازی دقیق خواهند بود.

۳-۳. نظریه شکل‌گیری احساسات در فیزیکیسم غیرتقلیل‌گرایانه

نظریه شکل‌گیری احساسات لیزا فلدمن بارت، که با عنوان «مدل احساسات ساخته‌شده» شناخته می‌شود، بر این ایده استوار است که احساسات واکنش‌هایی ذاتی و جهان‌شمول نیستند، بلکه برون‌داد فرایندهای پیش‌بینی‌کننده مغز در تعامل با ورودی‌های حسی، تجربه‌های گذشته و دانش مفهومی‌اند (بارت، ۲۰۱۷). در این چارچوب، احساسات پدیده‌هایی نوظهور تلقی می‌شوند که از فعالیت یکپارچه کل مغز برمی‌خیزند و نه از مدارهای عصبی از پیش تعیین‌شده. در این دیدگاه، مغز به مثابه یک سیستم پیش‌بینی‌کننده عمل می‌کند که به‌طور مداوم داده‌های حسی بیرونی و درونی را با الگوهای مفهومی آموخته‌شده ترکیب می‌کند تا تجربیات احساسی را بسازد (سولیوان و مینار، ۲۰۲۰). در این فرایند، مفاهیم نقشی اساسی در دسته‌بندی حس‌های بدنی ایفا می‌کنند؛ نقشی که می‌توان آن را با نسبت‌دادن ارزش به پول مقایسه کرد، که خود فاقد ارزش ذاتی است و معنا و کارکردش را از چارچوب‌های مفهومی و اجتماعی می‌گیرد (فیشر^۱، ۲۰۱۷).

یکی از پیامدهای مهم این رویکرد، درهم‌تیدگی شناخت و احساسات است. احساسات در این مدل از فرایندهای شناختی جدا نیستند، بلکه به‌شدت به حافظه، یادگیری مفهومی و پیش‌بینی وابسته‌اند. پردازش احساسی از طریق شبکه‌های مغزی پویا و هم‌پوشان انجام می‌شود که ادراک، انگیزش، شناخت و عمل را به‌طور هم‌زمان یکپارچه می‌کنند و بر

اساس تجربه‌های جدید به‌طور مداوم بازسازمان‌دهی می‌شوند (پسوا، ۲۰۱۸؛ سولیوان و مینار، ۲۰۲۰). این چارچوب با طبیعت‌گرایی فیزیکی‌الیستی سازگار است، زیرا احساسات را به فرایندهای فیزیکی مغز پیوند می‌زند، اما هم‌زمان از فیزیکیالیسم تقلیل‌گرا فاصله می‌گیرد. بارت نشان می‌دهد که احساسات نه تنها محصول سازمان عصبی مغز، بلکه به‌شدت وابسته به زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و زبانی‌اند؛ امری که نشان می‌دهد تبیین احساسات مستلزم در نظر گرفتن سطوح مفهومی و زمینه‌ای در کنار سازوکارهای فیزیکی است.

از این منظر، نظریه بارت بازتعریفی از «شکاف تبیینی» ارائه می‌دهد. به‌جای جست‌وجوی پیوندی ساده و خطی میان حالات مغزی و تجربیات ذهنی، این رویکرد بر آن است که درک احساسات نیازمند چارچوبی چندسطحی است که پردازش‌های پیش‌بینی‌کننده مغز، تعاملات فیزیکی و مفهومی، و تأثیرات فرهنگی و محیطی را به‌صورت توأمان لحاظ کند. در نتیجه، نظریه احساسات ساخته‌شده، ضمن وفاداری به طبیعت‌گرایی فیزیکی‌الیستی، از الگوهای تقلیل‌گرایانه فاصله می‌گیرد و رویکردی میان‌رشته‌ای برای تبیین تجربیات احساسی پیشنهاد می‌کند. این ویژگی، آن را به چارچوبی مناسب برای تحلیل سطح زیستی-شناختی رفتار انسانی بدل می‌سازد؛ سطحی که در عین اتکا به مغز و بدن، برای تبیین کامل نیازمند پیوند با ساحت‌های مفهومی، زبانی و فرهنگی است (بارت، ۲۰۲۴).

۳-۴. فرایند شناخت مبتنی بر پردازش پیش‌بینی‌کننده

نظریه «احساسات ساخته‌شده» بارت (۲۰۱۷) پردازش پیش‌بینی‌کننده را سازوکار اصلی ساخت تجربه‌های احساسی می‌داند. در این چارچوب، مغز به‌جای واکنش منفعلانه به محرک‌ها، به‌طور فعال مدل‌هایی درونی می‌سازد و با اتکا به تجربه‌های گذشته، ورودی‌های حسی بیرونی و درونی را پیش‌بینی می‌کند و از طریق کاهش خطای پیش‌بینی، این مدل‌ها را به‌روزرسانی می‌سازد. بر این اساس، فرایند شناختی شکل‌گیری احساسات را می‌توان در شش مرحله اصلی صورت‌بندی کرد که در جدول شماره (۱) خلاصه شده‌اند:





۱. مغز به‌عنوان ماشین پیش‌بینی‌کننده: تولید مداوم پیش‌بینی‌ها برای تفسیر و پاسخ به محیط بر اساس مدل‌های درونی و تجربه‌های گذشته.
۲. ادراک درونی: پیش‌بینی و تفسیر حالات درونی بدن (مانند ضربان قلب، تنفس، گرسنگی) و ادغام آن‌ها با ورودی‌های محیطی.
۳. کاهش خطای پیش‌بینی: مقایسه ورودی‌های واقعی با پیش‌بینی‌ها و به‌روزرسانی مدل درونی برای کاهش اختلاف.
۴. دسته‌بندی مفهومی: اتکا به مفاهیم آموخته‌شده برای برچسب‌گذاری و تفسیر داده‌های حسی مبهم؛ مفاهیمی که می‌توانند از فرهنگ و یادگیری اثر بپذیرند.
۵. نقش حافظه و زمینه: هدایت پیش‌بینی‌ها از طریق تجربه‌های ذخیره‌شده و نشانه‌های زمینه‌ای (محیط، هنجارها، زبان).
۶. پویایی تکرارشونده: تداوم چرخه پیش‌بینی-بازخورد-به‌روزرسانی که انعطاف‌پذیری تجربه‌احساسی را ممکن می‌سازد.

جدول ۱. فرایند شناختی شکل‌گیری احساسات از دیدگاه لیسافلدمن بارت

مرحله	توضیح	مثال
مغز به‌عنوان ماشین پیش‌بینی‌کننده	مغز به‌طور فعال پیش‌بینی‌هایی درباره‌ی ورودی‌های حسی بر اساس تجربیات گذشته ایجاد می‌کند و از این پیش‌بینی‌ها برای تفسیر و پاسخ به محیط استفاده می‌کند.	دیدن کسی که به سمت شما می‌دود: مغز پیش‌بینی می‌کند که آیا این عمل تهدیدآمیز (ترس) یا شادی‌آور (هیجان) است، بر اساس تجربیات گذشته.
ادراک درونی	مغز حالات داخلی بدن مانند ضربان قلب، تنفس و گرسنگی را پیش‌بینی و تفسیر می‌کند.	افزایش ضربان قلب هنگام دویدن ممکن است به‌عنوان نشانه‌ای از نیاز فیزیولوژیکی تفسیر شود و در ساخت تجربه احساسی نقش داشته باشد.
کاهش خطای پیش‌بینی	مغز ورودی‌های حسی واقعی را با پیش‌بینی‌های خود مقایسه می‌کند و در صورت وجود اختلاف (خطای پیش‌بینی)، مدل‌های درونی خود را برای کاهش این خطا به‌روزرسانی می‌کند.	اگر مغز پیش‌بینی کند که ضربان سریع قلب نشان‌دهنده هیجان است، اما حالت چهره فرد نشان‌دهنده خشم باشد، مغز مدل خود را به «خشم» تغییر می‌دهد.

مرحله	توضیح	مثال
دسته‌بندی مفهومی	مغز از مفاهیم احساسی آموخته‌شده برای تفسیر و برچسب‌گذاری داده‌های حسی استفاده می‌کند.	ضربان سریع قلب در یک ترن هوایی به‌عنوان «هیجان» برچسب‌گذاری می‌شود، اما در یک کوچه تاریک ممکن است به‌عنوان «ترس» تفسیر شود.
نقش حافظه و زمینه	مغز از خاطرات گذشته و نشانه‌های زمینه‌ای برای شکل‌دهی پیش‌بینی‌ها و تفسیر احساسات استفاده می‌کند.	خاطرات قبلی از موقعیت‌های مشابه (مثل برخورد با افراد عصبانی) به مغز کمک می‌کنند تا موقعیت فعلی را بهتر درک کند.
فرایند پویا و تکرارشونده	پیش‌بینی‌ها و ورودی‌های حسی به‌طور مداوم با هم تعامل دارند و مغز مدل‌های خود را بر اساس اطلاعات جدید به‌روزرسانی می‌کند.	در حال تعامل اجتماعی، مغز ممکن است پیش‌بینی‌های خود را از «شوخی دوستانه» به «انتقاد» تغییر دهد اگر نشانه‌های کلامی یا غیرکلامی جدید دریافت کند.

توضیحات: شش مرحله اصلی سازوکار پیش‌بینی محور ساخت احساسات را نشان می‌دهد که در آن مغز با ترکیب پیش‌بینی‌ها، داده‌های حسی، حافظه و زمینه، تجربه احساسی را به‌طور فعال سامان می‌دهد



در نهایت، باید توجه داشت که این چارچوب فیزیکی‌الیستی، هر چند برای تبیین سازوکارهای زیستی-شناختی ضروری است، اما به‌تنهایی برای توضیح حیث التفاتی، معنا و ارزش‌کنش انسانی کفایت ندارد. از این‌رو، تحلیل حاضر باید به‌مثابه سطح نخست در الگوی «انسان سه‌ساختی» تلقی شود و در مراحل بعد با ساحت‌های نفسانی و عقلانی تکمیل گردد.

۴. بلوک‌های اصلی تئوری مصرف‌کننده

مدل کلاسیک انتخاب مصرف‌کننده در اقتصاد خرد بر چهار بلوک مفهومی متمایز استوار است که چارچوب تحلیل رفتار مصرف‌کننده را شکل می‌دهند. بلوک نخست، مجموعه مصرف^۱، شامل تمامی گزینه‌هایی است که مصرف‌کننده آن‌ها را به‌عنوان امکان‌های بالقوه انتخاب در نظر می‌گیرد؛ مجموعه‌ای که پیش از هر محدودیت اقتصادی یا عملیاتی تعریف می‌شود و نقطه آغاز تحلیل انتخاب است (مس‌کال^۲ و همکاران، ۱۹۹۵). بلوک دوم، مجموعه قابل‌دسترس^۳، زیرمجموعه‌ای از مجموعه مصرف است که با قیود عینی مانند درآمد، قیمت‌ها و شرایط بازار سازگار است و

1. Consumption Set
2. Mas-Colell
3. Feasible Set



بدین ترتیب، دامنه انتخاب‌های عملی مصرف‌کننده را مشخص می‌کند (واریان^۱، ۱۹۹۲). بلوک سوم، روابط رجحانی^۲، بیانگر نحوه رتبه‌بندی گزینه‌های موجود در مجموعه قابل دسترس از سوی مصرف‌کننده است و امکان پیش‌بینی رفتار انتخابی را فراهم می‌سازد (کریس^۳، ۱۹۹۰). در نهایت، بلوک چهارم، فرضیه رفتاری^۴، بیان می‌کند که مصرف‌کننده در چارچوب ترجیحات و قیود خود، گزینه‌ای را انتخاب می‌کند که بیشترین مطلوبیت را برای او به همراه دارد؛ فرضی که بنیان تحلیل‌های استاندارد انتخاب در اقتصاد خرد را تشکیل می‌دهد (سامونلسون، ۱۹۴۷).

پس از معرفی بلوک‌های اصلی نظریه متعارف انتخاب مصرف‌کننده، پرسش بنیادین این است که این بلوک‌ها از چه فرایندهایی نشئت می‌گیرند و تا چه حد می‌توان آن‌ها را مفروضاتی بدیهی و پیشینی تلقی کرد. در دهه‌های اخیر، با ظهور حوزه‌های نوظهور علمی، به‌ویژه علوم شناختی، ضرورت بازنگری در صورت‌بندی‌های کلاسیک علوم اجتماعی بیش از پیش مورد تأکید قرار گرفته است. علوم شناختی، با طرح نظریه‌ها و مفاهیم جدید درباره ذهن و فرایندهای شناخت، علوم اجتماعی را ناگزیر کرده‌اند نسبت خود را با این دستاوردها روشن سازند. در همین راستا، تلاش‌هایی برای شکل‌دادن به حوزه‌های میان‌رشته‌ای، از جمله جامعه‌شناسی شناختی، صورت گرفته است که هدف آن‌ها برقراری گفت‌وگویی غیرتقلیل‌گرایانه میان فرهنگ و شناخت است (اردبیلی، ۱۴۰۳). در این چارچوب، نوآوری مقاله حاضر نه در بازنگری مستقیم قیود، ترجیحات یا فرض رفتاری، بلکه در بازتعریف شناختی بلوک نخست، یعنی مجموعه مصرف‌نفته است. بخش بعد نشان می‌دهد که این مجموعه چگونه در مغز و بر اساس فرایندهای پیش‌بینی‌کننده شناختی - مطابق نظریه فلدمن بارت - شکل می‌گیرد و چگونه این بازتعریف، بنیان تحلیل انتخاب مصرف‌کننده را دگرگون می‌سازد.

1. Varian
2. Preference Relation
3. Kreps
4. Behavioral Assumption

۵. نظریه ساخت شناخت در مغز (توضیح دهنده بلوک مجموعه مصرف)

۵-۱. مغز به عنوان ماشین پیش‌بینی کننده

رشد شگفت‌انگیز تولید و تجارت جهانی و تقارن آن با فناوری‌های شناخت رفتار مصرف‌کننده باعث دگرگونی‌های بزرگ در جامعه امروز شده (صالحی و دیگران، ۲۰۲۵) و رفتارهای مصرفی نوی پدید آورده است. یکی از نقدهای کلاسیک وارد بر اقتصاد متعارف آن است که فروض بنیادی آن درباره عقلانیت و حداکثرسازی مطلوبیت، ماهیتی همان‌گویانه و آزمون‌ناپذیر دارند و از این‌رو، پیوند ضعیفی با واقعیت‌های رفتاری برقرار می‌کنند (هاچیسون^۱، ۱۹۳۸، ۱۱۴). روش‌های اکسیوماتیک، با تمرکز بر سازگاری درونی، غالباً عوامل روان‌شناختی، اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر رفتار اقتصادی را نادیده می‌گیرند و در مواجهه با شرایط پیچیده و غیرمنتظره، قدرت تبیینی محدودی دارند. این محدودیت‌ها، زمینه را برای ورود رویکردهای شناختی و تجربی به تحلیل تصمیم‌گیری اقتصادی فراهم کرده‌اند. در این چارچوب، نظریه شناختی بارت، که مغز را به مثابه یک سیستم پیش‌بینی کننده توصیف می‌کند، افق تحلیلی مناسبی برای بازاندیشی در نظریه انتخاب اقتصادی ارائه می‌دهد. مطابق این دیدگاه، مغز صرفاً دریافت‌کننده منفعل داده‌های حسی نیست، بلکه به‌طور فعال با اتکا به تجربیات گذشته، دانش آموخته شده و نشانه‌های زمینه‌ای، مدل‌هایی از جهان می‌سازد و بر اساس آن‌ها آینده را پیش‌بینی می‌کند. (بارت، ۲۰۱۷). این پردازش پیش‌بینی محور، به‌ویژه در شرایط عدم قطعیت، نقش محوری در هدایت تصمیم‌گیری انسان ایفا می‌کند.

این منطق شناختی، بنیان مفهومی روشنی برای بازتعریف مجموعه مصرف در نظریه انتخاب فراهم می‌آورد. مجموعه مصرف، به عنوان مجموعه‌ای از تمامی گزینه‌هایی که مصرف‌کننده می‌تواند تصور کند، نه صرفاً بازتاب محدودیت‌های عینی، بلکه برون‌داد مدل‌های پیش‌بینی کننده مغز است. مغز با تلفیق اطلاعات حسی، تجربیات گذشته و

1. Hutchison





معانی اجتماعی، فضایی از گزینه‌های ممکن را شکل می‌دهد که شامل انتخاب‌های عملی، ایده‌آل و حتی در حال حاضر دست‌نیافتنی نیز می‌شود (کانمن و تورسکی^۱، ۱۹۷۹). برای مثال، در فرایند انتخاب یک کالا، مصرف‌کننده ممکن است گزینه‌هایی را در مجموعه مصرف خود لحاظ کند که به واسطه محدودیت‌های مالی فعلاً قابل دسترس نیستند، اما همچنان در فضای شناختی انتخاب او حضور دارند. این حضور، ناشی از توانایی مغز در پیش‌بینی سناریوهای بدیل و ساخت مدل‌هایی از آینده ممکن است. چنین سازوکاری به مصرف‌کننده اجازه می‌دهد تصمیم‌گیری را نه صرفاً بر اساس وضعیت کنونی، بلکه با لحاظ طیفی از امکانات بالقوه انجام دهد.

ویژگی کلیدی این فرایند، وابستگی آن به کاهش خطای پیش‌بینی است. مغز با مقایسه پیش‌بینی‌های خود با داده‌های واقعی، مدل‌های درونی‌اش را به‌طور مداوم به‌روزرسانی می‌کند و بدین ترتیب، فضای گزینه‌های قابل تصور را به‌شکلی پویا تعدیل می‌نماید (فریستون، ۲۰۱۰). این پویایی شناختی توضیح می‌دهد که چرا مجموعه مصرف در عمل ساختاری ثابت ندارد و با تغییر اطلاعات، زمینه و انتظارات، دگرگون می‌شود. از این منظر، تعریف گسترده مجموعه مصرف در اقتصاد خرد، نه صرفاً یک فرض صوری، بلکه بازتابی از واقعیت‌های شناختی تصمیم‌گیری انسان است (مس‌کالل و همکاران، ۱۹۹۵). تحلیل فیزیکیالیستی مغز به‌عنوان ماشین پیش‌بینی‌کننده نشان می‌دهد که انتخاب اقتصادی، برونداد تعامل پیچیده‌ای میان پیش‌بینی‌های شناختی، اطلاعات محیطی و سازوکارهای عصبی است، نه نتیجه یک فرایند خطی و ایستا (گلیمچر و فهر^۲، ۲۰۱۳).

۲-۵. ادراک درونی

در چارچوب تحلیل فیزیکیالیستی شناخت، ادراک درونی یکی از اساسی‌ترین سازوکارهایی است که از طریق آن مغز وضعیت فیزیولوژیکی بدن را پایش کرده و آن را

1. Kahneman & Tversky
2. Glimcher & Fehr



در فرایند پیش‌بینی و تصمیم‌گیری ادغام می‌کند. ادراک درونی به مجموعه‌ای از سیگنال‌های بدنی -مانند گرسنگی، تشنگی، دما و سطح انرژی- اشاره دارد که به مغز امکان می‌دهند نیازهای جاری بدن را ارزیابی کرده و آن‌ها را به‌عنوان ورودی‌های کلیدی در تنظیم پیش‌بینی‌ها به‌کار گیرد (کریگ^۱، ۲۰۰۲). این سیگنال‌ها نقش مهمی در جهت‌دهی رفتار اقتصادی و، به‌طور خاص، در شکل‌دهی مجموعه مصرف‌ایفا می‌کنند. از منظر شناختی، ادراک درونی پلی است میان وضعیت فیزیولوژیکی بدن و مدل‌های پیش‌بینی‌کننده مغز. مغز با ترکیب این سیگنال‌های درونی با اطلاعات محیطی و دانش پیشین، پیش‌بینی‌هایی را تولید می‌کند که با نیازهای فعلی بدن سازگارند. در نتیجه، برخی گزینه‌ها در فضای انتخاب برجسته‌تر می‌شوند و برخی دیگر موقتاً به حاشیه می‌روند (بارت و سیمونز^۲، ۲۰۱۵). بدین ترتیب، مجموعه مصرف‌نه ساختاری ثابت، بلکه فضایی پویا و وابسته به وضعیت بدنی و زمینه‌ای فرد است. برای مثال، در وضعیت گرسنگی شدید، سیگنال‌های ادراک درونی باعث می‌شوند گزینه‌های مرتبط با تأمین غذا در اولویت قرار گیرند، در حالی که انتخاب‌هایی مانند خرید کالاهای غیرضروری یا لوکس اهمیت خود را از دست می‌دهند. این بازتنظیم موقتی مجموعه مصرف‌نشان می‌دهد که مغز چگونه با اتکا به نیازهای فیزیولوژیکی، فضای تصمیم‌گیری را محدود و متمرکز می‌کند (ست^۳، ۲۰۱۳). روشن است که فناوری‌های یادگیری ماشینی می‌توانند با گردآوری داده‌های رفتاری مصرف‌کنندگان، تا حدی این فرایند پیش‌بینی مغز را شناسایی کرده و رفتارهای آینده او را با میزان قابل‌قبولی خطا پیش‌بینی کنند (صالحی و دیگران، ۲۰۲۶).

پس از رفع نیاز بدنی -برای نمونه با رسیدن به حالت سیری- همین سازوکار پیش‌بینی‌کننده می‌تواند مجموعه مصرف را مجدداً گسترش داده و گزینه‌های دیگری را وارد فضای انتخاب کند. این پویایی شناختی با منطق کاهش خطای پیش‌بینی نیز

1. Craig
2. Simmons
3. Seth



هم‌خوان است. مغز با مقایسه پیش‌بینی‌های خود درباره وضعیت بدن با داده‌های واقعی، مدل‌های درونی‌اش را به‌طور مستمر به‌روزرسانی می‌کند و بدین ترتیب تصمیم‌گیری را با شرایط متغیر تطبیق می‌دهد (فریستون، ۲۰۱۰). از این منظر، تفاوت میان تعریف انتزاعی مجموعه مصرف در اقتصاد خرد و رفتار واقعی مصرف‌کننده، تا حد زیادی ناشی از دخالت سازوکارهای ادراک درونی و اولویت‌بندی فیزیولوژیکی است (لُونِشتاین^۱ و همکاران، ۲۰۰۸). در مجموع، ادراک درونی را می‌توان یکی از سازوکارهای کلیدی دانست که از طریق آن مغز، نیازهای بدنی را به فضای انتخاب اقتصادی ترجمه می‌کند. این تحلیل نشان می‌دهد که تصمیم‌گیری مصرف‌کننده، برآیند تعامل پیچیده میان مغز و بدن است و نه صرفاً واکنشی به داده‌های بیرونی بازار. چنین برداشتی، به‌ویژه در اقتصاد عصبی، افق تحلیلی دقیق‌تری برای فهم رفتار مصرف‌کننده فراهم می‌آورد (گلیمچر و فهر، ۲۰۱۳).

۵-۳. کاهش خطای پیش‌بینی

یکی از سازوکارهای بنیادی مغز در چارچوب رویکرد پیش‌بینی‌کننده، کاهش خطای پیش‌بینی است؛ فرایندی که از طریق آن، مغز مدل‌های شناختی خود را به‌طور مستمر با داده‌های جدید هماهنگ می‌کند. در نظریه شناختی بارت، مغز نه یک سیستم واکنش‌محور، بلکه ماشینی پیش‌بینی‌کننده است که همواره انتظارات خود را با ورودی‌های حسی، اجتماعی و تجربی مقایسه می‌کند و در صورت عدم تطابق، آن‌ها را اصلاح می‌نماید (بارت، ۲۰۱۷). این سازوکار نقش محوری در تصمیم‌گیری اقتصادی و به‌ویژه در پویایی مجموعه مصرف ایفا می‌کند. مجموعه مصرف، هرچند در نظریه اقتصاد خرد به‌صورت مجموعه‌ای کلی از گزینه‌های ممکن تعریف می‌شود، در عمل ساختاری ایستا ندارد. گزینه‌های موجود در این مجموعه، به‌واسطه تجربه، یادگیری و بازخوردهای محیطی، به‌طور مداوم بازتنظیم می‌شوند. زمانی که یک پیش‌بینی - برای مثال انتظار کیفیت بالایی یک برند - با تجربه واقعی سازگار نباشد، مغز این ناهماهنگی

1. Loewenstein

را به‌عنوان خطای پیش‌بینی ثبت کرده و مدل درونی خود را اصلاح می‌کند. در نتیجه، آن گزینه ممکن است از مجموعه مصرف حذف شود یا جایگاه آن در اولویت‌ها تغییر یابد (فریستون، ۲۰۱۰). این سازوکار به‌خوبی توضیح می‌دهد که چگونه تجربه‌های مصرفی، تبلیغات، و اطلاعات اجتماعی می‌توانند فضای انتخاب را گسترش یا محدود کنند. یک تجربه منفی می‌تواند گزینه‌ای را به حاشیه براند، در حالی که بازخوردهای مثبت اجتماعی یا اطلاعات جدید ممکن است گزینه‌های تازه‌ای را وارد مجموعه مصرف کنند (لُونِشتاین و همکاران، ۲۰۰۸). از این منظر، کاهش خطای پیش‌بینی نه تنها در سطح فردی، بلکه در بسترهای اجتماعی و فرهنگی نیز عمل می‌کند و ترجیحات را به‌صورت پویا شکل می‌دهد (گلیمچر و فهر، ۲۰۱۳).

در چارچوب اقتصاد خرد، این فرایند توضیح می‌دهد که چرا مصرف‌کنندگان در عمل تنها بخشی از فضای نظری انتخاب را بررسی می‌کنند. اگرچه مدل‌های کلاسیک مجموعه مصرف را به‌صورت فضایی ریاضی و کامل تعریف می‌کنند، اما سازوکارهای شناختی باعث می‌شوند برخی گزینه‌ها به‌طور مؤثر حذف و برخی دیگر برجسته شوند (کانمن و تورسکی، ۱۹۷۹). بدین ترتیب، رفتار واقعی مصرف‌کننده را می‌توان حاصل تعامل میان فضای نظری انتخاب و فرایندهای شناختی کاهش خطای پیش‌بینی دانست. در نهایت، تحلیل فیزیکی‌الیستی کاهش خطای پیش‌بینی نشان می‌دهد که تصمیم‌گیری اقتصادی فرایندی ایستا و از پیش تعیین شده نیست، بلکه نتیجه تطبیق مداوم مغز با اطلاعات جدید و شرایط متغیر محیطی است. این برداشت، ضمن سازگاری با مبانی کلاسیک نظریه انتخاب (سامونلسون، ۱۹۴۷)، امکان گسترش آن‌ها را در قالب مدل‌هایی فراهم می‌کند که پویایی شناختی و یادگیری را به‌طور صریح در نظر می‌گیرند.

۴-۵. دسته‌بندی مفهومی

مغز انسان برای مدیریت پیچیدگی محیط و کاهش هزینه‌های شناختی، از دسته‌بندی مفهومی به‌عنوان یکی از ابزارهای اصلی خود بهره می‌گیرد. در چارچوب نظریه شناختی بارت، این فرایند بخشی جدایی‌ناپذیر از سازوکار پیش‌بینی مغز است که از طریق آن





داده‌های حسی و شناختی در قالب مفاهیم آموخته‌شده سازمان‌دهی می‌شوند (بارت، ۲۰۱۷). دسته‌بندی مفهومی به مغز امکان می‌دهد فضای وسیع گزینه‌ها را به نواحی معنادار و قابل‌مدیریت تقسیم کرده و بدین ترتیب فرایند تصمیم‌گیری را تسهیل کند. این مفاهیم، که ریشه در تجربه، یادگیری و زمینه‌های فرهنگی دارند، به مغز اجازه می‌دهند با حداقل تلاش شناختی، اطلاعات جدید را تفسیر کرده و پیش‌بینی‌های کارآمدتری انجام دهد (راش^۱، ۱۹۷۸). در حوزه تصمیم‌گیری اقتصادی، این سازوکار موجب می‌شود مصرف‌کننده به جای بررسی تمامی ویژگی‌ها و ترکیب‌های ممکن، گزینه‌ها را در قالب دسته‌هایی مانند «لوکس»، «اقتصادی» یا «قابل‌اعتماد» سازمان‌دهی کند و مجموعه مصرف را بر این اساس محدود و ساختارمند سازد (کانمن، ۲۰۱۱).

دسته‌بندی مفهومی همچنین امکان تنظیم پویای مجموعه مصرف را فراهم می‌کند. مفاهیم به‌کاررفته در سازمان‌دهی گزینه‌ها ثابت نیستند و می‌توانند در واکنش به اطلاعات جدید یا تغییر در اولویت‌ها بازتعریف شوند. برای مثال، مواجهه با اطلاعات تازه یا بازخوردهای اجتماعی می‌تواند جایگاه یک گزینه را از یک دسته به دسته‌ای دیگر منتقل کرده و آن را وارد یا خارج از مجموعه مصرف کند (لونشتاین و همکاران، ۲۰۰۸). از منظر اقتصاد خرد، این فرایند توضیح می‌دهد که چرا مصرف‌کنندگان، برخلاف فرض فضای انتخاب نامحدود، در عمل تنها بخشی از گزینه‌های ممکن را مدنظر قرار می‌دهند. این محدودیت شناختی، آن‌گونه که سایمون نشان می‌دهد، نه نشانه ضعف عقلانیت، بلکه راهبردی کارآمد برای مواجهه با پیچیدگی و عدم قطعیت است (سایمن^۲، ۱۹۵۵).

در نتیجه، مجموعه مصرف را می‌توان برون‌داد تعاملی میان فضای نظری انتخاب و سازوکارهای شناختی دسته‌بندی دانست. افزون بر این، دسته‌بندی مفهومی ماهیتی فرهنگی و اجتماعی دارد. مفاهیمی که مصرف‌کنندگان برای سازمان‌دهی گزینه‌ها به کار می‌برند،

1. Rosch
2. Simon

بازتاب‌دهنده هنجارها، ارزش‌ها و معانی فرهنگی‌اند. از این‌رو، یک گزینه واحد ممکن است در زمینه‌های فرهنگی متفاوت، به‌گونه‌ای متفاوت معناگذاری و در مجموعه مصرف‌جای‌گذاری شود (داگلاس و ایشروود^۱، ۱۹۷۹). این ویژگی، یکی از دلایل تنوع الگوهای مصرف در بازارهای مختلف است. در مجموع، دسته‌بندی مفهومی سازوکاری کلیدی است که از طریق آن مغز، فضای انتخاب اقتصادی را معنادار، گسسته و قابل‌مدیریت می‌سازد. این تحلیل شناختی-فیزیکی‌الیستی، مبنایی برای توسعه مدل‌های انتخاب فراهم می‌کند که در آن‌ها نقش مفاهیم، یادگیری و زمینه‌های فرهنگی به‌طور صریح لحاظ می‌شود (گلیمچر و فهر، ۲۰۱۳).

۵-۵. نقش حافظه و زمینه

حافظه و زمینه دو مؤلفه بنیادی در فرایند شناخت‌اند که از طریق آن‌ها مغز پیش‌بینی‌های خود را بر تجربیات گذشته و شرایط کنونی منطبق می‌کند. در چارچوب نظریه انتخاب اقتصادی، این دو عامل نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی مجموعه مصرف‌دارند، زیرا مشخص می‌کنند کدام گزینه‌ها در یک موقعیت خاص به‌عنوان گزینه‌های «مرتبط» فعال می‌شوند. مغز با ترکیب حافظه تجربیات پیشین و نشانه‌های زمینه‌ای، فضای تصمیم‌گیری را هم‌زمان ساده و تطبیق‌پذیر می‌سازد (تولونینگ^۲، ۲۰۰۲). از منظر شناختی، حافظه به‌عنوان مخزن تجربیات گذشته، مبنای اصلی شکل‌گیری مدل‌های پیش‌بینی‌کننده مغز است. این مدل‌ها به مغز اجازه می‌دهند گزینه‌های آشنا و آزموده‌شده را در اولویت قرار دهد و هزینه شناختی تصمیم‌گیری را کاهش دهد (شاکتر^۳، ۲۰۰۸). زمینه، در مقابل، شامل اطلاعات مربوط به وضعیت فعلی -مانند محیط، تعاملات اجتماعی و قیود موقعیتی- است که مغز از آن برای به‌روزرسانی این پیش‌بینی‌ها استفاده می‌کند. تعامل پویا میان حافظه و زمینه، امکان تطبیق تصمیم‌گیری مصرفی با شرایط متغیر را فراهم می‌آورد (بارسالو^۴، ۲۰۰۸). برای مثال، تجربه مثبت پیشین از یک گزینه می‌تواند آن را در مجموعه مصرف برجسته کند، اما تغییر در زمینه -مانند اطلاعات

1. Douglas & Isherwood
2. Tulving
3. Schacter
4. Barsalou





جدید، توصیه‌های اجتماعی یا تغییر شرایط محیطی - می‌تواند این اولویت را تعدیل یا جایگزین نماید (کانمن، ۲۰۱۱). بدین ترتیب، تصمیم‌گیری مصرفی نه حاصل بازیابی صرف حافظه، بلکه نتیجه تلفیق فعال تجربیات گذشته با داده‌های جاری است. از منظر اقتصاد خرد، این سازوکار توضیح می‌دهد که چرا مجموعه مصرف در عمل به شدت وابسته به زمینه و تاریخچه فرد است. اگرچه در مدل‌های کلاسیک مجموعه مصرف به صورت فضایی ثابت و جامع تعریف می‌شود، مغز مصرف‌کننده تنها بخشی از این فضا را که با حافظه و زمینه فعلی سازگار است فعال می‌کند (سایمن، ۱۹۵۵).

به همین دلیل، گزینه‌هایی که فاقد پیوند تجربی یا معنایی اند، اغلب از فرایند تصمیم‌گیری کنار گذاشته می‌شوند. این منطق همچنین نقش تبلیغات، بازاریابی و تعاملات اجتماعی را در شکل‌دهی رفتار مصرف‌کننده روشن می‌کند. تبلیغات و توصیه‌های اجتماعی با ایجاد تداعی‌های جدید یا تقویت خاطرات موجود، می‌توانند جایگاه یک گزینه را در مدل‌های پیش‌بینی مغز تغییر دهند و آن را وارد یا خارج از مجموعه مصرف کنند (آکر^۱، ۱۹۹۱؛ بکر^۲، ۱۹۹۶). در مجموع، تحلیل فیزیکیالیستی نقش حافظه و زمینه نشان می‌دهد که تصمیم‌گیری مصرفی برآمده از تعاملی پویا میان تجربیات گذشته، شرایط محیطی و فعالیت‌های عصبی است. این برداشت، که با یافته‌های اقتصاد عصبی سازگار است، امکان توسعه مدل‌های انتخابی را فراهم می‌کند که به جای فرض فضاهاى ایستای انتخاب، پویایی شناختی و زمینه‌مندی رفتار انسانی را به طور صریح در نظر می‌گیرند (گلیمچر و فهر، ۲۰۱۳).

۵-۶. فرایند پویا و تکرارشونده

یکی از ویژگی‌های بنیادین مغز انسان در فرایندهای شناختی و تصمیم‌گیری، پویایی و تکرارشوندگی آن است. مغز به‌عنوان سیستمی پیش‌بینی‌کننده، به‌طور مداوم مدل‌های شناختی خود را در واکنش به اطلاعات جدید، تغییرات محیطی و بازخوردهای درونی

1. Aaker
2. Becker

به‌روزرسانی می‌کند (فریستون، ۲۰۱۰). این ویژگی سبب می‌شود تصمیم‌گیری انسانی نه بر پایه قواعد ایستا، بلکه در قالب فرایندی تطبیقی و مسیروابسته شکل گیرد. در چارچوب نظریه شناختی بارت، این پویایی حاصل چرخه‌ای مستمر از پیش‌بینی، ارزیابی و اصلاح است که طی آن مغز به‌صورت فعالانه محیط خود را مدل‌سازی می‌کند (بارت، ۲۰۱۷). در نتیجه، مجموعه مصرف نیز نه یک فضای از پیش تثبیت‌شده، بلکه برونداد موقتی این فرایند تکرارشونده است؛ فضایی که با ورود اطلاعات جدید - اعم از تغییرات قیمتی، نشانه‌های اجتماعی، یا تحولات در وضعیت بدنی و شناختی فرد - به‌طور پیوسته بازتعریف می‌شود (کانمن، ۲۰۱۱).

این منطق پویایی توضیح می‌دهد که چرا رفتار واقعی مصرف‌کننده با مدل‌های ایستای نظریه انتخاب کلاسیک فاصله دارد. اگرچه در اقتصاد خرد، مجموعه مصرف اغلب به‌صورت فضایی ثابت و جامع تعریف می‌شود، در عمل مغز مصرف‌کننده به‌واسطه محدودیت‌های شناختی و ضرورت انطباق، پیوسته گزینه‌ها را وارد یا از فضای انتخاب خارج می‌کند (سایمن، ۱۹۵۵). این بازتعریف مداوم، نتیجه تعامل همزمان داده‌های محیطی، تجربیات گذشته و زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی است. افزون‌بر این، پویایی تصمیم‌گیری مصرفی در بسترهای اجتماعی و فرهنگی نیز تشدید می‌شود. معانی نمادین، هنجارهای اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی می‌توانند در چرخه‌های متوالی پیش‌بینی، جایگاه گزینه‌ها را در مجموعه مصرف تغییر دهند و اولویت‌های جدیدی ایجاد کنند (داگلاس و ایشروود، ۱۹۷۹). از این منظر، رفتار مصرف‌کننده را باید محصول یک فرایند شناختی چندسطحی دانست که به‌طور مستمر در حال بازسازی است. در مجموع، تحلیل فیزیکیالیستی فرایند پویا و تکرارشونده نشان می‌دهد که مجموعه مصرف نتیجه یک سازوکار تطبیقی است، نه یک مفروضه ایستا. این برداشت، ضمن حفظ سازگاری با بنیان‌های کلاسیک نظریه انتخاب (سامونلسون، ۱۹۷۹)، امکان توسعه مدل‌هایی را فراهم می‌کند که پویایی شناختی و مسیروابستگی تصمیم‌گیری را به‌طور صریح در نظر می‌گیرند (گلیمچر و فهر، ۲۰۱۳).



۶. بحث و نتیجه‌گیری

چارچوب فیزیکی‌الیستی مبتنی بر نظریهٔ پیش‌بینی محور فلدمن بارت، بنیان معرفت‌شناختی نظریهٔ متعارف انتخاب مصرف‌کننده را به چالش می‌کشد. در اقتصاد نئوکلاسیک، ترجیحات مصرف‌کننده به صورت مجموعه‌ای پایدار، کامل و انتقال‌پذیر فرض می‌شوند؛ یعنی فرد در هر لحظه می‌تواند میان هر دو کالا مقایسه کند (کامل بودن)، و اگر $A > B$ و $B > C$ ، آن‌گاه $A > C$ (انتقال‌پذیری یا تعدی). در نتیجه تابع مطلوبیت $U(x)$ نمایانگر یک نظم درونی ثابت از تمایلات است و رفتار مصرف‌کننده، انتخاب بهینه از یک مجموعه مصرف‌ایستا تلقی می‌شود.

اما در چارچوب شناختی فیزیکی‌الیستی بارت، ترجیحات نه داده‌های پیشینی و پایدار، بلکه برونداد فرایندهای پویای مغزی‌اند که بر پیش‌بینی، ادراک درونی و کاهش خطای پیش‌بینی استوارند. مغز، با هر تجربه و بازخورد حسی، مدل‌های درونی خود را بازسازی می‌کند و در این بازسازی، اولویت‌ها و ارزش‌های ذهنی نیز دگرگون می‌شوند. بدین‌سان، «ترجیحات» خود محصولی از سازوکارهای تطبیقی‌اند، نه مبنایی ثابت برای تصمیم‌گیری. این دگرگونی مداوم موجب می‌شود که ویژگی‌های متعارف عقلانیت اقتصادی - همانند ثبات و انتقال‌پذیری ترجیحات - در عمل به صورت وابسته به وضعیت^۱ و زمینه^۲ ظاهر شوند.

از منظر پیش‌بینی‌پذیری، این چارچوب مستلزم آن است که مدل‌های اقتصادی به جای توابع مطلوبیت ایستا، از توابع پویایی استفاده کنند که در آن‌ها خطای پیش‌بینی $(\epsilon_t = s_t - \hat{s}_t)$ و بازخورد فیزیولوژیکی به‌عنوان متغیرهای درون‌زا عمل کنند. به عبارت دیگر، وزن‌دهی به گزینه‌ها در هر لحظه تابعی از پیشینه تجربه و حالت ادراکی لحظه‌ای است، نه یک تابع ثابت از مطلوبیت. از این رهگذر، چارچوب پیشنهادی پیش‌بینی‌هایی متمایز از نظریه متعارف ارائه می‌کند:



1. State-dependent
2. context-dependent

۱. ناپایداری ترجیحات در گذر زمان به عنوان پیامد به‌روزرسانی مدل‌های شناختی؛
۲. وابستگی انتخاب‌ها به حالت فیزیولوژیکی و هیجانی (مثلاً اثر گرسنگی یا هیجان بر ترجیحات مصرفی)؛

۳. ظهور ترجیحات نو در نتیجه یادگیری، حافظه، یا تغییر زمینه اجتماعی؛

۴. بازتعریف مجموعه مصرف به‌عنوان فضای ادراکی پویا، نه فضای ریاضی ایستا بدین ترتیب، نظریه فیزیکی‌الیستی شناخت، پارادایم سنتی ترجیحات پایدار را به پارادایمی پویا و ساختاریافته بر پایه پیش‌بینی و بازخورد عصبی تبدیل می‌کند. این گذار، راه را برای طراحی مدل‌های اقتصاد رفتاری و عصبی هموار می‌سازد که در آن‌ها ترجیحات، خود متغیر درون‌زای دستگاه تصمیم‌گیری‌اند، نه پارامتری ثابت و بیرونی. این مقاله با رویکردی فیزیکی‌الیستی و با تکیه بر نظریه‌های پیشرفته علوم شناختی و نوروساینس، به تحلیل فرایندهای شناختی مغز و تأثیر آن بر تصمیم‌گیری‌های اقتصادی پرداخته است. در این راستا، نظریه «احساسات ساخته‌شده» فلدمن بارت به‌عنوان چارچوبی کلیدی برای درک نحوه شکل‌گیری شناخت و رفتار اقتصادی مورد استفاده قرار گرفته است. این نظریه نشان می‌دهد که مغز نه به‌عنوان یک سیستم منفعل، بلکه به‌عنوان یک ماشین پیش‌بینی‌کننده عمل می‌کند که به‌طور مداوم با استفاده از تجربیات گذشته، داده‌های حسی و اطلاعات محیطی، مدل‌هایی از جهان بیرونی می‌سازد و بر اساس آن‌ها تصمیم‌گیری می‌کند.

از منظر اقتصادی، این دیدگاه پیش‌بینی‌محور به ما کمک می‌کند تا رفتار مصرف‌کننده را در چارچوبی تجربی‌تر تحلیل کنیم. برخلاف مدل‌های متعارف اقتصاد نئوکلاسیک که بر اساس مفروضات ساده‌سازی‌شده مانند عقلانیت کامل و ترجیحات ثابت عمل می‌کنند، این رویکرد نشان می‌دهد که تصمیم‌گیری‌های اقتصادی نتیجه تعاملات پیچیده‌ای بین فرایندهای شناختی، حافظه، زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی، و فعالیت‌های عصبی مغز هستند. این تعاملات نه تنها بر شکل‌گیری مجموعه مصرف تأثیر می‌گذارند، بلکه باعث می‌شوند که این مجموعه به‌طور مداوم و پویا تغییر کند.





نتایج بدست آمده در جدول (۲) خلاصه شده است. یکی از یافته‌های کلیدی این مقاله این است که مغز به‌عنوان یک سیستم پیش‌بینی‌کننده، با کاهش خطای پیش‌بینی و به‌روزرسانی مداوم مدل‌های شناختی خود، به مصرف‌کننده اجازه می‌دهد تا در محیط‌های پیچیده و غیرقطعی تصمیم‌گیری‌های بهینه‌تری انجام دهد. این فرایند نه تنها در سطح فردی، بلکه در سطح اجتماعی و فرهنگی نیز عمل می‌کند و تحت تأثیر عواملی مانند تبلیغات، تعاملات اجتماعی و هنجارهای فرهنگی قرار دارد. از دیدگاه اقتصاد خرد، این تحلیل نشان می‌دهد که مجموعه مصرف نه یک فضای ایستا و از پیش تعریف‌شده، بلکه یک ساختار پویا و انعطاف‌پذیر است که به‌طور مداوم تحت تأثیر اطلاعات جدید، تجربیات گذشته و تغییرات محیطی قرار می‌گیرد. این بینش به ما کمک می‌کند تا مدل‌های اقتصادی را به‌گونه‌ای توسعه دهیم که با پیچیدگی‌های رفتار انسانی سازگارتر باشند و بتوانند رفتار مصرف‌کننده را در دنیای واقعی به‌طور دقیق‌تری پیش‌بینی و تحلیل کنند.

جدول ۲. تحلیل فیزیکالیستی از فرایندهای شناختی مغز و ارتباط آن‌ها با مجموعه مصرف

فرایند شناختی	توضیح	ارتباط با مجموعه مصرف	مثال
مغز به‌عنوان ماشین پیش‌بینی‌کننده	مغز دائماً در حال ایجاد پیش‌بینی‌های شناختی است و مدل‌هایی از گزینه‌های ممکن می‌سازد. این مدل‌ها از تجربیات قبلی و دانش آموخته‌شده بهره می‌گیرند.	مغز مجموعه مصرف را به‌عنوان تمامی گزینه‌های ممکن، شامل گزینه‌های دست‌یافتنی و حتی غیرعملی، تعریف می‌کند.	فردی که قصد خرید یک ماشین دارد، تمامی برندها و مدل‌های موجود را تصور می‌کند، حتی اگر برخی از آن‌ها خارج از توان مالی او باشند.
ادراک درونی	مغز از سیگنال‌های بدنی برای تنظیم پیش‌بینی‌ها استفاده می‌کند و اطلاعات فیزیولوژیکی را با مدل‌های شناختی ترکیب می‌کند.	مجموعه مصرف به‌گونه‌ای تعریف می‌شود که نیازهای بدنی و اولویت‌های فوری را منعکس کند. گزینه‌هایی که با شرایط بدنی هماهنگ نیستند، اهمیت کمتری پیدا می‌کنند.	فردی که گرسنه است، گزینه‌های مجموعه مصرف خود را بیشتر به غذا محدود کرده و سایر گزینه‌ها را کنار می‌گذارد.
کاهش خطای پیش‌بینی	مغز ورودی‌های واقعی را با پیش‌بینی‌های خود مقایسه می‌کند و مدل‌های خود را برای کاهش خطا به‌روزرسانی می‌کند.	مجموعه مصرف با اطلاعات جدید تغییر می‌کند؛ گزینه‌های جدید اضافه یا گزینه‌های نامطلوب حذف می‌شوند.	مصرف‌کننده‌ای که از کیفیت یک برند خاص ناراضی است، آن برند را از مجموعه مصرف خود حذف می‌کند.

فرایند شناختی	توضیح	ارتباط با مجموعه مصرف	مثال
دسته‌بندی مفهومی	مغز اطلاعات را بر اساس مفاهیم آموخته‌شده دسته‌بندی می‌کند تا پیچیدگی محیط را کاهش دهد و تصمیم‌گیری را ساده‌تر کند.	مغز گزینه‌های مجموعه مصرف را بر اساس دسته‌هایی مانند قیمت، کیفیت، محبوبیت یا سایر ویژگی‌های معنادار دسته‌بندی می‌کند.	هنگام خرید گوشی‌های هوشمند، مصرف‌کننده برندها را بر اساس ویژگی‌هایی مانند «لوکس بودن»، «ارزان بودن» یا «با کیفیت بودن» دسته‌بندی می‌کند.
نقش حافظه و زمینه	مغز تجربیات گذشته را از حافظه بازیابی کرده و آن‌ها را با اطلاعات زمینه‌ای ترکیب می‌کند تا پیش‌بینی‌ها و تصمیم‌ها را بهینه کند.	حافظه و زمینه بر انتخاب گزینه‌ها در مجموعه مصرف تأثیر می‌گذارند. گزینه‌های مرتبط با تجربیات مثبت گذشته یا شرایط محیطی فعلی در اولویت قرار می‌گیرند.	فردی که قبلاً از غذای خاص در یک رستوران لذت برده است، احتمالاً همان غذا را دوباره در اولویت مجموعه مصرف خود قرار می‌دهد.
فرایند پویا و تکرارشونده	مغز با دریافت اطلاعات جدید، مدل‌های خود را به‌روزرسانی کرده و مجموعه مصرف را تغییر می‌دهد. این فرایند به‌طور مداوم و تطبیقی ادامه دارد.	مجموعه مصرف انعطاف‌پذیر است و گزینه‌ها بر اساس تغییرات محیطی یا اطلاعات جدید اضافه یا حذف می‌شوند.	فردی که در ابتدا قصد خرید لباس داشت، پس از مشاهده تبلیغات برای یک ساعت مچی، آن را به مجموعه مصرف خود اضافه می‌کند.

توضیحات: این جدول خلاصه تحلیل فیزیکی‌الیستی از فرایندهای شناختی مغز و ارتباط آن‌ها با مفهوم «مجموعه مصرف» در نظریه انتخاب اقتصادی را نشان می‌دهد. در این چارچوب، هر فرایند شناختی - از پیش‌بینی و ادراک درونی گرفته تا دسته‌بندی مفهومی، حافظه و پویایی تکرارشونده - نقشی متمایز در شکل‌دهی، بازتعریف و به‌روزرسانی مداوم مجموعه مصرف ایفا می‌کند. این جدول بیانگر آن است که مجموعه مصرف، برخلاف فرض متعارف ترجیحات ثابت، برساختی پویا و انعطاف‌پذیر است که از تعامل میان سازوکارهای شناختی، تجربه‌های گذشته و زمینه‌های فرهنگی و زیستی پدید می‌آید. به این ترتیب، رفتار مصرف‌کننده بازتابی از سازوکارهای پیش‌بینی‌کننده و خطای شناختی مغز است، نه صرفاً یک انتخاب عقلانی ایستا.

در نهایت، این مقاله بر اهمیت ترکیب علوم شناختی، نوروساینس و اقتصاد تأکید می‌کند و نشان می‌دهد که برای درک کامل رفتار اقتصادی، باید به فرایندهای زیربنایی مغز و نحوه تعامل آن با محیط توجه کرد. این رویکرد بین‌رشته‌ای نه تنها به توسعه نظریه‌های اقتصادی پیشرفته‌تر منجر می‌شود، بلکه ابزارهایی قدرتمند برای تحلیل و پیش‌بینی رفتارهای اقتصادی در شرایط واقعی فراهم می‌آورد. این مقاله گامی مهم در جهت نزدیک‌تر کردن اقتصاد به علوم شناختی و نوروساینس است. با درک بهتر فرایندهای شناختی مغز و تأثیر آن بر تصمیم‌گیری‌های اقتصادی، می‌توانیم مدل‌های اقتصادی را به‌گونه‌ای طراحی کنیم که نه تنها با واقعیت‌های رفتاری انسان سازگارتر





باشند، بلکه بتوانند در شرایط پیچیده و متغیر، تصمیم‌گیری‌های بهینه‌تری را پیش‌بینی کنند. با این حال، باید تأکید کرد که تمرکز این پژوهش به‌طور آگاهانه بر ساحت فیزیکی-شناختی انسان بوده است تا حدود تبیینی آن روشن شود. هدف نهایی، نه دفاع از فیزیکالیسم، بلکه فراهم کردن بنیانی برای گذار به سطحی جامع‌تر از تحلیل انسان در اقتصاد است. در ادامه این مسیر، دو ساحت دیگر نفس و عقل (یا روح) به این چارچوب افزوده خواهند شد تا تصویری سه‌ساحتی و چندلایه از تصمیم‌گیری اقتصادی پدید آید. چنین تلفیقی می‌تواند پایه‌ای برای بازاندیشی در تئوری انتخاب اقتصادی و طراحی مدلهایی باشد که انسان را نه صرفاً به‌عنوان کنشگری محاسبه‌گر، بلکه به‌عنوان موجودی ادراکی، احساسی و غایتمند در نظر می‌گیرند. این موضوع خود می‌توان پیشنهاد جدی برای پژوهش‌های آتی باشد.

در نهایت، این مقاله با ارائه تحلیلی فیزیکالیستی از فرایندهای شناختی مغز نشان داد که مفهوم «مجموعه مصرف» را می‌توان بر پایه سازوکارهای پیش‌بینی، ادراک درونی، و کاهش خطای شناختی بازتفسیر کرد. در این چارچوب، مغز نه نظامی واکنش‌محور، بلکه دستگاهی پیش‌بینی‌کننده است که در مواجهه با داده‌های جدید، مدل‌های درونی خود را اصلاح و فضای انتخاب اقتصادی را بازتعریف می‌کند. از این منظر، مجموعه مصرف نه بازتابی از ترجیحات ثابت، بلکه ساختاری پویا است که به‌صورت مداوم در اثر یادگیری، تجربه و زمینه‌های فرهنگی تغییر می‌کند.

در ادامه این مسیر، می‌توان به پیروی از سنت اقتصاد رفتاری و اقتصاد آزمایشگاهی، آزمایش‌هایی طراحی کرد که مفروضات این مدل را به محک تجربه بسپارند. برای نمونه، در سطح فردی، می‌توان با طراحی بازی‌های انتخابی میزان تغییر مجموعه مصرف را در اثر تجربه‌های تکرارشونده، بازخورد اطلاعاتی، یا مواجهه با محرک‌های هیجانی سنجید. این نوع آزمایش‌ها امکان مشاهده مستقیم «فرایند کاهش خطای پیش‌بینی» در رفتار مصرف‌کننده را فراهم می‌سازد. در سطح گروهی، می‌توان محیط‌هایی شبیه بازارهای کوچک آزمایشگاهی ایجاد کرد که در آن، شرکت‌کنندگان

تحت شرایط متفاوتِ عدم قطعیت یا فشار اجتماعی تصمیم می‌گیرند؛ بدین‌سان می‌توان نقش زمینه‌های فرهنگی و تعاملات اجتماعی را در پویایی مجموعه مصرف مشاهده کرد.

در سطح سیاستی و طراحی نهادی، نتایج این چارچوب صرفاً به سطح خرد رفتار مصرف‌کننده محدود نمی‌شود، بلکه می‌تواند در تحلیل اثر سیاست‌های اقتصاد کلان نیز به کار گرفته شود. از آنجاکه تصمیم‌گیری اقتصادی حاصل تعامل میان پیش‌بینی‌های ذهنی و زمینه‌های نهادی است، سیاست‌هایی مانند هدفمندسازی یارانه‌ها، کنترل یا آزادسازی قیمت‌ها، تغییر در ساختار مالیاتی، یا اصلاح نهادهای توزیعی و حمایتی می‌توانند مستقیماً بر ادراک و پیش‌بینی مصرف‌کنندگان اثر بگذارند و در نتیجه، مجموعه مصرف آنان را بازتعریف کنند. برای مثال، تغییر در نحوهٔ پرداخت یارانه یا اطلاع‌رسانی دربارهٔ تورم انتظاری، می‌تواند از طریق سازوکار کاهش خطای پیش‌بینی، رفتار مصرفی خانوارها را تعدیل کند. از این منظر، سیاست‌گذاری اقتصادی نه فقط کنترلی بر متغیرهای بیرونی، بلکه نوعی دخالت در معماری شناختی و انتظارات ذهنی جامعه است. بنابراین، طراحی سیاست‌های کلان باید به نحوی صورت گیرد که بازخوردهای شناختی و سازوکارهای یادگیری جمعی در آن لحاظ شود تا سیاست‌ها پایدارتر و مؤثرتر باشند.

سیاسگزاری

از دانشگاه شیراز و دانشگاه یاسوج بابت حمایت‌هایشان تشکر و قدردانی می‌کنیم.

تعارض منافع

هیچ‌گونه تعارض منافع توسط نویسندگان بیان نشده است.



منابع

- اردبیلی، لیلا (۱۴۰۳). جامعه‌شناسی در مواجهه با علوم شناختی؛ تأملی میان‌رشته‌ای. فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۱۷(۱)، ۵-۳۶. <https://doi.org/10.22035/isih.2025.5256.5000>
- متوسلی، محمود؛ و وهابی ایبانه، محبوبه (۱۴۰۳). نگاهی معرفت‌شناسانه به جامعیت تئوریک نیوگ با استناد به آموزه‌های الهی، عرفانی و استعلایی. جستارهای اقتصادی بارویکرد اسلامی، ۲۱(۴۳)، ۱-۲۴. <https://doi.org/10.30471/iee.2024.10289.2429>
- متوسلی، محمود؛ و وهابی ایبانه، محبوبه (۱۴۰۳). نگاهی هستی‌شناسانه به فرایند تئوری‌پردازی در باب نیوگ در قلمرو علم حصولی و حضوری. جستارهای اقتصادی بارویکرد اسلامی، ۲۱(۴۱)، ۷-۴۷. <https://doi.org/10.30471/iee.2024.10294.2430>
- Aaker, D. A. (1991). *Managing Brand Equity: Capitalizing on the Value of a Brand Name*. Free Press.
- Barrett, L. F. (2017). *How emotions are made: The secret life of the brain*. Pan Macmillan.
- Barrett, L. F., & Lida, T. (2024). Constructionist approaches to emotion in psychology and related fields. *Routledge handbook of emotion theory*. Routledge Press.
- Barrett, L. F., & Simmons, W. K. (2015). Interoceptive predictions in the brain. *Nature Reviews Neuroscience*, 16(7), 419-429.
- Barsalou, L. W. (2008). Grounded Cognition. *Annual Review of Psychology*, 59, 617-645.
- Baumeister, A. (2023). The historical and philosophical roots of emergentism in the neurosciences. *Journal of the history of the neurosciences*, 1-16. <https://doi.org/10.1080/0964704X.2023.2248193>
- Becker, G. S. (1996). *Accounting for Tastes*. Harvard University Press.
- Blumson, B., & Tang, W. (2015). A Note on the Definition of Physicalism. *Thought: A Journal of Philosophy*, 4, 10-18. <https://doi.org/10.1002/THT3.152>
- Boumans, M. (1999). Built-in justification. In M. S. Morgan & M. Morrison (Eds.), *Models as mediators: Perspectives on natural and social science* (pp. 66-96). Cambridge University Press.
- Brentano, F. (2012). *Psychology from an empirical standpoint*. Routledge.
- Campbell, N. (2005). *A brief introduction to the philosophy of mind*. Broadview Press.
- Code, A. (1991). Aristotle, Searle, and the mind-body problem. In E. Lepore & R. Van Gulick (Eds.), *John Searle and his critics* (pp. 105-115). Blackwell.
- Craig, A. D. (2002). How do you feel? Interoception: the sense of the physiological condition of the body. *Nature Reviews Neuroscience*, 3(8), 655-666.



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۳۴

دوره ۱۸، شماره ۱
زمستان ۱۴۰۴
پیاپی ۶۹



- Crane, T., & Mellor, D. (1990). There is No Question of Physicalism. *Mind*, 185-206. <https://doi.org/10.1093/MIND/XCIX.394.185>
- Douglas, M., & Isherwood, B. (1979). *The World of Goods: Towards an Anthropology of Consumption*. Basic Books.
- Dove, G. (2018). Redefining Physicalism. *Topoi*, 37, 513-522. <https://doi.org/10.1007/s11245-016-9405-0>
- Fischer, S. (2017). Be the architect of your emotions. *New Scientist*, 233, 40-43. [https://doi.org/10.1016/S0262-4079\(17\)30480-3](https://doi.org/10.1016/S0262-4079(17)30480-3)
- Foss, J. (1988). The Percept and Vector Function Theories of the Brain. *Philosophy of Science*, 55, 511 - 537. <https://doi.org/10.1086/289459>
- Freeman, W. J., & Skarda, C. A. (1991). Mind/brain science: Neuroscience on philosophy of mind. In E. Lepore & R. Van Gulick (Eds.), *John Searle and his critics* (pp. 115-128). Blackwell.
- Frigg, R. & Hartmann, S. (2025). Models in Science, *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*. Edward N. Zalta & Uri Nodelman (eds.), <https://plato.stanford.edu/archives/sum2025/entries/models-science/>
- Friston, K. (2010). The Free-Energy Principle: A Unified Brain Theory? *Nature Reviews Neuroscience*, 11(2), 127-138.
- Giannetti, E. (2011). The possibility of physicalism. *Dementia & Neuropsychologia*, 5, 242 - 250. <https://doi.org/10.1590/S1980-57642011DN05040002>
- Glimcher, P. W., & Fehr, E. (2013). *Neuroeconomics: Decision Making and the Brain*. Academic Press.
- Hannay, A. (1991). Consciousness and the experience of freedom. In E. Lepore & R. Van Gulick (Eds.), *John Searle and his critics* (pp. 129-140). Blackwell.
- Hausman, D. M. (2023). *The inexact and separate science of economics*. Cambridge University Press.
- Hutchison, Terence W. (1938 [1960]). *The Significance and Basic Postulates of Economic Theory*. 2nd ed. New York: Kelley.
- Jalloh, M. (2023). The nature of the physical and the meaning of physicalism. *THEORIA (An International Journal for Theory, History and Foundations of Science)*. <https://doi.org/10.1387/theoria.24836>
- Johns, R. (2020). Why Physicalism Seems to Be (and Is) Incompatible with Intentionality. *Acta Analytica*, 1-13. <https://doi.org/10.1007/s12136-020-00423-3>
- Kahneman, D. (2011). *Thinking, Fast and Slow*. Farrar, Straus and Giroux.

- Kahneman, D., & Tversky, A. (1979). Prospect Theory: An Analysis of Decision under Risk. *Econometrica*, 47(2), 263-291.
- Kreps, D. M. (1990). *A Course in Microeconomic Theory*. Princeton University Press.
- Lepore, E., & Van Gulick, R. (Eds.). (1991). *John Searle and his critics*. Blackwell.
- Livaditis, M., & Tsatalmpasidou, E. (2007). A critical review of the physicalistic approaches of the mind and consciousness. *Cognitive Processing*, 8, 1-9. <https://doi.org/10.1007/s10339-007-0161-3>
- Loewenstein, G., Rick, S., & Cohen, J. D. (2008). Neuroeconomics. *Annual Review of Psychology*, 59, 647-672.
- Mas-Colell, A., Whinston, M. D., & Green, J. R. (1995). *Microeconomic Theory*. Oxford University Press.
- McCloskey, D. N. (2007). The Rhetoric of This Economics. In *The Philosophy of Economics: An Anthology* (pp. 415-430). Cambridge University Press.
- McMullin, E. (1985). Galilean idealization. *Studies in History and Philosophy of Science*, 16(3), 247-273.
- Melzer, H., & Schächter, J. (2004). On physicalism. *Synthese*, 64, 359-374. <https://doi.org/10.1007/BF00485525>
- Montero, B. (2022). *Philosophy of Mind: A Very Short Introduction*. <https://doi.org/10.1093/actrade/9780198809074.001.0001>
- Morrison, M., & Morgan, M. S. (1999). Models as mediating instruments. *Ideas in context*, 52, 10-37. In M. S. Morgan & M. Morrison (Eds.), *Models as mediators: Perspectives on natural and social science* (pp. 10-37). Cambridge University Press.
- Nersessian, N. J. (2010). *Creating scientific concepts*. MIT Press.
- Ney, A. (2008). Physicalism as an attitude. *Philosophical Studies*, 138, 1-15. <https://doi.org/10.1007/S11098-006-0006-4>
- Pessoa, L. (2018). Understanding emotion with brain networks. *Current Opinion in Behavioral Sciences*, 19, 19-25. <https://doi.org/10.1016/j.cobeha.2017.09.005>
- Pin, T. (2003). Mind and Theory of Mind in the Framework of Physicalism. *Journal of Xiamen University*.
- Rosch, E. (1978). Principles of Categorization. In E. Rosch & B. B. Lloyd (Eds.), *Cognition and Categorization* (pp. 27-48). Lawrence Erlbaum Associates.
- Salehi K, Habib Zadeh Khiiyaban S, Sabbar S. (2026). Artificial Intelligence and Crime Detection: A Critical Review. *Cyberspace Studies*, 10(1), 1-17. <https://doi.org/10.22059/jcss.2025.402206.1179>





- Salehi, K., Habib Zadeh Khiyaban, S., & Sabbar, S. (2025). Artificial Intelligence and the Future of International Law and Power. *Journal of World Sociopolitical Studies*, 9(4), 923-958. <https://doi.org/10.22059/wsps.2025.401951.1552>
- Samuelson, P. A. (1947). *Foundations of Economic Analysis*. Harvard University Press.
- Schacter, D. L. (2008). *Searching for Memory: The Brain, the Mind, and the Past*. Basic Books.
- Searle, J. (2017). Biological naturalism. *The Blackwell companion to consciousness*, 327-336.
- Searle, J. R. (1991). Response: The mind-body problem. In E. Lepore & R. Van Gulick (Eds.), *John Searle and his critics* (pp. 141-146). Blackwell.
- Searle, J. R. (1992). *The rediscovery of the mind*. MIT Press.
- Seth, A. K. (2013). Interoceptive inference, emotion, and the embodied self. *Trends in Cognitive Sciences*, 17(11), 565-573.
- Simon, H. A. (1955). A Behavioral Model of Rational Choice. *The Quarterly Journal of Economics*, 69(1), 99-118.
- Sober, E. (1999). Physicalism from a Probabilistic Point of View. *Philosophical Studies*, 95, 135-174. <https://doi.org/10.1023/A:1004519608950>.
- Sullivan, M., & Minar, N. (2020). Developmental Perspectives on How Emotions Are Made. *Human Development*, 64, 47 - 51. <https://doi.org/10.1159/000506942>
- Thomas, N. J. (2003). Michael Tye, Consciousness, Color, and Content, Representation and Mind Series. *Minds and Machines*, 13, 449-452.
- Thompson, J. (2019). Divine Idealism as Physicalism? Reflections on the Structural Definition of Physicalism. *Faith and Philosophy*. <https://doi.org/10.5840/FAITHPHIL201987128>
- Tulving, E. (2002). Episodic Memory: From Mind to Brain. *Annual Review of Psychology*, 53, 1-25.
- Tye, M. (1992). Naturalism and the Mental. *Mind*, 101, 421-441. <https://doi.org/10.1093/MIND/101.403.421>
- Varian, H. R. (1992). *Microeconomic Analysis* (3rd ed.). W.W. Norton & Company.
- Velmans, M. (1990). Consciousness, brain and the physical world. *Philosophical Psychology*, 3, 77-99. <https://doi.org/10.1080/09515089008572990>
- Velmans, M., Wetherick, N., Rentoul, R., & Gillett, G. (1992). Consciousness and the physical world. *Philosophical Psychology*, 5, 153-182.



مقاله پژوهشی

تبیین رهیافتی جامعه‌شناختی به ریاضیات انسان‌گرایانه

زهره تقی‌زاده^۱

دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۲؛ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۰۸

چکیده

روبن هرش، ریاضیدان و فیلسوف آمریکایی، با نگاهی منتقدانه بر مکاتب سنتی فلسفه ریاضیات، دیدگاه انسان‌گرایانه خود را مطرح نمود. دیدگاهی میان‌رشته‌ای که از جمله دیدگاه‌های ارزشمند و تأثیرگذار فلسفه متأخر در تقابل با فلسفه‌های برجسته سنتی محسوب می‌شود. او از منظر یک فیلسوف علم کوشید با دیدگاه‌های تأثیرگذار ریاضیات را به دنیای انسانی مرتبط سازد. نوآوری او در نمایش تصویری از حیات ریاضیات است. تصویری که شاهدی است بر اینکه روایت انسان‌گرایانه یا روایت تاریخی - اجتماعی از روایت‌های سنتی به واقعیت نزدیک‌تر است. از آنجا که فلسفه انسان‌گرایانه، ریاضیات را با مردم، جامعه، و تاریخ پیوند می‌دهد، تأثیر این چشم‌انداز در اصلاح، تلطیف و تغییر دیدگاه‌های مرسوم سنتی به ریاضیات، به‌عنوان یک ابزار صرف علمی نقش بسزایی خواهد داشت. در این مقاله به شیوه‌ای تحلیلی - توصیفی برآنیم رد پای نظریه‌ای جامعه‌شناختی از جامعه‌شناس آمریکایی، اروینگ گافمن، را در دیدگاه انسان‌گرایانه هرش دنبال نماییم. رویکردی که ظرفیت ایجاد بستری میان‌رشته‌ای را داراست. ریاضیات نیز همانند سایر نهادهای اجتماعی، «جلو» و «پشت» خود را دارد. اما نه «مناطق» به معنای لغوی و فیزیکی. «جلو» و «پشت» آن جنبه‌هایی خاص از عملکرد ریاضیاتی است. درک جلوی ریاضیات بدون توجه به پشت آن و درک جنبه‌های پنهانی ممکن نیست. پذیرش اسطوره‌های ریاضی که هرش از آنها پرده‌گشایی می‌کند، بسته به آن است که فرد در جلو یا پشت صحنه ریاضیات قرار داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: فلسفه ریاضیات، انسان‌گرایی، جامعه‌شناختی، اروینگ گافمن

۱. استادیار ریاضی، گروه ریاضی، دانشکده علوم، دانشگاه علم و فناوری مازندران، بهشهر، ایران

z.naghizadeh@mazust.ac.ir ✉

۱. مقدمه و بیان مسئله

یک فلسفه را می‌توان توضیحی دانست که در صدد افاده معنا برای بی‌نظمی طبیعی مجموعه‌ای از تجارب برمی‌آید. از این منظر، امکان آن هست که کمابیش برای هر چیزی فلسفه‌ای داشته باشیم. فلسفه هنر، زندگی، آموزش، مذهب، جامعه، تاریخ، علوم، ریاضیات و حتی فلسفه خود فلسفه. فلسفه بیان نظریه‌ای است در مورد ماهیت چیزی. به طور خاص، فلسفه ریاضیات از بن، بازسازی کوشش مدارانه‌ای است که در آن به انبوه بی‌نظم معرفت ریاضی که طی سالیان متمادی بر هم انباشته شده، معنا یا نظم خاصی داده می‌شود (ایوز، ۱۳۸۵، ۳۲۰).

در گذار تاریخ، بنیان مکاتب فلسفی، طرح پرسش‌هایی نو و تردید نسبت به نظریه‌های موجود بوده است. تردید، پرسش برانگیز و دردآور است. جهان برای آنکه پرسشی ندارد آرام‌بخش است و خواندن فلسفه از برای اندیشیدن به این پرسش‌هاست نه لزوماً یافتن پاسخ (صال مصلحیان، ۱۳۸۴، i-ii).

دیدونه و کوهن^۲ از جمله ریاضی‌دانان برجسته‌ای بودند که باور داشتند ریاضی‌دان معمولی به نوعی دارای یک شخصیت دوگانه فلسفی یا اسکیزوفرنی است. زمانی که مشغول کار بر روی ریاضیات است، هیچ تردیدی ندارد که اشیاء مورد مطالعه او به نحوی واقعی و عینی وجود دارند. خواه این اشیاء مجموعه اعداد طبیعی باشد، خواه مجموعه ناشمارای اعداد حقیقی. این، به اصطلاح، باور بنیادین روزهای کاری هفته اوست که نوعی «افلاطون‌گرایی» (که اغلب «واقع‌گرایی» نیز نامیده می‌شود) است. با این حال، اگر از او پرسیده شود که کجا، چگونه و به چه معنا هر یک از این موجودات نامرئی و ناملموس، واقعی است یا وجود دارد، عقب‌نشینی می‌کند و به طرزی ریاکارانه به شکلی از صورت‌گرایی پناه می‌برد. به این معنا که او هر ادعایی مبنی بر واقعی بودن هر چیزی در ریاضیات محض را کنار می‌گذارد و توضیح می‌دهد که تمام کاری که ما



1. Eves

2. Dieudonne & Cohen

انجام می‌دهیم فقط استنتاج‌های منطقی از اصولی بی‌معناست. این باور بنیادین روز تعطیل هفته‌اوست، همان «صورت‌گرایی» (هرش، ۱۹۹۸، ۱۳).

روبن هرش^۱ (۱۹۲۷-۲۰۲۰)، ریاضیدان و فیلسوف آمریکایی، در دانشگاه هاروارد در رشته ادبیات انگلیسی تحصیل کرد. او بر آن بود نویسنده شود تا در دنیای نویسندگی تغییر ایجاد کند و از آنجا که رشته نویسندگی وجود نداشت، ادبیات، نزدیک‌ترین امکان بود (سریرامین^۲، ۲۰۱۷، ۲). هرش دکترای ریاضی خود را از دانشگاه نیویورک دریافت نمود. او استاد بازنشسته دانشگاه نیومکزیکو بود و در طول زندگی حرفه‌ای خود مقالات تخصصی ریاضی و کتاب‌های تأثیرگذار فلسفی نوشت. مشهورترین اثر او کتاب تجربه ریاضیاتی است که با همکاری فیلیپ. جی. دیویس^۳ نوشته شد و در سال ۱۹۸۱ جایزه ملی کتاب علوم را دریافت نمود (دیویس و هرش، ۱۹۹۰). از دیگر آثار مهم او می‌توان به کتاب ریاضیات واقعاً چیست؟ (هرش، ۱۹۹۷ (ب) اشاره نمود. او تا پایان عمر فعالانه به تدریس و نوشتن ادامه داد و به عنوان پلی میان ریاضیات و فلسفه‌ای قابل فهم و انسانی شناخته می‌شد.

هرش با نگاهی منتقدانه بر مکاتب سنتی فلسفه ریاضیات، دیدگاه انسان‌گرایانه خود را در سال ۱۹۸۰ مطرح نمود. او با تدریس یک دوره کارشناسی در مبانی ریاضیات، دریافت که سه فلسفه استاندارد وجود دارد که همگی به وضوح اشتباه بودند. او کوشید درک خویش از اینکه ریاضیات چیست را بر اساس الزامات فلسفی پیشین بنا نکند. در انسان‌گرایی، ریاضیات به عنوان یک عملکرد انسانی، یک پدیده اجتماعی، بخشی از فرهنگ بشری که با تاریخ انسانی شکل گرفته و تنها در یک بستر اجتماعی قابل فهم است، شناخته می‌شود و بدین‌گونه، هرش در برابر عالم مثل افلاطونی، جهانی از طرح‌ها و اندیشه‌ها را متصور می‌شود که توسط افراد بشر خلق شده و در ادراک مشترک آنها یافت می‌شود و آن را واقعیتی تاریخی، اجتماعی، فرهنگی، قلمداد

1. Reuben Hersh
2. Sriraman
3. Philip J. Davis





می‌کند. بنابراین از دیدگاه انسان‌گرایی، بدون انسانها، ریاضیاتی وجود ندارد (صال مصلحیان، ۱۳۸۴، ۲۸).

وجود یک فرضیه قدیمی در فلسفه غرب که قرن‌ها قدمت دارد، موجب دشواری تشخیص ماهیت اشیاء ریاضی گردیده است. فرضیه‌ای مبنی بر این‌که در جهان دو نوع چیز وجود دارد. آنچه غیرمادی است ذهنی است و آنچه غیرذهنی است مادی (فیزیکی) است (هرش، ۱۹۹۷، ب، ۱۳). از منظر هرش، ریاضیات نه ذهنی و نه فیزیکی است بلکه اجتماعی است. بخشی از تاریخ و فرهنگ است. همانند قانون، پول، مذهب، و تمام چیزهایی است که با همه حقیقی بودنشان، تنها بخشی از آگاهی انسان اجتماعی را شکل می‌دهند. ریاضیات همین است (صال مصلحیان، ۱۳۸۴، ۸۷). هستی و وجود اشیاء ریاضی نه از ماهیت درونی همچون اندیشه‌های ذهنی برخوردار است و نه از ماهیت بیرونی مانند صخره یا روح. در واقع هرش دو ماهیت بیرونی و درونی را رد می‌کند؛ ماهیت‌هایی که بحث‌های متداول در هستی‌شناسی ریاضی را از آن خود کرده‌اند. سپس نوع سوم را برمی‌گزیند که بیشتر مورد بحث علمی چون انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی‌اند. او باور داشت که تصور جهان متشکل از ذهن و ماده درست نیست. این دوره کافی نیستند، همان‌گونه که چهار عنصر (یونان باستان) یعنی خاک، آب، آتش و باد پاسخگوی نیازهای فیزیکی جدید نمی‌باشند. ما نباید از سر و ته ریاضیات خود بزنیم تا هماهنگ با فلسفه محدودمان شود، بلکه نیاز است فلسفه خود را بگسترانیم تا بتواند تجارب ریاضی گسترده ما را در خود جای دهد. اشیاء ریاضی، موجودات اجتماعی‌اند و هستی و وجود آنها به عنوان یک پدیده اجتماعی از این نوع سوم است (صال مصلحیان، ۱۳۸۴، ۲۸). هرش، طرح این حقیقت که واقعیت اجتماعی متمایز از واقعیت مادی و ذهنی است را به امیل دورکیم^۱، جامعه‌شناس برجسته فرانسوی در یک قرن پیش، نسبت داده است (هرش، ۱۹۹۷، ب، ۱۴).

نوآوری دیدگاه انسان‌گرایانه در تلاشی آگاهانه برای اجتناب از تحریف یا ایدئال‌سازی است. هرش پرده را کنار می‌کشد تا ریاضیات را همان‌گونه که متخصصان ریاضی می‌بینند نشان دهد و بسیاری از اسطوره‌های ریاضی را رد می‌کند. ایده «انسان‌گرایانه» از ماهیت ریاضیات، بیشتر به نحوه کار واقعی ریاضی‌دانان شبیه است (هرش، ۱۹۹۷ الف، ۱).

در همین راستا در این مقاله، بر آنیم رد پای یکی از نظریات جامعه‌شناختی را در دیدگاه میان‌رشته‌ای انسان‌گرایانه هرش دنبال نماییم و ببینیم چگونه هرش با بهره‌مندی از نظریه جامعه‌شناس آمریکایی، اروینگ گافمن^۱ (۱۹۲۲-۱۹۸۲)، مفهوم «جلو» و «پشت» را برای ریاضیات مطرح نموده و فلسفه سنتی ریاضیات و انسان‌گرایی را به این مفاهیم مرتبط می‌سازد. در ادامه، به معرفی اسطوره‌های ریاضی می‌پردازیم که هرش آن‌ها را افشا نموده و پذیرش این اسطوره‌ها را بسته به آن می‌داند که فرد در جلو یا پشت صحنه ریاضیات قرار داشته باشد.

۲. مبانی نظری

در سال‌های اخیر، در تقابل با مکاتب فلسفی سنتی، اندیشه‌ای پدید آمده که می‌کوشد ریاضیات را از قالب دانشی ایستا، تغییرناپذیر، کامل و به اصطلاح عامیانه حق محض بیرون کشد و چهره‌ای دیگرگون از ریاضیات را به عنوان پدیده‌ای انسانی و اجتماعی، فرهنگی و تاریخی ترسیم نماید. جنبشی که لاکاتوش^۲ و ویتگنشتاین^۳ در شکل‌گیری آن نقش داشتند و اخیراً فیلسوفانی نظیر روبن هرش و جورج پولیا^۴ در آن سهمی داشته‌اند. این جریان که از آن به فلسفه خطاگرای ریاضیات یاد می‌کنند و مکتب پویای انسان‌گرایی یکی از جریان‌های اصلی این فلسفه است، ریاضیات را محصول فرایندهای

1. Erving Goffman
2. Lakatos
3. Wittgenstein
4. George Pólya





اجتماعی تلقی می‌کند و دانش ریاضی را تا به ابد هم در مفاهیم و هم در برهان‌ها قابل تجدید نظر می‌داند. در تقابل با جریان‌های کلاسیک که تأثیر تاریخ ریاضیات را به کلی در بررسی ماهیت آن نادیده می‌انگارند، در این فلسفه، ریاضیات از ساختارهای زیادی شکل گرفته است که در اصطکاک با یکدیگرند و در گذار تاریخ رشد می‌کنند، از بین می‌روند و سپس از نو می‌رویند همانند درختان در یک جنگل و به این ترتیب، این باور را که یک ساختار واحد و ثابت که به طور ابدی در قالب یک سلسله مراتب منطقی موسوم به ریاضیات بر ما تحمیل شده است را تأیید نمی‌کند (صال مصلحیان، ۱۳۸۴، ۲۷-۲۸).

روبن هرش در اثر فلسفی جالب توجه و خوش‌خوان خود ریاضیات واقعاً چیست؟ (هرش، ۱۹۹۷ب) به بررسی سه فلسفه جریان اصلی می‌پردازد: افلاطون‌گرایی، صورت‌گرایی و شهودگرایی یا ساخت‌گرایی. او سپس با نقد آنها، دیدگاه «انسان‌گرایی» را به عنوان جایگزین پیشنهاد می‌کند (دوبینسکی^۱، ۱۹۹۹، ۱۰۶۲). به عنوان نمونه، او در انتقاد به افلاطون‌گرایی، سیر افلاطونی را فراگیرترین فلسفه ریاضیات می‌داند که دارای انواع مختلفی است. نسخه متعارف آن می‌گوید که اشیاء و اعیان ریاضی مانند عدد، مجموعه‌های نامتناهی، خط، دایره و... بیرون از فضا و زمان، بیرون از اندیشه و ماده، و در قلمرویی مجرد (موسوم به عالم مُثُل) مستقل از هر آگاهی، فردی یا اجتماعی، وجود دارند (هرش، ۱۹۹۷ب، ۹). به بیانی شاعرانه‌تر از ادوارد اورت^۲، (۱۷۹۴-۱۸۶۵)، دانشمند، سیاستمدار، سخنران و دیپلمات برجسته آمریکایی:

در ریاضیات محض، ما به حقایق مطلق می‌نگریم که پیش از آنکه ستارگان سحرگامی با هم بخوانند، در ذهن الهی وجود داشتند و تا ابد همچنان در آنجا باقی خواهند ماند، حتی زمانی که آخرین ستاره درخشان از آسمان فرو بیفتد (هرش، ۱۹۹۷ب، ۹).

در جایگاه افلاطون‌گرایی، وظیفه ریاضی‌دانان کشف حقایق ریاضیاتی است که

1. Dubinsky

2. Edward Everett

مستقل از افراد وجود دارند. افلاطون گراها بر این باورند که همه اشیا و اعیان ریاضی، چه آنهایی که ما تاکنون کشف نکرده‌ایم و چه آنهایی که هیچ‌گاه کشف نخواهند شد، همه از ازل موجود بوده‌اند. هیچ تغییری در گستره ریاضیات وجود ندارد، ما چیزها را کشف می‌کنیم و به این ترتیب دانشمان فزونی می‌یابد. اما دنیای ریاضی به‌راستی ایستاست، همواره موجود بوده است و همواره خواهد بود (صال مصلحیان، ۱۳۸۴، ۸۹).

این دیدگاه، آن هم با مخالفان، تا حدود پایان قرن هجدهم تداوم یافت، زمانی که دو اتفاق رخ داد. اول، گسترش جایگزین‌هایی برای هندسه اقلیدسی، اعتبار حقیقت ابدی، یکی از ستون‌های بنیادین ریاضیات را زیر سؤال برد. دوم، برخی از ریاضی‌دانان و دانشمندان به وجود خدا اعتقاد نداشتند و دیگرانی که اعتقاد داشتند می‌خواستند ریاضیات را مستقل از هرگونه مداخله الهی در نظر بگیرند. این امر یکی از استدلال‌های اصلی در حمایت از افلاطون‌گرایی را از بین برد. پس ریاضیات از کجا می‌آید اگر از ذهن خدا نباشد؟ بسیاری فکر می‌کردند پاسخ در منطق‌گرایی نهفته است. برای دیگران، در صورت‌گرایی بود. برای برخی دیگر، در شهودگرایی. برای هرش این بدیل‌های فلسفی نمی‌توانست به طور رضایت بخشی به پرسش‌های اصلی فلسفه ریاضیات پردازد، و این چیزی است که او را به دیدگاه انسان‌گرایی می‌رساند (دوینسکی، ۱۹۹۹، ۱۰۶۶). به باور او، افلاطون‌گرایی نقش برجسته‌ای در توجیه نوعی نخبه‌گرایی ایفا می‌کند به طوری که این باور را القا می‌کند که «برخی افراد نمی‌توانند ریاضیات را یاد بگیرند.» در مقابل، فلسفه انسان‌گرایانه، ریاضیات را با مردم، جامعه، و تاریخ پیوند می‌دهد. این فلسفه با ارزش‌های ضد نخبه‌گرایانه لیبرال و تلاش‌های تاریخی برای سواد همگانی، آموزش عالی جهانی، و دسترسی همگانی به دانش و فرهنگ، سازگار است (هرش، ۱۹۹۷ الف، ۱).

هرش، به عنوان یک منتقد صورت‌گرایی، بر این باور است که در فلسفه صورت‌گرایی، ریاضیات اغلب در یک شعار کوتاه خلاصه می‌شود: «ریاضیات یک بازی بی‌معنی است». به‌زعم او نمی‌توان ریاضیات را با ساده پیدا کردن قوانینی که دنبال می‌کند یا باید دنبال کند، درک کرد. حتی اگر این امکان‌پذیر باشد، به سؤالات





جالب‌تری منجر خواهد شد: این قوانین از کجا ناشی می‌شوند؟ هرش با نگاه انسان‌گرایانه خود بر این باور است که این قواعد، دلخواه نیستند بلکه ریشه در تاریخ و تعاملات درونی جامعه دارند. این قواعد، در طول زمان و بر اساس نیازها، ارزش‌ها و تجربیات مشترک اعضای جامعه و نیاز او به غلبه بر محیط بیولوژیکی پیرامونش شکل می‌گیرند. ریاضیات، محصولی از فرهنگ، تاریخ و تعاملات اجتماعی است. قواعد ریاضی به‌طور طبیعی و بدون هیچ زمینه‌ای شکل نگرفته‌اند، بلکه تحت تأثیر عوامل مختلف مانند تاریخ و فرهنگ و تعاملات اجتماعی، توسعه یافته‌اند. صورت‌گرایی توضیح نمی‌دهد که یک نتیجه ریاضی از کجا می‌آید، زیرا ریاضی‌دان همیشه پیش از آنکه اثبات صوری را بنویسد، نتیجه را می‌داند (دوبینسکی، ۱۹۹۹، ۱۰۶۳).

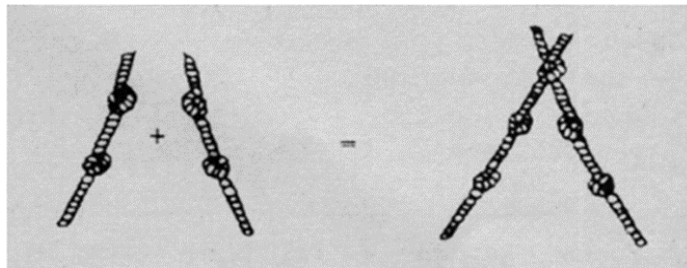
موضوع مهمی که هر فلسفه‌ای از ریاضیات باید به آن توجه کند، شهود ریاضی است. هرش بینش‌های جالبی در این زمینه ارائه می‌دهد. شهودگرایی، مجموعه اعداد طبیعی را بنیان ریاضیات می‌داند و بر این باور است که تمام ریاضیات معنادار باید از طریق فرایند ساخت و ساز متناهی که از قانون طرد شق ثالث استفاده نمی‌کند به‌دست آید و بخش‌هایی از ریاضیات کلاسیک که نتواند با این فرایند ساختنی حاصل شود، بی‌معناست. هرش در مخالفت با این فلسفه بر این باور است که شهودگرایی با تجربه تاریخی، آموزشی و انسان‌شناسی مغایرت دارد و دیدگاهی مردم‌شناسانه‌ای را اتخاذ می‌کند مبنی بر اینکه شهود اعداد طبیعی واقعاً جهانی نیست. نگرش او با این یافته روان‌شناختی پیازه^۱، اعتبار می‌یابد که ثابت کرد کودکان در ذهن خود تصویری از اعداد طبیعی بر اساس تجربیات و شیوه‌های تفکر خاص خود می‌سازند. از نظر پیازه، برخلاف کرونکر^۲، اعداد طبیعی توسط خدا داده نشده‌اند (حداقل برای اکثر کودکان در فرهنگ غربی قبل از هفت سالگی)، بلکه از طریق تناسب و هماهنگی مفاهیم شمول مجموعه و ترتیب در ذهن ساخته می‌شود. لذا این «شهود ذاتی» به نظر می‌رسد تا سن

1. Piaget
2. Kronecker

معینی برای کودکان غربی در دسترس نباشد و اصلاً در فرهنگ‌های خاص ظاهر نمی‌شود (دوینسکی، ۱۹۹۹، ۱۰۶۴).

از منظر انسان‌گرایی، ساخت‌گرایی، صورت‌گرایی و افلاطون‌گرایی هر کدام، یک جنبه خاص از ریاضیات را تقدیس می‌کنند و اصرار دارند که یک جنبه محدود، همان ریاضیات است (هرش، ۱۹۹۷، ب، ۲۲). تقریباً تمامی فیلسوفان ریاضی، آن را جدا از سایر بخش‌ها، ابدی، غیرتاریخی و غیرانسانی در نظر می‌گیرند اما هرش برعکس، ادعا می‌کند که ریاضیات یک عملکرد انسانی، یک پدیده اجتماعی، بخشی از فرهنگ بشری است که با تاریخ انسانی شکل گرفته و تنها در یک زمینه اجتماعی قابل درک است. به باور او، اشیای ریاضی توسط انسان‌ها ایجاد می‌شوند، نه به طور دلخواه، بلکه از کار کردن با اشیای ریاضی موجود و از نیازهای علم و زندگی روزمره (هرش، ۱۹۹۷، الف، ۱). ریاضیات «آن بیرون» در قلمروی مجرد جدا از آگاهی انسان یا واقعیت مادی وجود ندارد. بلکه «در این پایین» در ذهن‌های فردی ما و در آگاهی مشترک ماست (هرش، ۲۰۱۳، ۱۳).

در این دیدگاه، قوانین ریاضی تنها قراردادهایی اجتماعی‌اند که درون جامعه معنا می‌یابند و به گفته ویتگنشتاین مسئله درستی و نادرستی یک قضیه ریاضی هر کجا آن مسئله مطرح می‌شود قابل تحقیق است. در حقیقت، ریاضیات متأثر از شرایط فیزیکی، زیستی و فرهنگی حاکم بر آن جامعه است. در گذشته، اقوامی چون بومیان پرواز کیپو و زدن گره برای محاسبات استفاده می‌کردند و برایشان رابطه $2+2=5$ برقرار بود.



شکل ۱. گره‌هایی که حافظه یک تمدن را در خود نگه داشته‌اند.

منبع: صال مصلحیان، ۱۳۸۴، ۳۰





ریاضیات انسان‌گرایانه، می‌کوشد قوانین ساختاری خود را همسان با شرایط فرهنگی، زیستی و فیزیکی موجود قراد دهد. در الگوی ساختاری جمع ریاضیات انسان‌گرایانه، همیشه مقدار مجموع $2+2$ برابر ۴ نیست. هر از گاهی، این الگوی ساختاری ممکن است زمانی که یک فنجان شیر را به یک فنجان ذرت بوداده اضافه می‌کنیم، به کار رود که در این صورت، مطابق با شرایط، دیگر مجموع $1+1$ برابر ۲ نیست. چرا که ذرت شیر را در خود جذب می‌کند و حاصل نه دو لیوان بلکه کمتر از دو لیوان است. اگر این الگو در زیست‌شناسی به کار برده شود، در آن جا شاید $2+2$ بیشتر به ۶ شبیه باشد تا به ۴ (صال مصلحیان، ۱۳۸۴، ۲۸-۳۰).

با بررسی نگاه منتقدانه هرش بر سه دیدگاه سنتی در فلسفه ریاضیات، درمی‌یابیم که هرچند این مکاتب در تاریخ فلسفه ریاضیات نقش مهمی ایفا کرده‌اند، اما اغلب ریاضیات را جدا از سایر بخش‌ها، ابدی، غیرتاریخی و غیرانسانی تلقی کرده‌اند. در مقابل، انسان‌گرایی پلی میان ریاضیات و فلسفه قابل فهم و انسانی است. این فلسفه در تقابل با افلاطون‌گرایی با ارزش‌های ضد نخبه‌گرایانه همسو است و برخلاف صورت‌گرایی، ریشه قواعد ریاضی را در تاریخ و تعاملات درونی جامعه می‌بیند. انسان‌گرایی، شهودگرایی را با تجربه تاریخی، آموزشی و انسان‌شناسی مغایر می‌بیند. طرح چنین مباحثی می‌تواند چارچوب تحلیلی لازم برای نقد دیدگاه‌های سنتی را فراهم آورد و زمینه‌ساز فهمی انسانی‌تر از ریاضیات و در پی آن بازاندیشی در روش‌های آموزش ریاضی باشد.

۳. پیشینه پژوهش

مطالعات میان‌رشته‌ای، به‌عنوان رشته دانشگاهی، از نیمه دوم قرن بیستم در پاسخ به چالش‌های نظری و پژوهشی شکل گرفت. چالش‌هایی که رشته‌های علمی موجود، به تنهایی قادر به حل آنها نبودند. بر اساس رویکرد نظری حاکم بر مطالعات میان‌رشته‌ای، از مناسبات میان جامعه‌شناسی و ریاضی، دو‌گرایی علمی شکل گرفته است:

«جامعه‌شناسی ریاضی^۱» و «جامعه‌شناسی ریاضیاتی^۲». جامعه‌شناسی ریاضی، به مطالعه ارتباط جامعه با دانش ریاضی می‌پردازد. دانشمند این حوزه می‌کوشد ریشه‌ها و زمینه‌های اجتماعی شکل‌گیری مقولات ریاضی را استخراج نماید و نشان دهد چگونه ساختارهای اجتماعی در شکل‌گیری قضایا و روابط ریاضی نقش دارند (شریفی و حبیبی، ۱۴۰۴، ۵۳).

به باور محققین این حوزه، اثبات ریاضی، مفهومی مطلق نیست، بلکه در طول تاریخ تغییر کرده است. عوامل جامعه‌شناختی گاه بسیار مؤثرتر از عوامل ریاضی در این تغییرات سهمیم بوده‌اند (مقدم حیدری، ۱۳۸۶، ۱۵).

جامعه‌شناسی ریاضی را می‌توان در دسته رویکردهای فلسفی رشته جامعه‌شناسی قرار داد که سعی می‌کند ریشه‌های اجتماعی ریاضی و همچنین تأثیر ریاضیات بر جامعه را فهم کند. «جامعه‌شناسی ریاضیاتی» رویکردی کاربردی و عملیاتی است که برخلاف جامعه‌شناسی ریاضی، بجای پرداختن به ریشه‌های اجتماعی و زمینه‌های فرهنگی شکل‌گیری قضایا و مدل‌های ریاضی، به اهمیت کاربست مدل‌های ریاضی در جامعه‌شناسی می‌پردازد (شریفی و حبیبی، ۱۴۰۴، ۵۴). تحلیل شبکه‌های اجتماعی یکی از مهم‌ترین کاربردهای این شاخه علمی است که کمک‌رسان فهم تعاملات اجتماعی و ساختارهای کلان اجتماعی است. در این میان، جامعه‌شناسی ریاضی پیکری بسیار نحیف دارد و کمتر مورد توجه جامعه‌شناسان علم قرار گرفته است. شاید نخست از این رو که کمتر کسی می‌تواند تصور کند که عوامل اجتماعی بر چگونگی پیدایش نظریه‌های ریاضی، محتوای آنها و ارزیابی میانشان اثر می‌گذارد و دوم این‌که لازمه کار در این حوزه، آگاهی بر ریاضی و روش‌های اثبات را می‌طلبد که خود به تجربه در حوزه فعالیت ریاضی نیازمند است (قلی‌زاده، ۱۳۸۹). فلسفه انسان‌گرایانه با برجسته کردن معنای اجتماعی، تاریخی و فرهنگی ریاضیات، می‌تواند بر غنای این پیکره بیفزاید.



دکتر سیاوش شهشهانی در نقد کتاب جامعه‌شناسی اثبات ریاضی (مقدم حیدری،

۱۳۹۶) می‌نویسد:

در بیرون جامعه ریاضی، بیشتر این تصور جزمی وجود دارد که فرایند اثبات در ریاضیات مفهومی پایدار و مستقل از مقتضیات مکان و زمان، پسندهای شخصی و گروهی و تحولات دانش بشر در طول اعصار است. هر چند در ریاضیات (به نسبت دیگر شاخه‌های دانش بشری) اجماع نظر بیش‌تری درباره اعتبار احکام وجود دارد، مفهوم اثبات دستخوش تحولات تاریخی و درگیر ملاحظیات جدی فلسفی، آموزشی و جامعه‌شناختی بوده و هست. نوشته حاضر می‌کوشد توجه خواننده را به وجود مناقشه در این زمینه جلب کند.

این کتاب به بررسی ابعاد فلسفی و جامعه‌شناختی فرایند اثبات در ریاضیات می‌پردازد و نشان می‌دهد که اثبات ریاضی تحت تأثیر عوامل اجتماعی و تاریخی است. از جمله عواملی که سبب شده جامعه‌شناسی معرفت ریاضی کمتر توسعه یابد، می‌توان به این تصور فراگیر اشاره کرد که ریاضی‌دانان در زمان ارانئ یک نظریه یا سنجش آن، همچون پیکره مرد متفکر رودن، سرد و سخت و بی‌روح هستند و احساسات، هیجان‌ها، باورهای دینی و منافع شغلی هیچ تأثیری در آنها ندارند. ریشه این باور بر باور دیگری استوار است که مطابق آن ریاضیات بر پایه اثبات‌های سخت و صلب بنا شده است و اعتبار مسحورکننده معرفت ریاضی به سبب همین اثبات‌های متقن است...؛ اما باید در نظر داشت که مفهوم «اثبات» مفهومی صلب و مطلق نیست، بلکه در طول تاریخ تغییر کرده است و عوامل این تغییر و تحول نه تنها پژوهش‌های ریاضی بلکه، عوامل جامعه‌شناختی نقشی بس مؤثرتر از عوامل ریاضی داشته‌اند» (مقدم حیدری، ۱۹۹۸).

از جمله دیگر کتاب‌ها و مقالاتی که در این حوزه نوظهور نگاشته شده است، می‌توان به مقاله‌ای با عنوان «فرهنگ‌های اثبات کردن» و کتاب مبانی روش‌شناسی مردم‌نگارانه ریاضیات (لیوینگستون^۱، ۱۹۸۶ و ۱۹۹۹) و کتاب ریاضیات در جامعه و تاریخ: الزامات جامعه‌شناختی (رستیو^۲، ۱۹۹۲) اشاره نمود.



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۵۰

دوره ۱۸، شماره ۱
زمستان ۱۴۰۴
پیاپی ۶۹

1. Livingston
2. Restivo

هرش در اثر خود در زمینه فلسفه انسان‌گرایانه (هرش، ۱۹۹۷ ب)، تفکرات اصلی خود را در مورد ماهیت انسانی و اجتماعی ریاضیات مطرح می‌کند. نقدهای بسیاری بر آثار او نوشته شده است. دوبینسکی این اثر فلسفی را جالب توجه و خوش‌خوان دانسته و به نقد آن می‌پردازد. او به این ادعای هرش اشاره می‌کند که «غیر منتظره نیست که فلسفه‌ای [فلسفه انسان‌گرایانه] که از نظر معرفت‌شناسی برتر است، از نظر آموزشی نیز برتر باشد»، اما دلایل کافی برای توجیه این ادعا نمی‌یابد. (دوبینسکی، ۱۹۹۹، ۱۰۶۴).

صال مصلحیان (۱۳۸۴) نیز در بخشی از کتاب فلسفه ریاضی به معرفی فلسفه خطاگرای ریاضیات می‌پردازد که انسان‌گرایی، یکی از شریان‌های اصلی این فلسفه است. اروینگ گافمن (۱۴۰۰) در کتاب نمود خود در زندگی روزمره، مفاهیم «جلو» و «پشت» را که اصالتاً در مورد رستوران‌ها و تئاترها به کار می‌رفتند، به تمام نهادهای اجتماعی تعمیم داد. با بهره‌مندی از مطالعات پیشین، این مقاله در پی آن است که به بررسی پیوندی میان دیدگاه هرش با مفاهیم نمایشی گافمن بپردازد. رویکردی که ظرفیت ایجاد بستری میان‌رشته‌ای را داراست. و به دنبال آن، به مطالعه ارتباط پذیرش اسطوره‌ها در ریاضیات با مفاهیم نمایشی بپردازد (هرش، ۱۹۹۷ ب، ۳۵-۳۹ و هرش، ۲۰۱۳، ۳۵-۳۹). مسئله‌مندی و ضرورت طرح رویکرد انسان‌گرایانه به ریاضیات در جامعه ایران، از چند منظر قابل بررسی است:

بازاندیشی در نگاه سنتی به ریاضیات: توجه به چشم‌انداز انسان‌گرایانه به ریاضیات، می‌تواند در اصلاح و تلطیف و تغییر دیدگاه‌های مرسوم سنتی به ریاضیات، به‌عنوان یک ابزار صرف علمی نقش بسزایی داشته باشد. دیدگاه انسان‌گرایی می‌کوشد ریاضیات را از قالبی انتزاعی خارج نموده و آن را به دنیای انسانی مرتبط سازد. این رویکرد، ریاضیات را از حقیقتی مطلق به پدیده‌ای قابل تفسیر بدل می‌کند که در تعامل با انسان‌ها و جوامع معنا می‌یابد و به ما امکان می‌دهد ابعادی فراتر از جنبه‌های صرفاً ذهنی و فیزیکی از ریاضیات بیابیم و آن را در بسترهای اجتماعی، تاریخی و فرهنگی درک کنیم. انسان‌گرایی در تقابل با این باور که «برخی افراد نمی‌توانند ریاضیات را یاد





بگیرند»، ریاضیات را با مردم، جامعه، و تاریخ پیوند می‌دهد. این فلسفه با ارزش‌های ضد نخبه‌گرایانه لیبرال و تلاش‌های تاریخی برای سواد همگانی، آموزش عالی فراگیر، و دسترسی همگانی به دانش و فرهنگ، هم‌ساز است.

زمینه‌سازی رشته‌های میان‌رشته‌ای: پرداختن به نقش اجتماعیات در ریاضیات می‌تواند پشتوانه علمی و دانشگاهی مقومی برای شکل‌دهی به گرایش‌های علمی میان رشته‌ای مانند جامعه‌شناسی ریاضی و جامعه‌شناسی ریاضیاتی در ایران باشد. گرایش‌هایی که با وجود اهمیت، حداقل در قالب واحدهای درسی نیز نمود پیدا نکرده‌اند (شریفی و حبیبی، ۱۴۰۴، ۶۸).

تأثیر چشم‌انداز انسان‌گرایانه بر آموزش ریاضیات: انسان‌گرایی یکی از شریان‌های اصلی فلسفه خطاگرای ریاضیات است. این رویکرد متفاوت شبه تجربی، دانش ریاضی را نه یک ساختار ابدی و فراتاریخی بلکه تا به ابد هم در مفاهیم و هم در برهان‌ها قابل تجدید نظر می‌داند. ریاضیات می‌تواند همچون علوم تجربی در نظر گرفته شود که با خطاها بوجود آمده و با تصحیح و بازسازی آنها پیشرفت می‌کند. ریاضیات، علمی صددرصد درست نیست ولی برخلاف علوم تجربی و سایر حوزه‌های معرفت بشری، دانشی عاری از تناقض است (صال مصلحیان، ۱۳۸۴، ۲۹). در بیشتر بخش‌های اواخر قرن بیستم، مبانی نظری آموزش ریاضی، ریاضیات و روان‌شناسی بودند. اما در دو دهه گذشته، رشته‌های دیگری همانند فلسفه، جامعه‌شناسی و زبان‌شناسی اهمیت بیشتری یافتند. رویکرد مردم‌شناسانه در فلسفه انسان‌گرایی می‌تواند با اثرگذاری بر آموزش ریاضیات، نگاه مطلق‌گرایانه به ریاضیات را تعدیل نموده و از اضطراب حاصل از تصویری که ریاضیات را حق محض جلوه می‌دهد، بکاهد. تجربه‌ای که بسیاری از دانش‌آموزان در طول سال‌های تحصیل خود داشته‌اند، تصویر مطلق‌گرایانه به ریاضیات را تأیید می‌کند-دانشی سرد، مطلق و غیرانسانی (ارنست^۱ و دیگران، ۲۰۱۶).

۴. روش پژوهش

مطالعه حاضر که به شیوه تحلیلی - توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای نوشته شده، می‌کوشد به تبیین رهیافتی جامعه‌شناختی در دیدگاه انسان‌گرایانه روبن هرش بپردازد. چنانچه پیش‌تر اشاره شد، در این مقاله خواهیم دید چگونه هرش با بهره‌مندی از نظریه گافمن، مفهوم «جلو» و «پشت» را برای ریاضیات مطرح می‌کند و از بسیاری از اسطوره‌های ریاضی پرده برمی‌دارد. پرسش‌های اصلی مقاله حاضر عبارت‌اند از: (۱) روبن هرش از چه رهیافت جامعه‌شناختی در بیان دیدگاه فلسفی خود بهره برده است؛ (۲) اسطوره‌ها در ریاضیات از منظر هرش کدامند و او چگونه پذیرش این اسطوره‌ها را به رویکرد جامعه‌شناختی مورد نظر خود اتصال می‌دهد.

۵. یافته‌ها

در این بخش، در ابتدا به نحوه بهره‌مندی روبن هرش از نظریه جامعه‌شناختی اروینگ گافمن در بیان دو مفهوم «جلو» و «پشت» در ریاضیات می‌پردازیم.

۵-۱. ریاضیات یک جلو و پشت دارد

بر اساس استعاره نمایشی گافمن، وقتی فعالیت انسان در حضور افراد دیگر روی می‌دهد، پاره‌ای از جنبه‌های فعالیت به شکلی نمایشی مورد تأکید قرار می‌گیرند و در آنچه «جلوی صحنه» نامیده می‌شود، نمایان می‌شوند. جنبه‌های دیگر، که احتمال دارد برداشت ایجاد شده را بی‌اعتبار کنند، سرکوب می‌شوند. این حقایق سرکوب شده در صحنه‌ای دیگر، در یک «منطقه پشتی» یا «پشت صحنه» پدیدار می‌شوند (گافمن، ۱۴۰۰، ۱۲۸). منطقه جلو یا جلوی صحنه جایی است که یک اجرای خاص می‌تواند در آن ارائه شود یا در حال ارائه شدن باشد. و منطقه پشت یا پشت صحنه جایی است که کنش‌های مرتبط اما مغایر با ظاهر اجرا در آن رخ می‌دهند (گافمن، ۱۴۰۰، ۱۵۱).

پشت صحنه اجرا معمولاً در مجاورت پشت صحنه قرار می‌گیرد و مجری‌ای که در جلوی صحنه قرار دارد می‌تواند در حال ارائه اجرا از حمایت پشت صحنه برخوردار





شود و اجرای خود را برای مقاطع کوتاه استراحت موقتاً متوقف کند. به طور کلی، پشت صحنه جایی است که مجری می‌تواند با یقین انتظار داشته باشد که هیچ عضوی از حضار وارد آن نمی‌شوند. از آن‌جا که رازهای حیاتی نمایش از پشت صحنه نمایان‌اند و از آن‌جا که مجریان در پشت صحنه از قالب نقش خود خارج می‌شوند، انتظار می‌رود مسیر عبور از جلو به پشت صحنه برای عموم مسدود شود یا کل پشت صحنه از دید آنها پنهان بماند (گافمن، ۱۴۰۰، ۱۳۰).

به باور گافمن، در سرتاسر جامعه غربی یک زبان غیررسمی یا پشت صحنه و یک زبان جلوی صحنه، یعنی وقتی اجرا در حال ارائه است، موجود است. زبان پشت صحنه از نمونه‌های گوناگون کنش‌های غیررسمی تشکیل می‌شود: با نام کوچک صدا زدن، دری‌وری گفتن، لباس‌های نامرتب و غیررسمی و غیره. زبان جلوی صحنه را می‌توان به مثابه فقدان (در برخی موارد ضد) موارد فوق قلمداد کرد. پس به طور کلی در رفتار پشت صحنه نمایش برخی اعمال جزئی که ممکن است به آسانی نماد صمیمیت و عدم احترام برای دیگران حاضر و برای منطقه تلقی شود مجاز است، در حالی که رفتار جلوی صحنه چنین اعمال بالقوه توهین‌آمیزی را بر نمی‌تابد (گافمن، ۱۴۰۰، ۱۴۵). در واقع، مجریان در پشت صحنه به طریقی نسبتاً غیررسمی، آشنا و با خونسردی کنش می‌کنند و در زمان ارائه اجرا محافظه‌کار می‌شوند (گافمن، ۱۴۰۰، ۱۴۸).

به بیانی دیگر، جلو منطقه‌ای است که عموم مردم به آن راه دارند، جایی که به عموم خدمت‌رسانی می‌شود. پشت منطقه‌ای است که به پیشه‌کاران محدود می‌شود و از ورود عموم جلوگیری می‌شود، جایی که تدارکات برای ارائه خدمات انجام می‌شود. به عنوان مثال، در یک رستوران، منطقه سرو غذا «جلو» است. آشپزخانه «پشت» است. در یک تئاتر، صحنه جلویی برای تماشاگران است. پشت صحنه برای بازیگران و دست‌اندرکاران صحنه است. در جلو، بازیگران (پیشخدمت‌ها) لباس (فرم) می‌پوشند. در پشت، آن‌ها لباس‌های دیگری می‌پوشند یا لباس غیررسمی می‌پوشند. گافمن، مفاهیم «جلو» و «پشت» را که اصالتاً در مورد رستوران‌ها و تئاترها به کار می‌رفتند، به تمام

نهادهای اجتماعی تعمیم داد. در دانشگاه، کلاس‌ها و کتابخانه‌ها بخش جلویی هستند که در آنجا به عموم (دانشجویان) خدمت می‌شود. اما اتاق‌های رئیس و معاونان بخش پشتی هستند که در آنجا محصولات (کلاس‌ها و دوره‌ها) آماده می‌شوند. هیچ چیز ناخوشایندی در این جداسازی وجود ندارد. این یک ضرورت عملی است. گافمن مثال‌هایی می‌زند که در آن تار شدن مرز بین «جلو» و «پشت» اسباب زحمت می‌شود. به عنوان نمونه، یک پمپ بنزین که مشتریان آن احساس می‌کنند آزادند به انبار ابزار وارد شوند و خودشان آچار به دست شوند (هرش، ۱۹۹۷، ۳۵ و هرش، ۲۰۱۳، ۳۵).

جورج اورول^۱، در کتاب آس و پاس در پاریس و لندن (اورول، ۱۴۰۴)، در بیان خاطرات خود از زندگی در پاریس و لندن، به تجربیات خود به عنوان یک ظرفشوی نیز اشاره می‌کند. هنگامی که انسان می‌تواند شاهد یک فرو ریختن حیرت‌انگیز در، و خارج شدن حیرت‌انگیز از، شخصیت باشد. گافمن تفاوت رفتار پیشخدمت در جلو و پشت صحنه و تغییر ناگهانی ظاهری و رفتاری پیشخدمت از آلودگی و کلافگی پشت صحنه به رفتار ظریف و روحانی مانند در جلوی صحنه را از اورول نقل قول می‌کند:

دیدن پیشخدمتی که وارد سالن غذاخوری هتل می‌شود، آموزنده است. به محض عبور از در، تغییر ناگهانی در او ایجاد می‌شود. حالت شانه‌هایش تغییر می‌کند. تمام آلودگی و عجله و کلافگی در یک لحظه از بین رفته است. او با حالتی موقر و رسمی، مانند یک کشیش روی فرش به آرامی راه می‌رود... او وارد سالن غذاخوری شد و با ظرفی در دست، با ظرافتی مثال‌زدنی، مانند یک قو از آن عبور کرد (گافمن، ۱۴۰۰، ۱۳۸).

پیشخدمتی که این کار را انجام می‌دهد ناخودآگاه و به طور خودکار عمل می‌کند. اگر این دوگانگی شخصیتی به او گوشزد شود، وجود آن را تصدیق می‌کند. اما در روال عادی کارها، او فقط به انجام وظایف خود به عنوان یک پیشخدمت می‌پردازد. او آگاهانه نقشی نمایشی ایفا نمی‌کند یا کسی را فریب نمی‌دهد (هرش، ۲۰۱۳، ۳۵).

هدف از جداسازی جلو از پشت، تنها جلوگیری از دخالت مشتریان در فرایند پخت و





پز نیست. بلکه جلوگیری از آگاه شدن بیش از حد آنها در مورد روش‌ها و اسرار پخت‌وپز هم است. همه کسانی که در جلو هستند می‌دانند هنرپیشه نقش اصلی زن از لوازم آرایشی استفاده می‌کند. اما نمی‌دانند او واقعاً بدون این‌ها چه شکلی است. مشتریان غذاخوری می‌دانند چه چیزهایی باید در فلان غذای خوشمزه باشد. اما مطمئن نیستند که در واقع چه چیزهایی در آن ریخته شده است (هرش، ۱۹۹۷، ۳۶؛ هرش، ۲۰۱۳، ۳۶).

فلسفه جریان اصلی، تنها جلوی ریاضیات و جنبه آشکار آن را به رسمیت می‌شناسد. اما درک جلوی ریاضیات بدون توجه به پشت آن و درک جنبه پنهانی امکان‌پذیر نیست. ریاضیات دارای پیشینه‌ای تاریخی است. نهادینه شده است. منتشر می‌شود و آموزش داده می‌شود. بی‌تردید، ریاضیات به عنوان یک نهاد اجتماعی، یک واقعیت است (هرش، ۲۰۱۷، ۳۶۲). ریاضیات تنها یک هنر و یک علم نیست، یک نهاد اجتماعی نیز هست که دارای بودجه‌ها، مدیریت‌ها، انتشارات، کنفرانس‌ها، رتبه، جایگاه، جوایز و کمک‌های مالی است (هرش، ۱۹۹۷، ۳۸).

همانند سایر نهادهای اجتماعی، ریاضیات نیز «جلو» و «پشت» خود را دارد. اما نه «مناطق» به معنای لغوی و فیزیکی، مانند یک سالن غذاخوری و آشپزخانه. ریاضیات لزوماً با هیچ محیط فیزیکی خاصی مرتبط نیست. این فقط نوع خاصی از عملکرد است. بنابراین «جلو» و «پشت» آن انواع یا جنبه‌هایی خاص از عملکرد ریاضیاتی خواهد بود، جنبه‌های عمومی و خصوصی، یا بخشی که به «بیرونی‌ها» (جلو صحنه) ارائه می‌شود در مقابل بخشی که به طور معمول به «درونی‌ها» (پشت صحنه) محدود می‌شود. به این معنا، جلوی ریاضیات همان ریاضیات در شکل نهایی و منتشر شده است - همانطور که در کلاس‌های درس، کتاب‌های درسی و مجلات به عموم ارائه می‌شود. عقب، ریاضیاتی است که میان ریاضی‌دانان در محیط‌های غیررسمی و در گفتگوهای خودمانی، در دفتری پشت درهای بسته یا میزهای کافه روایت می‌شود (هرش، ۱۹۹۷، ۳۶ و هرش، ۲۰۱۳: ۳۶). به بیانی دیگر، در ریاضیات، جلو شامل نتایج صیقل‌خورده و بی‌عیب و نقصی است که ما به جهان (از جمله دانش‌آموزانمان)

نشان می‌دهیم و پشت آن، شامل کارهایی است که ما برای به‌دست آوردن آن نتایج انجام می‌دهیم (دوبینسکی، ۱۹۹۹: ۱۰۶۴).

جلو به زیرمناطق درجه یک، درجه دو و حتی درجه سه تقسیم می‌شود. به عنوان مثال، یک رستوران ممکن است هم یک تالار پذیرایی و هم یک بوفه داشته باشد. یک تئاتر دارای جایگاه لژ، ارکستر و بالکن است. عموم ریاضیات شامل ریاضی‌دانان حرفه‌ای، دانشجویان تحصیلات تکمیلی و دانشجویان کارشناسی است (هرش، ۱۹۹۷، ۳۶ و هرش، ۲۰۱۳، ۳۶).

پشت نیز برای کارایی و راحتی به زیرمناطق تقسیم می‌شود. در یک رستوران، قلمروهای سرآشپز سالاد، سرآشپز شیرینی پزی، ظرفشویی و غیره وجود دارد. ریاضی‌دانان به نظریه پردازان گروه‌های متناهی، متخصصین جبر خطی عددی، توپولوژیست‌های دیفرانسیل غیراستاندارد و موارد دیگر تقسیم می‌شوند (هرش، ۱۹۹۷، ۳۶).

ریاضیات «جلویی»، رسمی، مختصر و مفید، مرتب و مجرد است. به وضوح به تعاریف، قضایا و تذکرات تقسیم می‌شود. برای هر پرسشی پاسخی وجود دارد، یا دست‌کم، یک برجسب مشخص: «سؤال باز». هدف در ابتدای هر فصل ذکر شده و در پایان تحقق می‌یابد. در مقایسه با ریاضیات «جلو»، ریاضیات «در پشت»، پراکنده، غیررسمی، شهودی و آزمایشی است. ما این یا آن را امتحان می‌کنیم، می‌گوییم «شاید» یا «به نظر می‌رسد» (هرش، ۱۹۹۷، ۳۶ و هرش، ۲۰۱۳، ۳۶). جورج پولیا، در مقدمه کتاب ریاضیات و استدلال منطقی (پولیا، ۱۹۵۴) در این مورد می‌گوید:

ریاضیاتی که در قالب نهایی ارائه می‌شود به نظر کاملاً اثباتی می‌آید و تنها شامل اثبات‌هاست. با این حال ریاضیات در حال تکوین، خود شبیه هرگونه دانش انسانی دیگر در حال شکل‌گیری است. باید قبل از اثبات کردن، یک قضیه ریاضی را حدس زد. باید ایده اثبات را قبل از انجام جزئیات تصور کرد؛ باید مشاهدات را ترکیب کرد و قیاس‌ها را دنبال کرد؛ باید دوباره تلاش کرد و دوباره (هرش، ۱۹۹۷، ۳۶).





فلسفه جریان اصلی نمی‌داند ریاضیات یک پشت دارد. ریاضیات نهایی شده، منتشر شده - بخش جلو - به عنوان یک موجودیت مستقل و خودبسنده دریافت می‌شود که گویی هیچ وابستگی یا ارتباطی با فرایندهای پنهان، پیش‌نیازها یا زمینه‌های تاریخی و اجتماعی ندارد. بدتر اینکه، این فلسفه به جلوی واقعی - به مقالات و رساله‌های واقعی - توجه نمی‌کند. این فلسفه متون ایدئال شده را همان‌طور که منطقدانان می‌خواهند، مورد بررسی قرار می‌دهد، نه متون ریاضی را همان‌گونه که هستند و باید باشند. این موضوع به اندازه‌ای نامعقول است که می‌توان آن را با این مثال مقایسه کرد که یک منتقد رستوران ندانسته باشد که در یک رستوران آشپزخانه‌ای وجود دارد و یا یک منتقد تئاتر از وجود جایی به عنوان پشت صحنه بی‌خبر باشد (هرش، ۱۹۹۷، ب، ۳۶؛ هرش، ۲۰۱۳، ۳۶).

فلسفه جریان اصلی فقط به «جلو» مربوط می‌شود، در حالی که انسان‌گرایی اصرار دارد که ما بر «پشت» تمرکز کنیم. وقتی هرش به «عقب» نگاه می‌کند، درمی‌یابد که ریاضیات خطا ناپذیر نیست، زیرا ریاضی‌دانان اشتباه می‌کنند. در واقع، او اشاره می‌کند که برخی از اثبات‌ها آنقدر طولانی و پیچیده هستند که مشخص نیست که کسی بتواند با قطعیت بگوید که درست هستند (دوینسکی، ۱۹۹۹، ۱۰۶۴). ریاضیات فرایندی انسانی است و گاهی آسیب‌پذیر، نه یک حقیقت مطلق و بدون خطا.

بر اساس آنچه بیان شد، ریاضیات نیز همانند سایر نهادهای اجتماعی «جلو» و «پشت» خود را دارد که جنبه‌هایی خاص از عملکرد ریاضیاتی‌اند. جلوی ریاضیات، شامل نتایج صیقل خورده و بی‌عیب و نقصی است که ما به جهان نشان می‌دهیم و پشت آن، شامل کارهایی است که ما برای به دست آوردن آن نتایج انجام می‌دهیم. درک جلوی ریاضیات بدون توجه به پشت آن و درک جنبه‌های پنهانی ممکن نیست.

۲-۵. اسطوره‌ها

در این بخش، برخی از اسطوره‌های رایج درباره ریاضیات از منظر هرش بیان می‌شود. پذیرش این اسطوره‌ها به این بستگی دارد که فرد در جلو یا پشت صحنه ریاضیات قرار داشته باشد.

همان‌گونه که اشاره شد، مقصود از جداسازی میان جلو و پشت، تنها پیش‌گیری از دخالت مشتریان در فرایند پخت و پز نیست. بلکه همچنین مانعی است برای آگاهی بیش از حد مشتریان از آنچه در آشپزخانه می‌گذرد. همه کسانی که در جلو هستند می‌دانند هنرپیشه نقش اصلی زن از لوازم آرایشی استفاده می‌کند. اما احتمالاً تصویر واقعی او را بدون آن تصور نمی‌کنند. مشتریان اطمینان ندارند چه چیزهایی در فلان غذای خوشمزه ریخته شده است.

هرش این وضعیت را بدین‌گونه توصیف می‌کند که جدایی جلو/پشت این امکان را فراهم می‌سازد که اسطوره‌ای درباره‌ی طعم غذا و راز خوشمزگی آن یا رنگ چهره و زیبایی هنرپیشه نقش اصلی زن به وجود آید. منظور ما از اسطوره صرفاً پذیرش بی‌چون و چرای نمایشی است که از جلو دیده می‌شود؛ نادیده گرفتن این واقعیت که این نمایش «جلو صحنه» در «پشت صحنه» و در پشت، ساخته یا پرداخته شده است. این نوع اسطوره، به اجرا در جلو به عنوان واقعیت نگاه می‌کند و بی‌خبر از آنچه در پشت صحنه اتفاق افتاده است، آن را به سادگی می‌پذیرد. یک اسطوره به‌خودی‌خود بد نیست. دارای قدرت استعاری یا تمثیلی است. اسطوره، در بسیاری از موارد، به لذت مشتری از اجرا می‌افزاید. حتی ممکن است برای اجرا ضروری باشد (هرش، ۱۹۹۷، ب، ۳۷).

به طور کلی، یک اسطوره، داستانی است که دارای نوعی قدرت تمثیلی یا استعاری است؛ این داستان به معنای واقعی کلمه حقیقت ندارد، اما در گذار نسل‌ها همچنان باقی می‌ماند. به عنوان نمونه، اسطوره‌ی حق‌الهی پادشاهان چین بود. همچنین اسطوره‌های کریسمس، عید پاک و البته، اسطوره‌های مشابه در سایر مذاهب نیز از همین دسته‌اند. ریاضیات نیز اسطوره‌های خاص خود را دارد. یکی از معیارهای نانوشته که حرفه‌ای را از تازه‌کار، فرد درونی (پشت صحنه) را از فرد بیرونی (جلوی صحنه) جدا می‌کند این است که بیرونی‌ها تحت تأثیر اسطوره‌ها قرار می‌گیرند و فریب می‌خورند، اما درونی‌ها چنین نیستند (هرش، ۲۰۱۳، ۳۶-۳۷).

هرش چند اسطوره‌ی ریاضی را توصیف می‌کند:





اول، اسطوره اقلیدس^۱: این باور است که کتاب اصول اقلیدس حاوی حقایقی روشن و غیرقابل انکار در مورد جهان است. امروزه دانشجویان پیشرفته هندسه، و یقیناً ریاضی دانان حرفه‌ای، به خوبی می‌دانند که اصول موضوعه اقلیدس، نامفهوم، اثبات‌های ناقص و نتایجش تنها به مواردی بسیار محدود و خاص اختصاص دارد. با این وجود، در مدارس متوسطه، در نسخه‌های ساده شده‌ای از کتاب، نسخه‌هایی که به طور معمول فقط هندسه مسطحه را پوشش می‌دهند و حتی به دستاوردهای چشمگیر او در هندسه فضایی اشاره‌ای نمی‌کنند، اقلیدس همچنان به عنوان الگوی آرمانی ریاضیات محض و اثبات دقیق و محکم شناخته می‌شود (هرش، ۲۰۱۳، ۳۷).

به همین ترتیب، تصور آرمانی که در مورد آیزاک نیوتن^۲ در قرن هجدهم ایجاد شد، به عنوان یک اسطوره دست نخورده است. شاعر مشهور انگلیسی، الکساندر پوپ^۳، در وصف نیوتون چنین سروده است:

«طبیعت و قوانین آن در تاریکی شب پنهان بودند؛ خداوند گفت، بگذار تا نیوتون بیاید! سپس جهان، سراسر نور شد.»

واقعیت تاریخی پیچیده نیوتن حتی در میان افراد باسواد ریاضی تقریباً ناشناخته است. و همین‌طور اسطوره‌های راسل^۴، بروئر^۵، و بورباکی^۶، در مورد منطق‌گرایی، شهودگرایی و صورت‌گرایی (هرش، ۱۹۹۷، ب، ۳۷).

اسطوره‌های کلی‌تر از نگاه هرش عبارت‌اند از:

وحدت یا یکپارچگی^۷: تنها یک ریاضیات وجود دارد، که اکنون و برای همیشه تقسیم‌ناپذیر است. ریاضیات یک کل واحد و جدا نشدنی است.

1. Euclid
1. Isaac Newton
2. Alexander Pope
3. Russell
4. Brouwer
5. Bourbaki
- 6 Unity
7. Universality

جهان شمولی: ریاضیاتی که می‌شناسیم، تنها ریاضیاتی است که می‌تواند وجود داشته باشد. اگر موجودات فضایی سبز کوچک از اختروش کتاب‌های ریاضی خود را برای ما بفرستند، دوباره خواهیم یافت: $A = \pi r^2$

قطعیت^۱: ریاضیات روشی به نام «اثبات» یا گاهی «اثبات دقیق» دارد که در آن با فرض درستی مقدمات یا گزاره‌های ابتدایی، می‌توان به قطعیت مطلق در مورد نتایج دست یافت. عینیت یا واقع‌گرایی: حقیقت یا معرفت ریاضی برای همه یکسان است. مهم نیست چه کسی آن را کشف می‌کند. حقیقت دارد، چه کسی آن را کشف کند یا نکند (هرش، ۱۹۹۷ ب، ۳۷-۳۸ و هرش، ۲۰۱۳، ۳۷).

مقصود از اسطوره خواندن باورهای فوق، الزاماً نادرستی‌شان نیست. یک اسطوره لازم نیست نادرست باشد تا یک اسطوره تلقی شود. نکته این است که این باورها نقشی در پشتیبانی یا اعتباربخشیدن به برخی از نهادهای اجتماعی ایفا می‌کنند. درستی یا نادرستی‌شان اهمیتی ندارد و به احتمال زیاد قابل تعیین هم نیست. به عنوان مثال، چه کسی می‌تواند بگوید که آموزه حق الهی پادشاهان نادرست است؟ در حالی که راهی به ضمیر خداوند نیست، این باور هرگز نمی‌تواند به یقین اثبات یا نفی گردد. با این همه، باوری سودمند در عصر خود بود که هدفی را دنبال می‌کرد.

چهار اسطوره فوق تقریباً به‌طور جهانی پذیرفته شده‌اند، اما بدیهی یا خوداثبات نیستند. می‌توان آنها را زیر سؤال برد، به آنها شک کرد یا ردشان کرد. عده‌ای هم آنها را رد می‌کنند. این آموزه‌ها، هراندازه هم رایج و رسمی باشند، اما افراد پشت صحنه به‌صورت تحت‌اللفظی و بدون هیچ تعبیری یا ساده‌لوحانه آنها را نمی‌پذیرند (همچنان‌که یک پیشخدمت یا یک دستیار صحنه احتمالاً در مورد محتوای خورش یا رنگ چهره بازیگر زن جوان شک می‌کند و به سادگی نمی‌پذیرد آنچه می‌بیند، واقعیت کاملی است) (هرش، ۱۹۹۷ ب، ۳۸ و هرش، ۲۰۱۳، ۳۷).

1. Certainty
2. Objectivity





بخشی از کار آماده‌سازی ریاضیات برای ارائه عمومی، چه در قالب چاپی و چه به صورت حضوری، این است که همه نکات مبهم و حل‌نشده را حذف کنیم. اگر در مورد اثبات یک قضیه اختلاف نظر وجود داشته باشد، آن قضیه در متن گنجانده نمی‌شود. سبک استاندارد و رسمی ارائه ریاضیات، آن را از جنبه‌های شخصی، بحث‌برانگیز و ایده‌های آزمایشی پاک می‌کند و اثری تولید می‌کند که رد پای اندکی از انسانی بودن در آن باقی مانده است. این همان نسخه ریاضیاتی «جلو‌صحنه» است. بدون آن، اسطوره‌ها هاله و قدرت تأثیرگذاری خود را از دست می‌دهند. اگر ریاضیات به همان سبکی که خلق می‌شد ارائه می‌شد و پیچیدگی‌های فرایند ایجاد و توسعه آن آشکار می‌شد، کمتر کسی به جهان شمولیت، وحدت، قطعیت و واقع‌گرایی آن باور داشت. این اسطوره‌ها باورهایی هستند که به عنوان پایه‌هایی برای توجیه و حمایت از ریاضیات به عنوان نهادی اجتماعی عمل می‌کنند (هرش، ۱۹۹۷، ب، ۳۸ و هرش، ۲۰۱۳، ۳۸).

هرش در ادامه به بررسی منتقدانه اسطوره‌های بالا پرداخته و اسطوره بودنشان را با دلایلی توجیه می‌نماید:

از دیدگاه پشت‌صحنه، در مورد اولین اسطوره، وحدت، چه می‌توان گفت؟ گاهی اوقات ریاضی‌دانان محض و کاربردی با هم تعامل دارند، اما بیشتر اوقات از کار یکدیگر بی‌اطلاع‌اند و برای مخاطبان متفاوت و استانداردها و معیارهای متفاوتی کار می‌کنند (هرش، ۲۰۱۳).

محض‌گرایان گاهی حتی ممکن است اعلام کنند که ریاضیات کاربردی، اصلاً ریاضیات نیست. («تعاریف کجا هستند؟ قضایا کجا هستند؟») یا حتی بدتر، آن را ریاضیات بد بدانند (هالموس^۱ اثری برجسته در این زمینه دارد (هالموس، ۱۹۸۱) که در آن شجاعت ابراز نگرشی را داشته، که در میان ریاضی‌دانان «محض» رایج اما ناگفته است). و حتی در درون ریاضیات محض هم، در نشست‌های انجمن ریاضی آمریکا، هر سخنرانی که ارائه می‌شود تنها برای درصد کمی از حاضرین قابل فهم است. وحدتی که در تئوری ادعا شده، در عمل وجود ندارد.

1. Halmos

دومین اسطوره، جهان شمولی است. هرش سناریویی فرضی را مطرح کرده و می‌گوید فرض کنیم شکلی از حیات هوشمند در اختروش وجود داشته باشد، هر چه که ما آن را معنا کنیم، اما این حیات لزوماً شبیه به آنچه ما در زمین می‌شناسیم (موجودات سبز کوچک زن و مرد) نیست. شاید اصلاً ساختار فیزیکی قابل تشخیصی نداشته باشد و به شکل توده‌های پلازما باشد. نکته اینجاست که حتی شاید نتوانیم این موجودات را به عنوان هوشمند تشخیص دهیم، چه برسد به اینکه بخواهیم در مورد فرهنگ و دستاوردهایشان صحبت کنیم. اگر موجودات هوشمند فرازمینی، ساختار و نحوه تفکری کاملاً متفاوت با ما داشته باشند، آیا مفاهیمی مانند «ادبیات»، «هنر» یا «ریاضیات» برای آنها معنایی مشابه با آنچه برای ما دارد، خواهد داشت؟ اساساً، مفهوم مقایسه، مستلزم وجود موجوداتی است که به اندازه کافی به ما شبیه باشند تا ارتباط با آنها قابل تصور باشد. ما برای مقایسه و درک چیزی، به یک نقطه مرجع نیاز داریم. این نقطه مرجع، خود ما هستیم. وقتی با چیزی کاملاً ناشناخته روبه‌رو می‌شویم، قادر به مقایسه و درک آن نخواهیم بود، مگر اینکه نکات مشترکی بین آنها و خودمان پیدا کنیم. بنابراین، امکان مقایسه، جهان شمول نیست؛ بلکه مشروط به این است که آنها به اندازه کافی شبیه به ما باشند (هرش، ۱۹۹۷، ب، ۳۸؛ هرش، ۲۰۱۳، ۳۸).

در مورد سومین اسطوره، قطعیت، بیشتر ما مطمئن هستیم که: $2+2=4$ هرچند ممکن است همگی برداشت یکسانی از این معادله نداشته باشیم. اما ادعای همان میزان یقین برای قضایای ریاضیات معاصر، موضوع کاملاً متفاوتی است. بسیاری از این قضایا اثبات‌هایی طولانی دارند که ده‌ها صفحه را پُر می‌کنند. این قضایا معمولاً بر اساس قضایای دیگری از ریاضیات معاصر بنا شده‌اند که اثبات‌هایشان به طور دقیق توسط ریاضی‌دان‌هایی که به آنها استناد می‌کنند، بررسی نشده‌اند. اثبات‌های این قضایا جزئیات خسته‌کننده را با عباراتی مانند «به راحتی دیده می‌شود» و «یک استدلال استاندارد به دست می‌دهد» و «محاسبه‌ای نشان می‌دهد» جایگزین می‌کنند. علاوه بر این، در بسیاری از اوقات، مقالات نویسندگان مشترک متعددی دارند که هیچ کدام از





آنها تمامی مقاله را به دقت نخوانده‌اند. این مقالات ممکن است از نتیجه برخی محاسبات یک ماشین محاسباتی استفاده کنند که هیچ یک از نویسندگان، و شاید هیچ انسان زنده‌ای، آن را به طور کامل درک نمی‌کند. قطعیت، مانند وحدت، تنها در تئوری قابل ادعاست، نه در عمل. (هرش، ۱۹۹۷، ب، ۳۹؛ هرش، ۲۰۱۳، ۳۸). در جهان پیچیده الگوریتمی و رواج هوش مصنوعی در جنبه‌های مختلف زیست انسانی (صالحی و دیگران، ۲۰۲۵)، این معادله باز هم پیچیده‌تر می‌شود.

اطمینان یک ریاضی‌دان به یک قضیه لزوماً به این معنا نیست که او هر گام را از اصول نظریه مجموعه‌ها تا قضیه مورد علاقه‌اش می‌داند. این اعتماد ممکن است شامل باور به گفته‌های پژوهشگران، مجلات علمی و داوران باشد (هرش، ۱۹۹۷، ب، ۳۹).

اسطوره‌واقع‌گرایی: این اسطوره از سه اسطوره قبلی باورپذیرتر به نظر می‌رسد. بله! در ریاضیات اجماع قابل توجهی در مورد آنچه درست یا پذیرفته شده است وجود دارد. اما همان قدر که درستی مهم است، به همان اندازه مهم است که چه چیزی «جذاب» یا «مهم» یا «عمیق» یا «ظریف» است. بر خلاف مفهوم درستی، این معیارهای زیبایی شناختی یا هنری به طور گسترده‌ای، از فردی به فرد دیگر، از رشته‌ای به رشته دیگر، از دهه‌ای به دهه دیگر، متفاوت‌اند. شاید این معیارها بیش از قضاوت‌های زیبایی‌شناختی در هنر یا موسیقی عینی نباشند (هرش، ۱۹۹۷، ب، ۳۹؛ هرش، ۲۰۱۳، ۳۸).

در واقع، اگرچه در ریاضیات توافق بالایی برای درستی یا پذیرفته شده بودن یک اثبات داریم، اما در این مورد که قضیه‌ای زیبا، جذاب یا مهم است، توافق کاملی وجود ندارد. این قضاوت‌ها به سلیقه شخصی، زمینه تخصصی و حتی به دوره زمانی بستگی دارد. به عنوان نمونه، شخصی سادگی قضیه‌ای را دلیل زیبا بودن قضیه می‌داند و دیگری، پیچیدگی قضیه را، همچنانکه در موسیقی یا هنر هم ممکن است هر فرد قضاوت زیبایی‌شناسانه متفاوتی در مورد اثر داشته باشد. این ارزش‌گذاری‌ها عینی یا مطلق نیستند.

ریاضی‌دانان مایلند به وحدت، عینیت، جهان شمولی و قطعیت باور داشته باشند، کم و بیش مانند آمریکایی‌ها که می‌خواهند به قانون اساسی و اقتصاد آزاد باور داشته باشند، یا

دیگر ملت‌ها، به ملکهٔ مهربان خود یا انقلاب‌شان. اما حتی در عین حال که باور دارند، در عمق وجودشان بهتر می‌دانند که واقعیت به طور کامل با این تصورات آرمانی مطابقت ندارد و به این سادگی نیست (هرش، ۱۹۹۷، ب، ۳۹؛ هرش، ۲۰۱۳، ۳۹).

بخش مهمی از حرفه‌ای شدن، در ریاضیات یا هر جای دیگر، حرکت از جلو به پشت است. و بخشی از این گذار، پرورش نگرشی پخته‌تر و پیچیده‌تر نسبت به اسطوره‌ها در آن حرفه است. در این گذار، نگرش پیچیده‌تری نسبت به اسطوره ایجاد می‌شود. هنر پیشه نقش اصلی زن به آرایش نیاز دارد اما دست اندرکاران پشت صحنه می‌دانند که او همان هنرپیشه‌ای است که در پشت صحنه با چهره‌ای معمولی و روزمره می‌بینند. وابستگی متقابل جلو-عقب باعث می‌شود که درک بخش جلویی در حالی که عقب را نادیده می‌گیریم، بی‌فایده باشد. این همان کاری است که فلسفهٔ جریان اصلی ریاضیات سعی در انجام آن دارد. شما نمی‌توانید درک کاملی از یک وعده غذایی در رستوران داشته باشید اگر از آشپزخانه بی‌خبر باشید (هرش، ۱۹۹۷، ب، ۳۹؛ هرش، ۲۰۱۳، ۳۹).

از میان سه مکتب تاریخی یادشده، تنها شهودگرایی به تولیدکنندهٔ ریاضیات توجه می‌کند. صورت‌گرایان و افلاطون‌گرایان دور یک میز در اتاق غذاخوری نشسته‌اند و در مورد غذای خود به عنوان یک موجودیت خودساخته بحث می‌کنند؛ بدون توجه به این‌که چه کسی و چگونه آن را پخته است (هرش، ۱۹۹۷، ب، ۳۹). شهودگرایان، جنبهٔ ذهنی ریاضیات را می‌بینند اما نسبت به بخش‌های اجتماعی-تاریخی آن نابینا هستند و افلاطون‌گرایان، هستی پویا و در حال تکامل ریاضیات را که در تعامل اجتماعی است، انتزاعی منجمدشده در آسمان می‌پندارند (هرش، ۱۹۹۷، ب، ۲۴۸).

بر اساس آنچه بیان شد، در ریاضیات جدایی جلو/پشت زمینه‌ساز شکل‌گیری اسطوره است و در حرکت از جلو به پشت، نگرشی ژرف‌تر نسبت به اسطوره‌ها شکل می‌گیرد.



۶. بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه، تلفیق نظریه‌های میان‌رشته‌ای، می‌تواند به مطالعاتی ژرف‌تر و از نظر روش‌شناسی دقیق‌تر منجر شود، در این مقاله تلاش نموده‌ایم با تبیین رویکرد انسان‌گرایی هرش، زمینه‌ای برای فهم معنای اجتماعی-تاریخی-فرهنگی ریاضیات فراهم آوریم. هرش به جدی ماندن فلسفه‌های غالب سنتی مشکوک است و بر این باور است که اگر این فلاسفه می‌خواهند همچنان جدی بمانند، باید با چالش انسان‌گرایی مواجه شوند.

در این راستا، با تکیه بر یافته‌های پژوهش و در پاسخ به پرسش‌های اصلی این مقاله، با بهره‌مندی از استعاره‌نمایشی گافمن، رد پای رویکردی جامعه‌شناختی در دیدگاه انسان‌گرایانه را دنبال نمودیم. رویکردی که ظرفیت ایجاد بستری میان‌رشته‌ای را داراست. در ادامه از اسطوره‌هایی در ریاضیات نام بردیم که اگر پیچیدگی‌های فرایند ایجاد و توسعه ریاضیات آشکار می‌شد، کمتر کسی به آنها باور داشت. اسطوره‌هایی که جدایی جلو/پشت در ریاضیات، امکان شکل‌گیری آنها را فراهم می‌سازد؛ همان‌گونه که این جداسازی، اسطوره‌ای در مورد طعم غذا و راز خوشمزگی آن یا رنگ چهره و زیبایی هنرپیشه نقش اصلی می‌سازد.

مطالعه گسترده‌تر رویکرد هرش در پاسخ‌گویی به پرسش «ماهیت اشیاء ریاضی چیست؟» و بهره‌مندی او از مفهوم واقعیت اجتماعی دورکیم در چارچوب انسان‌گرایانه ریاضیات، در محدوده فعلی این مقاله مقدور نمی‌باشد و در مطالعات آینده در پژوهشی جداگانه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

با توجه به ظرفیت‌های گسترده موجود در نقطه تلاقی جامعه‌شناسی و فلسفه ریاضی، پیشنهاد می‌شود پژوهشگران این دو حوزه در قالبی میان‌رشته‌ای به مطالعات گسترده‌تر پیرامون نظریه‌های جامعه‌شناختی در زمینه فلسفه ریاضیات پردازند. از جمله، تأثیر رویکرد فلسفی انسان‌گرایی بر آموزش ریاضیات می‌تواند یکی از محورهای مهم این پژوهش‌ها باشد و از سویی دیگر، بر غنای پیکره نحیف جامعه‌شناسی ریاضی بیفزاید.



سپاسگزاری

نویسنده، مراتب سپاس داری خود را به پاس پیشنهادهای ارزشمند داوران دانشور در اعتلای مطالب این جستار اعلام می‌دارد.

تعارض منافع

یافته‌های این مطالعه هیچ‌گونه تضادی با منافع شخص یا سازمانی ندارد.

حمایت مالی

این مقاله هیچ حمایت مالی خاصی از هیچ سازمان حمایتی دولتی، تجاری یا غیرانتفاعی دریافت نکرده است.



منابع

- ارول، جورج (۱۴۰۴). آس و پاس در پاریس و لندن (مترجم: بهمن دارالشفایی). تهران: انتشارات ماهی. (تاریخ اصل اثر ۱۹۳۳)
- ایوز، هاوردو (۱۳۸۵). آشنایی با تاریخ ریاضیات (مترجم: محمدقاسم وحیدی اصل). تهران: مرکز نشر دانشگاهی (تاریخ اصل اثر ۱۹۸۳)
- شرفی، اسماعیل؛ حبیبی، نادر (۱۴۰۴). طرحی بر مطالعات بین‌رشته‌ای جامعه‌شناسی و ریاضیات: به سوی جامعه‌شناسی ریاضیاتی. فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۱۷(۳)، ۴۱-۶۸
doi:10.22035/isih.2025.5387.5063
- صال مصلحیان، محمد (۱۳۸۴). فلسفه ریاضی. مشهد: انتشارات واژگان خرد.
- قلی‌زاده، حسن (۱۳۸۹). آیا جامعه‌شناسی ریاضیات امکان‌پذیر است؟. بازیابی شده از <https://hasangholizadeh.blogfa.com/post/48>
- گافمن، اروینگ (۱۴۰۰). نمود خود در زندگی روزمره (مترجم: مسعود کیانپور). تهران: انتشارات مرکز. (تاریخ اصل اثر ۱۹۵۹)
- مقدم حیدری، غلامحسین (۱۳۹۶). جامعه‌شناسی اثبات ریاضی. تهران: نشر نی
- Davis, P. J., & Hersh, R. (1990). *The Mathematical experience*. Penguin Books Ltd.
- Dubinsky, E. (1999). Review of the book *What is Mathematics, Really?*, by R. Hersh. *Notices of the American Mathematical Society*, 46(9), 1062-1066
- Ernest, P., Ernest, P., Skovsmose, O., Van Bendegem, J. P., Bicudo, M., Miarka, R., Kvasz, L., & Moeller, R. (2016). *The philosophy of mathematics education*. Springer Nature
doi:10.1007/978-3-319-40569-8_1
- Halmos, P. (1981). Applied Mathematics is Bad Mathematics. In L. Steen (ed.), *Mathematics Tomorrow*, Birkhäuser, Boston. doi:10.1007/978-1-4613-8127-3_2
- Hersh, R (1997a). *What is Mathematics, Really?*. New York: Oxford University Press.
- Hersh, R. (1998). *What is Mathematics, Really?* *Mitteilungen der Deutschen Mathematiker-Vereinigung*, 6(2), 13-14. doi:10.1515/dmvm-1998-0205
- Hersh, R. (2013). *Experiencing mathematics: What do we do, when we do mathematics?* (Vol. 83). American Mathematical Soc. doi:10.1090/mbk/083
- Hersh, R. (2017). On the Nature of Mathematical Entities. In: Sriraman, B. (eds) *Humanizing Mathematics and its Philosophy*. Birkhäuser, Cham. doi:10.1007/978-3-319-61231-7_27
- Livingston, E (1986). *The ethnomethodological foundations of mathematics*. Boston: Routledge and Kegan Paul.



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۶۸

دوره ۱۸، شماره ۱
زمستان ۱۴۰۴
پیاپی ۶۹

- Livingston, E. (1999). Cultures of proving. *Social Studies of Science*, 29(6), 867-888
doi:10.1177/030631299029006003
- Pólya, G. (1954). *Mathematics and Plausible Reasoning*. Volume I & II. Princeton University Press.
- Restivo, S. (1992). *Mathematics in Society and History: Sociological inquiries*. Springer Dordrecht. doi:10.1007/978-94-011-2944-2
- Salehi, K., Habib Zadeh Khiyaban, S., & Sabbar, S. (2025). Artificial Intelligence and the Future of International Law and Power. *Journal of World Sociopolitical Studies*, 9(4), 923-958. doi:10.22059/wsps.2025.401951.1552
- Sriraman, B. (2017). An Interview with Reuben Hersh. In: *Sriraman, B. (eds) Humanizing Mathematics and its Philosophy*. Birkhäuser, Cham. doi:10.1007/978-3-319-61231-7_1





مقاله پژوهشی

رتوریک‌های موافقان و مخالفان مهاجرت بر مبنای نظریه نظام‌های توجیہی لوک بولتانسکی و لوران تونو

سیروان محمودی^۱، حمیده محمدزاده^۲، حمید عبداللہی چندانق^۳

دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۲۴؛ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۰۹

چکیده

پدیده مهاجرت و به‌طور خاص مهاجرت خارجی مسئله اجتماعی، فرهنگی و جمعیت‌شناختی مهمی است که نیاز به بررسی و کنکاش دارد. هدف این مقاله، بررسی دیدگاه‌های موافقان و مخالفان مهاجرت خارجی در بین شهروندان گُرد شهرستان سردشت است که با استفاده از نظریه نظام‌های توجیہی یا رژیم‌های کنش لوک بولتانسکی و لوران تونو که یکی از رویکردهای مطرح در حوزه جامعه‌شناسی فرهنگی است، صورت گرفته است. استفاده از دیدگاه بولتانسکی و تونو هم در بخش نظری و هم تفسیر دیدگاه‌های مصاحبه‌شوندگان و همچنین مقایسه دیدگاه‌های موافقان و مخالفان مهاجرت جنبه نوآورانه این مقاله است. روش تحقیق، کیفی و بر مبنای رویکرد تفسیرگرایی برساختی و استراتژی استفاده‌ی است که با کاربرد روش نمونه‌گیری هدفمند و گلوله‌برفی و با تکنیک مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با ۲۶ نفر از شهروندان سردشت (۱۳ نفر ساکن سردشت و ۱۳ نفر ساکن کشورهای خارجی) انجام شده است. یافته‌های پژوهش براساس شش جهان بولتانسکی و تونو که نظام‌های توجیہی دو گروه موافقان و مخالفان مهاجرت را تشریح می‌کند، مشتمل بر دو طیف استدلال متمایز بر مبنای شش سیتیه از جمله: «الهام، داخلی، مدنی، شهرت، بازار و صنعتی» است. درنهایت، رتوریک‌های دو گروه مخالف و موافق مهاجرت براساس استدلال‌های مبتنی بر شش جهان مذکور را می‌توان در یک ترکیب دیالکتیک «مقاومت-مداومت» خلاصه و دسته‌بندی کرد.

کلیدواژه‌ها: جامعه‌شناسی فرهنگی، جمعیت‌شناسی، رژیم‌های کنش، مهاجرت، نظام‌های توجیہی

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران
sirwanmahmoudi@webmail.guilan.ac.ir ✉

* نویسنده مسؤل

۲. دانش‌آموخته دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران
mohammadzadeh@phd.guilan.ac.ir ✉

۳. دانشیار جامعه‌شناسی سیاسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران
h_ebadollahi@guilan.ac.ir ✉

۱. مقدمه و بیان مسئله

یکی از مسائل مهم و قابل تأمل و همچنین خسارت‌بار یکی دو دهه اخیر در ایران، مسئله «مهاجرت» و به‌ویژه مهاجرت بین‌المللی است. مهاجرت عبارت از جابه‌جایی دائمی افراد از مکانی به مکان دیگر به دلیل سلسله‌مراتبی از ارزش‌ها یا اهداف باارزش فرهنگی، فرصت‌های اقتصادی، شبکه‌های اجتماعی و شرایط محیطی که تحت تأثیر تعامل پیچیده نیروهای ساختاری و انتخاب‌های فردی است. نتیجه این فرایند تغییر در مناسبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشورهای مبدأ و مقصد است و می‌توان انتظار داشت مهاجرت بر نظام اجتماعی و رفاهی آن‌ها بیشتر تأثیر بگذارد (پاترسون^۱، ۲۰۱۸؛ وان‌هیر^۲ و همکاران، ۲۰۱۷، ۵؛ سپینن و بک^۳، ۲۰۱۶). به‌علاوه، میل به مهاجرت اصطلاحی است که در سال‌های اخیر توجه زیادی را به خود جلب کرده است. در تعریف این اصطلاح، کسی دارای میل به مهاجرت است که رفتن را بر ماندن ترجیح دهد (کارلینگ و کولینز^۴، ۲۰۱۷).

یکی از روندهای ثابت در دهه‌های اخیر، شتاب فزاینده جهانی شدن بوده است (صالحی و دیگران، ۲۰۲۵). با افزایش فرایند جهانی شدن، جریان‌های مهاجرت از ابتدای دهه ۱۹۹۰ تشدید شده و شاهد مهاجرت فزاینده‌ای از کشورهای در حال توسعه به کشورهای توسعه‌یافته هستیم (گنیماسون^۵، ۲۰۲۵، ۱۱). به‌طوری‌که، تعداد کل مهاجران بین‌المللی از حدود ۱۶۱ میلیون نفر در سال ۱۹۹۵ (۲/۸ درصد از جمعیت جهان)، تقریباً به ۲۷۲ میلیون نفر (یا ۳/۵ درصد از جمعیت جهان) در سال ۲۰۱۹ افزایش یافته (داستمن^۶ و همکاران، ۲۰۲۴، ۴۵۸) و در سال ۲۰۲۰ به ۲۸۱ میلیون مهاجر یا ۳/۶ درصد از جمعیت جهان رسیده است (گزارش مهاجرت جهانی^۷،



1. Paterson
2. Van Hear
3. Sipinen & Back
4. Carling & Collins
5. Gnimassoun
6. Dustmann
7. Organization for Migration (IOM)

۲۰۲۴). در این میان، ایران نیز یکی از کشورهای مهاجرفرست جهان به‌شمار می‌رود. مهاجرت ایرانیان را می‌توان در قالب سه نوع مهاجرت، به سه موج یا دوره زمانی تقسیم کرد: ۱) سال‌های ۱۹۷۹-۱۹۵۰ که عمده مهاجرت‌ها به‌منظور تحصیلات عالی و به‌قصد بازگشت به ایران بود؛ ۲) سال‌های ۱۹۹۵-۱۹۷۹ که بیشتر مهاجرت‌ها، مهاجرت‌های اجباری به‌دلیل انقلاب و جنگ بود؛ و ۳) سال‌های ۱۹۹۵ تاکنون که اکثر مهاجرت‌ها با اهداف اقتصادی و به‌منظور دستیابی به ثبات و زندگی بهتر و بدون قصد بازگشت به ایران است (پورغفار و همکاران، ۱۴۰۳، ۱۷۳).

براساس اطلاعات منتشرشده در سالنامه مهاجران ایرانی (۱۴۰۰)، سهم جمعیت مهاجران ایرانی در سال ۱۹۹۰ در جهان از ۰/۸۲ درصد به ۱/۸۷ درصد در سال ۲۰۲۰ رسیده (رصدخانه مهاجرت ایران، ۱۴۰۱، ۱۴؛ به‌نقل از: جلالی و هاشمیان‌فر، ۱۴۰۲، ۹۸) که حاکی از افزایش نرخ مهاجرت از ایران در طی سال گذشته است. به‌علاوه، در آخرین پیمایش ملی مهاجرت (۱۴۰۲)، ۲۴/۶ درصد از ایرانیان گفته‌اند در صورت برداشته‌شدن موانع مهاجرت، ترجیح می‌دهند برای همیشه به کشور دیگری مهاجرت کنند. همچنین، آمار تقریبی مهاجران ایرانی در کشورهای دیگر از ۱/۸ میلیون نفر تا ۴/۰۴ میلیون نفر گزارش شده است. ایران (در سال ۲۰۲۱) رتبه ۵۴ شاخص مهاجرفرستی در بین ۲۳۲ کشور جهان بود. بیشترین تعداد مهاجران ایرانی در کشورهای امارات متحده عربی، آمریکا، کانادا، آلمان و ترکیه هستند (مرکز رصد فرهنگی کشور، ۱۴۰۲).

علاوه‌براین، براساس آمارهای اعلام شده از سمت رصدخانه فرهنگی و پیمایش ملی مهاجرت و همچنین سایت گزارش مهاجرت جهانی، ایران یکی از کشورهای مهاجرفرست جهان است. سهم مهاجران تحصیل‌کرده و ماهر ایران از تعداد کل مهاجران بین‌المللی در منطقه کشورهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی در سال ۱۳۹۰ جایگاه چهارم بوده و نیمی از تعداد کل مهاجران تحصیل‌کرده و یا ماهر را تشکیل داده است. همچنین، از نظر تعداد مهاجران تحصیل‌کرده، ایران در مقایسه با





کشورهای حوزه خاورمیانه و شمال آفریقا در سال ۱۳۹۰، رتبه نخست را داشته است (صادقی و همکاران، ۱۳۹۷، ۸۴). به علاوه، براساس آخرین داده‌های موجود در سال ۲۰۲۴ و قبل‌تر، تعداد دانشجویان ایرانی در خارج، به رقم بی‌سابقه ۱۲۰ هزار نفر رسیده است که این تراز جمعیت دانشجویان در خارج از کشور در تاریخ ایران بی‌سابقه است و می‌توان آن‌را نشانه‌ای از وقوع یک موج عظیم جابه‌جایی تحصیلی در چند سال اخیر برشمرد (صلواتی سرچشمه، ۱۴۰۲، ۱۱۴).

در ارتباط با مناطق گُردستان و شهرهای مختلف گُردزبان که در این دو دهه اخیر متأثر از موج سوم مهاجرت در ایران بوده است، پدیده مهاجرت با انگیزه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به خارج قوت بیشتری گرفته است. می‌توان بیان داشت که، در این چند دهه اخیر هم‌زمان با ایجاد و توسعه گفتمان مرکز-پیرامونی و سلطه گفتمان‌های فرادستی و بالادستی و هژمونی آن‌ها در قبال مناطق حاشیه‌ای و پیرامونی گُردزبان و به علاوه، فرودست‌سازی از آن‌ها در نتیجه سیاست‌های تبعیضی، ضد توسعه‌ای و کلونیالیستی داخلی، پدیده مهاجرت در این مناطق شدت بیشتری گرفته است. در این میان، «شهرستان سردشت» یکی از شهرهای مهاجرفرست این مناطق است. هرچند در ارتباط با آمار مهاجرت در بین مناطق گُردزبان و به خصوص، شهرستان سردشت، داده و اطلاعات رسمی/غیررسمی یافت نشد و با مراجعه به چند نهاد و سازمان مرتبط و مسؤل، با عدم همکاری و عدم پاسخگویی مواجه شدیم؛ اما آنچه عیان است و از نزدیک شاهد آن هستیم، حاکی از مهاجرت فزاینده جوانان، تحصیل کرده‌ها، نخبگان و کنشگران این شهر به کشورهای خارجی است.

پدیده «مهاجرت» به‌رغم این‌که یک مسئله و بحران جهانی و منطقه‌ای است و نتایج و پیامدهای گوناگونی دارد، باعث به‌وجود آمدن بحث‌های مناقشه‌برانگیز، دیدگاه‌های متضاد بین موافقان و مخالفان مهاجرت شده است. این اختلافات و منازعات در بسیاری از پدیده‌ها و موضوعات دیگر خودش را نمایان می‌سازد. به بیان دیگر، تعریف و تعیین حد و مرز پدیده مهاجرت و نسبت آن با سوژه فعال و کنشگری به یکی از

کانون‌های اختلاف و مرزبندی‌ها در بین افراد و گروه‌ها تبدیل شده است. بدین ترتیب، در دو سر طیف این پیوستار، رتوریک‌های «موافقان» و «مخالفان» مهاجرت قرار گرفته است. لازم به ذکر است که، رتوریک به معنای هنر «قانع کردن یا تأثیرگذاری با زبان (شفاهی یا نوشتاری)» است. به عبارت دیگر، استفاده مؤثر و هدفمند از زبان و نمادها برای تأثیرگذاری بر مخاطب، تغییر باورها، نگرش‌ها یا رفتارهاست (سیمنسون^۱، ۲۰۱۴؛ وانگ و هوانگ^۲، ۲۰۲۰).

در پژوهش حاضر رتوریک به این معناست که چگونه افراد (موافقان و مخالفان مهاجرت) با استفاده از زبان، شواهد، ارزش‌ها و قواعد فرهنگی، دلایل خود را درباره مهاجرت مستدل می‌کنند و مرز بین خود و دیگران را نمایان می‌سازند (لامونت^۳، ۲۰۰۰). لذا، این پژوهش به طور خلاصه بررسی می‌کند که چگونه کنشگران مختلف اجتماعی، مانند فعالان، نویسندگان، هنرمندان و غیره از «نظام‌های توجیهی یا رژیم‌های کنش^۴» در بحث مناقشه بر سر تعاریف و کارکردهای مهاجرت استفاده می‌کنند تا بدین طریق، نقشه‌های ذهنی که به وسیله آن افراد «ما» و «آن‌ها» (لامونت، ۲۰۰۰، ۲۶-۲۵) را تعریف می‌کنند، بازسازی و بازنمایی شوند و به طور هم‌زمان نیز برجسته‌ترین اصول طبقه‌بندی که پشت سر این تعاریف عمل می‌کنند، شناسایی و مشخص گردند.

در واقع، این پژوهش با مطرح کردن مهاجرت خارجی به مثابه موضوعی مسئله‌مند، آوردن آمارهای مهاجرت و همچنین رویکرد فرهنگی بولتانسکی و تونونگامی بینارشته‌ای به پدیده مهاجرت دارد و به دنبال شیوه تحلیلی‌ای است که نقش کنشگران در مناقشات عمومی به رسمیت بشناسد. بنابراین، ادعاها و استدلال‌های طرفین درگیر را برجسته می‌کند و مقتضیات عمل‌گرایانه اتخاذ چنین مواضع و ادعیه‌هایی را در حوزه

1. Simonson
2. Wang & Huang
3. Lamont
4. Systemes of Justification & Regimes of Action





عمومی و سازوکاری که موجب فراهم آوردن «توجیها» مشروع برای هر گروه می‌شود را بررسی می‌کند. از خلال این رویکرد چند سطحی و چندلایه‌ای می‌توانیم تصویری با جزئیات از آن چه که در هر گروه نظام ارزشی و ارزیابی را رقم می‌زند، فراهم آوریم (تونو^۱ و همکاران، ۲۰۰۰).

رویکرد ما برای تحلیل بر روی «رژیم‌های کنش» و یا «نظام‌های توجیهی» قصد دارد از رویکردهای ایستا و جبری فاصله بگیرد تا بتواند پویایی‌ها را نشان دهد، این‌که کنشگرها چگونه در عمل به شکل خلاقانه‌ای ذخایر فرهنگی خودشان را به کار می‌اندازند (تونو و همکاران، ۲۰۰۰). به بیان دیگر، این مطالعه در صدد مقایسه نظام‌های توجیهی (بر مبنای شش سینه^۲ و یا جهان مطرح شده توسط بولتانسکی و تونو^۳) و شواهد و دلایل ارائه شده توسط پاسخگویان است تا از این طریق تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی بین دو اجتماع فکری متمایز در جامعه سردشت را نشان دهد و برای این کار تئوریک‌های موافقان و مخالفان مهاجرت را به عنوان دو سر متضاد یک طیف با هم مقایسه و ارزیابی می‌کند.

۲. پیشینه پژوهش

هرچند در سال‌های گذشته موضوع مهاجرت به خارج، مورد توجه محققان بسیاری قرار گرفته و پژوهش‌های متعددی در این زمینه انجام شده است؛ اما رصد و پایش مستمر این پدیده براساس آمار چشمگیر مهاجرت و همچنین شرایط جامعه از لحاظ اقتصادی، سیاسی و امنیتی همواره از اهمیت برخوردار است. در ادامه به چند نمونه از پژوهش‌های داخلی و خارجی انجام شده در این زمینه اشاره می‌گردد:

1. Thévenot
2. cité
3. Boltanski and Thévenot

جدول ۱. مرور پیشینه‌های داخلی و خارجی

نوع منبع	پژوهشگر/عنوان پژوهش	رویکرد نظری	روش	مهم‌ترین یافته‌ها
مقالات داخلی	صادقی و سیدحسینی (۱۳۹۸)، میزان تمایل به مهاجرت بین‌المللی و عوامل تعیین‌کننده آن در شهر تهران	رویکرد اقتصاد نوکلاسیک، رویکرد ساختاری-تاریخی	کمی پرسشنامه‌ای	نیمی از جوانان مورد بررسی تمایل زیادی به مهاجرت داشته و حدود ۴۰ درصد نیز تصمیم به مهاجرت گرفته‌اند. مهم‌ترین دلایل انتخاب، جاذبه‌های فرهنگی اجتماعی، آموزشی و اقتصادی است.
	آسایش و همکاران (۱۳۹۸)، سودای مهاجرت: میل به مهاجرت و تصویر ذهنی از غرب در تجربه دانشجویان مهاجران ایرانی	مفهوم سودای مهاجرت	کیفی تحلیل تماتیک	خواست مهاجرت اساساً خواستی قدیمی و مربوط به سال‌ها پیش از تصمیم به مهاجرت بوده است. به علاوه، با توجه به رواج تصویر ذهنی آرمان‌شهری از مهاجرت در ذهن افراد پیش از هر چیز برای فهم مهاجرت باید تمایزی بین «سودای مهاجرت» و «مهاجرت» قائل شد.
	افشاری و همکاران (۱۳۹۹)، بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر گرایش جوانان تهرانی به مهاجرت خارج از کشور	سرمایه اجتماعی	کمی پرسشنامه‌ای	کاهش سرمایه اجتماعی باعث افزایش گرایش جوانان به مهاجرت می‌شود و می‌توان با افزایش سرمایه اجتماعی و افزایش اعتماد اجتماعی، تمایل به مهاجرت خارج را کاهش داد.
	عبداللهی و رضایی (۱۴۰۱)، تمایل به مهاجرت از ایران و عوامل مؤثر بر آن: نتایج تحلیل ثانویه پیمایش سرمایه اجتماعی در سال ۱۳۹۷	نظریه‌های اقتصاد نوکلاسیک، بازار کار دوگانه، مدل‌های رفتاری، سیستم‌های جهانی، شبکه، جاذبه و دافعه	تحلیل ثانویه	افراد مجرد، جوان، با تحصیلات دانشگاهی، طبقه اجتماعی متوسط و ساکن شهر بیشتر تمایل به مهاجرت دارند. همچنین، بین عوامل ساختاری و تمایل به مهاجرت خارج از کشور رابطه منفی و معنادار وجود دارد.
	جلالی و هاشمیان‌فر (۱۴۰۲)، وطن آن دیگری: روایتی از اشتیاق به مهاجرت	مفاهیم نظری کارلینگ، دی‌هاس و کالارد	کیفی روایت پژوهشی و مصاحبه روایی	مضامین اشتیاق به ترک وطن در روایت زندگی نامه‌ای مشارکت‌کنندگان در سه بخش نقاط عطف، پیش‌ناروایت‌ها و دلایل پیش‌نگرانه قابل برساخت است.
	صادقی جعفری و شینی میرزاده (۱۴۰۲)، بررسی تمایل به مهاجرت از ایران و عوامل مؤثر بر آن	نظریه جاذبه-دافعه مهاجرت	کمی پرسشنامه‌ای	در گروه تحصیلی علوم انسانی، میل به مهاجرت کم‌تر از گروه‌های مهندسی و علوم پایه است و وضعیت اقتصادی فرد تأثیری بر میزان میل به مهاجرت ندارد.
	پاداشی اصل و همکاران (۱۴۰۳)، مطالعه کیفی عوامل زمینه‌ساز مهاجرت زنان به امریکا	-	کیفی پدیدارشناسی	مقولاتی مانند تصورات قالبی مردسالارانه در ایران، تسلط سبک زندگی سنتی و غلبه سیاست بر حوزه عمومی مانعی سر راه ابراز استعدادها و زنان است و مهاجرت خود را تابعی از فرهنگ نئوپاتریمونیل در ایران می‌دانند.
	حیدری و ترکان (۱۴۰۴)، مطالعه پدیدارشناسی مهاجرت بین‌المللی دختران تحصیل کرده ایرانی	-	کیفی پدیدارشناسی	مهاجرت دختران براساس درک و تفسیر آنان از شرایط متفاوت و متقابل مبدأ و مقاصد به قرار زیر است: فرار از تنگناهای چندگانه و تحقق آرزوها در آرمان‌شهر غرب؛ خودمشکوفایی در پرتوی قدرشناسی و کسب سرمایه اجتماعی؛ احساس تبعیض و محرومیت چندگانه؛ تحقق حداقل‌های اقتصادی برآورده‌نشده؛ رهایی از احساس ناامنی چندجانبه و مشوق‌های بی‌قیدوشرط شبکه ارتباطی.





نوع منبع	پژوهشگر/عنوان پژوهش	رویکرد نظری	روش	مهم‌ترین یافته‌ها
مقالات خارجی	موراکامی (۲۰۱۰)، فررار مغزها در ژاپن: تحلیلی از محققان ژاپنی ساکن در امریکا	-	پیمایش	مهم‌ترین عامل ایجاد انگیزه در مهاجرت در دسترس بودن محیط تحقیقاتی عالی است که به‌وسیله سطح پیشرفته توسعه علم و فناوری، بودجه فراوان، کیفیت بالای امکانات و کارکنان، تنوع منابع انسانی، وجود فرصت بحث آزاد و کاهش مسؤلیت برای انجام دادن کارهای گوناگون است.
	ملسویوکیا و همکاران (۲۰۱۴)، تمایل دانشجویان پزشکی سال اول و پنجم برای مهاجرت به‌خارج از کشور: مطالعه موردی صربستان	نظریه‌های مهاجرت و شبکه‌های اجتماعی	کمی پرسشنامه‌ای	دلایل مهاجرت: فقدان فرصت‌های شغلی مناسب، کیفیت پایین زندگی و کار، و انگیزه‌های حرفه‌ای برای توسعه و بهبود شرایط شغلی؛ انگیزه‌های اصلی مهاجرت: عوامل اقتصادی مانند حقوق و مزایای بهتر در کشورهای مقصد و شرایط ایمنی و کیفیت بالاتر زندگی.
	مارو و فون کونفلز (۲۰۱۸)، مدل‌سازی آرزوهای مهاجرت امریکا	سرمایه فرهنگی - اجتماعی	کمی پرسشنامه‌ای	سن، جنسیت، محل اقامت، نژاد، ایدئولوژی سیاسی، احساس تعلق و سرمایه فرهنگی، مالی و اجتماعی بر میل به مهاجرت اثر گذارند.
	روین و سالومون (۲۰۱۸)، مهاجرت زنان: راهی برای رهایی از تبعیض؟	رویکردهای مهاجرتی و تابرابری جنسیتی	پیمایش تلفنی	زنانی که احساس می‌کنند با احترام و متانت با آن‌ها رفتار نمی‌شود، انگیزه بیشتری برای مهاجرت به‌خارج از کشور دارند.
	می‌لاسی (۲۰۲۰)، چه چیزی موجب مهاجرت جوانان به‌خارج از کشور می‌شود؟	-	پیمایش	تخصیلات، بیکاری، چشم‌انداز منفی اقتصادی، محرومیت مادی و نارضایتی از امکانات محلی باعث مهاجرت جوانان می‌شود.
	عساريف (۲۰۲۰)، عوامل تعیین‌کننده مهاجرت بین‌المللی: تفکیک نقش نهادهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی	-	پیمایش	نهادهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی عوامل کثیفی مهم مهاجرت هستند. آزادی اقتصادی بیشترین اثر جاذبه را دارد و به‌دنبال آن نهادهای سیاسی قرار دارند.
	کبیر (۲۰۲۱)، مفهوم تعلق در دولت-ملت: ساخت جنسیتی آرزوهای مهاجرت بین‌المللی در بین دانشجویان دانشگاه بنگلادش	-	کیفی مصاحبه	دانشجویان به‌دلیل نامیدی از وضعیت شغلی و عملکرد دولت، به مهاجرت به‌عنوان گزینه‌ای مطلوب نگاه می‌کنند. عوامل اقتصادی و اجتماعی، به‌ویژه در زمینه جنسیت، در شکل‌گیری آرزوهای مهاجرتی آن‌ها تأثیرگذار است.
	آکین‌وومی و همکاران (۲۰۲۲)، رواج و الگوی هدف از مهاجرت پزشکان زیر نظر برنامه‌های آموزشی در بیمارستان‌های دولتی عالی در ایالت اکتی، نیجریه	نظریه‌های مهاجرتی	کمی پرسشنامه‌ای	۷۹٫۵ درصد از افراد مورد بررسی قصد مهاجرت به‌خارج از کشور برای طبابت داشتند. عوامل اصلی مهاجرت این افراد اقامت و طبابت در کشور مدنظر و سطح رضایت شغلی مقصد است.
	فقیه و البابا (۲۰۲۲)، تمایل به مهاجرت در شش کشور خاورمیانه و شمال آفریقا: نقش فشار (استرس) پس از انقلاب	نظریه محرک‌های مهاجرت	پیمایش	فقدان احساس شادی، عامل اصلی تمایل به مهاجرت است. به‌علاوه، عدم اعتماد و نارضایتی سیاسی و دموکراتیک و عوامل اجتماعی-اقتصادی در تمایل به مهاجرت نقش دارند.

نوع منبع	پژوهشگر/عنوان پژوهش	رویکرد نظری	روش	مهم‌ترین یافته‌ها
	اوجو و همکاران (۲۰۲۳)، چرا مهاجرت به خارج از کشور؟ عوامل مؤثر بر تمایل به مهاجرت دانشجویان سال آخر	نظریه جاذبه-دافعه مهاجرت	کمی پرسشنامه‌ای	عوامل مهاجرت شامل؛ نامطلوب بودن شرایط کاری و شرایط زندگی، ادامه تحصیل و آموزش تخصصی است.
	لاری و همکاران (۲۰۲۴)، تمایل به مهاجرت در بین دانشجویان پرستاری	-	کمی پرسشنامه‌ای	بیشتر شرکت‌کنندگان قصد مهاجرت پس از اتمام برنامه تحصیلی خود دارند و دلیل آن شرایط کاری خوب خارج از کشور است.

مطالعه حاضر از چند جهت متفاوت از تحقیقات پیشین و به‌گونه‌ای نوآورانه است: (۱) این پژوهش به‌روش کیفی و بر مبنای رویکرد تفسیرگرایی برساختی و استراتژی استفهامی به بررسی موضوع مهاجرت پرداخته است، در حالی که تحقیقات انجام شده در این زمینه اغلب با روش کمی انجام شده‌اند و محدود پژوهش‌هایی با روش کیفی در این زمینه صورت گرفته‌اند؛ (۲) مشارکت‌کنندگان این پژوهش دو طیف از موافقان و مخالفان مهاجرت هستند و شاهد روایت هر دو گروه از افراد درباره مهاجرت و عدم مهاجرت هستیم که در پژوهش‌های انجام شده صرفاً به کسانی که تمایل به مهاجرت دارند، پرداخته شده و قطب مخالف و دلایل آن‌ها نادیده گرفته شده است؛ و (۳) دیدگاه نظری این پژوهش نظام‌های توجیهی و رژیم‌های کنش لوک بولتانسکی و لوران تونو است که حتی روش پژوهش و تحلیل داده‌ها و یافته‌ها نیز متأثر از دیدگاه نظری مذکور است، در حالی که اکثر تحقیقات دیدگاه‌های نظری جمعیت‌شناختی مانند نظریه جاذبه-دافعه مهاجرت اورتلی (عبداللهی و رضایی، ۱۴۰۱؛ آکین‌وومی^۱ و همکاران، ۲۰۲۲؛ فقیه و البابا^۲، ۲۰۲۲؛ اوجو^۳ و همکاران، ۲۰۲۳)، رویکرد اقتصاد نئوکلاسیک (صادقی و سیدحسینی، ۱۳۹۸)، و اندک نظریه‌های جامعه‌شناختی مانند نظریه شبکه، سرمایه انسانی و سرمایه فرهنگی-اجتماعی (عبداللهی و رضایی، ۱۴۰۱؛ ملسیویکا^۴ و همکاران، ۲۰۱۴؛ ماروو

1. Akinwumi
2. Fakh & El Baba
3. Ojo
4. Milicevica





فون کوپنفلز^۱، ۲۰۱۸) و نظریه نابرابری جنسیتی (رویسن و سالومون^۲، ۲۰۱۸) را برای تبیین پدیده مهاجرت به خارج به کار گرفته‌اند. لازم به ذکر است که، تاکنون پژوهشی (مقاله پژوهشی) با این رویکرد نظری چه در زمینه مهاجرت و چه در مورد سایر موضوعات جامعه‌شناختی در ایران انجام نشده است و برخی پژوهش‌های خارجی با این رویکرد در موضوعات مختلف مانند رتوریک نژادپرستی و ضدنژادپرستی در فرانسه و آمریکا (میشل لامونت)، آزار جنسی در فرانسه و آمریکا، فعالان و شخصیت‌های عمومی از تعاریف خود دفاع می‌کنند (ساگی)، اشکال ارزیابی طبیعت، استدلال‌ها و شیوه‌های توجیه در مناقشات محیط زیستی فرانسه و آمریکا (تونو و همکاران) و... انجام شده است که در کتابی با عنوان بازاندیشی جامعه‌شناسی فرهنگی تطبیقی: رپرتوارهای ارزیابی در فرانسه و ایالات متحده^۳ (لامونت و تونو، ۲۰۰۰) گردآوری شده است.

۳. چارچوب مفهومی و نظری

۳-۱. جامعه‌شناسی عمل‌گرایانه نقد

جامعه‌شناسی عمل‌گرای فرانسوی، که به‌عنوان «جامعه‌شناسی ظرفیت انتقادی^۴» یا «جامعه‌شناسی عمل‌گرایانه نقد» نیز نامیده می‌شود، توجه فزاینده‌ای را به خود جلب کرده است. جامعه‌شناسی عمل‌گرای ریشه فرانسوی دارد و در اواسط دهه ۱۹۸۰ در دانشگاه فرانسه ایجاد شد (سیلبر^۵، ۲۰۱۶). لوک بولتانسکی و لوران تونو جامعه‌شناسی عمل‌گرا و به‌طور واضح‌تر، جامعه‌شناسی عمل‌گرایانه نقد را توسعه داده‌اند که بر اهمیت ظرفیت انتقادی در درک پویایی‌های اجتماعی و ساخت جامعه تأکید می‌کند. در واقع، این نسخه جامعه‌شناسی بر اهمیت درک زندگی اجتماعی از دریچه تجربیات مردم

1. Marrow & Von Koppenfels
2. Ruysen & Salomone
3. Rethinking Comparative Cultural Sociology: Repertoires of Evaluation in France and the United States
4. Sociology of Critical Capacity
5. Silber

عادی و ظرفیت آن‌ها برای تأمل انتقادی تأکید دارد (سوزن^۱، ۲۰۱۴). به علاوه، جامعه‌شناسی عمل‌گرا بر توجیها و نقدها متمرکز است (بولتانسکی و تونو، ۲۰۰۶). بولتانسکی و تونو در اصل رویکرد خود را با تصدیق و تأیید نظریه کنشگر-شبکه^۲ توسعه دادند. توجیه‌ها (و همچنین نقدها) از موقعیت‌های عملی بیرون می‌آیند، جایی که استحکام پیوندهای بین کنشگران و اهداف و اشیاء مورد آزمون قرار می‌گیرد. جامعه‌شناسی عمل‌گرایانه تجربیات و آزمون‌ها را به اشکال متمایز ارزش مرتبط می‌کند (لئیمایی و ویرتانن^۳، ۲۰۲۴).

در جامعه‌شناسی عمل‌گرایانه نقد، اصول هنجاری که زیربنای فعالیت انتقادی افراد معمولی است، به رسمیت شناخته می‌شود. اگر بخواهیم ادعاهای کنشگران را در هنگام تقبیح یا محکوم کردن بی‌عدالتی اجتماعی، انتقاد از روابط قدرت یا افشای انگیزه‌های پنهان دشمنان خود جدی بگیریم، باید آن‌ها را دارای توانایی تفکیک شیوه‌های مشروع و نامشروع برای ارائه انتقاد و توجیه بدانیم. به طور دقیق‌تر، این شایستگی/کفایت است که حس متداول عدالت را مشخص می‌کند که مردم در مناقشات و اختلافات خود به کار می‌برند (بولتانسکی و تونو، ۱۹۹۹، ۳۶۴). از این رو، جامعه‌شناسی عمل‌گرا اشکال مختلف ارزیابی را بررسی می‌کند که از طریق آن‌ها ارتباط با واقعیت ایجاد می‌شود (تونو و همکاران، ۲۰۰۰، ۲۶۶؛ سنتیمیری^۴، ۲۰۱۵، ۳۰۰). به طور خلاصه، از دیدگاه بولتانسکی، فرایندهای توافق و توجیه پویا و وابسته به زمینه هستند. آن‌ها در موقعیت‌های ستیز، مذاکره و تعاملات روزمره رخ می‌دهند، جایی که افراد به دنبال بیان و دفاع از مواضع خود براساس اصول هنجاری هستند. تأثیر متقابل گفتمان، واقع‌گرایی و اعتماد نقش مهمی در تسهیل این فرایندها ایفا می‌کند و در نهایت، ساختار اجتماعی و ساخت معانی مشترک در جامعه را شکل می‌دهد (سوزن، ۲۰۱۴).

1. Susen
2. Actor-Network Theory (ANT)
3. Lehtimäki & Virtanen
4. Centemeri



۳-۲. شش سببته یا شش جهان بولتانسکی و تونو

بولتانسکی به همراه تونو، ایده «نظم‌های ارزش^۱» یا «رژیم‌های توجیه» را توسعه داد، که به اصول یا معیارهای مختلفی که افراد برای توجیه اقدامات خود و ارزیابی موقعیت‌های اجتماعی از آن‌ها استفاده می‌کنند، اشاره دارد. این نظم‌ها بیانگر چارچوب‌های اخلاقی مختلفی است که مردم در مناقشات، اختلافات و تعامل روزمره به آن توجه می‌کنند (اتکینسون^۲، ۲۰۲۰). به بیان دیگر، بولتانسکی شش «جهان»، «سببته» یا «رژیم کنش» متمایز را شناسایی می‌کند که نشان‌دهنده شیوه‌های متفاوتی است که افراد و گروه‌ها در آن واقعیت اجتماعی را درک می‌کنند و با آن درگیر می‌شوند. هر جهان با هنجارها، ارزش‌ها و اشکال تعامل خاص خود مشخص می‌گردد (سوزن، ۲۰۱۴). علاوه‌براین، نظم‌های ارزش (نظام‌های توجیهی)، به‌عنوان سازه‌های تاریخی درک می‌شوند که در موقعیت‌های مختلف پدید آمده‌اند. درحالی‌که از یکدیگر مستقل هستند، همه نظم‌های ارزش الزامات مشترکی را برای مشروعیت‌بخشی یا توجیه برآورده می‌کنند (بولتانسکی و تونو، ۲۰۰۶، ۱۴۰-۱۴۱).

بولتانسکی و تونو در کتاب (1991) *De la justification* بر شش جهان تمرکز کرده‌اند (جدول شماره ۲). این جهان‌ها برساخته‌های تاریخی هستند و برخی از آن‌ها کمتر می‌توانند توجیهات مردم را ثابت کنند، درحالی‌که برخی دیگر درحال ظهور یا پدیدار شدن هستند (بولتانسکی و تونو، ۱۹۹۹، ۳۶۹). به‌طورکلی می‌توان بیان داشت که شش جهان توجیه بولتانسکی و تونو به‌عنوان چارچوب‌های متمایزی هستند که کنشگران اجتماعی برای توجیه کنش‌ها و تصمیم‌های خود در زمینه‌های مختلف استفاده می‌کنند. هر جهان منطبق یا عقلانیت متفاوتی را نشان می‌دهد که می‌تواند در اختلافات و مناقشات مورد استناد قرار گیرد (جولیانوتی و لنگست^۳، ۲۰۱۶).



1. Orders of Worth
2. Atkinson
3. Giulianotti & Langseth

جدول ۲. نظم‌های ارزش یا نظام‌های توجیهی بر مبنای شش سبته یا شش جهان

جهان‌ها و ویژگی‌ها	الهام	داخلی	مدنی	شهرت	بازار	صنعتی
روش ارزیابی (ارزش)	نزاکت/فضل، عدم همناوی، خلاقیت	عزت، شهرت/اعتبار	منافع جمعی	آوازه/معروفیت	قیمت	بهره‌وری، کارایی
فرمت اطلاعات مربوطه	احساسی	شفاهی، مثالی، حکایتی	رسمی، باتشریفات	نشانه‌ای/نشانه‌شناسی	پولی	قابل اندازه‌گیری: معیارها، آمار
رابطه ابتدایی	اشتیاق و علاقه شدید	اعتماد/اطمینان	همبستگی	قدردانی/شناسایی	مبادله/تبادل	پیوند کارکردی
شایستگی انسانی	خلاقیت، نبوغ	اقتدار	برابری	سلبریتی/شهرت	میل، قدرت خرید	صلاحیت حرفه‌ای، تخصص

منبع: بولتانسکی و تونو، ۱۹۹۹، ۳۶۸

۳-۲-۱. جهان الهام

بنای جهان الهام^۱ بر اساس شهر خدای سنت آگوستین^۲ و بر پایه رساله آگوستین است که به مسئله فضل یا نزاکت اختصاص داده شده است. در این جهان، ارزش به‌عنوان یک رابطه بی‌واسطه با منبعی خارجی که تمام ارزش ممکن از آن جاری گردد، در نظر گرفته می‌شود. این ارزش بر دستیابی به حالت فضل یا لطف است و بنابراین کاملاً مستقل از تشخیص و مشروعیت دیگران است. عبارات آن متنوع و چندجانبه است: قداست، خلاقیت، حساسیت هنری، تخیل و غیره (بولتانسکی و تونو، ۱۹۹۹، ۳۷۰). به عبارت دیگر، جهان الهام با خلاقیت، الهام‌گرفتن و تجربیات تحول‌آفرین مشخص می‌گردد. برای بیان هنری و درگیری عاطفی ارزش قائل است، جایی که ارزش کنش‌ها بر اساس توانایی آن‌ها در الهام‌بخشیدن و برانگیختن احساسات قوی ارزیابی می‌شود. این جهان بر اهمیت اشتیاق، پیروی و تعالی، که اغلب در تلاش‌های فرهنگی و هنری دیده می‌شود، تأکید دارد (جولیانوتی و لنگست، ۲۰۱۶).

1. Inspired World
2. St Augustine's City of God



۳-۲-۲. جهان داخلی

جهان داخلی^۱ (خانگی) مبتنی بر تفسیر آثار بوسوئه^۲ است. در جهان داخلی، ارزش افراد به سلسله مراتب اعتماد مبتنی بر زنجیره‌ای از وابستگی‌های شخصی بستگی دارد. پیوند سیاسی بین موجودات به‌عنوان تعمیمی از خویشاوندی دیده می‌شود و مبتنی بر روابط چهره‌به‌چهره و احترام به سنت است. در این جهان، فرد نمی‌تواند از تعلق خود به یک گروه/نهاد، خانواده، دودمان و طبقه جدا شود. در این الگو، برای ارزیابی ارزش کسی، باید جایگاه او را در شبکه وابستگی‌هایی دانست که اقتدار خود را از آن می‌گیرد (بولتانسکی و تونو، ۱۹۹۹، ۳۷۰). علاوه بر این، جهان داخلی بر روابط خانوادگی و صمیمی، ارزش نهادن برای مراقبت، عشق و ارتباطات شخصی متمرکز است. همچنین، بر اهمیت خانه، خانواده و پیوندهای عاطفی جوامع تأکید دارد. توجهات در دنیای داخلی اغلب مبتنی بر روابط عاطفی و رفاه عزیزان است و اهمیت روابط تربیتی و حمایتی را برجسته می‌نماید (جولیانوتی و لنگست، ۲۰۱۶).

۳-۲-۳. جهان مدنی

جهان مدنی^۳ متأثر از قرارداد اجتماعی روسو است. در جهان مدنی، یک حاکمیت با همگرایی اراده‌های انسانی شکل می‌گیرد، زیرا شهروندان از منافع خاص خود دست می‌کشند و خود را منحصرأً به سمت خیر عمومی هدایت می‌کنند. ویژگی جهان مدنی این است که بر موجوداتی تأکید دارد که فردی نیستند، بلکه جمعی هستند. انسان‌های منفرد را تنها زمانی می‌توان شایسته دید که به گروهی تعلق دارند یا نمایندگان یک فرد جمعی هستند. بنابراین، در این جهان افراد مهم فدراسیون‌ها، جوامع عمومی و نمایندگان هستند. روابط قابل‌تحسین آن‌ست که افراد را برای یک اقدام جمعی درگیر یا بسیج می‌کند (بولتانسکی و تونو، ۱۹۹۹، ۳۷۱-۳۷۲). در واقع، این جهان ریشه در اراده جمعی یا عمومی دارد که بر مسئولیت مدنی، پیوندهای سیاسی و حقوق شهروندی



1. Domestic World
2. Bossuet
3. Civic World

تأکید دارد. جهان مدنی با تمرکز بر جنبش‌های اجتماعی و کنش جمعی با هدف دستیابی به اهداف عادلانه مشخص می‌گردد (جولیانتوی و لنگست، ۲۰۱۶). لذا این جهان، ارجاع به رفاه جمعی به مثابه استاندارد ارزشی دارد و با چنین هدفی مثل دسترسی برابر و مراقبت از حقوق مدنی عمل می‌کند (تونو و همکاران، ۲۰۰۰).

۳-۲-۴. جهان شهرت

جهان شهرت^۱ از لویاتان هابز^۲ گرفته شده است. اگر در جهان داخلی، ارزش فقط در زنجیره سلسله‌مراتبی از موجودات اهمیت دارد، ارزش چیزی جز نتیجه نظر دیگران در جهان شهرت نیست. اندازه‌گیری ارزش افراد به نشانه‌های مرسوم احترام عمومی بستگی دارد. این نوع ارزش براساس چیزی نیست جز تعداد افرادی که به آن‌ها اعتراف می‌کنند و به آن‌ها مشروعیت می‌بخشند. در این جهان، به رسمیت شناختن دیگران واقعیت دارد (بولتانسکی و تونو، ۱۹۹۹، ۳۷۱). علاوه‌براین، جهان شهرت براساس اعتبار، اشتها، به رسمیت شناختن و منزلت پیش می‌رود. برای تأیید و تصدیق عمومی و رؤیت افراد یا سازمان‌ها ارزش قائل است. در این سیته، ارزش اغلب با شهرت و توانایی جلب توجه ارزیابی می‌شود (جولیانتوی و لنگست، ۲۰۱۶).

۳-۲-۵. جهان بازار

ثروت ملل آدام اسمیت استدلال‌هایی را ارائه می‌دهد که براساس یک سیاست هماهنگ بر بازار است (جهان بازار^۳). پیوند بازار افراد را از طریق میانجی‌گری کالاهای کمیاب که دستیابی به آن توسط همه دنبال می‌شود، هماهنگ می‌کند. این رقابت میان حرص و آز افراد، قیمتی را که برای داشتن یک کالا در نظر گرفته شده است، تابع خواسته‌های دیگران می‌کند. در جهان بازار، افراد مهم خریدار و فروشنده هستند؛ زمانی که ثروتمند هستند، ارزشمند هستند. ویژگی‌های اصلی آن‌ها فرصت‌طلبی در شناسایی و استفاده از فرصت‌های بازار، مانع نشدن از هرگونه پیوند شخصی و تحت کنترل بودن احساسی

1. World of Fame (Opinion)
2. Hobbes's Leviathan
3. Market World





است. آن‌ها از طریق روابط رقابتی با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند (بولتانسکی و تونو، ۱۹۹۹، ۳۷۲). به‌طورکلی، سیته بازار به معنای تجلی یافتن هر چیزی ذیل ابژه‌ای قابل مبادله است که ارزش چیزها را در قیمت آن می‌داند و از سازوکاری کوتاه‌مدت و زودبازده دفاع می‌کند (تونو و همکاران، ۲۰۰۰). بنابراین، این جهان بر ملاحظات اقتصادی متمرکز است و بر رقابت و سود تأکید دارد. توجیحات در جهان بازار بر مبنای معیارهای مالی و پیگیری سود اقتصادی است و اغلب نتایج بازار محور را بر سایر ملاحظات، مورد اولویت قرار می‌دهد (جولیانتی و لنگست، ۲۰۱۶).

۳-۲-۶. جهان صنعتی

اصل صنعتی تعادل از آثار سن‌سیمون اخذ شده است. در این جهان^۱، ارزش براساس کارایی یا کفایت است که می‌توان آن را بر اساس مقیاسی از قابلیت‌های حرفه‌ای سنجد. ارزش صنعتی، که به تولید کالاها یا مادی مرتبط است، از طریق ابزارهای سازمانی که به سمت برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری آینده هدایت می‌شوند، حفظ می‌گردد. همچنین در جهان صنعتی، «متخصصان» افراد بنیادی تلقی می‌شوند. آن‌ها زمانی شایسته و ارزشمند نامیده می‌شوند که کارآمد، مولد و عملیاتی باشند (بولتانسکی و تونو، ۱۹۹۹، ۳۷۲-۳۷۳). در واقع می‌توان بیان کرد، جهان صنعتی بر تولید، کارایی فنی و سازماندهی عقلانی تأکید دارد. به رویکردهای نظام‌مند برای حل مسئله و ارائه مؤثر کالاها و خدمات ارزش قائل است. توجیحات در این جهان اغلب مبتنی بر اصول مدیریت صنعتی و بهینه‌سازی منابع است و اهمیت فرایندها و نتایج ساختاریافته را برجسته می‌کند (جولیانتی و لنگست، ۲۰۱۶). به بیان دیگر، این جهان و ارزش مرتبط با سرمایه‌گذاری بلندمدت بر روی زیرساخت‌ها، تخصص‌گرایی، حرفه‌ای‌گرایی و نظایر آن است. «توجیه صنعتی» ارزش خود را بر روی کفایت سرمایه‌گذاری، برنامه‌ریزی حرفه‌ای، تخصص‌گرایی و رشد طولانی مدت می‌گذارد (تونو و همکاران، ۲۰۰۰).

این جهان‌ها و نظام‌های توجیهی به‌طور متقابل، اختصاصی و انحصاری نیستند؛ کنشگران اجتماعی ممکن است برای حمایت از مواضع خود از توجیهات متعددی از جهان‌های مختلف استفاده کنند. علاوه‌براین، درک این جهان‌ها به روشن‌شدن پویایی اختلافات و مصالحه در زمینه‌های گوناگون، که در آن ذی‌نفعان مختلف ممکن است براساس منافع و ارزش‌های خود، توجیه‌های متفاوتی را اولویت‌بندی کنند، کمک می‌کند. از طرف دیگر، این جهان‌ها، جهان‌های زندگی اجتماعی نیستند، بلکه گفتمان‌ها یا عقلانیت‌هایی هستند که افراد در منازعات و توجیه‌ها از آن‌ها استفاده می‌کنند (جولیانونی و لنگست، ۲۰۱۶). لذا، اغلب این نظام‌های توجیهی در یک گونه‌ارزشی یا در یک جهان نمی‌گنجد، بلکه باهم همپوشانی دارند، ادغام می‌شوند و از جامعه‌ای به جامعه‌ی دیگر تغییر خواهند کرد و هر کدام پویایی‌های استدلالی خود را دارند (تونو و همکاران، ۲۰۰۰).



۴. روش تحقیق

روش این پژوهش کیفی است و بر مبنای رویکرد تفسیرگرایی برساختی و استراتژی استفهامی جهت فهم نگرش، رفتار و کنش‌های روزمره‌ی افراد مورد تحقیق صورت گرفته است. با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند و گلوله‌برفی و با کاربرد تکنیک مصاحبه نیمه‌ساختاریافته، با ۲۶ نفر از شهروندان شهرستان سردشت در دو فضای واقعی و مجازی (واتس‌آپ و گوگل میت) مصاحبه‌هایی به مدت زمان ۶۰ تا ۸۰ دقیقه به‌عمل آمد. تعداد ۱۳ نفر از مصاحبه‌شونده‌ها، سردشتی‌های مهاجر و ساکن کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی و ۱۳ نفر دیگر نیز مقیم سردشت بودند. در واقع، سعی شد مشارکت‌کنندگان تحقیق به‌طور برابر از هر دسته سیزده نفر، در بین دو طیف و دیدگاه متضاد (موافقان/مخالفان) مهاجرت انتخاب شوند. مصاحبه‌ها با کسب رضایت از مشارکت‌کنندگان تحقیق ضبط و پیاده‌سازی شدند و در گام بعدی، متن مصاحبه‌ها توسط پژوهشگران در ارتباط با اهداف و پرسش‌های پژوهش مورد بررسی و تحلیل قرار



گرفتند. برای اعتبار پژوهش نیز مصاحبه‌های پیاده‌شده در اختیار مشارکت‌کنندگان قرار گرفت تا تطابق محتویات متون پیاده‌سازی‌شده با اظهارات خودشان را تأیید کنند. در نظریه و روش بولتانسکی و تونو (۱۹۹۹؛ ۲۰۰۰؛ ۲۰۰۶) یادداشت مصاحبه‌ها و پاسخ پرسش‌ها (داده‌ها) در ارتباط با نظام‌های توجیهی موافق/مخالف دو گروه مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند و ذیل هر مورد تشریح می‌گردند.

۵. یافته‌ها

۵-۱. یافته‌های توصیفی

اسم و مشخصات مشارکت‌کنندگان پژوهش اعم از جنسیت، سن، وضعیت تأهل، تخصص/حرفه و محل سکونت ذکر شده است. لازم به یادآوری است که به دلیل رعایت معیارهای اخلاقی و اصل گمنامی مشارکت‌کنندگان، از اسامی مستعار استفاده شده است (جدول شماره ۳).

جدول ۳. مشخصات مشارکت‌کنندگان یا افراد مصاحبه‌شونده

شماره	نام	جنسیت	سن	وضعیت تأهل	تخصص / حرفه	محل سکونت
۱	زیلان	زن	۲۶	مجرد	فعال زیست‌محیطی/ دانشجوی دکتری اقلیم	استکهلم
۲	ژیار	مرد	۴۳	متأهل	فیلمساز/مهندس معماری	تورنتو
۳	هیژان	مرد	۲۹	مجرد	دانشجوی دکتری فلسفه/پژوهشگر	زوریخ
۴	روژینا	زن	۲۵	مجرد	مهندس آی‌تی/شاغل در شرکت فناوری	هامبورگ
۵	هیوا	مرد	۴۴	مجرد	کارآفرین در حوزه تولید محصولات ارگانیک	سردشت
۶	نہسرین	زن	۲۸	متأهل	فعال حقوق بشر/پژوهشگر	هلسینکی
۷	ژینو	زن	۴۵	مجرد	فعال اجتماعی/مدیر آموزشگاه آموزشی-هنری	سردشت
۸	عگید	مرد	۴۸	مجرد	پژوهشگر/نویسنده	سردشت
۹	پیشوا	مرد	۳۰	مجرد	دانشجوی دکتری کامپیوتر	لیون



شماره	نام	جنسیت	سن	وضعیت تاهل	تخصص / حرفه	محل سکونت
۱۰	روژین	زن	۳۸	مجرد	فمنیست/فعال حقوق زنان	سردشت
۱۱	سیروان	مرد	۴۶	متاهل	نویسنده/پژوهشگر	بريستول
۱۲	ژیان	مرد	۴۷	متاهل	دکتری روانشناسی/نویسنده	سردشت
۱۳	شیرکو	مرد	۳۵	متاهل	بازیگر/فعال فرهنگی	پاریس
۱۴	سکالا	زن	۳۸	مجرد	فمنیست/فعال هنری	سردشت
۱۵	شه‌پول	زن	۲۸	مجرد	مهندس مکانیک	اسلو
۱۶	که‌ژال	زن	۴۵	متاهل	هنرمند در حوزه نقاشی و موسیقی	سردشت
۱۷	نارگه‌ش	مرد	۲۵	مجرد	مهندس تکنولوژی	نیویورک
۱۸	ناوات	مرد	۴۸	متاهل	پژوهشگر/مدیر یک انجمن فرهنگی - اجتماعی	سردشت
۱۹	هانا	زن	۴۹	مجرد	دکتری جامعه‌شناسی/محقق	سردشت
۲۰	رزگار	مرد	۳۵	متاهل	نویسنده/پژوهشگر	لندن
۲۱	ماردین	مرد	۳۷	مجرد	دانشجوی دکتری برق	سردشت
۲۲	نهمین	زن	۴۳	مجرد	مدرس دانشگاه و پژوهشگر	سردشت
۲۳	دیاکو	مرد	۲۷	مجرد	دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی و پژوهشگر	کالیفرنیا
۲۴	شورش	مرد	۳۸	مجرد	فعال زیست‌محیطی و کارآفرین	سردشت
۲۵	ناسو	مرد	۲۷	مجرد	پژوهشگر و فعال حقوق زنان	بیرمنگام
۲۶	روژان	زن	۴۶	مجرد	مدرس دانشگاه و عضو هیأت مدیره یک انجمن فرهنگی - اجتماعی	سردشت

۵-۲. یافته‌های تحلیلی

رژیم‌های کنش، نظم‌های ارزش یا شش جهان توصیف‌شده در مدل نظری بولتانسکی و تونو به اصول و معیارهای متفاوتی که افراد برای توجیه اقدامات خود و ارزیابی موقعیت‌های اجتماعی از آن‌ها استفاده می‌کنند، اشاره دارد. این جهان‌ها بیانگر چارچوب‌های اخلاقی مختلفی است که مردم در مناقشات، اختلافات و تعاملات روزمره به آن توجه می‌کنند. به عبارت دیگر، این رژیم‌های کنش یا شش جهان مذکور، جهت توصیف و بیان توجیهاتی که افراد و گروه‌ها در موقعیت‌ها و شرایط مناقشه‌برانگیز به آن رجوع می‌کنند، مورد توجه قرار می‌گیرند (بولتانسکی و تونو، ۱۹۹۹؛ بولتانسکی و



تُونو، ۲۰۰۶؛ سوزن، ۲۰۱۴؛ اتکینسون، ۲۰۲۰). در ادامه، رتوریک‌های افراد موافق و مخالف مهاجرت را با توجه به شش جهان یا شش نوع رژیم کنش بولتانسکی و تونو مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم.

۵-۲-۱. جهان الهام

این جهان جهت توجیه عمل مهاجرت برای موافقان آن، اشاره به اجرا و بروز عواطف و احساسات دارد. لذا رویکردی فردی، انگیزشی و عاطفی است. به عبارت دیگر، «منبع ارزش‌ها خلاقیت، خودانگیختگی، نبوغ، احساسات، تخیل، تقدس و نظایر آن است» بولتانسکی (۲۰۰۶، ۱۵۹-۱۶۰، به نقل از: ذاکری، ۱۴۰۰، ۴۳۷). موافقان مهاجرت بیان می‌کنند که عمل مهاجرت آن‌ها براساس توجیه مرتبط با احساسات و الهام و انگیزتارهای روانی و فردی است و خود را ملزم به پاسخگویی در مقابل یک امر عمومی و جمعی نمی‌دانند. آن‌ها در پاسخ به احساسات فردی و انگیزه‌های شخصی جهت رشد و پیشرفت زندگی‌شان، امر مهاجرت را توجیه می‌کنند و هر گونه عوامل خارج از آن‌را به‌عنوان مزاحم و دخالت تفسیر می‌نمایند. درضمن، جهان الهام در ارتباط با نظام توجیهی موافقان مهاجرت نقش برجسته‌تری دارد.

اینجا بهشت فانتزی‌ها و رؤیاهاست. من قبل از آمدنم به فرانسه خواب اروپا و اینجارو می‌دیدم، هی دوست داشتم از سردشت و گُردستان و ایران و خاورمیانه کوچ کنم و دَر برم. اون چند سال اخیر همش یه چیزی به من انرژی و یه حسی می‌داد که برم و موفق می‌شم... اینجا روح آدمی به پرواز درمی‌آید و گویی در یک کلکسیون هنری زندگی می‌کنی. اگر اینجا نمی‌ومدم کومن و پسرم پیشرفت می‌کردیم و اونم هنرمند و موسیقیدان می‌شد؟! الان پسرم عضویکی از معروف‌ترین ارکسترهای موسیقی و هنری اینجاست. تو بهم بگو الان اگر در جهنم خاورمیانه و سردشت ویران شده می‌موندم، پسرم به این جایگاه می‌رسید؟ اصلاً خودم و همسر هم دیونه می‌شدیم. چکار دارم دیگران پشت سرم چی می‌گن یا گفتن. زندگی شخصی و خصوصی و آرزوها و رؤیاهای من به اونا چه ربطی داره؟! ابداً این حرفا و مزخرفات برام مهم نیست. من به دنبال امیال و آرزوها و اهداف خودم هستم و می‌خوام پیشرفت کنم و زندگی آرومی داشته باشم. (شیرکو)

از طرف دیگر، مخالفان مهاجرت معتقدند کسانی که به کشورهای خارجی کوچ می‌کنند، طبق احساسات عمل می‌کنند و با این موج احساسی و روانی مهاجرت، فرار و

رفتن همنوایی می‌کنند. آن‌ها استدلال می‌کنند که این‌گونه افراد به‌جای این‌که عقلانی و منطقی رفتار کنند، کاملاً احساسی و جوگیرانه تصمیم می‌گیرند و بیشتر پایبند احساسات، عواطف و جو غالب غلط موجود هستند. به‌علاوه، آن‌ها بیان می‌کنند که فرد تنها مسئول عواطف، نیازها و احساسات خود نیست، بلکه در برابر جامعه، وطن و مسائل آن نیز مسئولیت دارد.

متأسفانه پدیده مهاجرت در جامعه ما همانند کشتی نوح شده! همه می‌خوان سوار این موج و کشتی بشن و از قافله عقب نمونن. باور کنید خودشون هم نمی‌دونن که دارن چکار می‌کنن و کجا می‌رن! از نزدیکان و آشنایان ما افراد زیادی به‌خارج مهاجرت کردن آنها همشون اسیر این جو سنگین رفتن و مهاجرت بودن. پیش خودشون تصور می‌کردن که اروپا برای آنها فرش قرمز پهن کرده و اونجا وارد بهشت رؤیاهشون می‌شن! نمی‌دونم این مردم چرا یکم منطقی فکر نمی‌کنن، اکثراً تحت تأثیر دیگران و تبلیغات و تصورات غلط و احساسی مهاجرت می‌کنن و اونجا هم نمی‌دونن چکار دارن می‌کنن و... الان دارم می‌بینمشون و باهاشون در ارتباطم، تازه فهمیدن چه اشتباهی کردن و اغلب پشیمونن، اما جرأت بیانشم ندارند. (ژینو)

۵-۲-۲. جهان داخلی

در جهان داخلی یا خانگی منبع ارزش‌ها روابط شخصی و اعتماد و وفاداری بین افراد در سلسله‌مراتب روابط است. پیوستگی نسل‌ها و سنت‌ها در این جهان موجد ارزش‌اند... منظور از جهان خانگی فقط خانواده نیست، بلکه هر جهانی است که روابط در آن رودرروست و ارزش هر فرد در آن نسبت به سایر نزدیکان او تعیین می‌گردد بولتانسکی (۲۰۰۶، ۱۶۴-۱۶۵؛ به نقل از: ذاکری، ۱۴۰۰، ۴۳۷-۴۳۸). بدین ترتیب، موافقان مهاجرت استدلال می‌کنند که مهاجرت تنها توجیه و دلیل حفظ خانواده و موفقیت آن در آینده است. اگر مهاجرت نبود امکان داشت بنیان خانواده، روابط صمیمی و کارکرد آن نیز از هم فروپاشد و دچار بحران گردند. بر مبنای جهان داخلی، حفظ روابط اجتماعی و نجات خانواده با توسل به مهاجرت به‌خارج تنها گزینه‌ی ادامه بقا، حیات و پیشرفت آن است.

من و همسر دو نویسنده، فعال اجتماعی و از افراد کنشگر سردشت بودیم. دو فرزند داریم که نگران آینده آنهایم. بارها در سردشت به‌خاطر فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی و... دچار مشکل





شدیم و به بن‌بست خوردیم. حالا زندگی من و همسر من که هیچ، زندگی فرزندانم و آینده‌ی اونارو چرا تو سردشت و گُردستان تباه کنم؟! در برابر اونا هم مسؤولم. به لندن اومدم و چند سالی اینجام و راضی‌ام، درسته با کلی مسائل و مشکلات دست‌وپنجه نرم کردیم و می‌کنیم، اما به‌خاطر آینده‌ی بچه‌هام مجبوریم. برای من خانواده و فرزندانم و پیشرفت اونا از همه چی مهم‌تره. (رزگار)

در جبهه‌ی مقابل، مخالفان مهاجرت تأکید می‌کنند که خانواده بخشی از اجتماع و جامعه است. نمی‌توان تنها به فکر خانواده خود بود و دیگر خانواده‌ها یعنی جامعه را فراموش کرد. این به‌شکلی، نوعی خودخواهی و شانه خالی کردن از زیر مسؤولیت و کنشگری اجتماعی است. آن‌ها استدلال می‌کنند اتفاقاً مهاجرت باعث فروپاشی بسیاری از خانواده‌ها می‌شود. آنان به خیال نیل به پیشرفت و توسعه خانواده و فرزندان‌شان به کشورهای اروپایی و... مهاجرت می‌کنند اما، غافل از این‌که اغلب دچار بحران هویتی، طلاق، اشتغال کاذب و گاهی بزهکاری می‌شوند. جهان داخلی در بین مخالفان جهت توجیه مخالفت با مهاجرت نقش پررنگ‌تری دارد.

کسی که واقعاً به فکر خانواده‌اش باشه نمی‌ره تو دریا همسر و بچه‌هایش را غرق کنه! ده‌ها مورد از غرق شدن خانواده‌های سردشتی در دریاهای اروپا در این چند سال اخیر اتفاق افتاده، بسه! کسی که دغدغه‌ی پیشرفت و سعادت خانواده و بچه‌هایش رو داره، همین جا هم می‌تونه این کارو بکنه. مگه ما نتونستیم؟! پس چرا ما موندیم و موفق هم شدیم؟! باور کنید خیلی از خانواده‌های اینجارو می‌شناسم که به‌محض رسیدن به خارج دچار بی‌هویتی، طلاق و انواع مشکلات و مسائل شدن یا فرزندان‌شون لاابالی و ولگرد شدن. دیگه خودشون هم اعتراف می‌کنن و می‌گن. من نظرم این الان که اکثراً با خانواده و دسته‌جمعی دارن مهاجرت می‌کنند، اتفاقاً هم به خودشون و خانواده‌شون و هم به جامعه خیانت می‌کنن. بسه، نکنید. همین مهاجرت‌های کثیر باعث ترغیب دیگر خانواده‌ها می‌شه. (که‌ژال)

۵-۲-۳. جهان مدنی

در جهان مدنی، «جمع‌های به‌هم‌پیوسته دارای ارزش‌اند. احساس تعلق به جمع، اراده‌ی عمومی، تشکیل‌یابی، برابری، همبستگی و اتحاد ارزش‌های این جهان‌اند. در این جهان خیر عمومی بر پیگیری منفعت شخصی تقدم می‌یابد» بولتانسکی (۲۰۰۶، ۱۸۵-۱۸۸)؛ به‌نقل از: ذاکری، (۱۴۰۰، ۴۳۸). طبق این جهان، برخی از موافقان مهاجرت

استدلال می‌کنند که مهاجرت کردن آن‌ها در راستای منافع جمعی و خدمت به جامعه بوده است و حتی این عمل خود را نوعی کنشگری اجتماعی و مبارزه قلمداد می‌کنند.

من به این خاطر آمریکا اوادم و این همه سختی و مشقت تحمل کردم که بتونم در آینده به جامعه‌ام خدمت کنم. منم می‌تونستم همون سردشت و... بمونم و زندگی بکنم و دچار این همه مشکلات و بدبختی هم نشم. اما این مسیر انتخاب کردم که بتونم در آینده با توجه به دانش و تخصصی که دارم و خواهم داشت حداقل خدمتی به هویتم و جامعه‌گردستان کرده باشم. (دیاکو)

اما مخالفان مهاجرت بیان می‌دارند که، مهاجرت کردن نه تنها خدمت و کنش جمعی نیست و در راستای منافع جمعی و جامعه قرار نمی‌گیرد، بلکه عکس آن نیز هست. استدلال این گروه این است که مهاجرت روزافزون تحصیل کرده‌ها و کنشگران اجتماعی نه تنها خدمت نیست، بلکه در قبال جامعه و منافع جمعی نوعی خیانت نیز محسوب می‌شود. در نظام توجیحات مخالفان مهاجرت، جهان مدنی نقش برجسته‌تری ایفا می‌کند.

به نظرم این همه مهاجرت در این شهر کوچک یه بحران فراگیرست و تبدیل شده به یه اپیدمی اجتماعی و سرطان‌زا. چرا اغلب تحصیل کرده‌ها، دانشگاهیان، فعالان و... مهاجرت می‌کنن؟! درسته اینجا پُر از مشکلات و مسائل و بدبختی و گرفتاریست، اما مهاجرت در این وضعیت، نوعی فرار، بی‌مسئولیتی و حتی خیانت‌ست. اتفاقاً کسی که بخواد به هویت، سرزمین و جامعه‌اش خدمت کنه و کنشگر اجتماعی و تأثیرگذار باشه، بایستی همین‌جا باشه و بمونه نه تو یه قاره دیگه! اونجا به چه درد من و جامعه‌ام می‌خوره؟! نکنه همشون هر سال چندتا کتاب می‌نویسن و یا چندین مؤسسه و شرکت راه‌اندازی می‌کنن؟ نه! کسی که هدفش مقاومت و مبارزه باشه در داخل جامعه خودش می‌مونه و فرار نمی‌کنه و ادامه میده. اینا همش توجیحات برای اینکه دنبال زندگی لاکچری و فانتزی خودشون باشن. (روژین)

۴-۲-۵. جهان شهرت

در این جهان، «به رسمیت شناخته شدن از سوی افکار عمومی تعیین‌کننده نظام ارزش‌هاست. متمایز، موفق و رؤیت‌پذیر بودن ارزش‌های این جهان‌اند» بولتانسکی (۲۰۰۶، ۱۸۰-۱۷۸؛ به نقل از: زاگری، ۱۴۰۰، ۴۳۸). یکی از انگیزه‌های بنیادی موافقان مهاجرت جهت توجیه مهاجرت، کسب اعتبار، تأیید و جلب توجه دیگران است. آن‌ها نیاز به کسب تأیید، مشروعیت و به رسمیت شناخته شدن دارند. در مبدأ،



انگار از احترام عمومی، تأیید و مشروعیت محروم بوده‌اند. به نظر آنان یکی از راه‌های کسب مشروعیت، رؤیت‌پذیری و درک‌شدن، مهاجرت کردن به‌خارج است. در توجیحات موافقان مهاجرت، جهان شهرت نقش محوری و مرکزی دارد.

«...بذار حرف دلم را بزنم، هیچ‌وقت در زندگیم دیده نشدم. آدم حساب نشدم! از خانواده‌ام بگیر تا دوستان و فامیل و همشهریان و جامعه من را درک نکردن و ندیدن. تا حالا کسی نبوده من رو تشویق کنه و بهم انگیزه بده. همش توسری خور بار اومدیم. دریغ از یک ترغیب و تشویق و انگیزه در این جامعه! منم نیاز دارم دیده شوم، آدم به حساب بیام و درک شوم. هر چند هرکاری که کردم برای اهداف و دغدغه‌ها و باورهام بوده و بهشون اعتقاد داشتم. ولی وقتی که حتی امنیت فیزیکی، روانی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نداری و فکر می‌کنی در این جامعه اضافی هستی، چطور فرار و مهاجرت نمی‌کنی؟! اینجا با همه سختی‌ها و بدی‌هاش، آدم می‌بینت و درکت می‌کنن، بهت انگیزه و انرژی می‌دن. درسته دیار غربت سخته، اما اینجا حداقل آدم محسوب می‌شی.» (زیلان)

در طرف مقابل، مخالفان مهاجرت اذعان می‌کنند که امروزه جمع‌ها، پلتفرم‌ها و شبکه‌های اجتماعی آنلاین نقش بسزایی در ترغیب مردم به مهاجرت دارند. کافی‌ست پدیده‌ای بر سر زبان‌ها بیفتد و رواج پیدا کند، رسانه‌های گروهی و اجتماعی هم در تَرند و داغ‌کردن آن نقش مؤثری دارند و در سال‌های اخیر الگوریتم‌های هوش مصنوعی ابعاد عجیب‌تری به این پدیده بخشیده است (صبار و خیابان، ۲۰۲۳). این گروه معتقد است کسی که کنشگر باشد، باید در میدان (اینجا) حضور داشته باشد. همه ما معمولاً ناملایمات، سختی‌ها و کمبودهایی را تجربه کرده‌ایم و می‌کنیم، اما نسبتاً از حمایت دیگران و جامعه، تشویق و پشتیبانی آنان نیز برخوردار بوده‌ایم. مردم ما بی‌معرفت و بی‌صفت نیستند. آن‌ها نتایج و ارزش کار فعالان و کنشگران اجتماعی را می‌بینند و برایش احترام قائل هستند. بنابراین، از دید این گروه، افراد مهاجر بیشتر جهت معرفیت و کسب توجه و منافع شخصی‌شان اقدام به مهاجرت می‌کنند.

در این چند سال اخیر بحث مهاجرت نخبگان، دانشگاهیان، تحصیل‌کرده‌ها، فعالان و کنشگران خیلی بولد شده، یکی از دلایل آن تبلیغات و ترویج این پدیده در انواع جمع‌ها، رسانه‌های جمعی و شبکه‌های اجتماعی است. رسانه‌های گروهی و جمعی انقدر این پدیده را بازنشر و تبلیغات می‌کنن تا سر زبان همه بیفته. در جمع هر خانواده یا دورهمی فامیلی بحث مهاجرت



داغ! الان جدا از دانشجویان، دانش‌آموزان مدارس نیز حرف از مهاجرت می‌زنن؟! این روند فاجعه است! به نظرم یکی از بحران‌هایی که دامن‌گیر جامعه ما شده، بحران هویت و بی‌هویتی است. ما خودمان را گم کرده‌ایم و دچار فراموشی تاریخی، بی‌هویتی و سرگشتگی شده‌ایم. اینا اغلب برای پیدا کردن هویتشان، جلب توجه و تأیید شدن مهاجرت می‌کنن! کسی که کنشگره باید راه و مسیر بسازه نه اینکه فرار کنه و مسیرهارو نابود کنه. ما جامعه و خیلی چیزا را فدای مسائل فردی و شخصی کرده‌ایم متأسفانه. (روژان)

۵-۲-۵. جهان بازار

در این جهان، «تولید ارزش مبادله ارزش اصلی است. همه چیز در خدمت به دست آوردن پول بیشتر است. رقابت با دیگران، منافع فرد و رضایت او در این جهان اهمیت دارد... روابط این جهان کاملاً کارکردی است و ثروت مهم‌ترین ارزش این جهان است» بولتانسکی (۲۰۰۶، ۱۹۴-۱۹۶، به نقل از ذاکری، ۱۴۰۰، ۴۳۸). استدلال‌های موافقان مهاجرت بیشتر جنبه اقتصادی و بازار محور را در بر می‌گیرد. به طوری که، آن‌ها بیان می‌کنند ماندن در مبدأ یا سردشت برایمان منفعتی نداشت و وقت و زندگی مان تباه می‌شد. این گروه، به امید به دست آوردن یک زندگی مرفه و بدون دغدغه مالی اقدام به مهاجرت کرده‌اند و اغلب، کسب درآمد و سود، رقابت با دیگران و فرصت طلبی به عنوان سازوکارهای ترغیب‌کننده و مشوق جهت مهاجرت‌شان بوده است. جهان بازار در ارتباط با نظام توجیهی مدافعان مهاجرت نقش پررنگی ایفا می‌کند.

با وجود اینکه سه دهه در سردشت و گُردستان انواع فیلم و مستند ساخته‌ام و پروژه‌های معماری انجام داده‌ام و صدها نوع فعالیت فرهنگی و هنری داشته‌ام، اما همیشه بدهکار بودم! ازین زندگی خسته شده بودم، تا کی درجا بزنم و هیچی نگم. اینجا در کانادا در همین چند سالی که مهاجرت کرده‌ام، وضع اقتصادی خوب شده. آدم بی‌پول و فقیر از نظر مالی یعنی یه جنازه متحرک! هر چند زندگی اینجا هم سخت و دردناک‌ست اما حُب، می‌ارزد. دوست ندارم بچه‌هایم مثل گذشته خودم در آینده توفقر و بدبختی زندگی کنن. (ژیار)

اما مخالفان مهاجرت بیان می‌دارند کسانی که مهاجرت می‌کنند، بیشتر به خاطر منفعت شخصی و خانوادگی‌شان است. آن‌ها زندگی را بیشتر کمی، عددی و ریاضی می‌بینند. این گروه معتقد است برای این افراد مهاجر و به قول خودشان فراری، زندگی یعنی دو دوتا چهارتا. همچنین، اذعان می‌کنند که اینجا هم می‌شود فعالیت اقتصادی انجام داد





و درآمد کسب کرد ولی، این افراد بیشتر به دنبال منفعت شخصی و زندگی مرفه هستند. آن‌ها با مهاجرت کردن و رفتن‌شان از اینجا، بیشتر به اقتصاد و بازار اینجا لطمه می‌زنند.

درست که اینجا اوضاع اقتصادی و غیره بده و امنیت اقتصادی نداریم، تورم و گرانی و بیکاری بیداد می‌کند. اما خُب، مگه همه ما داریم چکار می‌کنیم و چگونه زندگی می‌کنیم. این همه مغز و نخبه از این شهر و دیار مهاجرت می‌کنن که چی بشه! این همه استعداد و توانایی و تخصص از اینجا مهاجرت می‌کنن که برن به کشور دیگری رو آباد کنن؟! اگر این همه استعداد و نخبه اینجا هر کدوم به شیوه‌ای تلاش می‌کردن و باهم ایده‌هایمان را عملیاتی می‌کردیم چی می‌شد؟! درسته اشتغال نیست و همه شاخص‌های اقتصادی فاجعه‌اند، اما خب ما می‌توانیم اینجا کار کنیم و زندگی کنیم. این همه پتانسیل کشاورزی، دامداری، تولید محصولات ارگانیک و... اینجا موجوده پس چرا نمایان روی اینا کار کنن؟! به بخشی هم تقصیر خودمون نیز هست، ما بیخاطر منافع شخصی و خانوادگیمون، به خاطر زندگی خودمون حاضر نیستیم کنشگری جمعی داشته باشیم، ما متأسفانه کمر به نابودی جامعه‌مان بستیم. (ناوات)

۵-۲-۶. جهان صنعتی

در این جهان، «تکنولوژی و علم سازنده نظام ارزش‌ها هستند و همه‌چیز باید در خدمت بهره‌وری بیشتر قرار گیرد. احترام فرد در این جهان وابسته به پتانسیل و توانایی او در جهان صنعت است. مفاهیمی مانند کاربرد، مدیریت و چشم‌انداز و نوآوری مفاهیم مهم این جهان‌اند بولتانسکی (۲۰۰۶، ۲۰۰۳-۲۰۰۶؛ به نقل از: ذاکری، ۱۴۰۰، ۴۳۹). طبق این نظام توجیهی و رژیم کنش، طرفداران مهاجرت معتقدند که تصمیم و عمل مهاجرت آن‌ها بر پایه یک نظام توجیهی مبتنی بر کارایی، تخصص‌گرایی و سازماندهی عقلانی و منطقی بوده است. این گروه استدلال می‌کنند که ارزش، موقعیت و جایگاه آنان باید متناسب با حرفه و تخصص‌شان باشد و بیان می‌دارند در مبدأ (سردشت) خودشان، استعداد، مهارت و تخصص‌شان تباه می‌شود.

تصمیم مهاجرت به آلمان کاملاً عقلانی، منطقی و درست بوده. من در سردشت و کلاً در خاورمیانه چکار کنم؟! اونجا باید منشی یا فروشنده می‌شدم! بعد از این همه تحصیل و کسب مهارت و تخصص بیکار تو خونه نشسته بودم. آخه کجای جامعه ما براساس تخصص، مهارت، کارایی و شایستگی آدم‌هارو جذب می‌کنن؟! اینجا بعد از فراگیری زبان آلمانی یه‌راست در یه شرکت معتبر آئی‌تی استخدام شدم و حقوق، مزایا و زندگی خوبی هم دارم. اینجا واقعاً به تخصص و مهارت و کارایی و نتیجه کار بها می‌دن، چیزی که در مملکت سابقم خبری ازش نبود. (روژینا)

از طرف دیگر، مخالفان مهاجرت استدلال می‌کنند که اتفاقاً تصمیم افراد جهت مهاجرت دقیقاً خلاف امر کارایی و تخصص‌گرایی است. آنان اگر به این امر اعتقاد دارند چرا اینجا اقدام به تأسیس کارگاه، شرکت و غیره نکردند. چرا همه دنبال لقمه آماده و حاضر می‌گردند. این گروه بیان می‌کند جامعه ما به افراد متخصص، کاردان و خبره نیاز مبرم دارد، اگر همین افراد نخبه و متخصص هم اقدام به مهاجرت کنند پس فلسفه نتیجه یک تصمیم عقلانی جمعی و مطلوب چه می‌شود؟ خدمت به دیگری و دیگری‌ها! نقش جهان صنعتی در توجیحات مخالفان مهاجرت برجسته‌تر است.

جامعه ما با وجود همه مشکلات و مسائل و سختی‌ها، اما باز جای کار زیاد دارد. آدم اگر بخواد فرصت‌های شغلی و حرفه‌ای و تخصصی موجودن. اما متأسفانه عده‌ای فکر می‌کنن که تنها در خارج است که فرصت پیشرفت و توسعه ریخته. من با همه نداری و مشکلات تونستم چند محصول ارگانیک منطقه را به مرحله تولید و فروش برسونم و چندین نفر و هم استخدام کنم. کسانی که با این دلایل و بهانه‌ها مهاجرت می‌کنن یا تصمیم گرفتن مهاجرت کنن، اتفاقاً همین‌ها بیان هزینه مهاجرتشون رو روی یه شغل، تخصص و حرفه سرمایه‌گذاری کنن! این است تصمیم عاقلانه و منطقی. هر کسی که می‌خواد مهاجرت کنه چندصد میلیون یا چند میلیارد تومان هزینه می‌کنه، خب بیاید همین مقدار اینجا روی یه چیزی سرمایه‌گذاری کنید! یا چند نفر بیان باهم به کارگاه یا... درست کنن! نه، مشکل یه چیز دیگه‌ست. خیلیا می‌گن اینجا واسه تخصص و رشته ما کار نیست، خب این شهر نه، یه شهر دیگه! چرا می‌رن به کشور دیگه؟. (هیوا)

۶. نتیجه‌گیری

همان‌طور که در ابتدای پژوهش نیز بیان شده، هدف این تحقیق بررسی علل یا دلایل مهاجرت به خارج نیست، بلکه بررسی رتوریک مهاجرت بین مخالفان و موافقان این پدیده فراگیر جهانی است که سعی شده با مطرح کردن این موضوع به‌عنوان مسئله‌ای اجتماعی، اشاره به آمارهای داخلی و خارجی مهاجرت و همچنین رویکرد میان‌رشته‌ای (جمعیت‌شناختی و جامعه‌شناسی فرهنگی) به این موضوع داشته باشیم و از آن‌جایی که نخستین پژوهش با این رویکرد، روش و موضوع است، امکان مقایسه تحلیلی آن با سایر پژوهش‌ها وجود ندارد.





مهاجرت به‌خارج پدیده یا مسئله‌ای چندبُعدی و پیچیده است. هر گروه چه آن‌هایی که مهاجرت کرده‌اند و چه آنهایی که تمایل به مهاجرت ندارند و مخالف ترک وطن هستند، توجیه متفاوتی برای آن یا علیه آن مطرح می‌کند. برخی از افراد در اثر بروز مسائل اجتماعی و سیاسی گوناگون با عمل مهاجرت‌کردن، زندگی و آینده شخصی و اجتماعی خود را تضمین می‌کنند و در آن سوی مرزها، فارغ از محدودیت‌ها و مسائل مختلف می‌درخشند و فعالیت‌های ارزنده‌ای را نیز ارائه می‌دهند. هر چند تعداد این افراد خیلی اندک است. اما، وقتی که مهاجرت به‌عنوان یک دغدغه اجتماعی و پدیده‌ای فراگیر برای اغلب اقشار جامعه به‌خصوص، برای تحصیل‌کرده‌ها، کنشگران، فعالان و نخبگان تعریف می‌گردد، آن وقت با یک مسئله اجتماعی و فراتر از آن (بحران) مواجه خواهیم شد. گویا هر کس از این قافله کوچ جا بماند، بازنده است. فراگیر شدن مهاجرت‌ها و کوچ بسیاری از تحصیل‌کرده‌ها، نخبگان، کنشگران، هنرمندان، نویسندگان، فعالان و غیره از جامعه و وطن به یکی از موضوعات و مسائل مهم و بحرانی اکنون تبدیل شده است. لذا، هدف این مطالعه هم بررسی دیدگاه‌های موافقان و مخالفان مهاجرت بود که بتوان نظام‌های توجیهی هر دو طیف متفاوت را طبق مخازن و منابع فرهنگی‌شان در کنار هم قرار داد. به‌همین خاطر، از نظریه رژیم‌های کنش یا نظام‌های توجیهی بولتانسکی و تونو برای مقایسه و تحلیل داده‌ها استفاده شد. با کاربرد روش تحقیق کیفی و با استفاده از تکنیک مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با ۲۶ نفر از موافقان و مخالفان مهاجرت خارجی مصاحبه انجام شد و داده‌های حاصل از مصاحبه هم طبق دیدگاه نظری بولتانسکی و تونو در راستای تشخیص شش سیته و نظام‌های توجیهی دو گروه مذکور مورد تحلیل و بررسی قرار گرفتند. هر کدام از گروه‌های مخالف و موافق مهاجرت توجیهات خود را براساس شش سیته یا شش نظم ارزش (رژیم کنش) بولتانسکی و تونو از جمله جهان «الهام، داخلی، مدنی، شهرت، بازار و صنعتی» ارائه دادند.

به‌طور خلاصه، رتوریک‌های دو گروه مخالف و موافق مهاجرت به‌خارج براساس استدلال‌های مبتنی بر شش سیته یا جهان مذکور را می‌توان در یک ترکیب دیالکتیک

«مقاومت و مداومت» خلاصه و دسته‌بندی کرد؛ به‌بیانی دیگر جدل و مباحثه‌ای بین کسانی که مخالف مهاجرت هستند و آن‌هایی که طرفدار و موافق مهاجرت هستند وجود دارد. به طوری که، مخالفان مهاجرت با این استدلال که ماندن در وطن و عدم مهاجرت به کشورهای خارجی و به عبارت دیگر، فرار نکردن از جامعه و مشکلات، به مثابه «مقاومت»، تسلیم‌نشدن و مبارزه است. آنان معتقدند که تحصیل کرده‌ها، کنشگران و نخبگان باید در وطن و جامعه بمانند و برای پیشرفت و توسعه آن تلاش کنند و بجنگند، نه این که عرصه را خالی کرده و مهاجرت (یا فرار) کنند. از گفته‌های این گروه استناد می‌شود که نخبگان و کنشگران جامعه با کوچ‌شان، به وطن و جامعه خیانت می‌کنند. از طرف دیگر، موافقان مهاجرت با بیان رژیم کنش «مداومت»، مهاجرت خود را توجیهی بر تداوم زندگی، استمرار فعالیت و کنشگری در یک فضای امن می‌پندارند. مهاجرت‌کنندگان استدلال می‌کنند که با مهاجرت‌شان توانسته‌اند در راستای نیل به آرمان‌ها و اهداف‌شان تلاش کنند و به موفقیت دست یابند. این گروه معتقد است که مهاجرت برای آنان پُلی جهت تداوم زندگی و پیشرفت‌شان است. به همین دلیل، می‌توان رژیم کنش مبتنی بر «مقاومت-مداومت» را برای تلخیص توجیحات دو گروه به ترتیب مخالفان و موافقان مهاجرت ارائه نمود. علاوه بر این، اگر دو طیف متمایز از هم مرتبط با دو نظام توجیهی یا رژیم‌های کنش مداومت و مقامت را با هم مقایسه کنیم، می‌توان بیان داشت که، تفاوت‌های جنسیتی قابل مشاهده‌ای از منظر نظام‌های توجیهی و شش‌سپته در بین مشارکت‌کنندگان تحقیق یعنی، موافقان و مخالفان مهاجرت رؤیت نشد. اما از لحاظ نسلی یعنی در بین نسل جوان‌تر، رتوریک موافقان مهاجرت و به معنای دیگر، رژیم کنش مداومت نسبت به نسل‌های گذشته از نقش محوری و برجسته‌تری برخوردار است. همچنین، تا حدودی تمایز در بین دو نظام توجیهی «مداومت و مقاومت» از لحاظ «حرفه‌ای و تخصص» مشهود است. بدین صورت که، اغلب دانشجویان یا فارغ‌التحصیلان رشته‌های فنی و هنری در رژیم کنش مداومت یا موافقان مهاجرت جای می‌گیرند. در عوض، اغلب کنشگران حوزه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نسبتاً مخالف

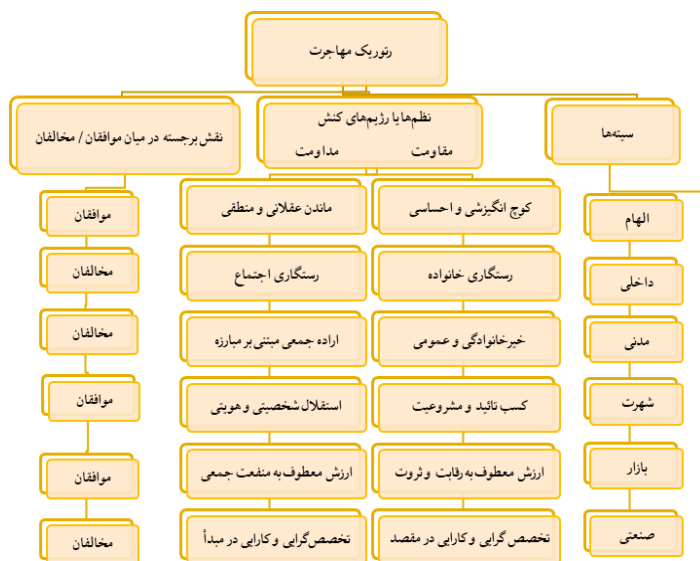




مهاجرت هستند و می‌توان آن‌ها را در نظام توجیهی کنش مقاومت دسته‌بندی نمود. بنابراین، طبق جدول شماره (۴) و شکل شماره (۱)، می‌توان یافته‌ها و نتیجه این مطالعه را با توجه به تفکیک مقولات حاصل شده از تحلیل متن مصاحبه‌ها برای هر کدام از رژیم‌های کنش مداومت و مقاومت را براساس شش سبب/جهان بولتانسکی و تونو و همچنین تشخیص نقش برجسته و محوری هر کدام از طیف موافقان یا مخالفان مهاجرت مشاهده نمود. پیشنهاد می‌شود محققان بعدی رویکرد نظری و روش‌شناختی بولتانسکی و تونورا در ارتباط با موضوع‌ها و مسائل اجتماعی و فرهنگی مختلف توسعه دهند. به‌علاوه می‌توان این رویکرد را با مفهوم و مبانی نظری مرتبط با «مرزهای نمادین» میشل لامونت، مارسل فورنیه و جفری الکزندر ترکیب و مقایسه کرد. در نهایت، محدودیت اصلی این دسته از پژوهش‌های کیفی از منظر روش‌شناختی و با توجه به ماهیت آن‌ها، عدم تعمیم یافته‌های آن است. به‌طوری‌که، با توجه به این‌که روش نمونه‌گیری در این تحقیق، نمونه‌گیری هدفمند و گلوله‌برفی بوده، نمی‌توان یافته‌های و نتایج این مطالعه را به کل جامعه تعمیم داد.

جدول ۴. رژیم‌های کنش مبتنی بر مداومت و مقاومت براساس سبب‌ها در بین موافقان و مخالفان مهاجرت

رژیم‌ها سبب‌ها	نظم‌ها یا رژیم‌های کنش	
	مقاومت	مداومت
الهام	ماندن عقلانی و منطقی	کوچ انگیزشی و احساسی
داخلی	رستگاری اجتماع	رستگاری خانواده
مدنی	اراده جمعی مبتنی بر مبارزه	خیر خانوادگی و عمومی
شهرت	استقلال شخصیتی و هویتی	کسب تأیید و مشروعیت
بازار	ارزش معطوف به منفعت جمعی	ارزش معطوف به رقابت و ثروت
صنعتی	تخصص‌گرایی و کارایی در مبدأ	تخصص‌گرایی و کارایی در مقصد



شکل ۱. نظام‌های توجیهی رتوریک مهاجرت در بین موافقان و مخالفان



منابع

آسایش، امید؛ کاظمی پور، عبدالمحمد؛ و صدیقی، بهرنگ (۱۳۹۸). سودای مهاجرت: میل به مهاجرت و تصویر ذهنی از غرب در تجربه دانشجویان مهاجران ایرانی. مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۱۵(۵۷)، ۸۳-۵۱. doi:10.22034/jscs.2020.38265

افشاری، علی؛ معینی، سیدرضا؛ و انصاری، حمید (۱۳۹۹). بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر گرایش جوانان تهرانی به مهاجرت خارج از کشور. مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، ۱۹(۴۷)، ۳۰-۹.

پاداشی اصل، خورشید؛ عباسزاده، محمد؛ و آقاییاری، توکل (۱۴۰۳). مطالعه کیفی عوامل زمینه‌ساز مهاجرت زنان به آمریکا؛ مورد مطالعه، مهاجرین زن ایرانی در دانشگاه‌های شهر بوستون آمریکا. فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۱۶(۳)، ۱۰۹-۱۳۶. doi:10.22035/isih.2024.5069.4873

پورغفار، رودابه؛ عباداللهی چندانق، حمید؛ و جفودی، مازیار (۱۴۰۳). نوستالژی وطن در زندگی روزمره ایرانیان مهاجر. تحقیقات فرهنگی ایران، ۱۷(۳)، ۲۰۳-۱۷۳. doi:10.22035/jicr.2024.3359.3623

جلالی، مینا؛ هاشمیان فر، سیدعلی (۱۴۰۲). وطن آن دیگری: روایتی از اشتیاق به مهاجرت. جامعه‌شناسی ایران، ۲۴(۱)، ۱۲۰-۹۷. doi:10.22034/jsi.2024.1986222.1639

حیدری، آرمان؛ ترکان، رحمت‌الله (۱۴۰۴). مطالعه پدیدارشناختی مهاجرت بین‌المللی دختران تحصیل‌کرده ایرانی (مورد مطالعه دختران مراجعه‌کننده به اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی شهرستان اصفهان). جامعه‌شناسی کاربردی، ۳۶(۱)، ۲۳-۴۸. doi:10.22108/jas.2024.142267.2538

ذاکری، آرمان (۱۴۰۰). همبستگی اجتماعی و دشمنان آن: مکتب موس و دورکیم در برابر فایده‌گرایی و فاشیسم. تهران: نشرنی.

رصدخانه مهاجرت ایران (۱۴۰۱). سالنامه مهاجرتی ایران. تهران: پژوهشکده سیاستگذاری دانشگاه شریف.

صادقی جعفری، جواد؛ شینی میرزاده، پگاه (۱۴۰۲). بررسی تمایل به مهاجرت از ایران و عوامل مؤثر بر آن (مورد مطالعه: دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه اصفهان). مطالعات اجتماعی ایران، ۱۷(۲)، ۵۶-۲۹. doi.org/10.22034/jss.2024.2004302.1778

صادقی، رسول؛ سیدحسینی، سیده متین (۱۳۹۸). میزان تمایل به مهاجرت بین‌المللی و عوامل تعیین‌کننده آن در شهر تهران. مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، ۱۸(۴۳)، ۲۶-۹.

صادقی، رسول؛ غفاری، غلامرضا؛ و رضایی، مریم (۱۳۹۷). بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر تمایل به مهاجرت از ایران. مطالعات جمعیتی، ۴(۲)، ۸۳-۱۰۸.



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۱۰۲

دوره ۱۸، شماره ۱
زمستان ۱۴۰۴
پیاپی ۶۹

صلواتی سرچشمه، بهرام. (۱۴۰۲). تغییر الگوی «جاب‌جایی تحصیلی» به «مهاجرت دانشجویی»؛ مطالعه موردی ایران. فصلنامه مطالعات دانشگاه، ۲(۲)، ۸۹-۱۳۵. doi: 10.22035/jous.2024.5417.1093

عبدالهی، عادل، رضایی، مریم (۱۴۰۱). تمایل به مهاجرت از ایران و عوامل مؤثر بر آن: نتایج تحلیل ثانویه پیمایش سرمایه اجتماعی در سال ۱۳۹۷. مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی، ۴(۱۴)، ۱۸۷-۱۵۹. doi:10.22035/isih.2022.4600.4549

مرکز رصد فرهنگی کشور (۱۴۰۲). وضعیت مهاجرت ایران (بررسی روندهای مهاجرت از ایران و مهاجرت به ایران). ناشر: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

Akinwumi, A. F., Solomon, O. O., Ajayi, P. O., Ogunleye, T. S., Ilesanmi, O. A., & Ajayi, A. O. (2022). Prevalence and pattern of migration intention of doctors undergoing training programmes in public tertiary hospitals in Ekiti State, Nigeria. *Human Resources for Health*, 20(1), 76. doi:10.1186/s12960-022-00772-7

Arif, I. (2020). The determinants of international migration: Unbundling the role of economic, political and social institutions. *The World Economy*, 43(6), 1699-1729. doi:10.1111/twec.12889

Atkinson, W. (2020). Luc Boltanski's pragmatic sociology: A Bourdieusian critique. *European Journal of Social Theory*, 23(3), 310-327. doi:10.1177/1368431019855004

Boltanski, L., & Thévenot, L. (1999). The sociology of critical capacity. *European Journal of Social Theory*, 2(3), 359-377. doi:10.1177/136843199002003010

Boltanski, L., & Thévenot, L. (2000). The reality of moral expectations: A sociology of situated judgement. *Philosophical explorations*, 3(3), 208-231. doi:10.1080/13869790008523332

Boltanski, L., Thévenot, L., (2006). *On justification: economies of worth*. NJ: Princeton University Press.

Boltanski, L., & Thévenot, L. (1991). *De la justification: les économies de la grandeur*. France: Gallimard.

Carling, J., & Collins, F. (2017). Aspiration, desire and drivers of migration. *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 44(6), 909-926. doi:10.1080/1369183X.2017.1384134

Centemeri, L. (2015). Reframing problems of incommensurability in environmental conflicts through pragmatic sociology: From value pluralism to the plurality of modes of engagement with the environment. *Journal of Environmental Values*, 24(3), 299-320. doi:10.3197/096327114X13947900181158

Dustmann, C., Kastis, Y., & Preston, I. (2024). Inequality and immigration. *Journal of Oxford Open Economics*, 3(1), i453-i473. doi:10.1093/ooec/odad052

Fakih, A., & El Baba, M. (2020). The willingness to emigrate in six MENA countries: The role of post-revolutionary stress. *Journal of International Organization for Migration*, 61(4), 201-220. doi:10.1111/imig.13093



- Giulianotti, R., & Langseth, T. (2016). Justifying the civic interest in sport: Boltanski and Thévenot, the six worlds of justification, and hosting the Olympic games. *European Journal for Sport and Society*, 13(2), 133-153. doi:10.1080/16138171.2016.1183930
- Gnimassoun, B. (2025). Immigration and labour productivity: A comparative effect. *Journal of World Development*, 188, 106920. doi:10.1016/j.worlddev.2025.106920
- Kabir, H. (2021). Notion of belonging in the nation-state: gendered construction of international migration aspirations among university students in Bangladesh. *Journal of Migration Letters*, 18(4), 463-476. doi:10.33182/ml.v18i4.1158
- Laari, C, K., Sapak, J., Wumbei, D., & Salifu, I. (2024). Migration intentions among nursing students in a low-middle-income country. *BMC Nursing*, 23(492), 1-9. doi:10.1186/s12912-024-02180-9
- Lamont, M. (2000). The rhetorics of racism and anti-racism in France and the United States. In Michèle Lamont & L. Thévenot (Eds.), *Rethinking Comparative Cultural Sociology: Repertoires of Evaluation in France and the United States* (pp. 25–55). chapter, Cambridge: Cambridge University Press. doi: 10.1017/CBO9780511628108.002
- Lamont, M., & Thévenot, L. (Eds.). (2000). *Rethinking Comparative Cultural Sociology: Repertoires of Evaluation in France and the United States*. Cambridge: University Press.
- Lehtimäki, T., & Virtanen, M. J. (2024). Differentiating natures, connecting environments pragmatic sociology and the emergence of green justifications. *Distinktion: Journal of Social Theory*, 25(1), 88-107. doi:10.1080/1600910X.2023.2187736
- Marrow, H. B., & Klekowski von Koppenfels, A. (2018). Modeling American Migration Aspirations: How Capital, Race, and National Identity Shape Americans' Ideas about Living Abroad. *International Migration Review*, 54(1), 83-119. doi:10.1177/0197918318806852
- Milasi, S., (2020). What Drives Youth's Intention to Migrate Abroad? Evidence from International Survey Data, *Journal of Development and Migration*, 11(12), 1-30. doi: 10.2478/IZAJODM-2020-0012
- Milicevica, Serbia Milena M., Santric, Terzic-Supica, Zorica J. B., Matejica, Bojana R., Vasicc, V., & Ricketts, T. C. (2014). First- and fifth-year medical students' intention for emigration and practice abroad: A case study of Serbia, *Journal of Health Policy*, 118 (2), 173-183. doi:10.1016/j.healthpol.2014.09.018
- Murakami, Y. (2010). Japans brain drain an analjsis of Japanese researches living in the United States, *The Japanese Economy*, 37(2), 23-57. doi:10.2753/JES1097-203X370202
- Ojo, T, O., Oladejo, B, P., Afolabi, B, K., Osungbade, A. D., Anyanwu, P,C., & Shaibu-Ekha, I. (2023). Why move abroad? Factors influencing migration intentions of final year students of health-related disciplines in Nigeria. *BMC Medical Education*, 23(472), 1-9. doi:10.1186/s12909-023-04683-6
- Organization for Migration (IOM). (2024). World Migration Report. McAuliffe, M., Adhiambo Ouch, Linda, (Eds), International Organization for Migration.





- Paterson, I. (2018). Any room at the inn? The impact of religious elite discourse on immigration attitudes in the United Kingdom. *The British Journal of Politics and International Relations*, 20(3), 594-612. doi:10.1177/1369148118778956
- Ruyssen, I., & Salomone, S. (2018). Female migration: A way out of discrimination?. *Journal of Development Economics*, 130, 224-241. doi:10.1016/j.jdeveco.2017.10.010
- Sabbar, S., & Khiyaban, S. H. Z. (2023). Algorithms of Displacement: Emotional and Rhetorical Responses to AI-Driven Job Loss in Digital Public Discourse. *International Journal of Advanced Multidisciplinary Research and Studies*, 3(4), 1324-1331. doi:10.62225/2583049X.2023.3.4.5012
- Salehi, K., Habib Zadeh Khiyaban, S., & Sabbar, S. (2025). Artificial Intelligence and the Future of International Law and Power. *Journal of World Sociopolitical Studies*, 9(4), 923-958. doi:10.22059/wsp.2025.401951.1552
- Silber, I. F. (2016). The Cultural Worth of 'Economies of Worth': French Pragmatic Sociology from a Cultural Sociological Perspective. In What Used to Be Called "the New French Pragmatic Sociology" Is Not so New Anymore. Twenty-Fur Years since Uc Boltanski and Laurent Thevenot Published Their Landmark Treatise. Edited by David Inglis and Anna-Mari Almila. Los Angeles: SAGE Publications Ltd., pp. 159-77.
- Simonson, P. (2014). Rhetoric as a sociological problem. *Argumentation and Advocacy*, 50(4), 242-252. doi:10.1080/00028533.2014.11821825
- Sipinen, J. Y., Back, M. (2016). Generalised Trust and Perceptions of Immigration in Europe, *European Consortium fro Political Research Conference*, 10 September, Pargue.
- Susen, S. (2014). Luc Boltanski: His Life and Work – An Overview. In: Susen, S & Turner, B. S. (Eds.), *The Spirit of Luc Boltanski: Essays on the 'Pragmatic Sociology of Critique'*. (pp. 3-28). London, UK: Anthem Press.
- Thévenot, L., Moody, M., & Lafaye, C. (2000). Forms of valuing nature: arguments and modes of justification in French and American environmental disputes. In M. Lamont & L. Thévenot (Eds.), *Rethinking Comparative Cultural Sociology: Repertoires of Evaluation in France and the United States* (pp. 229-272). chapter, Cambridge: Cambridge University Press. doi: 10.1017/CBO9780511628108.009
- Van Hear, N., Bakewell, O., & Long, K. (2017). Push-pull plus: reconsidering the drivers of migration. *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 44(6), 927-944. doi:10.1080/1369183X.2017.1384135
- Wang, H., & Huang, D. (2020). Functions of rhetoric and social science origins in communication study—Based on Boxing Plato's Shadow: An introduction to the study of human communication. *Journal of Literature and Art Studies*, 10(3), 255-270. doi:10.17265/2159-5836/2020.03.011



مقاله پژوهشی

فرهنگ سوم در سازگاری بین‌فرهنگی دانشجویان بین‌المللی: مطالعه موردی دانشجویان آسیایی

فیروزه اصغری^{۱*}، علیرضا صادقی^۲

دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۷؛ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۱۸

چکیده

سازگاری بین‌فرهنگی فرایندی پویا برای برقراری ارتباط مؤثر در یک محیط چندفرهنگی است که مطالعه آن به دلیل تأثیر بر تمام ابعاد زندگی تحصیلی و اجتماعی دانشجویان بین‌المللی دارای اهمیت است. از آنجایی که دانشجویان آسیایی در حال حاضر بیشترین تعداد دانشجویان بین‌المللی در دانشگاه‌های جهان را به خود اختصاص داده‌اند، مقاله حاضر باهدف واکاوی چگونگی تجارب سازگاری بین‌فرهنگی این گروه از دانشجویان در کشور مقصد انجام شده است. داده‌های پژوهش به‌طور سیستماتیک از ۳۳ مقاله درباره تجارب دانشجویان آسیایی در دانشگاه میزبان (منتشر شده در فاصله زمانی ۲۰۲۴-۲۰۱۲) گردآوری شدند و از طریق تحلیل محتوای کیفی مورد بررسی قرار گرفتند. براساس یافته‌های پژوهش دو مؤلفه اصلی در سازگاری بین‌فرهنگی به «تفاوت درک شده» توسط دانشجویان مهمان و «اشتراک درک نشده» توسط دانشگاه میزبان تعلق دارد؛ تفاوت درک شده شامل پذیرش تفاوت‌های قابل‌انتظار در سه سطح آکادمیک، زبانی و فرهنگی توسط دانشجویان آسیایی در کشور میزبان و تلاش از طریق «مدارا» و «تساهل» برای سازگاری با آنهاست و اشتراک درک نشده شامل تجربه تبعیض، نژادپرستی، تعصب و سوگیری، انگ‌زنی و کلیشه‌سازی در دانشگاه مقصد است که آشکارا تفاوت و مرز میان جامعه مهمان و جامعه میزبان را پررنگ و ساخت معنای مشترک در فضای فرهنگی جدید را دشوار می‌سازد. نتیجه نهایی پژوهش با تأکید بر «دوطرفه بودن فرایند سازگاری» بر نقش مؤثر جامعه مقصد در شکل‌گیری فضای «فرهنگ سوم» از طریق کاهش تبعیض، کلیشه‌سازی و نژادپرستی در دانشگاه و افزایش احترام، گشودگی، تساهل و مدارا در هر دو گروه از جامعه مهمان و میزبان تأکید دارد. براین اساس، فرایند پاسخگویی به محیط جدید سوم به‌منظور ساخت معنای مشترک و ایجاد فضای بین‌فرهنگی مؤثر توسط هر دو گروه از ذی‌نفعان قابل‌انتظار است.

کلیدواژه‌ها: دانشجویان بین‌المللی، دانشجویان آسیایی، سازگاری بین‌فرهنگی، فرهنگ سوم، تبعیض، نژادپرستی، کلیشه‌سازی

۱. عضو هیئت علمی مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، تهران، ایران

asghari@iscs.ac.ir ✉

* نویسنده مسئول

۲. دانشیار گروه مطالعات برنامه درسی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

sadeghi@atu.ac.ir ✉

۱. مقدمه و بیان مسئله

آموزش عالی بهترین سیستم آموزشی رسمی است، که در آن فرصت‌های فراوانی برای دانشجویان وجود دارد تا به درک معناداری از دنیای چندفرهنگی فزاینده‌ای که در آن زندگی می‌کنند، دست یابند (ارساراتنام و دیردورف^۱، ۲۰۲۲). دستیابی به چنین درکی در محیط چندفرهنگی دانشگاه نیازمند سازگاری بین فرهنگی است. «رشد فردی و پیشرفت فرهنگی، علاوه بر توسعه حرفه‌ای و فرصت‌های شغلی بهتر» به‌عنوان اهداف اصلی دانشجویان (هوانگ و شن^۲، ۲۰۲۲) و «توسعه شایستگی‌های کلیدی، از جمله شایستگی بین فرهنگی به‌عنوان توانایی ایجاد رابطه‌ای هماهنگ و سازنده با افرادی از فرهنگ‌های مختلف، از اهداف اصلی مؤسسات آموزش عالی است» (ساخاروا و همکاران^۳، ۲۰۱۷). دانشگاه‌ها با ایجاد محیطی فراگیر، توانایی دانشجویان را برای تعامل با همسالان خود و مشارکت کامل در زندگی دانشگاهی به میزان قابل توجهی افزایش می‌دهند و درنهایت یک تجربه آموزشی غنی‌تر را برای آنان فراهم می‌سازند. یکی از راه‌های تحقق این اهداف عالی، شکل‌گیری فضای بین فرهنگی و گسترش توانش بین فرهنگی از طریق برنامه جابه‌جایی بین‌المللی دانشجویان بر اساس اهداف اصلی بین‌المللی آموزش عالی مبنی بر پذیرش و درک دیدگاه‌های متنوع و گوناگون، به رسمیت شناختن فرهنگ‌های مختلف، ارتقای مهارت‌های ارتباطی، شکل‌گیری احترام متقابل و شکل‌گیری تسامح و تساهل به‌منظور ایجاد تغییراتی مثبت در سطح جهان است.

سازگاری بین فرهنگی خصوصاً برای دانشجویان بین‌المللی از این نظر حیاتی است که مستقیماً بر عملکرد تحصیلی، تعاملات اجتماعی و سلامت عاطفی آنها تأثیر می‌گذارد. اثرات عاطفی که تعاملات با واسطه تکنولوژی و شبکه‌های اجتماعی بر گروه‌های جوان‌تر می‌گذارند هم اهمیت سازگاری را افزایش داده است (صبار و خیابان، ۲۰۲۳). در سال‌های اخیر دانشجویان آسیایی بیش از ۷۰ درصد از کل دانشجویان بین‌المللی را



1. Arasaratnam & Deardorf
2. Huang & Chen
3. Sakharova, et al.

تشکیل می دهند (ما و همکاران^۱، ۲۰۱۸). این میزان از تحرک، توجه به ابعاد مختلف این پدیده، از جمله نقش دانشجویان مهمان و مؤسسات آموزش عالی میزبان (مارتینز و کلانر^۲، ۲۰۱۷) و توجه به جنبه های فرهنگی و اجتماعی آن را افزایش داده است (ژنگ^۳، ۲۰۲۵). تجربه نویسندگان مقاله بر اساس مطالعات انجام شده درباره دانشجویان بین المللی، خصوصاً دانشجویان آسیایی نشان می دهد که سازگاری بین فرهنگی به دلیل تأثیر گسترده آن بر زندگی اجتماعی و تحصیلی دانشجویان بین المللی دارای اهمیت ویژه ای است (اصغری، ۱۴۰۱؛ ۱۴۰۰). نتایج مشابه مطالعات جهانی نیز نشان داده است که سازگاری دانشجویان آسیایی همواره با چالش های اساسی مواجه بوده که نیازمند توجه و مطالعه عمیق تر (دی^۴، ۲۰۲۴؛ لی^۵، ۲۰۲۴؛ ژانگ و تینگ^۶، ۲۰۲۵) به منظور بهره مندی از یک سیاست دانشگاهی مؤثرتر و فراگیرتر در پاسخ به نیازهای مختلف دانشجویان بین المللی (ما و همکاران، ۲۰۲۰) از جمله دانشجویان آسیایی است. در این راستا، مقاله حاضر تلاش کرده است تا تجربیات دانشجویان آسیایی در کشورهای میزبان را از منظر سازگاری بین فرهنگی مورد واکاوی قرار دهد و درک مشترکی از این تجربیات را به منظور کمک به بهبود وضعیت موجود ارائه نماید.

۲. چارچوب مفهومی پژوهش

سازگاری برای همه افرادی که وارد یک محیط جدید می شوند، اعم از مهاجران، پناهندگان و دانشجویان بین المللی به معنای «توانایی جا افتادن در ساختارهای از پیش موجود کشور مقصد شامل سازگاری با ارزش ها و قواعد موجود جامعه و یادگیری سازوکارهای اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، سیاسی و نهادی محیط جدید است

1. Ma et al.
2. Martinez & Colaner
3. Zheng
4. Dey
5. Lee
6. Zhang & Ting





(کورموس^۱، ۲۰۲۲). سازگاری از دیدگاه فیتز پاتریک^۲ (۲۰۱۷) در سه بعد سازگاری عمومی (یعنی سازگاری با فرهنگ کشور میزبان و شرایط زندگی مردم محلی)، سازگاری اجتماعی (یعنی ایجاد یکپارچه روابط بین فردی با اعضای کشور میزبان)، و سازگاری حرفه‌ای (یعنی ترکیب با فرهنگ کاری، انتظارات و الزامات سازمان محلی) قابل تعریف است. «مفهومی از فرهنگ که به تعبیر وینچ^۳ باید آن را به صورت یک کل درک کرد، نه گزینشی و جدا از هم» (رحیمی، آخوندی، ۱۴۰۳).

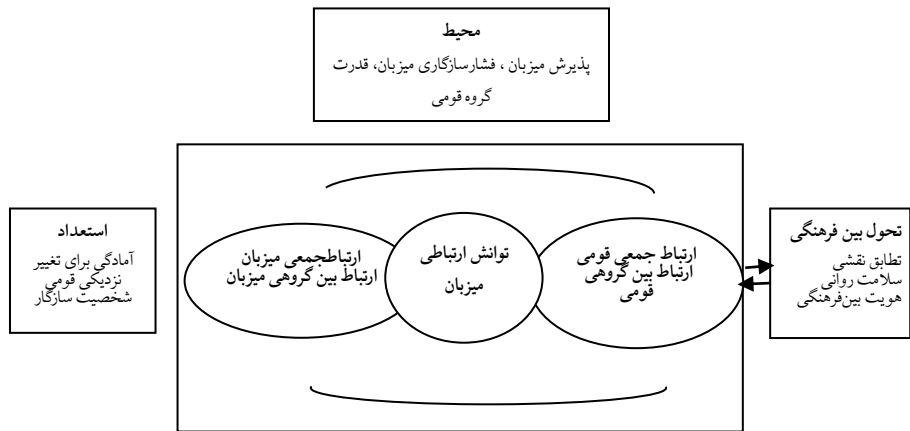
سازگاری به معنای «فرایندی است که طی آن فرد با محیط جدید ارتباط برقرار کند» (مسیدور و اسلای^۴، ۲۰۱۶). کیم^۵ (۲۰۰۱) سازگاری^۶ را فرایند پاسخگویی به محیط جدید و افزایش و ارتقای توانایی برای ایفای نقش در آن تعریف می‌کند. این تعریف از سازگاری درباره دانشجویان بین‌المللی دارای ابعاد وسیع‌تری شامل سازگاری آکادمیک^۷، سازگاری زبانی^۸ و سازگاری (بین)فرهنگی^۹ است. باستین و همکاران^{۱۰} (۲۰۱۸) سازگاری آکادمیک دانشجویان بین‌المللی را عنصر اصلی در فرایند سازگاری کلی و شامل توانایی فراتر از پتانسیل دانشجویان برای موفقیت تحصیلی در دانشگاه عنوان می‌کنند. بر این اساس، سازگاری زبانی نیز می‌تواند به توانایی دانشجویان بین‌المللی در درک تفاوت زبانی (استاندارها و عادات زبانی) در محیط زبانی جدید و تلاش برای افزایش توانایی در فهمیدن و فهماندن اطلاق شود.

۱-۲. سازگاری بین فرهنگی

سازگاری بین فرهنگی^{۱۱} به تعبیر کیم (۲۰۰۱، ۳۱) فرایندی پویا برای برقراری ارتباط افراد

1. Cormos
2. Fitzpatrick
3. Winch
4. Mesidor & Sly
5. Kim
6. adaptation
7. academic adaptation
8. linguistic adaptation
9. (inter) cultural adaptation
10. Bastien, et al.
11. Cross-Cultural/ intercultural Adaptation

در یک محیط اجتماعی-فرهنگی ناآشنا، برای ایجاد و حفظ یک محیط بین فرهنگی نسبتاً پایدار، متقابل و کارکردی به منظور دستیابی به «تناسب» کلی^۱ بین خود و محیط برای به حداکثر رساندن شانس زندگی اجتماعی فرد است. کیم در مدل ساختاری خود در پاسخ به عوامل تأثیرگذار بر سازگاری بین فرهنگی ابعاد متعددی مانند «توانش ارتباطی میزبان» را مورد توجه قرار داده است که با «ارتباطات اجتماعی میزبان» مرتبط است و افراد جدید به واسطه آن در فعالیت‌های ارتباطی بین فردی و جمعی محیط میزبان شرکت می‌کنند. او همچنین «ارتباطات اجتماعی قومی» (شامل تجربیات متمایز و خرده فرهنگ‌های هم قومیت‌ها)، «محیط میزبان» و «استعداد فرد» به عنوان عوامل تأثیرگذار و تعیین کننده در «تحول بین فرهنگی»^۲ فرد عنوان می‌نماید.



شکل ۱. مدل ساختاری کیم: عوامل مؤثر بر سازگاری بین فرهنگی
منبع: کیم (۲۰۰۱)

کیم (۲۰۰۵) در این نظریه بر سازگاری موفق افراد در شرایط جدید زندگی تأکید می‌نماید که به بروز شخصیت بین فرهنگی در طول فرایند سازگاری منجر می‌شود که همراه با توسعه بلوغ ادراکی و عاطفی^۳ و درک عمیق از شرایط انسانی است.

1. overall fit
2. intercultural transformation
3. development of a perceptual and emotional maturity



کیم (۲۰۱۲) به فرایند تغییر درونی افراد اشاره دارد که آنها را قادر می‌سازد تا در یک فرهنگ ناآشنا درست عمل کنند. آن‌ها به‌عنوان افرادی تازه‌وارد یاد می‌گیرند که در عادات فرهنگی اصلی خود تغییراتی ایجاد کنند تا بتوانند در محیط جدید به سطحی از کارآمدی دست یابند. این تغییر از دیدگاه کیم (۲۰۱۲) دیدگاه جدیدی را شکل دهد که امکان باز بودن و پذیرش بیشتر تفاوت‌ها را در افراد فراهم می‌کند و به افزایش توانایی مشارکت در عمق تجربیات فکری، زیبایی‌شناختی و احساسی دیگران کمک می‌نماید. اساس نظریه سازگاری بین فرهنگی کیم به تلاش برای تغییر استوار است. تجربه استرس، سپس سازگاری و درنهایت رشد. از دیدگاه کیم (۲۰۱۲) کسانی که با موفقیت از مرزهای فرهنگی عبور می‌کنند، کسانی هستند که به‌رغم سختی‌ها و شکست‌ها مصمم به سازگاری و تغییر هستند. افرادی که با ظرفیتی افزون برای دیدن دیگران، برای دیدن خود و دیدن موقعیت‌ها با چشمانی بازتر و روشن‌تر، پیروز شده‌اند. از دیدگاه کیم (۲۰۱۷) زیربنای فرایند سازگاری بین فرهنگی، دو تجربه مرتبط فرهنگی‌زدایی^۱ از برخی از عادات فرهنگی اصیل، از یک‌سو، و فرهنگ‌پذیری عادات جدید، از سوی دیگر است.

۲-۲. ساخت فرهنگ سوم

«ساخت فرهنگ سوم: تغییر پارادایم برای ارتباطات بین‌المللی و بین فرهنگی» چارچوبی است که کازمیر^۲ (۱۹۹۳) برای درک چگونگی توسعه شایستگی بین فرهنگی توسط افراد از طریق ایجاد فرهنگ‌های سوم معرفی می‌کند و از این طریق بر اهمیت شیوه‌های ارتباطی انعطاف‌پذیر و تطبیقی در دنیای جهانی‌شده تأکید دارد. ظهور فناوری‌های نوین ارتباطی باعث شده ارتباطات میان کشورهای و فرهنگ‌ها شکل کاملاً متفاوتی بگیرد (صالحی و دیگران، ۲۰۲۵). براساس تعریف کازمیر فرهنگ سوم «یک فضای تعاملی سودمند متقابل است که در آن افراد از دو [یا چند] فرهنگ مختلف می‌توانند به‌گونه‌ای عمل کنند که برای همه افراد ذی‌نفع مفید باشد». در واقع، کازمیر تغییر از رویکردهای

1. acculturation and deculturation experiences

2. Kashmir

سنتی به ارتباطات بین فرهنگی را حرکت به سمت یک فرایند پویاتر و مشارکتی تر معرفی می کند که در آن مرزهای فرهنگی از طریق تجربیات مشترک بازتعریف می شوند. این پارادایم، حرکتی فراتر از هویت های فرهنگی ایستا به سمت تبادلات بین فرهنگی مداوم را تشویق می کند. ساخت این فضا از دیدگاه کازمیر درک متقابل، سنتز فرهنگی نوآورانه و سازگاری و ارتباطات بین فرهنگی را تسهیل می کند و در عین حال مبتنی بر ارزش ها و ارتباطات توسعه یافته متقابل و نه الگوهای سلطه و تسلیم است.

۳. پیشینه پژوهش

آن گونه که مطالعات انجام شده درباره دانشجویان بین المللی نشان می دهد، موانع متعدد در تطبیق چارچوب های موجود یا تغییر چارچوب های پیشین، موجب می شود که دانشجویان نتوانند به سرعت با فرهنگ های جدید سازگار شوند (مارتین و ناکایاما، ۲۰۰۴).

تسنگ و نیوتون^۲ (۲۰۰۲) در مقاله ای با عنوان «استراتژی های دانشجویان بین المللی برای سلامتی و رفاه» چالش سازگاری دانشجویان بین المللی را در قالب چهار مقوله سازگاری عمومی، سازگاری فرهنگی اجتماعی، سازگاری روانی فردی و سازگاری آکادمیک ارائه می کنند؛ آن ها در بخش سازگاری اجتماعی- فرهنگی «به تجربه شوک فرهنگی، تبعیض توسط دانشجویان اشاره داشته اند.

اصغری (۱۴۰۱) در کتاب تحرک آکادمیک، دانشجویان بین المللی در دانشگاه های ایران، چالش های اصلی دانشجویان بین المللی را در سه مرحله پیش از تحصیل، حین تحصیل و پس از تحصیل در قالب چهار چالش آکادمیک، چالش سازگاری فرهنگی، موانع زبانی و چالش امنیت شغلی به تفکیک ارائه و مورد بررسی قرار داده است.

کوان و همکاران^۳ (۲۰۱۶) در مقاله ای با عنوان «واکاوی سازگاری تحصیلی دانشجویان چینی در دانشگاه های انگلستان» موفقیت دانشجویان بین المللی در اتمام موفق تحصیل در

1. Martin & Nakayama
2. Tseng & Newton
3. Quan, et al.





کشور مقصد را بر اساس میزان سازگاری دانشجویان تعریف می‌نمایند؛ از دیدگاه آنان مراحل سازگاری آکادمیک شامل چهار سطح است؛ سطح اول شامل اعتماد بنفیس افراطی تا قبل از ورود^۱ به دانشگاه، سطح دوم شامل استرس تحصیل در دانشگاه، سطح سوم همان سطح سازگاری^۲ و سطح چهارم مرحله دستیابی به توانایی آکادمیک^۳ است.

مطالعه بل^۴ (۲۰۱۶) با عنوان دانشجویان بین‌المللی در دانشگاه‌های اسکاتلند، بر سه چالش سازگاری دانشجویان آسیایی در کشور مقصد شامل ادغام فرهنگی-اجتماعی، توانایی زبان انگلیسی و انتظارات و چالش آکادمیک متمرکز است. این مدل از این رو دارای اهمیت است که در عین توجه به تجارب دانشجویان بین‌المللی از کشورهای مختلف جهان به تفاوت این چالش‌ها براساس تجارب دانشجویان آسیای شرقی نگاه ویژه‌ای داشته است. عدم تطابق انتظارات اجتماعی، فرهنگی و تحصیلی براساس مدل بل یکی از چالش‌های سازگاری دانشجویانی از کشورهای غیر انگلیسی زبان مانند دانشجویان آسیایی محسوب می‌شود. این موارد علاوه بر چالش‌های آکادمیکی است که دانشجویان بین‌المللی آسیایی در مقایسه با دانشجویانی از کشورهای امریکا، ایرلند، آلمان و ... در کشور مقصد با آن مواجه هستند. بل برای آشکارتر شدن چالش‌های آکادمیک این گروه از دانشجویان به طور نمونه به تفاوت رویکردهای یادگیری در کشورهای مختلف با تأکید بر رویکرد سقراطی در مقابل رویکرد کنفوسیوسی^۵ اشاره می‌نماید که دارای تفاوت‌های اساسی در فرهنگ، نگرش به دانش، رویکردهای آکادمیک و سبک‌های یادگیری برای موفقیت هستند.

مقاله دی (۲۰۲۴) با عنوان «موانع دانشجویان بین‌المللی آسیایی در گزارش آزارهای جنسی» به تجربه دانشجویان آسیایی از رفتارهای آزاردهنده جنسی در جامعه میزبان اشاره می‌نماید که به دلیل عدم حمایت دانشگاه مقصد، ترس از انتقام و

1. Improper-confidence
2. engagement
3. gaining academic competence
4. Bell
5. Socratic Versus Confucian Traditions

خداشده‌دار شدن روابط با همسالان، آن‌ها از ارائه گزارش رسمی درباره آن خودداری می‌کنند. اوکای^۱ (۲۰۲۳) در نتایج مطالعه خود با عنوان «چالش سازگاری دانشجویان بین‌المللی» صراحتاً به تجربه نژادپرستی و تبعیض دانشجویان بین‌المللی در دانشگاه‌های امریکا در قالب سیاست‌ها و مقررات سختگیرانه سیاسی و مهاجرتی، تجربه نژادپرستی از سوی اساتید و دانشجویان (اوکای، ۲۰۲۰)، تجربه «دیگری‌تعمیم‌یافته»^۲ (اوربان و ارب،^۳ ۲۰۰۷)، گروه همگن از نظر فرهنگی دست‌وپاچلفتی، مضطرب و ساده‌لوح (اسپنسر و راجر،^۴ ۲۰۰۱) به‌عنوان بیگانگان فرهنگی اشاره دارد که علاوه بر تجربه تبعیض، تجربه تصویر منفی از آنان در نشریات آموزش عالی (ری و ساگاریا،^۵ ۲۰۰۴) را نیز بر دوش دارند. از دیدگاه اوکای نژادپرستی، تبعیض و رابطه بین اساتید و دانشجویان به‌عنوان مهم‌ترین چالش دانشجویان بین‌المللی قابل ارائه هستند. پژوهش دونگ و همکاران^۶ (۲۰۲۳) با عنوان «نژادپرستی آسیایی به‌عنوان چالش دانشجویان آسیایی» درباره تجربیات دانشجویان آسیایی در دانشگاه فیلادلفیا به‌طور مستقیم بر نژادپرستی ضد آسیایی^۷ در دانشگاه‌های امریکا به‌عنوان یکی از چالش‌های اصلی دانشجویان آسیایی خصوصاً در دوران کووید ۱۹ اشاره دارد.

مطالعه موسوی^۸ (۲۰۲۲) با عنوان «افسانه مدارای آکادمیک»: انگ‌های دانشجویان آسیای شرق در آموزش عالی غرب» براساس رویکرد نظری استعماری، در نگاهی متفاوت از ادبیات موجود درباره دانشجویان بین‌المللی به نادیده گرفتن نژادپرستی در دانشگاه‌های غربی درباره دانشجویان بین‌المللی پرداخته است. موسوی با تأکید بر دانشجویان آسیای شرق با نگاهی انتقادی بر این باور است که برخی از نویسندگان این مقالات، همان

1. Okai
2. generalized other
3. Urban & Orbe
4. Spencer-Rodgers
5. Rhee & Sagaria
6. Dong et al.
7. anti-Asian racism
8. Moosavi





«دانشگاهیان ناجی^۱» و «قهرمان آکادمیک سفیدپوست^۲» هستند که می‌خواهند برای حل و فصل مشکل «دیگری» راه‌حل ارائه نمایند؛ او این نویسندگان را دانشگاهیان غربی قلمداد می‌نماید که در برخورد با دانشجویان آسیایی مطالعه درباره آنها را بخشی از «مأموریت تمدن‌سازی^۳» خود می‌دانند. از دیدگاه موسوی دانشگاهیان ناجی نگاه «برتر» خود را به دانشجویان «پایین» آسیایی معطوف می‌کنند، و تحقیقاتی با نگاهی امپراتورگونه^۴ انجام می‌دهند که سود چندانی برای کسانی که مورد تحقیق قرار می‌گیرند، ندارد و در واقع ممکن است حتی به ضرر دانشجویان تمام شود. در واقع این مطالعه به ناعادلانه بودن کلیشه‌هایی مانند دانشجویان آسیایی به مثابه دانشجویانی فاقد تفکر انتقادی، مستعد تقلب و آسیب‌رسان به محیط آموزشی اشاره دارد و «تساهل و مدارای آکادمیک» را یک افسانه قلمداد می‌کند که درباره دانشجویان آسیای شرقی بی‌معنا است. گلاس و همکاران^۵ (۲۰۲۲) در مقاله‌ای با عنوان «تلاقی هویت و جایگاه در برداشت دانشجویان بین‌المللی از محیط‌های دانشگاهی جذاب از نظر فرهنگی» مؤسسات آموزش عالی را به دلیل تحت سلطه قراردادن دانشجویان بین‌المللی به‌عنوان نهادهای استعماری نو^۶ قابل انتقاد می‌دانند. آن‌ها در مطالعه خود بر این باور تأکید دارند که بسیاری از روابط مؤسسات آموزش عالی با دانشجویان بین‌المللی، به ویژه دانشگاه‌های کشورهای انگلوساکسون و اروپایی، نشان‌دهنده حاکمیت دیدگاهی استعماری است که در آن هویت‌های انگلوساکسون و اروپایی به‌عنوان هویت‌های مسلط و برتر^۷ و دانشجویان بین‌المللی به‌عنوان افرادی با هویتی فروتر^۸ و یا از لحاظ فکری نابرابر^۹ تلقی می‌شوند. در واقع آنها ایده یکسان‌سازی دانشجویان بین‌المللی را

1. savior academics
2. the white academic hero
3. civilizing mission
4. research through imperial eyes
5. Glass, et al.
6. neo-colonial entities
7. dominant and superior
8. inferior
9. intellectually unequal

به‌نوعی محوکردن هویت مستقل تلقی می‌کنند. درحالی‌که از مؤسسات آموزش عالی انتظار می‌رود که دیدگاه‌های استعماری خود را کنار بگذارند و مسئولیت ایجاد محیطی عادلانه‌تر را برای دانشجویان بین‌المللی فراهم نمایند. سو و همکاران^۱ (۲۰۱۹) با دیدگاهی تیزبینانه با تفکیک تبعیض آشکار^۲ از تبعیض ظریف و مزمن^۳، اثرات مخرب تبعیض ظریف بر دانشجویان بین‌المللی را بسیار مخرب‌تر عنوان می‌نمایند. از دیدگاه آنان بسیاری از تبعیض‌ها در کشورهای غربی به این نوع تبعیض اختصاص دارد.

لی و رایس^۴ (۲۰۰۷) در مقاله «برداشت دانشجویان بین‌المللی از تبعیض در دانشگاه‌های آمریکا» مفهوم «نژادپرستی نو» از دیدگاه اسپیرز^۵ (۱۹۹۹) را مورد توجه قرار می‌دهند که براساس «فرهنگ» مشروعیت پیدا می‌کند. در حالیکه پیش‌تر تعریف سنتی نژادپرستی براساس ویژگی‌های بیولوژیک مشروعیت پیدا می‌کرده است. از دیدگاه این نویسندگان زیربنای نژادپرستی جدید، «برتری فرهنگی» یا «برتری ملی» برای به حاشیه راندن برخی گروه‌ها در دنیای در حال جهانی شدن امروز است. نژادپرستی جدید بر اساس «ویژگی‌های فرهنگی» یا «خاستگاه ملی» ستم‌دیدگان صورت می‌گیرد و این به معنای محو نژادپرستی سنتی نیست، بلکه صرفاً به معنای روکشی جدید بر روی آن است. آن‌ها مصادیق این نوع از تبعیض در آمریکا را شامل مواردی مانند قانون میهن پرستی آمریکا^۶ عنوان می‌کنند^۷ که به منظور حفظ امنیت ملی آمریکا محدودیت‌هایی را مانند بازداشت بدون محدودیت و روند قانونی برای خارجی‌ان و مواردی مانند نقض آزادی‌های شخصی، روش‌های دست و پاگیر و در عین حال ناکارآمد، ردیابی دانشجویان خارجی، ایجاد موانع اضافی برای دریافت ویزا برای ورود به ایالات متحده، بازرسی‌های امنیتی طولانی‌تری در فرودگاه‌ها، روش‌های

1. Suh, et al.
2. Overt discrimination
3. Subtle and chronic discrimination
4. Lee & Rice
5. Spears
6. USA Patriot Act

۷. این لایحه بعد از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ توسط نمایندگان سنا و کنگره آمریکا تصویب و به قانون تبدیل شد.





انگشت‌نگاری، بازجویی‌ها و بازداشت‌ها بدون اتهام، و توهین، اتهامات و خشونت فیزیکی و ... خصوصاً با مردم خاورمیانه را به دنبال داشته است. از دیدگاه لی و رایس (۲۰۰۷) مصادیق نژادپرستی نو در محیط آموزش عالی می‌تواند از طریق رد پذیرش^۱ دانشجویان خارجی، ارزیابی تحصیلی غیرواقعی^۲، کاهش موقعیت دریافت کمک‌های مالی دانشگاه، اظهارات منفی اساتید یا دانشجویان امریکایی درباره آنان و ایجاد موانع شکل‌گیری روابط بین فردی در دانشگاه کشور میزبان قابل شناسایی است.

بیشتر مطالعات انجام شده، چالش‌ها را به صورت یک‌طرفه براساس انتظارات از دانشجویان بین‌المللی و تفاوت‌ها را عامل اصلی در بروز چالش در سازگاری دانشجویان بین‌المللی و خصوصاً دانشجویان آسیایی عنوان می‌نمایند. استفاده از مفاهیمی مانند شوک فرهنگی دانشجویان در مواجهه با تفاوت‌ها، همچنان به‌عنوان عامل اصلی و تأثیرگذار در موفقیت و شکست دانشجویان موردتوجه قرار گرفته است. درحالی‌که بخش دیگری از مطالعات در این حوزه، با نگاهی انتقادی تمرکز بر تفاوت‌ها در دانشجویان بین‌المللی خصوصاً دانشجویان آسیایی را سیاستی تعمدی توسط برخی دولت‌ها برای نشان دادن اقتدار و حاکمیت عنوان می‌نمایند که نشان دهنده نوع جدیدی از نژادپرستی است که ناآگاهانه توسط برخی محققان حوزه بین‌المللی‌سازی دامن زده می‌شود. در مقاله حاضر تلاش شده است، با نگاهی گسترده‌تر، واکاوی این چالش براساس تجربیات دانشجویان آسیایی از منظر سازگاری بین فرهنگی مورد توجه قرار گیرد.

۴. روش پژوهش

با توجه به اینکه انجام پژوهش درباره دانشجویان آسیایی به‌عنوان دانشجویان بین‌المللی، به دلیل نیاز به نیروی انسانی ماهر و بودجه قابل توجه برای گردآوری نمونه‌های موردنیاز امکان‌پذیر نیست، از تکنیک مرور سیستماتیک و هدفمند برای

1. rejection of admission

2. less than objective academic evaluations

گردآوری داده‌ها و از تحلیل محتوا برای تبدیل سیستماتیک نتایج مقالات به مقولاتی سازمان‌یافته در پاسخ به پرسش اصلی پژوهش استفاده شد.

پژوهش در مرحله اول بر اساس پروتکل تدوین شده مطابق با اهداف تعریف شده، تعداد ۲۷۵ چکیده مقاله را مورد بررسی قرار داد که از این تعداد، ۱۱۲ عنوان مقاله انتخاب و پس از بررسی اصل مقالات، ۳۳ مقاله برای تحلیل ساختاری^۱ و محتوایی انتخاب شدند. مقالات منتخب شامل یافته‌های ۲۴ پژوهش به روش کیفی، ۴ پژوهش به روش آمیخته و ۵ پژوهش کمی بر اساس پروتکل تعیین شده در دامنه پژوهش بودند. تعداد مشارکت‌کنندگان در پژوهش‌ها جمعاً شامل ۲۱۳۰ دانشجوی آسیایی از کشورهای مختلف آسیایی و گردآوری داده‌ها از طریق تکمیل پرسشنامه توسط ۱۷۲۹ دانشجو (در مطالعات کمی) و مصاحبه با ۴۰۱ دانشجو (در مطالعات کیفی) صورت گرفته است. داده‌های مستخرج بر اساس تجربیات دانشجویان نه به شیوه مجزا بلکه در ارتباط با یکدیگر به منظور شناخت واقعیت و درک عمیق از تجارب دانشجویان آسیایی، ابتدا کد گذاری شدند و سپس پس از بارها بازخوانی و تبادل نظر با هم‌تایان، بر اساس زیر مقوله‌های استخراج شده، در قالب دو مقوله اصلی در پاسخ به پرسش اصلی پژوهش مورد تحلیل قرار گرفتند.

۵. یافته‌ها

تحلیل داده‌های گردآوری شده بر اساس تجربیات سازگاری دانشجویان آسیایی در پاسخ به پرسش اصلی پژوهش در دو مقوله اصلی شامل مقوله «تفاوت درک شده توسط جامعه مهمان» و مقوله «اشتراک درک نشده توسط جامعه میزبان» بشرح زیر ارائه می‌گردد:

۵-۱. تفاوت درک شده توسط دانشجویان آسیایی

تفاوت‌ها اگرچه به‌عنوان چالش‌های عام و مشترک در میان دانشجویان بین‌المللی فرایند سازگاری را با مشکل مواجه می‌سازند، اما دانشجویان از راه‌های متنوعی برای سازگاری

۱. نتایج تحلیل ساختاری مقالات به‌طور جداگانه در مقاله دیگری ارائه و مقاله حاضر فقط شامل تحلیل محتوای مقالات است.





با آنها استفاده می‌کنند. لایه‌های آشکار یافته‌های مقاله حاضر نشان‌دهنده پذیرش تفاوت‌های جامعه میزبان توسط دانشجویان آسیایی^۱ در هر سه سطح تفاوت‌های آکادمیک، تفاوت‌های زبانی و تفاوت‌های فرهنگی از طریق «افزایش توانمندی» برای سازگاری و «ارتقای صبر و مدارا و تساهل» برای کنار آمدن با چالش‌های پیش‌روست. دانشجویان بر اساس تفاوت درک شده، آگاهانه توانایی خود را برای سازگاری ارتقا می‌دهند. آن‌ها در فرایند سازگاری آکادمیک از سیستم آموزشی کشور مبدأ خارج و برای کنار آمدن عمدی و آگاهانه با استانداردهای کشور میزبان تلاش می‌نمایند.

جدول ۱. مقوله تفاوت درک شده توسط دانشجویان آسیایی

مفاهیم	زیر مقوله‌ها
شیوه متفاوت تدریس و یادگیری، تفاوت‌های پژوهشی، نحوه ارائه در کلاس، نحوه پرسش و پاسخ کلاسی، انتظارات متفاوت استاد-دانشجو، تفاوت تعامل استاد-دانشجو، نحوه مشارکت در کلاس درس، انتظارات تفاوت در ارزشیابی و نمره دهی، تفاوت در نحوه نگارش آکادمیک، تفاوت ساختار دانشگاه، تفاوت در قوانین و مقررات دانشگاهی، تفاوت در فرهنگ دانشگاهی	تفاوت‌های آکادمیک
تفاوت در باورها و ارزش‌ها، تفاوت در دیدگاه و نگرش، تفاوت هنجارهای فرهنگی و اجتماعی، تفاوت آداب و استانداردها، تفاوت در تعاملات و ارتباطات، تفاوت در علایق و سرگرمی‌ها، تفاوت در ظاهر و لباس و غذا، تفاوت در آیین‌ها، سنت‌ها و مناسک	تفاوت‌های فرهنگی-اجتماعی
تفاوت زبان علمی و دانشگاهی، تفاوت زبان محاوره با زبان رسمی	تفاوت‌های زبانی

۵-۱-۱. تفاوت آکادمیک

تفاوت‌های آکادمیک^۲ بر اساس تجارب دانشجویان آسیایی (ارسان و خلیل^۳، ۲۰۱۹؛ اصغری، ۱۴۰۱) یکی از چالش‌های معمول و قابل انتظار دانشجویان است. تفاوت در روش‌های تدریس و کلاس‌داری، تفاوت در سبک نگارش و ارزشیابی در دانشگاه (ارسان و خلیل، ۲۰۱۹)، تفاوت در روش‌های تدریس و یادگیری، تفاوت در نحوه ارزشیابی و انتظارات از دانشجو (اصغری، ۱۴۰۱؛ طالبلو و باکی^۴، ۲۰۱۳) مشخص

۱. یافته‌های این بخش از پژوهش به دلیل رعایت حجم مقاله به اختصار ارائه شده است.

2. academic differences
3. Ersan & Khalil
4. Talebloo & Baki

نبودن برنامه درسی و انتظارات آموزشی استادان (لین و شرترس^۱، ۲۰۱۴) و اساساً تفاوت نظام آموزشی کشور مبدأ و مقصد (کوکاتلاپالی^۲، ۲۰۱۶) نشان‌دهنده چالشی عمومی برای دانشجویان بین‌المللی است. مشکل تعامل در کلاس درس، محتوای درس و رشته، چالش زبان و نگرانی‌های شغلی از چالش معمول دانشجویان بین‌المللی چینی در دانشگاه‌های امریکا (یوان^۳، ۲۰۲۲؛ هنگ^۴، ۲۰۱۹)، دقیقاً مشابه چالش عمومی دانشجویان شرق آسیا در استرالیا (لی و مک کی^۵، ۲۰۱۸) و انگلستان (وو و هموند^۶، ۲۰۱۱)، همچنین مشابه تجربه دانشجویان بین‌المللی آسیایی در دانشگاه‌های ایران (اصغری، ۱۴۰۱) و دانشجویان بین‌المللی ایرانی در بلژیک (اصغری، ۱۴۰۰) و اسکاتلند (مهدیزاده و اسکات^۷، ۲۰۰۵) است.

در همه این موارد دانشجویان از استراتژی‌های متفاوتی برای سازگاری با این چالش‌ها استفاده می‌کنند که در نتایج مطالعات مورد توجه قرار گرفته است.

۲-۱-۵. تفاوت فرهنگی

سازگاری با تفاوت‌های فرهنگی در محیط‌های چندفرهنگی دانشگاه نیز، به اندازه تفاوت‌های دانشگاهی، پدیده‌ای معمول و قابل انتظار از دیدگاه دانشجویان است که از راه‌های متعدد برای کنار آمدن با این تفاوت‌ها استفاده می‌کنند. به طور نمونه دانشجویان برونئی در ویتنام اگرچه در مواجهه با پرتاب آب دهان از پنجره ماشین ویتنامی‌ها شوک فرهنگی را تجربه می‌کنند و یا با چالش «عدم دسترسی به مسجد» یا «عدم دسترسی به غذای حلال در ویتنام» (کومپو و همکاران^۸، ۲۰۲۲) مواجه هستند، اما براساس پذیرش تفاوت‌ها برای کنار آمدن با این چالش‌ها به تلاش خود ادامه می‌دهند. در مواردی نیز

1. Lin & Scherz
2. Kukatlapalli
3. Yuan
4. Heng
5. Le & McKay
6. Wu & Hammond
7. Mehdizadeh & Scott
8. Kumpoh et al.





به‌منظور سازگاری مؤثرتر، با تسامح، هرچند بصورت موقت، از عادات فرهنگی خود به سمت عادات فرهنگی میزبان مانند عادات غذایی و آداب رفتاری و فرهنگ میزبان گرایش پیدا می‌کنند.

۵-۳. تفاوت زبانی

دانشجویان آسیایی در پاسخ به سازگاری زبانی نیز به‌طور عمیق وارد فضای کشور میزبان می‌شوند و به یادگیری زبان آنان اقدام می‌نمایند. تفاوت زبانی مبدأ و مقصد اگرچه در تمام ابعاد زندگی دانشجویان آسیایی از تحصیل تا زندگی روزمره و تعاملات شغلی (تبسم نیرو و ویلیامز، ۲۰۲۲؛ اصغری، ۱۴۰۱؛ یو، ۲۰۱۶؛ رخشنده، ۲۰۱۷) دارای مصداق است، اما دانشجویان آسیایی با آگاهی و پذیرش زبان متفاوت، درک استانداردها و عادات زبانی در کشور مقصد خود را موظف به یادگیری زبان رسمی کشور مهمان برای تحصیل و زندگی می‌دانند و با آن سازگار می‌شوند.

نتایج این بخش از یافته‌ها در هر سه سطح سازگاری با دیدگاه کیم مبنی بر همراهی با هنجارهای جامعه میزبان، با مدل بل (۲۰۰۶) و همچنین نتایج مطالعات اصغری (۱۴۰۰) مطابقت دارد.

۵-۲. اشتراک درک نشده توسط جامعه میزبان

دانشجویان همان‌گونه که به دنبال موفقیت تحصیلی و برقراری ارتباط در جامعه میزبان برای سازگاری آکادمیک و سازگاری زبانی تلاش می‌نمایند، درعین حال به دنبال ایجاد محیط پایدار (به معنای وطن دوم) برای به حداکثر رساندن شانس زندگی خود هستند. در چنین موقعیتی آنچه فرایند سازگاری آنان را با موفقیت مواجه می‌سازد، قرار گرفتن در فضایی مشترک در مرز با جامعه میزبان است. فضایی که به ارتباط مؤثر و پایدار میان جامعه میزبان و مهمان کمک نماید و به شکل‌گیری نگرش بین‌فرهنگی و درنهایت دگرگونی و تحول بین‌فرهنگی کمک نماید. اما دستیابی به چنین فضایی بر اساس

1. Tabasum Niroo & Williams
2. Yu
3. Rakhshandeh

تجربیات دانشجویان آسیایی با چالش‌هایی مواجه است. بر اساس داده‌ها، مواجهه‌شدن دانشجویان آسیایی با کنش‌های غیرقابل انتظار جامعه میزبان در قالب تبعیض و نژادپرستی و همچنین کلیشه‌سازی و انگ‌زنی آشکارا مرز مشترک میان جامعه مهمان و جامعه میزبان را پررنگ و شکل‌گیری فضای بین‌فرهنگی مشترک را دشوار می‌سازد. مواجهه با چنین کنشی، تلاش دانشجویان برای غلبه بر چالش‌های دیگر را نیز تحت الشعاع قرار می‌دهد.

جدول شماره (۲) مقوله اصلی اشتراک درک نشده توسط جامعه میزبان را به همراه زیر مقوله‌ها و مفاهیم اصلی در این باره نشان می‌دهد.

جدول ۲. اشتراک (فرهنگی) درک نشده توسط میزبان

مفاهیم	زیر مقوله‌ها
<ul style="list-style-type: none"> • محدودیت دانشجویان در انتخاب برخی رشته‌ها، ممنوعیت دانشجویان آسیایی در مشارکت در برخی پروژه‌ها، عدم اختصاص عادلانه بورسیه به دانشجویان آسیایی؛ • عدم اعتباربخشی به محققان آسیایی، عدم اعتباربخشی به مقالات غیر انگلیسی؛ • تفکیک ما و دیگری در کلاس درس، تفکیک ما و دیگری در تعاملات دانشگاهی، تفکیک ما و دیگری در تعاملات اجتماعی روزمره؛ • جدی نگرفتن دانشجویان آسیایی در کارهای کلاسی؛ • توهین کلامی و رفتار بی‌ادبانه در کلاس؛ • رفتار خصمانه، رفتار تحقیرآمیز و رفتار نژادپرستانه در کلاس؛ • جوک و کامنت‌های نژادپرستانه، نگاه مغرضانه و نفرت انگیز؛ • تمسخر لهجه، تمسخر اشتباهات زبانی، به رخ کشیدن اشتباهات زبانی دانشجویان آسیایی، • تمسخر زبان مادری دانشجویان، 	<p>تبعیض و نژادپرستی</p> <p>آکادمیک</p> <p>فرهنگی</p> <p>زبانی</p>
<ul style="list-style-type: none"> • بی‌توجهی به دیدگاه‌های علمی دانشجویان آسیایی؛ • نادیده گرفتن راه‌های علمی دانشجویان آسیایی برای حل مسائل علمی؛ • عدم توجه جدی به دیدگاه‌های دانشجویان آسیایی، توجه بیشتر به دیدگاه‌های علمی دانشجویان غیر آسیایی؛ • عدم اعتباردهی به مقالات علمی آسیایی، ارجح دانستن دیدگاه‌های علمی کشور مقصد؛ • احساس برتری علمی و قلدری استادان، به رخ کشیدن برتری علمی استادان؛ 	<p>تعصب و سوگیری</p> <p>آکادمیک</p> <p>فرهنگی</p> <p>زبانی</p>





<ul style="list-style-type: none">• احساس برتری علمی دانشجویان میزبان، عدم تمایل دانشجویان میزبان به مشارکت علمی با دانشجویان مهمان؛• برخ کشیدن برتری فرهنگی جامعه میزبان؛• استفاده عمدی از کلمات پیچیده؛• استفاده عمدی از استعاره های زبانی، تند صحبت کردن عمدی؛• دست انداختن دانشجویان با استفاده از کلمات و تعابیر پیچیده؛• تظاهر به نفهمیدن زبان دانشجویان، بی‌حوصلگی در فهم زبان دانشجویانی توجهی به ضعف زبان نوشتاری دانشجویان، بی‌توجهی به ضعف زبان محاوره دانشجویان، بی‌توجهی به ضعف شنیداری دانشجویان.	
<ul style="list-style-type: none">• کلیشه استعداد آسیایی‌ها در رشته‌های خاص، کلیشه نامرئی بودن دانشجویان آسیایی در کلاس درس؛• انگ تقلب و رونویسی، انگ سهل‌انگاری پژوهشی؛• کلیشه بی‌فرهنگ بودن، کلیشه بی‌آداب بودن؛• کلیشه عقب‌مانده بودن، کلیشه مستعمره بودن، کلیشه متعصب بودن، کلیشه خشن و زورگو بودن کلیشه جنگ‌افروز بودن؛• کلیشه تروریست بودن، کلیشه خطرناک بودن دانشجویان مسلمان (تروریست اسلامی)، کلیشه ناقل بیماری بودن (ویروس چینی)؛• کلیشه ناتوانی و اشتباهات زبانی دانشجویان آسیایی.	<p>کلیشه‌سازی و انگ‌زنی</p> <p>آکادمیک فرهنگی زبانی</p>

۵-۲-۱. تبعیض و نژادپرستی

تبعیض فرهنگی^۱ و تبعیض نژادی^۲ به‌عنوان چالش‌هایی پذیرفته‌نشده در کشور مقصد، به اشکال مختلف در تجربیات دانشجویان آسیایی خود را نمایان ساخته است؛ «توهین‌های کلامی» و «بی‌احترامی»، «رفتار عمدی یا غیرعمدی خصمانه و تحقیرآمیز»، «توهین‌های نژادپرستانه^۳» و «جوک و کامنت‌های نژادپرستانه^۴»، خشونت و بی‌احترامی در کلاس درس (لی و همکاران^۵، ۲۰۲۰؛ هوشمند و همکاران، ۲۰۱۴) نمونه‌هایی از چالش‌های تجربه‌شده توسط دانشجویان به‌ویژه در کشورهای اروپایی و آمریکایی هستند. این تبعیض‌ها در محیط خارج از دانشگاه نیز به شکل پررنگ‌تری

1. Cultural discrimination
2. Racial Discrimination / racism
3. racial slurs
4. racial comments
5. Lee, et al.



توسط دانشجویان آسیایی تجربه شده است. دانشجویان ترک در آلمان این تجارب را متأثر از ملیت، مسلمان بودن و رنگ پوستشان عنوان می‌کنند (ارتورک و همکاران، ۲۰۲۱). توهین به دانشجویان براساس ملیت آنها از موارد شایع در تحریبات دانشجویان آسیایی است (ایلماز و تیمیزکان، ۲۰۲۲). «هی آسیایی اینجا چیکار می‌کنی؟ هی چینی؟ هی افغانستانی؟» الفاظی است که توسط دانشجویان آسیایی در محیط دانشگاه و خارج از آن تجربه شده است. احساس نفرت (نصیرالدین و همکاران^۲، ۲۰۱۴) متأثر از تجربه رفتار نامحترمانه مانند مسخره کردن لهجه، خندیدن به اسامی آنها و جدی نگرفتن آنان در کارهای کلاسی، توسط همکلاسی‌ها، استادان و حتی کارکنان دانشگاه از مصادیق بارز نارضایتی دانشجویان است (اصغری، ۱۴۰۱؛ نیکنام، ۱۳۹۸؛ طالبلو و باکی، ۲۰۱۳؛ ارسان و خلیل، ۲۰۱۹). دانشجویان آسیایی در انگلیس (نیوسام و کوپر^۳، ۲۰۱۶) صراحتاً خود را قربانی تبعیض نژادی و استثمار اقتصادی در این کشور می‌دانند. «نگاه مغرضانه»^۴ در روسیه به دانشجویان آسیایی (تاتیانا و همکاران^۵، ۲۰۱۶) خصوصاً دانشجویان رنگین پوست هندی و افریقایی و یا حتی هیکل بزرگ برخی از دانشجویان رنگین پوست (سیداحمد و لاک، ۲۰۲۲) از مواردی است که توسط دانشجویان تجربه شده است.

تبعیض آکادمیک در این یافته‌ها به معنای احساس رفتار نابرابر به دلیل تعلق به یک گروه خاص در مقایسه با دیگر گروه‌ها و تبعیض در دانشگاه است که موجب کاهش دستیابی به فرصت‌های برابر برای تمام دانشجویان می‌شود. اختصاص بورس تحصیلی بیشتر به دانشجویان غیر آسیایی در مقایسه با دانشجویان آسیایی یکی از موارد گزارش شده توسط دانشجویان آسیایی است. تجربه یک دانشجوی ترک در دانشگاه امریکا

1. Yilmaz & Temizkan
2. Nasiruddin et al.
3. Newsome & Cooper
4. biased Attitude
5. Tatiana et al.



ارتورک و نگوینلو^۱، ۲۰۲۲) نمونه‌ای از تبعیض آکادمیک است. «در برخی از پروژه‌های دانشگاهی، فقط دانشجویان آمریکایی می‌توانند شرکت کنند. من نمی‌توانم در اینگونه طرح‌ها شرکت کنم. این نمونه‌ای از تبعیض میان دانشجویان است.» اولویت بخشی به اهمیت دیدگاه دانشجویان غیر آسیایی در مقایسه با دانشجویان آسیایی، تمایل بیشتر دانشجویان بومی به همگروهی و کار مشارکتی در کلاس با دانشجویان غیر آسیایی (در مقایسه با دانشجویان آسیایی) از نمونه‌های دیگری است که در تجربیات دانشجویان آسیایی قابل مشاهده است (اصغری، ۱۴۰۰)؛ نادیده گرفتن چالش‌های خاص دانشجویان بین‌المللی توسط دانشگاه وجهی دیگر از تبعیض ظریف و غیر آشکار در مقایسه با دانشجویان بومی است که در برخی از مطالعات (تبسم نیرو و ویلیامز، ۲۰۲۲، غندول و مثنأ^۲، ۲۰۲۲) مورد توجه قرار گرفته است.

تبعیض زبانی^۳ وجه دیگری از تبعیض است که در کشورهای مقصد توسط دانشجویان آسیایی درک و سازگاری آنان با محیط جدید را دچار چالش کرده است (بیستا^۴، ۲۰۱۶؛ پویرازلی^۵، ۲۰۱۱؛ هاناصاب^۶، ۲۰۰۶). تعصب به زبان مقصد توسط جامعه میزبان و تمسخر لهجه دانشجویان بین‌المللی از اینگونه موارد است.

نژادپرستی زبانی^۷ اصطلاح دیگری است که داوچین^۸ (۲۰۲۰) در مطالعه درباره دانشجویان بین‌المللی از آن استفاده می‌کند و آن را با دو ویژگی قلدری لهجه متفاوت قومی^۹ و کلیشه‌سازی زبانی^{۱۰} به دلیل اهمیت آن درباره دانشجویان غیرانگلیسی زبان در دانشگاه مقصد بسط می‌دهد. از دیدگاه داوچین، قلدری لهجه متفاوت قومی به شکل

1. Erturk & Nguyen Luu
2. Ghundol & Muthanna
3. Linguistic discrimination
4. Bista
5. Poyrazly
6. Hanassab
7. Linguistic racism
8. Dovchin
9. ethnic accent bullying
10. Linguistic stereotyping

«خندیدن» و «شوخی» در کلاس درس، محیط دانشگاه و مکان‌های عمومی رخ می‌دهد و «کلیشه‌سازی زبانی» به ادراکات و قضاوت‌های مستمر منفی انگلیسی‌زبانان بر اساس نژاد، قومیت و ملیت اشاره دارد.

البته به‌رغم شواهد عملی فوق، نویسندگان مقاله حاضر این احتمال را رد نمی‌کنند که در موارد اندک، احساس تبعیض. به دلیل ماهیت چندوجهی تبعیض، درک و تجربه تبعیض در محیط میزبان (سان و همکاران^۱، ۲۰۲۱) ممکن است همراه با اغراق باشد. همانگونه که لی و رایس (۲۰۰۷) بر این باور هستند که در مواردی تشخیص و تعیین یک تصور نادرست از وقوع یک تبعیض کار بسیار دشواری است. با این حال یافته‌های پژوهش حاضر به دلیل گستردگی احساس تبعیض در میان دانشجویان آسیایی، آن را به یک مقوله تأثیرگذار مورد تأیید قرار داده‌اند.

۲-۲-۵. تعصب و سوگیری

تعصب^۲ و سوگیری ضلع دیگر تجربیات نژادپرستانه و تبعیض توسط دانشجویان آسیایی را تشکیل می‌دهد (سانگ، ۲۰۲۱؛ سان، ۲۰۲۱؛ وانگ و همکاران^۳، ۲۰۱۹؛ تسایی و وی^۴، ۲۰۱۸). از دیدگاه هیز و لین^۵ (۱۹۹۴) تعصب و سوگیری^۶ توسط اساتید، کارکنان و دانشجویان بومی در دانشگاه‌های پذیرنده دانشجویان، پیامدهای تأثیرگذاری بر دانشجویان بین‌المللی دارد؛ این پیامدها می‌توانند به موانع قدرتمندی در برابر تلاش‌های مستمر دانشجویان بین‌المللی برای دستیابی به یک تجربه زندگی با کیفیت و به تعبیر اصغری (۱۴۰۱) به احساس عدم تعلق و بی‌هویتی دانشجویان و به تعبیر سید احمد و لاک^۷ (۲۰۲۲) به احساس بیگانگی و طردشدگی در دانشجویان تبدیل شوند.

1. Sun, et al.
2. prejudice
3. Wang, et al.
4. Tsai & Wei
5. Hayes & Lin
6. biases
7. Syed Ahmad & Loke





تعصب آکادمیک پدیده دیگری است که در تجربیات دانشجویان آسیایی از جمله دانشجویان ایرانی در دانشگاه‌های بلژیک (اصغری، ۱۴۰۰) قابل مشاهده است، مواردی مانند نادیده گرفتن راه‌حل‌های علمی متفاوت دانشجویان ایرانی، بی‌توجهی به پیشنهادات متفاوت علمی و عملی آنان در آزمایشگاه‌ها و ... عدم امکان استناد به مقالات نویسندگان ایرانی (فارسی‌زبان) و ترجیح راه‌حل‌های ارائه‌شده توسط استاد دانشگاه مقصد به‌عنوان تنها گزینه قابل قبول، مصادیقی از تعصب آکادمیک در دانشگاه میزبان است که در مواردی به قلدری آکادمیک منجر می‌شود.

«تعصب زبانی» استادان و دانشجویان بومی در کلاس درس و حتی مکالمات روزمره پدیده‌ای است که توسط دانشجویان آسیایی تجربه شده است. بی‌توجهی و در مواردی نادیده گرفتن تعمدی دانش زبانی دانشجویان آسیایی و استفاده از اصطلاحات خاص و پیچیده و نامفهوم در این دسته از چالش‌ها قابل ارائه هستند که در مواردی به «بیگانگی و انزوای زبانی و اجتماعی» دانشجویان (تبسم نیرو و ویلیامز، ۲۰۲۲) منجر می‌شوند.

«تعصب فرهنگی» که به‌طور معمول توسط کشور مقصد به دلیل قدرت بالاتر از کشور مبدأ شکل می‌گیرد، خطر هم‌زمان تبعیض و نژادپرستی و قلدری فرهنگی را ممکن می‌سازد. این مفهوم درباره برخی از کشورها معنادارتر و دارای مصادیق آشکارتری است. رفتار آموزش عالی غربی در برابر دانشجویان غیرغربی (اوکای، ۲۰۲۳؛ دونگ و همکاران، ۲۰۲۳؛ موسوی، ۲۰۲۲؛ گلاس و همکاران، ۲۰۲۲؛ سو و همکاران، ۲۰۱۹)، رفتار آمریکایی‌ها در برابر کره‌ای‌ها (کو، ۲۰۲۱) و متقابلاً رفتار کره‌ای در برابر مالزیایی (دوسانتوس^۲، ۲۰۲۲) و رفتار برخی ایرانی‌ها در مقابل افغانستانی‌ها (اصغری، ۱۴۰۰) مصادیقی از تعصب فرهنگی در مقابل جامعه مهمان محسوب می‌گردد.

در واقع در چنین وضعیتی زمانی که دانشجویان با دیدگاه‌ها و نظرات تعصب‌آمیز و یا

1. Koo

2. Dos Santos

جوک‌های تحقیرکننده و غیر انسانی و یا کلیشه‌های منفی و آزاردهنده غیر واقعی مواجه می‌شوند، آن را نوعی رفتار مشروع متأثر از تعصب جامعه میزبان تلقی می‌نمایند که بیش از آنکه به رشد انسان دانشگاهی به تعبیر ماهر (۱۴۰۲) و ارتباط مثبت میان استادان و دانشجویان کمک نماید، موجب تقویت تعصب جامعه مهمان و وفاداری کاذب و افراطی به فرهنگ خود و در مواردی منجر به خصومت، نفرت و تبعیض علیه غیراعضای فرهنگ میزبان می‌گردد. در چنین فضایی امید به شکل‌گیری ارتباط مؤثر بسیار کم‌رنگ می‌شود. سلاح دانشجویان آسیایی در مواجهه با چنین اقداماتی، چشم‌پوشی اجباری و نادیده گرفتن تعمودی است. این واکنش در تضاد با سازگاری آگاهانه و مؤثر تلقی می‌گردد که پیامدهای متعددی بدنبال دارد.

۳-۲-۵. کلیشه‌سازی و انگ‌زنی

کلیشه‌سازی و انگ‌زنی^۱ چالش اصلی دیگری است که در تجربه بسیاری از دانشجویان قابل مشاهده است. «ضد آسیایی»^۲ اصطلاحی است که به تعبیر ژانگ و همکاران^۳ (۲۰۲۲) خصوصاً در اپیدمی کووید-۱۹ متأثر از اعلام ویروس به نام «ویروس چینی» چالش‌های ویژه‌ای را برای دانشجویان چینی فراهم کرده بود. کلیشه‌هایی مانند عقب‌مانده، زورگو و سطح پایین^۴ تجربه دانشجویان ترک در آلمان (ارتورک و همکاران، ۲۰۲۱) را نشان می‌دهد که با توجه به سطح طبقاتی شان، خود را مستحق چنین برداشتی نمی‌دانند. انگ «جنگ افروز» انگلی است که دانشجویان سوریه در ترکیه (کوزیکوگلو و اصلان^۵، ۲۰۱۸) آن را تجربه کرده‌اند و «تروریست اسلامی» انگلی است که به دانشجویان خاور میانه در دانشگاه‌های آمریکا و حتی توسط دانشجویان کره‌ای به دانشجویان مالزیایی نسبت داده می‌شود (سو همکاران^۶، ۲۰۱۹). دانشجویان

1. stigmatation
2. anti-Asian crimes/ anti-Asian hate crimes
3. Zhang, et al.
4. oppressive, inferior, & backward
5. Kozikoğlu & Aslan
6. Suh, et al.





بین‌المللی برمه در تجربه دانشجویان بین‌المللی به‌عنوان «دیگری» در کشور میزبان از تجربه چالشی با عنوان «هویت کلیشه‌ای ذاتی^۱» یاد می‌کنند که به تلاش دانشجویان برای زدودن آن از سوی جامعه مقصد منجر شده است (سانگ^۲، ۲۰۲۲ ب).

کلیشه‌سازی آکادمیک به معنای نسبت دادن نوع متفاوتی از آموزش و یادگیری به دانشجویان بین‌المللی از جمله دانشجویان آسیایی است. کلیشه نظام آموزشی کنفوسیوسی (بل^۳، ۲۰۱۶) برای دانشجویان آسیای شرقی، کلیشه ساکت بودن چینی‌ها در کلاس درس، عدم تمایل به اظهارنظر در کلاس درس و احترام به سلسله مراتب در کلاس درس، تمایل دانشجویان آسیایی به موافقت با اکثریت (اکسویان^۴، ۲۰۲۰) از این‌گونه موارد است. نمونه دیگر به کلیشه «نامرئی بودن دانشجویان آسیایی در کلاس درس» به‌عنوان یکی از چالش‌های اصلی دانشجویان چینی در دانشگاه‌های غربی (هوشمند و همکاران^۵، ۲۰۱۴) و در عین در تجربه دانشجویان چینی در دانشگاه‌های مجارستان (اکسویان، ۲۰۲۰) تعلق دارد. درحالی‌که برخی از این کلیشه‌ها همان‌گونه‌که در یافته‌های پژوهش حاضر مورد تأکید قرار گرفته است، به دلیل تغییر وضعیت آموزشی کشورهای آسیایی در حال حاضر اساساً دارای مصداق نیست. ژانگ و همکاران (۲۰۲۲) به این نکته اشاره می‌نمایند که در حال حاضر کلاس‌های درس دانشگاه در کشورهای آسیایی توسط استادانی تدریس می‌شود که در کشورهای غربی درس خوانده‌اند و آنها تا اندازه‌های کلیشه‌های آموزشی در دانشگاه‌های آسیایی را تغییر داده‌اند. این ادعا تا اندازه‌ای کلیشه‌های موجود درباره تفاوت آموزشی عمیق میان کشورها را کم‌رنگ می‌سازد.

علاوه بر آن برخی کلیشه‌ها به‌رغم خنثی و یا مثبت بودن موجب آزار دانشجویان می‌شوند. زیرا به‌طور غیرمستقیم رفتار عادی دانشجویان را تحت الشعاع کلیشه پذیرفته

1. inherited stereotype identity
2. Sung
3. Bell
4. Xueyan
5. Houshmand et al.

شده، قرار می‌دهد. چنین مواردی که مصداق بارز تبدیل یک کلیشه توصیفی به کلیشه‌ای تجویزی است، دانشجو را از بروز یک رفتار دلخواه و آزادانه منصرف و او را در جهت تأیید رفتار مورد انتظار سوق می‌دهد. علاقه دانشجویان چینی به تحصیل در رشته‌های خاص و یا فروتنی و فرمانبری دانشجویان چینی در کلاس درس مصداق بارز کلیشه‌های تجویزی است. زیرا دانشجو را از بروز رفتار متناسب با موقعیت محروم می‌نماید. موسوی (۲۰۲۲) نژادپرستی در دانشگاه‌های غربی را شامل مصادیق بارزی از رفتار ناعادلانه با دانشجویان از طریق انگ‌زنی و پررنگ‌سازی کلیشه‌هایی مانند دانشجویانی فاقد مهارت‌های تفکر انتقادی، مستعد سرقت ادبی و آماده آسیب رساندن به محیط آموزشی معرفی می‌نماید.

کلیشه‌سازی فرهنگی از مصادیق بارز در تجربیات دانشجویان آسیایی است. ارتورک و همکاران (۲۰۲۲) به تجربیات بارزی از انگ «تحصیل نکرده» بودن ترک‌ها، به دلیل تعداد بالای کارگران ترک در آلمان و همچنین انگ «دگم بودن» به دلیل مسلمان بودن و دیگر کلیشه‌های دیگر مانند «چندهمسری» و استفاده از «برقع» به دانشجویان ترک در آلمان اشاره می‌نماید: «وقتی با دیگران چت می‌کنم، به محض اینکه از ملیت من به‌عنوان یک دختر ترک مطلع می‌شوند، قیافه‌شان تغییر می‌کند و از من می‌پرسند تو در ترکیه از برقع استفاده می‌کنی؟ و یا پدرت چند همسر دارد؟».

از دیدگاه این دانشجوی ترک، انگ‌زنی آلمانی‌ها به دلیل ناآگاهی و عدم تمایز میان دانشجویان غیرآلمانی خصوصاً عدم تمایز میان فرهنگ ترک‌ها و عرب‌ها از یکدیگر به دلیل پیشینه دینی یکسان و همچنین فرض مسلم دانستن مسلمان بودن همه ترک‌ها و از سوی دیگر کلیشه محجبه بودن همه مسلمان‌ها اتفاق می‌افتد.

نمونه‌های دیگری از کلیشه‌سازی فرهنگی به اسلام هراسی تعلق دارد که در تجربه دانشجویان آسیایی در مطالعه دوساتوس (۲۰۲۲) اشاره شده است. نوع کم‌رنگ‌تر این کلیشه‌ها به نمونه‌هایی مانند کلیشه غذا خوردن با دست دانشجویان مسلمان مالزیایی تعلق دارد (دوساتوس، ۲۰۲۲). کلیشه‌هایی که محدود به کلیشه‌های توصیفی و نسبتاً رایج در میان کشورهای مختلف است و ممکن است به اندازه کلیشه‌های تجویزی آزردهنده نباشد.



۶. بحث و نتیجه گیری

در دنیایی که به طور فزاینده‌ای به هم پیوسته است، سازگاری بین فرهنگی به منظور برقراری ارتباط فرهنگی مؤثر به یک جزء اساسی از تعاملات شخصی و حرفه‌ای تبدیل شده است.

۱-۶. چرخه دو سویه سازگاری

یکی از حیاتی‌ترین و درعین حال پنهان‌ترین بعد تعاملات بین فرهنگی، به پویایی رفتار میان دانشجویان مهمان و جامعه میزبان تعلق دارد. رکن اصلی فرایند سازگاری بر اساس مدل کیم، نقش خود افراد (دانشجویان آسیایی در این پژوهش) در استقبال از تغییر (تغییر حداقلی یا حداکثری) و یا امتناع از تغییر، توانش ارتباطی میزبان، توانایی برقراری ارتباط مهمان مطابق با هنجارها و شیوه‌های فرهنگ میزبان و مشارکت فعال در فرایندهای ارتباط اجتماعی آن است. در حالی که براساس یافته‌های پژوهش حاضر چنین دیدگاهی اگرچه در برخی ابعاد سازگاری خصوصاً ابعاد سازگاری آکادمیک و زبانی می‌تواند تا اندازه‌ای قابل اتکا باشد، اما در خصوص سازگاری بین فرهنگی به دلیل ماهیت آن محدود به دانشجویان مهمان نیست و قابلیت تعمیم به جامعه میزبان را دارد.

نتایج پژوهش حاضر درباره دانشجویان آسیایی نشان می‌دهد، تمایل به تغییر، تلاش برای تغییر، بهره‌مندی از استعداد سازگاری با تفاوت‌ها و در نهایت تغییر حداکثری دانشجویان آسیایی در صورتی به سازگاری موفق بین فرهنگی و به تعبیر کیم (۲۰۱۲) به «تحول بین فرهنگی» منجر خواهد شد که در صورت مواجه شدن با کنش غیرقابل انتظار جامعه مهمان به ضد خود تبدیل نشود. براساس نتایج، سازگاری یک طرفه اگرچه از دیدگاه دانشجویان آسیایی، خصوصاً در دو کنش سازگاری آکادمیک و سازگاری زبانی اقدامی مؤثر برای هماهنگی و تطابق با تفاوت‌های قابل انتظار و پیش‌بینی شده محسوب می‌شود، اما در سازگاری بین فرهنگی این‌گونه عمل نمی‌کند. زیرا طرف دیگر داستان به جامعه میزبان تعلق دارد که در قبال ایجاد فضایی بین فرهنگی به منظور ارتقای کیفیت سازگاری دانشجویان آسیایی دارای نقشی تأثیرگذار است؛ بدین معنا که در فضای جدید، فضایی که هم جامعه مهمان و هم جامعه میزبان در آن حضور دارند، فرایند



سازگاری بین‌فرهنگی صرفاً فرایندی قابل انتظار برای تازه واردان نیست. بلکه برای همه گروه‌هایی است که در شرایط جدیدی از تنوع فرهنگی متأثر از مهاجران و یا دانشجویان بین‌المللی قرار می‌گیرند.

۶-۲. فضای (بین‌فرهنگی) سوم

شکل‌گیری فرهنگ سوم به‌جای تمرکز بر دو با چند فرهنگ متفاوت، بر ایجاد معنای مشترک میان دانشجوی مهمان و دانشگاه میزبان متمرکز است. در چنین فضایی برخلاف تعاریف معمول از سازگاری، فرایند پاسخگویی به محیط جدید توسط هر دو گروه از ذی‌نفعان قابل انتظار است. درحالی‌که براساس نتایج پژوهش حاضر، مواجهه‌شدن گسترده دانشجویان آسیایی با تبعیض و نژادپرستی و قلدری و بی‌احترامی و فقدان قابل‌توجه حمایت تحصیلی، فرهنگی و اجتماعی دانشگاه میزبان از دانشجویان آسیایی (ژانگ و تینگ، ۲۰۲۵؛ لی، ۲۰۲۴) نشان‌دهنده تلاش یک‌طرفه دانشجویان مهمان در مقایسه با دانشگاه‌های میزبان است. گستردگی چنین تجاربی در دانشگاه، علاوه بر توقف سازگاری، ترک تحصیل و عواقب روانی- جسمی برای دانشجویان، منجر به احساس عدم تعلق به جامعه میزبان، احساس به رسمیت نشناختن هویت مهمان و در نهایت تقویت احساس بیگانگی و دیگری‌بودن در دانشگاه میزبان منجر می‌گردد. احساساتی که از دیدگاه ژانگ (۲۰۲۵) فرایند سازگاری دانشجویان را با چالش مواجه می‌سازد و به تشدید و تقویت بدبینی و در مواردی به نفرت از جامعه میزبان منجر می‌گردد. این همان مسئله اصلی است که در تحلیل یافته‌های مطالعه حاضر تلاش شده است تا مورد تأکید قرار گیرد.

شکل‌گیری فضایی میانه و مشترک، به‌منظور حذف مرزهای جامعه مهمان و میزبان، به وقوع کنشی مشابه، سازگارانه و دوسویه نیازمند است. همان‌گونه که تساهل و تسامح و سازگاری با جامعه مقصد از سوی دانشجویان مهمان قابل انتظار است، توقع از دانشگاه میزبان نیز برای ایجاد محیطی عادلانه، حمایتی و عاری از تبعیض (لی و رایس، ۲۰۰۷) ترویج تنوع و آگاهی بین‌فرهنگی، کاهش تعصب و حمایت از تعاملات مثبت بین‌فرهنگی



(گلاس و وستموننت^۱، ۲۰۱۴) و توجه عمیق‌تر به تعاملات بین‌فرهنگی از طریق کتاب‌های درسی و کمک‌درسی (اصغری، ۱۴۰۳)، ارتقای به‌منظور توسعه درک دانشگاه از نژادپرستی نهادی، شناسایی چالش‌ها و اتخاذ اقدامات سیاستی برای رسیدگی به تبعیض و نژادپرستی (هوسین^۲، ۲۰۲۲) دور از انتظار نیست. زیرا صرفاً زیست در فضایی متشکل از هنجارهای بین‌فرهنگی مشترک و ارتباط معنادار در سایه احترام متقابل، گشودگی، صبوری، مدارا و تسامح دوسویه به ایجاد ارتباط مؤثر و رابطه پایدار میان جامعه مهمان و میزبان است که در نهایت به ارتقا و سازگاری بین‌فرهنگی برای هر دو گروه از ذی‌نفعان منجر می‌گردد.

۷. جمع‌بندی

سازگاری بین‌فرهنگی پیامد و حاصل کنش جامعه میزبان و دانشجویان بین‌المللی در تعاملات فردی و اجتماعی و فرایندی دوطرفه است. دانشگاه محیطی چندفرهنگی است و دانشجویان و استادانی از فرهنگ‌های مختلف در آن به تحصیل و تدریس مشغول هستند. در چنین محیطی پذیرش و درک تفاوت‌ها به‌منظور برقرار ارتباط و تعامل مقدمه سازگاری مؤثر برای هر دو گروه میزبان و مهمان محسوب می‌گردد. «پذیرش» فرهنگ‌های متنوع و احترام به آنان، علاقه‌مندبودن به فرهنگ‌های دیگر و تمایل به درک و احترام به تفاوت‌های فرهنگی دیگر، تساهل و مدارای عملی در مقابل تنوع، «سازگاری» با تفاوت‌ها و تغییر نگرش تک‌فرهنگی به نگرش بین‌فرهنگی به‌منظور کاهش تعصبات منجر به تبعیض و نژادپرستی و کلیشه‌سازی، انتظاری است که به دانشجویان بین‌المللی به‌عنوان یکی از ذی‌نفعان بین‌المللی سازی محدود نیست، بلکه از دانشگاه‌های پذیرنده دانشجویان نیز انتظار می‌رود در جریان دوطرفه فرایند «سازگاری بین‌فرهنگی»، خود را با تنوعات و تفاوت‌های دانشجویان خصوصاً در ابعاد مختلف فرهنگی اجتماعی دانشجویان تطبیق دهند.



1. Glass & Westmont
2. Hussain

چرخه سازگاری فرایندی پویا به منظور برقراری ارتباط هم‌زمان میان جامعه دانشجویان آسیایی و جامعه میزبان برای ایجاد محیطی بین‌فرهنگی است. ایجاد چنین فضایی اگرچه برای به حداکثر رساندن شانس زندگی اجتماعی دانشجویان آسیایی لازم است، اما در عین حال شانس ارتقای توانش بین‌فرهنگی جامعه دانشگاهی را که سالانه و به‌طور مستمر پذیرای دانشجویانی از سراسر دنیا هستند، افزایش می‌دهد. براساس چارچوب ارائه‌شده در مقاله، شکل‌گیری، ماندگاری و تقویت چنین سازگاری در دانشگاه از طریق ارتباط دو سویه جامعه میزبان و دانشجویان آسیایی در ابعاد متفاوت ذکر شده، قابل تحقق است.

نتایج نهایی مقاله حاضر بر مفهوم «دوطرفه بودن فرایند سازگاری بین‌فرهنگی»، شکل‌گیری فضای «فرهنگ سوم» و پاسخگویی هر دو گروه جامعه مهمان و میزبان به چنین فضایی است. فضایی که ورای فضای فرهنگی میزبان و مهمان به معنای شکل‌گیری فرهنگ جدیدی از تعامل افراد با پیشینه‌های فرهنگی مختلف با شیوه‌های مؤثر متقابل استوار است و بر ایجاد ساخت معنای مشترک (به‌جای تقلیل به تفاوت‌های ملی و کلیشه‌ای) و ایجاد فضای بین‌فرهنگی مؤثر برای دوطرف تأکید دارد. سازگاری در چنین موقعیتی به معنای کنار آمدن و یا پذیرش از روی اجبار و با اکراه و یا چشم‌پوشی نیست. بلکه به معنای پذیرش و درک آگاهانه تفاوت‌ها و بروز رفتار مناسب به‌منظور همزیستی در محیطی جدید و به حداکثر رساندن شانس زندگی اجتماعی برای هر دو گروه از ذی‌نفعان است.

۸. پیشنهادات

پیشنهادات زیر به‌منظور ارتقای نقش مؤثر دانشگاه میزبان در فرایند سازگاری بین‌فرهنگی قابل ارائه است:

- ۱) اتخاذ سیاست‌های عادلانه دانشگاه میزبان در پذیرش دانشجویان بین‌المللی؛
- ۲) تعریف ساختارهای شفاف بورسیه و شهریه بدون تعصب به ملیت دانشجویان؛



- ۳) آموزش منظم کارکنان و استادان برای کاهش رفتارهای تبعیض آمیز غیر عمدی در کلاس های درس و پردیس دانشگاه؛
- ۴) استفاده از مواد درسی و کمک درسی و شیوه های تدریس مؤثر، به منظور پشتیبانی از محیط های یادگیری بین فرهنگی؛
- ۵) توسعه برنامه های فرهنگی دانشگاه به منظور تقویت محیط بین فرهنگی و ارتقای توانایی و مهارت بین فرهنگی.

سپاسگزاری

مقاله حاضر حاصل همکاری مشترک پژوهشی مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و دانشگاه علامه طباطبایی است. از همکاری هر دو مؤسسه قدردانی می گردد.

حمایت مالی

انجام بخشی از پژوهش حاضر با استفاده از گرنت نویسنده مسئول انجام شده است.



مطالعات میان رشته ای در علوم انسانی

۱۳۶

دوره ۱۸، شماره ۱
زمستان ۱۴۰۴
پیاپی ۶۹

منابع

- اصغری، فیروزه (۱۴۰۰). برنامه تحرک بین‌المللی دانشجو و اکاوی چالش‌های دانشجویان بین‌المللی در ایران. آموزش عالی ایران، ۱۳(۲)، ۳۰-۱. doi: 20.1001.1.20088000.1400.13.2.3.9.1-30
- اصغری، فیروزه (۱۴۰۰). مطالعه پدیدارشناسانه تجربه زیسته دانشجویان ایرانی به‌عنوان دانشجویان بین‌المللی. دوفصلنامه مطالعات برنامه درسی آموزش عالی، ۱۲(۲۴)، ۳۹۴-۳۶۵.
- اصغری، فیروزه (۱۴۰۱). تحرک آکادمیک، دانشجویان بین‌المللی در دانشگاه‌های ایران. تهران، ایران: مرکز نشر دانشگاهی.
- اصغری، فیروزه (۱۴۰۳). توانش بین‌فرهنگی دانشجویان بین‌المللی، تحلیل محتوای کتاب فرهنگ برای یادگیرندگان زبان فرانسه. جستارهای زبانی، ۱۵(۶)، ۳۷-۱. doi: 10.48311/LRR.15.6.1.1-37
- رحیمی، داوود؛ و آخوندی، محبتی (۱۴۰۳). تحلیل انتقادی مبانی معرفتی پیترو وینچ در ارتباطات بین‌فرهنگی. فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۱۶(۴)، ۱۳۲-۱۰۱. doi: 10.22035/isih.2024.5157.4930
- ماهر، زهرا (۱۴۰۲). تحلیل جامعه‌شناختی اخلاق و هویت دانشگاهی در دوره کرونا؛ یک مطالعه ترکیبی. فصلنامه مطالعات دانشگاه، ۲(۱)، ۱۴۷-۱۲۵. doi: 10.22035/jous.2024.5071.1046
- نیک‌نام، زهرا (۱۳۹۸). تبادلات بین‌فرهنگی در بین‌المللی شدن آموزش عالی؛ تجارب دانشجویان دکتری خارجی شاغل به تحصیل در ایران. فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۱۲(۳)، ۱۵۲-۱۲۳. doi: 10.22035/jicr.2019.2140.2662
- Albeshir, S. G. (2022). Challenges of Saudi international students in higher education institutions in the United States: A literature review. *Journal of Education and Practice*. doi:10.7176/jep/13-7-01
- Arasaratnam-Smith, L. A., & Deardorff, D. K. (2022). *Developing intercultural competence in higher education: International students' stories and self-reflection* (1st ed.). Routledge. doi:10.4324/9781003229551
- Bastien, G., Seifen-Adkins, T., & Johnson, L. R. (2018). Striving for Success: Academic Adjustment of International Students in the U.S. *Journal of International Students*, 8, 1198-1219. doi:10.32674/jis.v8i2.14
- Bell, I. (2016). *International students' transitions into Scottish higher education: A scoping study*. QAA Scotland.
- Bista, K. (2015). Asian international students' college experience: Relationship between quality of personal contact and gains in learning. *Journal of International and Global Studies*, 6(2), 39-55. doi:10.62608/2158-0669.1240



- Casmir, F. L. (1993). Third-culture building: A paradigm shift for international and intercultural communication. *Annals of the International Communication Association*, 16(1), 407–428. doi:10.1080/23808985.1993.11678861
- Cormos, V. C. (2022). The processes of adaptation, assimilation, and integration in the country of migration: A psychosocial perspective on place identity changes. *Sustainability*, 14, 10296. doi:10.3390/su14161029
- Dey, S. (2024). Asian international students' barriers to reporting sexual harassment incidents. *Journal of International Students*, 14(4), 902–918. doi:10.32674/jis.v14i4.6711
- Dong, F., Hwang, Y., & Hodgson, N. A. (2023). "I have a wish": Anti-Asian racism and facing challenges amid the COVID-19 pandemic among Asian international graduate students. *Journal of Transcultural Nursing*, 34(2), 115–122. doi:10.1177/10436596221143331
- Dos Santos, L. M. (2022). Study abroad and student exchange experiences of international students: The sociocultural and psychological racism perspective. *Academic Journal of Interdisciplinary Studies*, 11(1), 15. doi:10.36941/ajis-2022-0002
- Dovchin, S. (2020). The psychological damages of linguistic racism and international students in Australia. *International Journal of Bilingual Education and Bilingualism*, 23(7), 804–818. doi: 10.1080/13670050.2020.1759504
- Ersan, K., & Khalil, A. (2019). Academic challenges of Turkish international students in Pakistan: A qualitative study. *People: International Journal of Social Sciences*, 5(3), 177–189. doi:10.20319/pijss.2019.53.177189
- Erturk, S., & Nguyen Luu, L. A. (2022). Adaptation of Turkish international students in Hungary and the United States: A comparative case study. *International Journal of Intercultural Relations*, 86, 1–13. doi:10.1016/j.ijintrel.2021.10.006
- Erturk, S., Oker, K., & Nguyen Luu, L. A. (2021). I am not an immigrant. I am an international student. *Journal of International Students*, 12(3). doi:10.32674/jis.v12i3.3776
- Fitzpatrick, F. (2017). Taking the "culture" out of "culture shock": A critical review of literature on cross-cultural adjustment in international relocation. *Critical Perspectives on International Business*, 13(4), 278–296. doi:10.1108/cpoib-01-2017-0008
- Ghundol, B., & Muthanna, A. (2022). Conflict and international education: Experiences of Yemeni international students. *Compare*, 52(6), 933–948. doi: doi:10.1080/03057925.2020.1846119
- Glass, C. R., & Westmont, C. M. (2014). Comparative effects of belongingness on academic success and cross-cultural interactions of domestic and international students. *International Journal of Intercultural Relations*, 38, 106–119. 10.1016/j.ijintrel.2013.04.004
- Glass, C. R., Heng, T. T., & Hou, M. (2022). Intersections of identity and status in international students' perceptions of culturally engaging campus environments. *International Journal of Intercultural Relations*, 89, 19–29. doi:10.1016/j.ijintrel.2022.05.003





- Hanassab, S. (2006). Diversity, international students, and perceived discrimination: Implications for educators and counselors. *Journal of Studies in International Education*, 10(2), 157–172. doi:10.1177/1028315305283051
- Hayes, R., & Lin, H. (1994). Coming to America: Developing social support systems for international students. *Journal of Multicultural Counseling and Development*, 22, 7–16. doi:10.1002/j.2161-1912.1994.tb00238.x
- Heng, T. T. (2019). Understanding the heterogeneity of international students' experiences: A case study of Chinese international students in U.S. universities. *Journal of Studies in International Education*, 23(5), 607–623. doi:10.1177/102831531982
- Houshmand, S., Spanierman, L. B., & Tafarodi, R. W. (2014). Excluded and avoided: Racial microaggressions targeting Asian international students in Canada. *Cultural Diversity and Ethnic Minority Psychology*, 20(3), 377–388. doi:10.1037/a0035404
- Huang, F., & Chen, L. (2022). International students in Japanese national universities: Motivations, experiences, and outcomes. *Journal of International and Comparative Education*, 11(1), 23–37. doi:10.14425/jice.2022.11.1.1205
- Hussain, M. M. (2022). The policy efforts to address racism and discrimination in higher education institutions: The case of Canada. *Center for Educational Policy Studies Journal*, 13(2), 9-29. doi:10.26529/cepsj.965
- Kim, Y. (2017). Cross-cultural adaptation. *Oxford Research Encyclopedia of Communication* doi:10.1093/acrefore/9780190228613.013.21
- Kim, Y. Y. (2001). *Becoming intercultural: An integrative theory of communication and cross-cultural adaptation*. SAGE Publications, Inc.. doi:10.4135/9781452233253
- Kim, Y. Y. (2005). Adapting to a new culture: An integrative communication theory. In W. B. Gudykunst (Ed.), *Theorizing about intercultural communication* (pp. 375–400). Sage.
- Kim, Y. Y. (2012). Beyond categories: Communication, adaptation, and transformation. In J. Jackson (Ed.), *Handbook of language and intercultural communication* (pp. 229–243). Routledge. doi:10.4324/9780203805640.ch14
- Kim, Y. (2017, August 22). Cross-Cultural Adaptation. *Oxford Research Encyclopedia of Communication*. Retrieved 21 Dec. 2025, from <https://oxfordre.com/communication/view/10.1093/acrefore/9780190228613.001.0001/acrefore-9780190228613-e-21>
- Koo, K. K., Yao, C. W., & Gong, H. J. (2023). "It is not my fault": Experiences and perceptions of racism among international students of color during COVID-19. *Journal of Diversity in Higher Education*, 16(3), 284–298. doi: 10.1037/dhe0000343
- Kozikoğlu, İ., & Aslan, M. (2018). Socio-cultural, psychological and academic problems of undergraduate Syrian students in Turkey. *Issues in Educational Research*, 28(3), 701–719.
- Kramsch, C. (1993). *Context and culture in language teaching*. Oxford University Press.

- Kramsch, C. (2013). Culture in foreign language teaching. *Iranian Journal of Language Teaching Research*, 1(1), 57–78.
- Kukatlapalli, J. (2016). *A study of the adjustment experiences of Indian international students in New Zealand universities*. doi:10.26686/wgtn.17013920
- Kumpoh, A. A. Z. A., Sulaiman, E. A., & Le Ha, P. (2021). Insights into Bruneian students' transformative mobility experiences. *Research in Comparative and International Education*, 16(3), 228–251. doi: 10.1177/17454999211038770
- Le, H., & McKay, J. (2018). Chinese and Vietnamese international students in Australia. *International Journal of Educational Management*, 32(7), 1278–1292. doi:10.1108/ijem-08-2016-0180
- Lee, J. (2024). Settling in: Korean international students as English language learners in New Zealand. *Asian Qualitative Inquiry Association*, 3(2), 101–113. doi:10.56428/aqij.2024.3.2.101
- Lee, M.J., Collins, J.D., Harwood, S.A. et al. (2020). "If you aren't White, Asian or Indian, you aren't an engineer": racial microaggressions in STEM education. *International Journal of STEM Education*, 48. doi:10.1186/s40594-020-00241-4
- Lin, S.-Y., & Scherz, S. D. (2014). Challenges facing Asian international graduate students in the U.S. *Journal of International Students*, 4(1), 16–33. doi:10.32674/jis.v4i1.494
- Ma, K., Pitner, R., Sakamoto, I., & Park, H. Y. (2020). Challenges in acculturation among international students from Asian collectivist cultures. *Higher Education Studies*, 10(3), 34–45. doi:10.5539/hes.v10n3p34
- Ma, Y., & Garcia-Murillo, M. A. (Eds.). (2018). *Understanding International Students from Asia in American Universities*. Springer International Publishing. doi:10.1007/978-3-319-60394-0
- Martinez, M. L., & Colaner, K. T. (2017). Experience of international education of East Asian students in English-speaking countries. *Journal of Student Affairs in Africa*, 5(1). doi:10.24085/jsaa.v5i1.2479
- Mehdizadeh, N., & Scott, G. (2005). Adjustment problems of Iranian international students in Scotland. *International Education Journal*, 6(4), 484–493.
- Mesidor, J. K., & Sly, K. F. (2016). Factors that contribute to the adjustment of international students. *Journal of International Students*, 6(1), 262–282. doi:10.32674/jis.v6i1.569
- Moosavi, L. (2022). The myth of academic tolerance: The stigmatization of East Asian students in Western higher education. *Asian Ethnicity*, 23(3), 484–503. doi: 10.1080/14631369.2021.1882289
- Nasirudeen, A. M. A., Koh, J. W. N., Lau, A. L. C., Seng, L. L., & Ling, H. A. (2014). Acculturative Stress among Asian International Students in Singapore. *Journal of International Students*, 4(4), 363–373. doi:10.32674/jis.v4i4.455





- Newsome, L. K., & Cooper, P. (2016). International students' cultural and social experiences in a British university. *Journal of International Students*, 6(1), 195–215. doi:10.32674/jis.v6i1.488
- Okai, L. B. (2023). Adjustment challenges of international students: Implications for social work practice. *International Journal of Social Work*, 10(2), 16. doi:10.5296/ijsw.v10i2.21205
- Quan, R., He, X., & Sloan, D. (2016). Examining Chinese postgraduate students' academic adjustment in the UK higher education sector: a process-based stage model. *Teaching in Higher Education*, 21(3), 326–343. doi:10.1080/13562517.2016.1144585
- Rakhshandeh, M. (2017). EMI and internationalization: The experiences of Iranian international students in Japanese universities. *Electronic Journal of Contemporary Japanese Studies*, 17(3).
- Sabbar, S., & Khiyaban, S. H. Z. (2023). Algorithms of Displacement: Emotional and Rhetorical Responses to AI-Driven Job Loss in Digital Public Discourse. *International Journal of Advanced Multidisciplinary Research and Studies*, 3(4), 1324-1331. doi:10.62225/2583049X.2023.3.4.5012
- Sakharova, N. S., Yankina, N. V., Moroz, V. V., Tomin, V. V., & Dmitrieva, E. V. (2017). Intercultural sensitivity as a condition of academic mobility success. *CILDIAH*, 97, 302–306. doi: 10.2991/cildiah-17.2017.53
- Salehi, K., Habib Zadeh Khiyaban, S., & Sabbar, S. (2025). Artificial Intelligence and the Future of International Law and Power. *Journal of World Sociopolitical Studies*, 9(4), 923-958. doi:10.22059/wsp.2025.401951.1552
- Suh, H. N., Flores, L. Y., & Wang, K. T. (2019). Perceived discrimination, ethnic identity, and mental distress among Asian international students in Korea. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 50(8), 991–1007. doi: 10.1177/0022022119874433
- Sun, X., Hall, G. C. N., DeGarmo, D. S., Chain, J., & Fong, M. C. (2021). A longitudinal investigation of discrimination and mental health in Chinese international students: The role of social connectedness. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 52(1), 61–77. doi:10.1177/0022022120979625
- Sung, C. C. M. (2022). Identity conflicts and negotiations among Asian international students in Hong Kong. *Journal of Intercultural Studies*, 43(5), 1–18. doi:10.1080/07256868.2022.2063818
- Sung, C. C. M. (2022b). International students' identity negotiation: Experiences of Burmese students in Hong Kong. *Research Papers in Education*, 38(4), 1–21. doi:10.1080/02671522.2022.2089207
- Syed Ahmad, S. B., & Lock, S. H. (2022). Moving-in experiences of international students at a Malaysian institution. *Asian Journal of University Education*, 18(2), 441–453. doi:10.24191/ajue.v18i2.18001

- Tabasum Niroo, W., & Williams, M. (2022). "Native speakers do not understand me": A phenomenological study. *Journal of Comparative & International Higher Education*, 14(2). doi:10.32674/jcihe.v14i2.3215
- Talebloo, B., & Baki, R. B. (2013). Challenges faced by international postgraduate students during their first year. *International Journal of Humanities and Social Science*, 3(13), 138–145.
- Tatiana A, Baklashova, T. A., & Kazakov, A. (2016). Challenges of international students' adjustment to a higher education institution. *International Journal of Environmental & Science Education*. 11(8), 1821-1832. doi: 10.12973/ijese.2016.557a
- Tsai, P. C., & Wei, M. (2018). Racial discrimination and new possibilities among Chinese international students. *The Counseling Psychologist*, 46(3), 351–378. doi:10.1177/0011000018761892
- Tseng, W. C., & Newton, F. B. (2002). International students' strategies for well-being. *College Student Journal*, 36(4), 591-598.
- Wu, W., & Hammond, M. (2011). Challenges of university adjustment in the UK: A study of East Asian Master's degree students. *Journal of Further and Higher Education*, 35(3), pp. 423–438. doi: doi:10.1080/0309877X.2011.569016
- Xueyan, L. (2020). Chinese students choosing Hungarian tertiary education: A systematic review. *East Asia*, 37(4), 317–330. doi:10.1007/s12140-020-09333-y
- Yilmaz, K., & Temizkan, V. (2022). Educational service quality and socio-cultural adaptation difficulties. *SAGE Open*, 12(1). doi:10.1177/21582440221078316
- Yu, B. (2016). Traveling a thousand miles: Determinants of cross-cultural adaptation of Asian students in Australia. In *The Psychology of Asian Learners* (pp. 441–457). Springer. doi:10.1007/978-981-287-576-1_27
- Yuan, M. (2022). Five Academic Challenges of Chinese International Students in U.S Higher Education: Educational System Adjustment and Classroom Transition. *Highlights in Business, Economics and Management*, 4, 311–319. doi:10.54097/hbem.v4i.3508
- Zhang, K., & Ting, S. H. (2025). Prior cross-cultural exposure and adaptation of Asian and non-Asian international students in China. *Journal of International Students*, 15(7), 65–84. doi:10.32674/a65sbb31
- Zhang, Y., Warner, L., & Mao, H. (2022). Challenges of Asian international students in U.S. public affairs programs. *Chinese Public Administration Review*, 13(1–2), 55–66. doi:10.1177/15396754221102671
- Zheng, W. (2025). Feelings About Intercultural Development: A Review of Research on International Students' Intercultural Adjustment Experiences From an Emotion Perspective. *ECNU Review of Education*, 0(0). doi:10.1177/20965311241305141





مقاله پژوهشی

تحلیل مفهومی غفلت‌ورزی دانشجویان تحصیلات تکمیلی: مطالعه موردی دانشگاه کردستان

علی امینی باغ^۱، پریسا سیمانی^۲، جمال سلیمی^{۳*}

دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۲۷؛ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۱۶

چکیده

پدیده غفلت‌ورزی آکادمیک در میان دانشجویان تحصیلات تکمیلی، با توجه به تأثیرات منفی آن بر فرآیند و نتایج پژوهشی، به یک دغدغه جدی در نظام آموزش عالی تبدیل شده است. لذا این پژوهش بر آن است تا با رویکرد نظریه زمینه‌ای به ساخت این تبیین بپردازد. مشارکت‌کنندگان تحقیق دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری دانشگاه کردستان بودند که از طریق نمونه‌گیری هدفمند ۱۵ نفر از آن‌ها در تحقیق مشارکت داده شدند. ابزار گردآوری داده‌ها مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساختاریافته بود. همچنین داده‌ها طی سه مرحله کدگذاری باز، محوری و گزینشی تحلیل شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که غفلت‌ورزی آکادمیک پدیده‌ای چندبعدی و نهادی است که در تعامل میان عوامل علی همچون احساس بی‌معنایی تحصیلی، ضعف تعامل استاد-دانشجو، محدودیت منابع و فشارهای اقتصادی با شرایط زمینه‌ای از جمله تعلیق هویت علمی، پیش‌بینی ناپذیری مسیر تحصیلی و گسست تعلق دانشگاهی شکل می‌گیرد. همچنین ساختار ناکارآمد آموزشی، فقدان حمایت روانی و شکاف فرهنگی به‌عنوان شرایط مداخله‌گر بر تشدید این وضعیت اثر می‌گذارند. بر این اساس، راهبردهایی نظیر بازآرایی فرهنگ دانشگاهی، توانمندسازی هیئت علمی، تقویت نظام‌های حمایتی و اصلاح سازوکارهای انگیزشی پیشنهاد می‌شود. پیامدهای این پدیده در دو سطح مثبت (افزایش خودآگاهی و توان‌بازاندیشی) و منفی (انزوای علمی و کاهش تعاملات حرفه‌ای) بروز می‌یابد. در مجموع، نتایج بیانگر آن است که غفلت‌ورزی آکادمیک نه مسئله‌ای فردی، بلکه بازتاب شکاف ساختاری و فرهنگی در آموزش عالی است و بازتعریف نقش دانشگاه را ضروری می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: غفلت‌ورزی آکادمیک، دانشجویان تحصیلات تکمیلی، نظریه داده بنیاد، دانشجویان تحصیلات تکمیلی، انگیزش و تعهد تحصیلی

۱. دانشجوی دکتری برنامه‌ریزی توسعه آموزش عالی، گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران

Aliamini7401@gmail.com ✉

۲. دانشجوی دکتری برنامه‌ریزی توسعه آموزش عالی، گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران

parisasimani6700@gmail.com ✉

۳. دانشیار مطالعات برنامه درسی، گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران

J.salimi@uok.ac.ir ✉

* نویسنده مسئول

۱. مقدمه و بیان مسئله

آموزش عالی یکی از نهادهای بنیادی جامعه است؛ نهادی که رسالت آن فراتر از انتقال دانش صرف، شامل پرورش تفکر انتقادی، مسئولیت‌پذیری و معنا در زندگی علمی نیز می‌شود (فراستخواه، ۱۴۰۱). دانشگاه، در تبیین نظری، محیطی برای تفکر و گفت‌وگو است؛ اما در بسیاری از جوامع در حال توسعه، به‌ویژه در ایران، دانشگاه به‌سازمانی بوروکراتیک و مقررات‌محور تبدیل شده است. در چنین ساختاری، فرایند یادگیری به شکل دستوری درآمده، خلاقیت محدود شده و انگیزه دانشجویان به تدریج تحلیل می‌رود (امینی‌باغ و سلیمی، ۱۴۰۴). یکی از نمودهای این فرسایش، پدیده‌ای است که در ادبیات به آن غفلت‌ورزی آکادمیک گفته می‌شود (سولومون و راثبلوم، ۱۹۸۴؛ استیل^۲، ۲۰۰۷). غفلت‌ورزی آکادمیک تنها به معنای تأخیر در انجام وظایف نیست؛ بلکه نشان‌دهنده شکاف میان انگیزه درونی یادگیری و الزامات بیرونی آموزش است (سلیمی، محمدی لعل‌آبادی، و امینی‌باغ، ۱۴۰۴). مطالعات روان‌شناختی، این پدیده را عمدتاً با اضطراب، کمال‌گرایی و ضعف خودنظم‌دهی فردی مرتبط دانسته‌اند، درحالی‌که پژوهش‌های جامعه‌شناختی نشان می‌دهند که غفلت‌ورزی بازتابی از ناکارآمدی ساختارهای آموزشی، فشارهای فرهنگی و نابرابری‌های اجتماعی است (ملگار و همکاران^۳، ۲۰۲۲؛ اکرم و همکاران^۴، ۲۰۱۹).

در محیط دانشگاه، رشد کمی تحصیلات تکمیلی، تمرکز بر شاخص‌های کمی و بوروکراسی اداری، تجربه زیست دانشگاهی را به محیطی خسته‌کننده و کم‌معنا تبدیل کرده است. دانشجویان تحصیلات تکمیلی در مواجهه با دوگانگی میان آرمان علمی و الزامات اداری، اغلب با بی‌میلی، فرسودگی و تأخیر مکرر در فعالیت‌های پژوهشی روبه‌رو می‌شوند (عزیزی‌زاده فروزی و همکاران، ۲۰۱۶؛ بالکیس و دورو^۵، ۲۰۱۷).

1. Solomon & Rothblum
2. Steel
3. Melgaard, et al.
4. Akram, et al.
5. Balkis & Duru



تمرکز پژوهش‌های روان‌شناختی بر ویژگی‌های فردی دانشجویان، موجب شده است تا عوامل ساختاری، فرهنگی و نهادی مؤثر بر رفتارهای علمی نادیده گرفته شوند (یاریری^۱، ۲۰۲۵). دانشگاه، به‌عنوان بازتابی از جامعه، نه تنها دانش تولید می‌کند، بلکه نظم و نابرابری‌ها را نیز بازتولید می‌کند. سلطه مقررات و شاخص‌ها بر معنا، گفت‌وگو و تعامل علمی را کاهش داده و دانشجویان را از نقش جوینده حقیقت به پاسخ‌گوی الزامات اداری تبدیل کرده است (سلیمی، رضایی و امینی‌باغ، ۱۴۰۴).

بنابراین، غفلت‌ورزی آکادمیک در میان دانشجویان تحصیلات تکمیلی نمی‌تواند صرفاً به ضعف فردی نسبت داده شود؛ بلکه نشانه‌ای از بحران عمیق در نهاد دانشگاه است (پورآتشی، ۱۴۰۲). در دانشگاه کردستان، همانند سایر دانشگاه‌های کشور، دانشجویان در مراحل پیشرفته تحصیلات عالی، به تدریج از مشارکت فعال در فرایند یادگیری فاصله می‌گیرند، انجام فعالیت‌های علمی را به تأخیر می‌اندازند و نسبت به تعهدات آکادمیک خود بی‌تفاوت می‌شوند. استادان معتقدند که غفلت‌ورزی بیش از آنکه محصول ناتوانی فردی باشد، ناشی از تعامل پیچیده عواملی همچون کاستی‌های سواد علمی، ناکارآمدی ساختارهای آموزشی و ارزیابی، گسست در فرایند اجتماعی شدن آکادمیک و فشارهای اقتصادی و فرهنگی است (سلیمی، امینی‌باغ، و قبادی، ۱۴۰۴). در چنین زمینه‌ای، تعلق نه به‌عنوان یک رفتار استثنایی، بلکه به‌عنوان هنجاری پذیرفته شده عمل می‌کند. از این رو، پژوهش حاضر می‌کوشد تبیین کند که غفلت‌ورزی آکادمیک به‌مثابه پدیده‌ای نهادی چگونه شکل می‌گیرد، چه سازوکارهای اجتماعی آن را عادی می‌سازند و دانشگاه چگونه در تولید یا کاهش آن نقش دارد. بر این اساس، دو پرسش اصلی تحقیق عبارت‌اند از: (۱) چه عوامل نهادی، آموزشی و فرهنگی در شکل‌گیری و تداوم غفلت‌ورزی آکادمیک مؤثرند؟ (۲) فرایندهای درونی دانشگاه - مانند ساختار آموزشی، شیوه‌های ارزیابی، الگوی تعامل استاد و دانشجو و فضای فرهنگی - چگونه به عادی‌سازی یا بازتولید این پدیده در میان دانشجویان تحصیلات تکمیلی منجر می‌شوند؟



۲. چارچوب مفهومی

پدیده غفلت‌ورزی آکادمیک در میان دانشجویان تحصیلات تکمیلی، در اغلب پژوهش‌ها به مثابه مسئله‌ای روان‌شناختی فهم شده است؛ امری که به ضعف خودتنظیمی، ناتوانی در مدیریت زمان یا کمبود انگیزه بازمی‌گردد (سولومون و راثبلوم، ۱۹۸۴؛ استیل^۲، ۲۰۰۷). اما از منظر جامعه‌شناختی، این رفتار را می‌توان نه صرفاً کاستی فرد، بلکه بازتابی از مناسبات اجتماعی و ساختاری دانست که در بستر دانشگاه پدید می‌آید (ملگار و همکاران^۳، ۲۰۲۲). در این مطالعه، غفلت‌ورزی به منزله پدیده‌ای اجتماعی تفسیر می‌شود که در تقاطع سه دستگاه نظری قابل فهم است: آنومی دورکیمی، بیگانگی مارکسی و عادت‌واره و سرمایه در نظریه بوردیو. از نگاه دورکیم، جامعه از طریق ارزش‌ها، هنجارها و نهادهای خود، نوعی نظم اخلاقی و انسجام اجتماعی پدید می‌آورد. هنگامی که این نیروهای اخلاقی و هنجاری تضعیف شوند، وضعیتی از بی‌هنجاری یا آنومی شکل می‌گیرد؛ وضعی که در آن افراد احساس بی‌جهتی، بی‌پناهی و گسست از معنا می‌کنند. هر دانشجویی با پیشینه اجتماعی خاصی وارد دانشگاه می‌شود؛ با ذخیره‌ای از سرمایه‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نمادین، و با عادت‌واره‌ای که در خانواده، مدرسه و طبقه اجتماعی‌اش شکل گرفته است (خاندمیر^۴، ۲۰۱۴). دانشجویی که از سرمایه فرهنگی کمتر و از مهارت‌های علمی ضعیف‌تری برخوردار است، ممکن است خود را در میدان دانشگاه بیگانه بیابد. این ناهماهنگی میان عادت‌واره و میدان آموزشی، زمینه‌ساز رفتارهایی چون تأخیر، کناره‌گیری یا انفعال علمی می‌شود (اندرسون^۵، ۲۰۱۸). از سوی دیگر، دانشگاهی که بیش از معنا و کیفیت، به کمیت و شاخص‌های ظاهری ارجح می‌نهد، احساس بی‌کفایتی و نابرابری را در میان دانشجویان بازتولید می‌کند (استیل^۶، ۲۰۰۷). در



1. Solomon & Rothblum
2. Steel
3. Melgaard et al
4. Khandemir
5. Anderson
6. Steel

نتیجه، غفلت‌ورزی می‌تواند بازتابی از شکاف میان جهان درونی دانشجوی و انتظارات نمودین دانشگاه باشد.

با ترکیب سه چارچوب یادشده، می‌توان نقشه‌ای چندسطحی از پدیده غفلت‌ورزی آکادمیک ترسیم کرد: اولاً، در سطح ساختاری، همانند تحلیل‌های دورکیم و مارکس، ساختارهای خشک و بوروکراتیک، کم‌رنگ شدن ارزش‌های اخلاقی و تبدیل علم به کالای اداری، موجب گسست معنا و احساس بیگانگی می‌شوند. ثانیاً، در سطح عاملیت، عادت‌واره‌ها، سرمایه‌ها و تجربه‌های اجتماعی دانشجویان تعیین می‌کنند که آنان این فشارها را چگونه درونی کرده یا در برابرشان مقاومت می‌کنند و ثالثاً، در سطح میانی (فرآیندی)، شیوه‌های تدریس، نظام ارزیابی، و رابطه استاد و دانشجو نقش میانجی دارند و می‌توانند این چرخه بی‌انگیزگی را تشدید یا تضعیف کنند (لاندربورگ و همکاران، ۲۰۲۲؛ مور و همکاران، ۲۰۲۵).



۳. پیشینه تحقیق

گنجی و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی به «بررسی رابطه میان اعتیاد دانشجویان به اینترنت و غفلت‌ورزی تحصیلی آن‌ها» پرداختند. یافته‌های آنان نشان داد که بین میزان اعتیاد به اینترنت و میزان غفلت‌ورزی تحصیلی رابطه‌ای مثبت و معنادار وجود دارد؛ به این معنا که هرچه استفاده از اینترنت به شکل افراطی افزایش یابد، میزان غفلت‌ورزی در امور تحصیلی نیز بیشتر می‌شود. این نتیجه بیانگر نقش پررنگ فضای مجازی در کاهش تمرکز و تعهد تحصیلی دانشجویان است.

قناعتی کاشانی (۱۴۰۰) در پژوهشی به «بررسی عوامل بروز غفلت‌ورزی تحصیلی» پرداختند. نتایج نشان داد که نگرش ابزاری به یادگیری، ضعف در برنامه‌ریزی، ناتوانی در مدیریت زمان و پایین بودن سطح آگاهی ذهنی از جمله عوامل

1. Koppenborg & Klingsieck
2. More, et al.



مهم شکل‌گیری غفلت‌ورزی تحصیلی هستند. آنان همچنین بیان کردند که این عوامل می‌توانند پیامدهای عاطفی و تحصیلی قابل توجهی از جمله کاهش عملکرد تحصیلی و احساس گناه یا اضطراب به همراه داشته باشند.

صالحی (۱۳۹۸) در یک پژوهش پیمایشی که بر روی دانشجویان دانشگاه شهید باهنر کرمان انجام شد، نشان دادند که استفاده بیش از حد از اینترنت و نبود فرهنگ‌سازی آموزشی از علل اصلی بروز غفلت‌ورزی تحصیلی به شمار می‌رود. در این پژوهش، غفلت‌ورزی به سه نوع عمدی، ناشی از سستی جسمانی-روانی و ناشی از بی‌برنامگی تقسیم شده است. یافته‌ها نشان دادند که نبود نظم شخصی و فقدان هدف‌گذاری روشن در کنار مصرف افراطی فضای مجازی می‌تواند زمینه‌ساز این پدیده باشد.

وَنگ و همکاران^۱ (۲۰۲۲) در پژوهشی به «بررسی رابطه میان ارتباط استاد راهنما و دانشجو با میزان غفلت‌ورزی دانشجویان» پرداخته‌اند. نتایج نشان داد که میان کیفیت رابطه استاد و دانشجو و میزان غفلت‌ورزی رابطه‌ای منفی و معنادار وجود دارد؛ به این معنا که هرچه تعاملات حمایتی، راهنمایی‌های علمی و ارتباط انسانی بین استاد و دانشجو بیشتر باشد، احتمال بروز غفلت‌ورزی تحصیلی کاهش می‌یابد. لاندبورگ^۲ و همکاران (۲۰۲۲) در پژوهشی پیمایشی در آلمان، «تأثیر نوع فعالیت‌های گروهی و انفرادی را بر میزان غفلت‌ورزی دانشجویان» بررسی کردند. نتایج حاکی از آن بود که میزان غفلت‌ورزی دانشجویانی که در فعالیت‌های گروهی شرکت داشتند به‌طور چشمگیری کمتر از کسانی بود که به‌صورت انفرادی کار می‌کردند. پژوهشگران علت این موضوع را در وجود حس مسئولیت جمعی و نظارت هم‌گروهی‌ها دانستند که منجر به کاهش تمایل به تعلل و اهمال‌کاری تحصیلی می‌شود. فخرالدینی^۳ (۲۰۲۲) در «پژوهشی پیمایشی میان دانشجویان کارشناسی دانشگاه‌های تایلند» نشان داد که حمایت مربی و نوع سازماندهی کلاس تأثیر معناداری بر میزان غفلت‌ورزی دانشجویان

1. Wong, et al.
2. Lundborg, et al.
3. Fakhrudiana

دارد. یافته‌ها نشان می‌دهد که ساختار منظم کلاس، راهبردهای تدریس مشارکتی و حمایت عاطفی و تحصیلی اساتید می‌تواند از بروز غفلت‌ورزی دانشجویان جلوگیری کند. مرور پیشینه‌های داخلی و خارجی نشان می‌دهد که بیشتر مطالعات، غفلت‌ورزی آکادمیک را با رویکردی کمی و روان‌سنجانه، در سطح رفتار فردی بررسی کرده‌اند. در مقابل، این پژوهش با رویکردی تفسیری، غفلت‌ورزی را پدیده‌ای فرهنگی-نهادی می‌داند که در مرز میان عاملیت دانشجو و ساختارهای آموزش عالی شکل می‌گیرد. نوآوری اصلی تحقیق در جابه‌جایی سطح تحلیل از مدیریت زمان و ضعف فردی به سوی شکاف میان انتظارات رسمی دانشگاه و واقعیت زیست‌جهان دانشجویان است. تلفیق دیدگاه‌های روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و فرهنگی نیز تصویری چندسطحی از این پدیده ارائه می‌دهد و آن را نشانه‌ای از گسست ارتباطی، بی‌معنایی کنش دانشگاهی و بحران انگیزش جمعی معرفی می‌کند.



۴. روش‌شناسی

رویکرد تحقیق حاضر کیفی و به طور خاص از راهبرد نظریه زمینه‌ای بر مبنای رویکرد نظام‌مند استراوس و کوربین استفاده شده است. میدان پژوهش حاضر دانشگاه کردستان در شهرستان سنندج است. مشارکت‌کنندگان تحقیق، دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد و دکتری دانشگاه کردستان هستند. نکته حیاتی این است که محقق به جای انتخاب تصادفی، بر دانشجویانی تمرکز کرده است که بیشترین ارتباط را با موضوع مورد نظر دارند؛ یعنی دانشجویانی که به دلیل غفلت‌ورزی یا سایر موانع، از برنامه زمانی استاندارد عقب مانده و در ترم ۹ یا ترم‌های بالاتر مشغول به تحصیل هستند. برای انتخاب این گروه خاص، از روش نمونه‌گیری هدفمند از نوع گلوله برفی استفاده شده است. این روش تضمین می‌کند که فقط افرادی وارد مطالعه شوند که بیشترین آگاهی و تجربه مرتبط با چالش‌های تحصیلی طولانی مدت را دارند. استفاده از روش گلوله برفی به محقق کمک کرده تا در میان جامعه دانشجویی دکتری دانشگاه کردستان، به صورت



زنجیروار، افراد بیشتری را که دقیقاً با معیار ورود به سنوات تحصیلی مطابقت دارند، شناسایی و جذب کند.

برای گردآوری داده‌ها از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته استفاده شده است. این شیوه به محقق اجازه می‌دهد تا در چارچوب یک راهنمای مصاحبه، انعطاف‌پذیری لازم برای کاوش عمیق‌تر و دنبال کردن نکات جدید و غیرمنتظره‌ای که توسط دانشجو مطرح می‌شود (مانند ریشه‌ها و تجربیات شخصی غفلت‌ورزی) را داشته باشد. این مصاحبه‌ها به طور متوسط حدود ۵۰ دقیقه به طول انجامیدند. فرآیند جمع‌آوری داده‌ها تا زمان دستیابی به اشباع نظری با ۱۵ نفر از دانشجویان دکتری ادامه یافت. اشباع نظری به این معناست که داده جدیدی پیدا نشود که بتواند ویژگی‌های مقوله‌های اصلی را توسعه دهد. تحلیل داده‌ها بلافاصله پس از انجام نخستین مصاحبه آغاز شد. بدین منظور ابتدا مصاحبه‌ها به صورت متن پیاده‌سازی شده و سپس تحلیل داده‌ها در فرایند سه مرحله‌ای کدگذاری دنبال شد تا مقوله‌های به دست آمده در قالب مدل پارادایمی (شامل عوامل علی، پیش‌بینی‌ناپذیر، مداخله‌گر، راهبردها و پیامدها) بازنمایی شود. شیوه تحلیل داده‌ها به سه شیوه کدگذاری باز (در این مرحله، داده‌ها به اجزای معنایی کوچک‌تر تفکیک و برجسب‌گذاری می‌شوند تا مفاهیم اولیه استخراج شوند)، کدگذاری محوری (در این گام، ارتباط میان مفاهیم شناسایی شده در مرحله قبل بررسی شده و مقوله‌های اصلی و فرعی مشخص می‌شوند) و کدگذاری گزینشی (در این مرحله، مقوله مرکزی انتخاب و نظریه نهایی با تمرکز بر آن تدوین می‌شود) بود.

در فرایند تحلیل داده‌ها، حرکت از مقوله‌ها به نظریه نهایی نتیجه یک مسیر تدریجی و نظام‌مند است که در سه مرحله کدگذاری باز، محوری و گزینشی تحقق یافته است. در مرحله کدگذاری باز، داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها به بخش‌های معنایی کوچک‌تر تقسیم و برای هر بخش برجسب‌هایی انتخاب شد که بتوانند محتوای گفته‌های مشارکت‌کنندگان را به دقت بازنمایی کنند. این مرحله منجر به تولید حجم زیادی از مفاهیم خام شد که هر یک جنبه‌ای از تجربه زیسته استادان نسبت به غفلت‌ورزی

آکادمیک را بازتاب می‌داد. در مرحله بعد، یعنی کدگذاری محوری، این مفاهیم بر اساس شباهت‌ها، تفاوت‌ها و رابطه‌های علی در کنار هم قرار گرفتند و در قالب مقوله‌های اصلی و فرعی سازمان‌دهی شدند. در این مرحله، تحلیلگر تلاش کرد بفهمد کدام مفاهیم در چه شرایطی رخ می‌دهند، چه عواملی بر آنها اثر می‌گذارند، چه پیامدهایی به دنبال دارند و چگونه در یک فرایند مشترک با یکدیگر پیوند می‌خورند. خروجی این مرحله، مدل پارادایمی بود که در آن عوامل علی، زمینه‌ای، مداخله‌گر، راهبردها و پیامدها در ارتباطی منسجم قرار گرفتند.

در مرحله کدگذاری گزینشی، این مقوله‌های اصلی در کنار هم قرار گرفتند تا هسته مرکزی یا همان پدیده محوری پژوهش شناسایی شود؛ پدیده‌ای که سایر مقوله‌ها حول آن معنا می‌یابند و نسبتشان با آن تعریف می‌شود. انتخاب مقوله مرکزی به این دلیل انجام شد که بتوان میان یافته‌های پراکنده، پیوستگی تحلیلی ایجاد کرد و مسیر نظری روشن شود. پس از تعیین این مقوله، تمامی دسته‌بندی‌ها، روایت‌ها و ارتباطات پیشین در راستای تشریح و تبیین آن بازآرایی شدند. بدین ترتیب نظریه نهایی به صورت یک تفسیر جامع ظهور کرد که نه تنها نشان می‌داد غفلت‌ورزی آکادمیک چگونه شکل می‌گیرد و چه نیروهایی آن را تقویت می‌کنند، بلکه توضیح می‌داد این پدیده در ساختار دانشگاهی چه جایگاهی دارد و رفتار دانشجویان را در چه جهتی هدایت می‌کند. به بیان دیگر، حرکت از کدهای اولیه به مقوله‌ها، و از مقوله‌ها به نظریه نهایی، حاصل فرایندی بود که در طی آن داده‌های پراکنده به تدریج در یک ساختار نظری منسجم ترکیب شدند و در نهایت الگوی کلی پدیده مورد مطالعه در قالب نظریه‌ای برخاسته از داده‌ها تبیین شد.

جهت حصول اطمینان از اعتبار و پایایی یافته‌ها در این تحقیق کیفی، از چندین راهکار استفاده شد. روایی داده‌ها، با استفاده همزمان از چند پژوهشگر برای تحلیل و رمزگذاری داده‌ها (همسوسازی) و همچنین ارزیابی توسط اعضا حاصل شد. در ارزیابی اعضا، نتایج و تحلیل‌ها برای تأیید و اصلاح احتمالی به برخی از مشارکت‌کنندگان ارجاع داده شد. همچنین پایایی نتایج با محاسبه توافق میان کدگذاران



مستقل تأمین شد. این شاخص یکی از جنبه‌های کلیدی در ارزیابی پایایی داده‌ها در تحقیقات کیفی است. در این پژوهش، نتایج نشان داد که مقدار توافق بین دو کدگذار ۸۵/۰ است که به عنوان توافق قابل قبول و نزدیک به کامل ارزیابی می‌شود. در جدول ۱ اطلاعات جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان تحقیق نشان داده شده است:

جدول ۱. اطلاعات جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان تحقیق

کد	ترم	وضعیت تحصیلی	دانشکده	سن	جنسیت	رشته تحصیلی
۱ د.م	۹	دکتری	علوم انسانی و اجتماعی	۴۸	مرد	علوم تربیتی
۲ د.م	۹	دکتری	علوم انسانی و اجتماعی	۳۷	مرد	تربیت بدنی
۳ د.م	۹	کارشناسی ارشد	علوم پایه	۳۱	مرد	ریاضی
۴ د.م	۱۱	دکتری	فنی و مهندسی	۳۵	زن	مهندسی برق
۵ د.م	۱۱	کارشناسی ارشد	علوم پایه	۲۹	مرد	فیزیک
۶ د.م	۱۰	دکتری	علوم پایه	۳۳	زن	شیمی
۷ د.م	۱۲	دکتری	کشاورزی	۳۸	مرد	زراعت
۸ د.م	۹	کارشناسی ارشد	فنی و مهندسی	۳۰	مرد	مهندسی برق
۹ د.م	۱۱	کارشناسی ارشد	علوم انسانی و اجتماعی	۳۶	زن	علوم تربیتی
۱۰ د.م	۱۴	دکتری	کشاورزی	۳۳	مرد	ژنتیک
۱۱ د.م	۱۱	کارشناسی ارشد	علوم پایه	۲۸	زن	فیزیک
۱۲ د.م	۱۱	دکتری	علوم پایه	۳۷	مرد	شیمی آلی
۱۳ د.م	۱۳	دکتری	دانشکده کشاورزی	۳۵	مرد	زراعت
۱۴ د.م	۹	دکتری	فنی و مهندسی	۳۱	مرد	مهندسی عمران
۱۵ د.م	۱۰	کارشناسی ارشد	فنی و مهندسی	۳۳	مرد	مهندسی برق



۵. یافته‌ها

در این بخش، پارادایم کدگذاری و زمینه‌های شکل‌گیری غفلت‌ورزی آکادمیک میان اعضای هیئت علمی مورد بررسی قرار می‌گیرد. این مدل شامل (عوامل علی، بسترها و شرایط مداخله‌گر، راهبردها و پیامدهای) غفلت‌ورزی آکادمیک است.

۱-۵. شرایط علی

۱-۱-۵. احساس بی‌معنایی تحصیلی در میان دانشجویان

در فضای آموزش عالی امروز، به‌ویژه در میان دانشجویان تحصیلات تکمیلی، احساس بی‌معنایی تحصیلی به پدیده‌ای فراگیر بدل شده است. بسیاری از دانشجویان نه از سر شور معرفت‌جویی یا میل به مشارکت علمی، بلکه به انگیزه‌هایی همچون کسب مدرک، حفظ موقعیت اجتماعی یا تعویق ورود به بازار کار وارد دانشگاه می‌شوند. مشارکت‌کننده شماره ۱۵ بیان می‌کند:

راستش من از همون اول هم نمی‌دونستم چرا اومدم ارشد. نه شغلم با رشته‌م ربطی داره، نه دانشگاه چیزی یادم می‌ده که به درد زندگی بخوره. بیشتر حس می‌کنم ادامه تحصیل فقط یه جور توفقه، یه جور مکث قبل از واقعیت. پایان‌نامه برام مثل یه کار اداریه که باید انجامش بدم تا پرونده بسته شه.

۱-۲-۵. ضعف در نظام راهنمایی و تعامل استاد و دانشجو

ضعف در نظام راهنمایی و تعامل میان استاد و دانشجو به یکی از چالش‌های بنیادین فرایند پژوهش بدل شده است. در بسیاری از موارد، رابطه‌ای که باید بر اعتماد، گفت‌وگو و هدایت علمی استوار باشد، به مناسباتی اداری و رسمی فروکاسته می‌شود. استادان، گرفتار حجم سنگینی از مسئولیت‌های آموزشی، اجرایی و گاه پژوهش‌های شخصی، فرصت و انگیزه لازم برای همراهی نزدیک با دانشجو را از دست می‌دهند. مشارکت‌کننده شماره ۱ می‌گوید:

استادم همیشه درگیر جلسه و کارهای اداری است. وقتی هم می‌روم برای مشاوره، فقط می‌گوید خوب پیش برو یا همین را ادامه بده. احساس می‌کنم واقعاً تنها هستم؛ نه راهنمایی دارم، نه بازخوردی که به من جهت بدهد.



۵-۱-۳. محدودیت منابع پژوهشی و فضای علمی ناکافی

در دانشگاه‌های منطقه‌ای مانند دانشگاه کردستان، کمبود زیرساخت‌های پژوهشی به یکی از عوامل پنهان اما مؤثر در فرسایش انگیزه علمی دانشجویان تحصیلات تکمیلی تبدیل شده است. نبود منابع به‌روز، دسترسی محدود به پایگاه‌های علمی، کمبود امکانات آزمایشگاهی و فضای ناکافی برای گفت‌وگو و تعامل علمی، تجربه پژوهش را از یک فرایند خلاق به تلاشی طاقت‌فرسا و گاه بی‌ثمر بدل می‌کند. مشارکت‌کننده شماره ۱۴ می‌گوید:

وقتی برای موضوع پایان‌نامه‌ام دنبال منابع جدید بودم، دیدم کتابخانه فقط چند منبع قدیمی دارد. برای هر مقاله‌ای باید چند هفته صبر کنم تا کسی از تهران بفرستد. همین باعث می‌شود آدم انگیزه‌اش را از دست بدهد و کارها عقب بیفتد.

۵-۱-۴. فشارهای اقتصادی و معیشتی دانشجویان

در دانشگاه، فشارهای اقتصادی و معیشتی به بخش جدایی‌ناپذیر تجربه دانشجویان تحصیلات تکمیلی بدل شده است. بسیاری از آنان ناچارند میان کار و تحصیل تعادل دشواری برقرار کنند؛ روز را در محل کار می‌گذرانند و شب را در کلاس یا پشت میز پژوهش، در حالی که خستگی جسمی و دغدغه تأمین هزینه‌های زندگی مجال تمرکز علمی را از آنان می‌گیرد. همچنین مشارکت‌کننده شماره ۹ اذعان داشت:

بورسیه یا حمایتی در کار نیست. هزینه چاپ مقاله، تایپ پایان‌نامه، حتی رفت‌وآمد، همه از جیب خودمان است. خب طبیعی است که پژوهش اولویت آخر زندگی‌ام شود.

۵-۱-۵. فرهنگ دانشگاهی منفعل و کم‌انگیزه

در فرهنگی که ارزش‌های علمی و پژوهشی در حاشیه قرار گرفته‌اند و نظام پاداش‌دهی دانشگاهی بیشتر بر مدار روابط، مدارک و ظواهر رسمی می‌چرخد تا بر خلاقیت، ایده و جست‌وجوی معرفت، روح پژوهشگری به‌تدریج پژمرده می‌شود. در چنین فضایی، انگیزه درونی برای یادگیری و تولید دانش جای خود را به نوعی سازگاری منفعلانه می‌دهد؛ دانشجو درمی‌یابد که تأخیر، تعلل و حتی کناره‌گیری از فعالیت علمی نه تنها مجازات ندارد، بلکه گاه نوعی عادت پذیرفته‌شده است. مشارکت‌کننده شماره ۱۱ نیز می‌گوید:



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۱۵۴

دوره ۱۸، شماره ۱
زمستان ۱۴۰۴
پیاپی ۶۹

گاهی احساس می‌کنم دانشگاه فقط دنبال آمار و بخش‌نامه است، نه ایده و خلاقیت. همین باعث می‌شود آدم یاد بگیرد خیلی جدی نگیرد، فقط کارها را طوری انجام دهد که پرونده بسته شود.

۲-۵. شرایط پیش‌بینی ناپذیر

۱-۲-۵. تعلیق در هویت علمی و فقدان چشم‌انداز روشن

در دانشگاه‌های پیرامونی، دانشجوی تحصیلات تکمیلی در وضعیتی معلق میان خواستنِ پژوهشگر بودن و توانستنِ پژوهشگر شدن گرفتار است. از یک‌سو، نظام آموزشی از او انتظار دارد در قامت یک کنشگر علمی ظاهر شود، اما از سوی دیگر، سازوکارهای واقعی پژوهش، از حمایت نهادی گرفته تا دسترسی به منابع علمی و تجربه زیسته اعتماد به نفس معرفتی، در اختیارش نیست. همچنین مشارکت‌کننده شماره ۲ بیان داشت:

گاهی حس می‌کنم میان دو ساحت معلقم؛ از یک‌سو شور دانستن دارم، از سوی دیگر نظام دانشگاهی چنان بی‌رمق است که آن شور در من پژمرده می‌شود. مثل چراغی که در هوای بی‌اکسیژن سوسو می‌زند.

۲-۲-۵. انباشت اضطراب نهادی و فشارهای بیرونی

فناوری‌های نوین ارتباطی جهان امروز را دگرگون کرده و اموری که پیشتر با هم متمایز بودند را به هم مرتبط کرده‌اند (صالحی و دیگران، ۲۰۲۵). در چنین بستری، دانشگاه به محیطی بدل می‌شود که در آن اضطراب نه امری گذرا، بلکه حالتی ساختاری و انباشته است. فشارهای اقتصادی، بی‌ثباتی بازار کار و آینده مبهم اشتغالِ تحصیل‌کردگان، همراه با احساس تبعیض و بی‌عدالتی در سازوکارهای آموزشی و پژوهشی، نوعی ناامنی روانی و نهادی را در ذهن دانشجو پدید می‌آورد. همچنین مشارکت‌کننده شماره ۸ بیان داشت: اینجا اضطراب مثل هوای سرد زمستان در همه چیز نفوذ می‌کند، حتی در واژه‌های پایان‌نامه‌ات.

۳-۲-۵. بی‌ثباتی ارتباطی و شکاف در رابطه استاد-دانشجو

نبود گفت‌وگو و اعتماد متقابل در روابط علمی، هسته اصلی پویایی سالم آموزشی را تخریب می‌کند و محیطی سرشار از بی‌قراری و سردرگمی به جای انگیزه ایجاد می‌نماید. این تحلیل، استاد را نه به عنوان تسهیل‌کننده دانش بلکه به مثابه مرجع مبهم





قدرت معرفی می‌کند که اقتدار او فاقد شفافیت و توجیه متقاعدکننده است. مشارکت‌کننده شماره ۳ می‌گوید:

گاهی اهمال من نوعی مقاومت خاموش است؛ من نمی‌نویسم نه از تنبلی، بلکه از ترس و سردرگمی نسبت به انتظاراتی که هرگز روشن نمی‌شوند.

۵-۲-۴. اختلال فرهنگی و افت پیوند با دانشگاه

دانشجوی تحصیلات تکمیلی، در نقطه تلاقی فرهنگ محلی، ملی و جهانی قرار دارد و همزمان تحت تأثیر ارزش‌ها، زبان‌ها و سنت‌های متفاوت است. این تنوع می‌تواند غنا و چشم‌اندازهای نوآورانه بیافریند، اما برای بسیاری از دانشجویان موجب ناپایداری هویتی می‌شود؛ یعنی آن‌ها در یک فضای میان‌فرهنگی معلق می‌مانند، نه کاملاً به فرهنگ دانشگاهی تعلق دارند و نه صرفاً به بافت محلی خود. همچنین مشارکت‌کننده شماره ۹ اذعان داشت:

دانشگاه بیشتر شبیه ایستگاهی موقت است تا جایی که بخواهم در آن ریشه بدوانم. هر بار که می‌نشینم تا کار کنم، احساس می‌کنم در فضایی بی‌ثبات و غریب هستم.

۵-۳. شرایط مداخله‌گر

۵-۳-۱. ساختار ناکارآمد نظام آموزشی

نظام آموزشی نه تنها قادر به ارائه راهنمایی روشن و گام‌به‌گام به دانشجو نیست، بلکه پیچیدگی‌های اداری، عدم شفافیت در فرآیندهای پژوهشی و طولانی شدن مراحل تصویب و تأیید پروژه‌ها، فضای علمی را مه‌آلود و پرابهام می‌کند. دانشجو در چنین محیطی، میان خواستن پژوهش و ناتوانی در دستیابی به منابع و حمایت‌های لازم معلق می‌ماند و هرگونه تلاش برای پیشبرد رساله یا مقاله با موانع ساختاری مواجه می‌شود. مشارکت‌کننده شماره ۱ می‌گوید:

هر بار که می‌خواهم فصل جدیدی از پایان‌نامه را شروع کنم، با فرم‌ها و مراحل طولانی اداری مواجه می‌شوم. انگار قبل از پژوهش، باید از مانعی نامرئی عبور کنم و همین باعث می‌شود انگیزه‌ام فروکش کند.

۵-۳-۲. فقدان پشتیبانی روانی و مشاوره‌ای

بر اساس دیدگاه مشارکت‌کنندگان، همزمان با فشارهای علمی ناشی از رساله و پروژه‌ها، با دغدغه‌های اقتصادی و فشارهای اجتماعی نیز دست به گریبان است. در چنین فضایی، نبود سامانه‌های حمایتی و مشاوره‌ای منسجم، دانشجوی را در مواجهه با اضطراب و استرس‌های روزمره تنها می‌گذارد و توانایی او برای تمرکز و پیشبرد پژوهش کاهش می‌یابد. در همین راستا مشارکت‌کننده شماره ۷ گفت:

وقتی اضطراب زندگی روزمره روی دوشم سنگینی می‌کند و کسی برای راهنمایی و حمایت وجود ندارد، حتی فکر کردن به فصل بعدی پایان‌نامه هم خسته‌کننده است.

۵-۳-۳. کیفیت نامطلوب تعامل استاد-دانشجو

کیفیت نامطلوب تعامل استاد-دانشجو، زمانی آشکار می‌شود که استاد به جای نقش راهنما، صرفاً به مرجع اقتدار تبدیل شود و توضیحی برای انتظارات خود ارائه نکند. در این وضعیت، دانشجو با معیارهای نامشخص و انتظارات مبهم مواجه می‌شود و نمی‌داند چگونه باید عمل کند. مشارکت‌کننده شماره ۲ بیان کرد:

من حس می‌کنم وقتی استاد فقط دستور می‌دهد و توضیح نمی‌دهد، خودم را محافظت می‌کنم و سؤال نمی‌کنم تا مورد انتقاد قرار نگیرم.

۵-۳-۴. گسست فرهنگی و فقدان حس تعلق

در فضای دانشگاهی امروز، دانشجو در میانه چند جهان ایستاده است؛ جهان بومی زیسته خود، جهان ملی با روایت‌های رسمی هویت، و جهان جهانی شده‌ای که مرزها را درهم می‌شکند. این میان‌بودگی هویتی، که از آن به درستی می‌توان با تعبیر بی‌خانمانی فرهنگی یاد کرد، نوعی سرگشتگی در تعلق پدید می‌آورد. همچنین دیگر مشارکت‌کننده شماره ۱۰ اذعان داشت:

وقتی فرهنگ دانشگاه با زندگی روزمره‌ام بی‌ربط است، انگیزه‌ام برای پژوهش کم می‌شود. احساس می‌کنم هرچه بیشتر درس می‌خوانم، از خودم و از جامعه‌ام دورتر می‌شوم.



۵-۴. راهبردها

۵-۴-۱. بازآرایی فرهنگ نهادی دانشگاه از انضباط صوری به مسئولیت درونی

نظام دانشگاهی ما در سال‌های اخیر بیش از حد بر روی مقررات و سازوکارهای رسمی متمرکز شده است. آیین‌نامه‌ها، سیستم نمره‌دهی و تقویم آموزشی نقش اصلی را در فرآیند یادگیری ایفا می‌کنند. این تمرکز باعث شده که جنبه‌های معنادار آموزش کمتر مورد توجه قرار گیرد. انگیزه شخصی و تعهد درونی دانشجویان نیز به میزان کمتری تقویت شود. در نتیجه، تجربه یادگیری عمیق و متکی بر خودانگیزی دانشجویان کاهش یافته است. مشارکت‌کننده شماره ۱ می‌گوید:

دانشگاه زمانی زنده است که از صورت‌های صلب اداری عبور کند و به وجدان زنده یادگیری بدل شود؛ جایی که انسان، نه برای مدرک، بلکه برای فهمیدن می‌ماند.

۵-۴-۲. توانمندسازی هیئت علمی به‌عنوان تسهیل‌گر رشد، نه کنترل‌گر عملکرد

بسیاری از استادان ما، در ساختار بروکراتیک دانشگاه، ناخواسته به مجریان مقررات بدل شده‌اند نه مربیان رشد. در حالی که یکی از ریشه‌های غفلت‌ورزی دانشجویان، فقدان رابطه یادگیری‌محور و الهام‌بخش با استاد است. در این راستا مشارکت‌کننده شماره ۳ می‌گوید:

وقتی استاد خود را داور می‌پندارد، دانشجو از یادگیری می‌گریزد؛ اما هنگامی که استاد شنونده و راهنماست، دانشجو به صحنه تفکر باز می‌گردد. دانشگاه برای زایش اندیشه است، نه برای نمره دادن و نمره گرفتن.

۵-۴-۳. ایجاد نظام حمایت روانی، اجتماعی و انگیزشی برای دانشجویان تحصیلات تکمیلی

تعطل علمی اغلب نشانه‌ای از فرسودگی روانی، اضطراب و وجودی و بی‌معنایی تحصیلی است. دانشگاه باید نظامی از حمایت‌های روانی و اجتماعی فراهم کند که دانشجویان تحصیلات تکمیلی در مسیر پژوهش تنها نباشند. از این رو مشارکت‌کننده شماره ۹ تحقیق بیان داشت:

دانشگاه اگر نتواند مأمین اضطراب‌ها و تنهایی‌های دانشجویان باشد، از رسالت انسانی خود دور افتاده است. آموزش عالی فقط انتقال دانش نیست، بلکه نوعی مراقبت از روان و امید پژوهشگر است.



۴-۴-۵. اصلاح ساختار انگیزشی و پاداش‌دهی در آموزش عالی

نظام پاداش‌دهی دانشگاهی ما بیشتر بر خروجی‌های کمی (مقاله، نمره، سرعت دفاع) تکیه دارد و کمتر به فرآیند رشد علمی توجه می‌کند. این ساختار خود به نوعی تولیدکننده غفلت‌ورزی است، زیرا انگیزه‌های درونی را فرسوده و رفتارهای سطحی را تقویت می‌کند. مشارکت‌کننده شماره ۱۴ می‌گوید:

ساختار کنونی آموزش عالی، به جای پرورش اندیشمند، در پی تولید خروجی‌های قابل شمارش است، این منطق کمیت‌گرایانه، ذهن را به جای تأمل، به تسریع و تقلید وامی‌دارد. وقتی نمره، مقاله و دفاع سریع ملاک ارزش می‌شود، انگیزه درونی برای کاوش و تفکر عمیق فرو می‌میرد، دانشجو یاد می‌گیرد چگونه کار را تمام کند نه چگونه بیندیشد، در چنین سیستمی، کیفیت قربانی سرعت و معنا فدای فرم می‌شود.

۵-۴-۵. پیوند دانشگاه با جامعه و معناهای زیست‌جهان دانشجو

ریشه اصلی تعلل در تحصیلات تکمیلی را باید در گسست دانشگاه از زندگی واقعی و زیست‌جهان دانشجو جست. هنگامی که موضوع پایان‌نامه صرفاً برای رفع تکلیف است و ربطی به مسائل زیسته ندارد، انگیزه و شور نیز فرو می‌نشیند. مشارکت‌کننده شماره ۱۲ می‌گوید:

دانشگاه زمانی معنا دارد که در متن زندگی جاری شود؛ جایی که دانش‌نه در کلاس، بلکه در خیابان، در مزرعه، در شهر و در رنج انسان معنا می‌یابد. علم اگر از جامعه جدا شود، به تشریفات بدل می‌گردد.

۵-۵. پیامدها

۵-۵-۱. افزایش خودآگاهی و مدیریت زمان مؤثر در مواجهه با فشارها (پیامد مثبت)

اگرچه غفلت‌ورزی به ظاهر رفتاری منفی تلقی می‌شود، برخی دانشجویان در مواجهه با تعویق‌ها، به تدریج با محدودیت‌ها و فشارهای زمانی خود آشنا می‌شوند. این تجربه، امکان تمرین مدیریت زمان و اولویت‌بندی فعالیت‌ها را فراهم می‌آورد. دانشجویان متوجه می‌شوند که برای پیشبرد پایان‌نامه یا پروژه‌های پژوهشی، لازم است برنامه‌ریزی دقیق‌تر و واقع‌بینانه‌تر داشته باشند. مشارکت‌کننده شماره ۹ می‌گوید:



«اگرچه غفلت‌ورزی به ظاهر رفتاری منفی به نظر می‌رسد، اما دانشجویان در مواجهه با تأخیرها فرصت می‌یابند با محدودیت‌ها و فشارهای زمانی خود آشنا شوند. این تجربه، مهارت‌های مدیریت زمان و اولویت‌بندی فعالیت‌ها را تقویت می‌کند.

۵-۲. یادگیری مدیریت فشارهای نهادی و تطبیق با سیستم دانشگاهی (پیامد مثبت)

غفلت‌ورزی، اگرچه به طور معمول به‌عنوان یک رفتار منفی دیده می‌شود، می‌تواند دانشجویان تحصیلات تکمیلی را با واقعیت‌های ساختاری و نهادی دانشگاه مواجه کند. مواجهه با الزامات آیین‌نامه‌ای، زمان‌بندی پروژه‌ها، انتظارات استادان و فشارهای پژوهشی، دانشجویان را مجبور می‌کند تا مهارت‌های تطبیقی و انعطاف‌پذیری خود را ارتقا دهند. مشارکت‌کننده شماره ۱۵ می‌گوید:

غفلت‌ورزی دانشجویان، آن‌ها را با فشارهای نظام آموزشی و الزام‌های پژوهشی مواجه می‌کند. این تجربه مهارت‌های تطبیقی و انعطاف‌پذیری را تقویت می‌کند.

۵-۳. افزایش توانایی تحلیل و بازاریابی در پروژه‌ها (پیامد مثبت)

تأخیر در انجام فعالیت‌های پژوهشی، اگرچه معمولاً به‌عنوان نقص در مدیریت زمان دیده می‌شود، می‌تواند فرصتی ارزشمند برای بازاریابی و بهبود پروژه‌های علمی فراهم آورد. دانشجویان با مواجهه با تعویق‌ها زمان بیشتری برای مرور منابع، ارزیابی روش‌ها و بازننگری چارچوب نظری پیدا می‌کنند. مشارکت‌کننده شماره ۳ می‌گوید:

تأخیر در پژوهش، فرصتی برای بازاریابی و بررسی دقیق منابع و روش‌ها فراهم می‌کند.

۵-۴. انزوای اجتماعی و کاهش تعاملات علمی (پیامد منفی)

تأخیر در انجام پژوهش و غفلت‌ورزی دانشجویان می‌تواند آن‌ها را از فرصت‌های حیاتی تعامل علمی محروم کند. وقتی دانشجو پروژه‌ها یا جلسات گروهی را به تعویق می‌اندازد، حضور فعال در هم‌اندیشی‌ها، سمینارها و کارگاه‌های پژوهشی کاهش می‌یابد و به تدریج احساس انزوا پیدا می‌کند. مشارکت‌کننده شماره ۱۰ می‌گوید:

تأخیر در فعالیت‌های پژوهشی دانشجویان، آن‌ها را از جلسات گروهی و هم‌اندیشی‌ها دور می‌کند. این انزوا دسترسی به مشاوره علمی و حمایت همکاران را محدود می‌سازد.



۵-۵-۵. افزایش ریسک از دست دادن فرصت‌های حرفه‌ای و آموزشی (پیامد منفی)

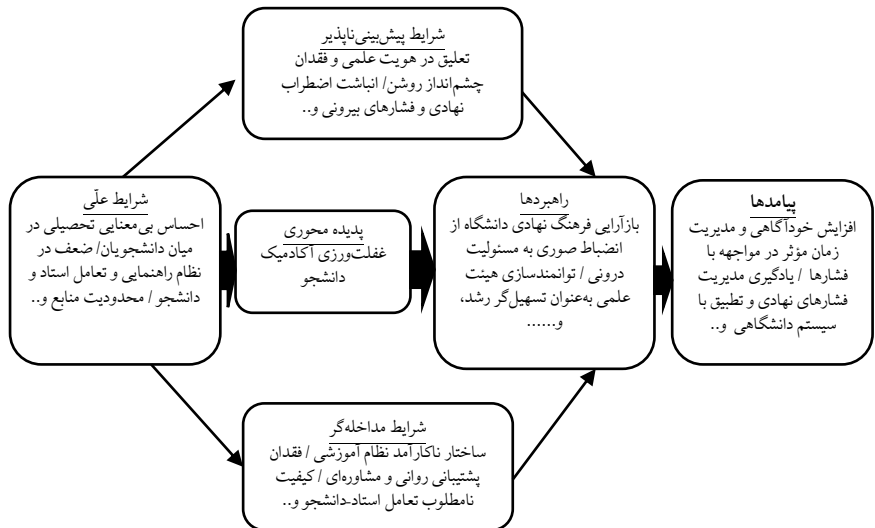
تعلل مداوم در پیشبرد پروژه‌ها و پایان‌نامه‌های تحصیلات تکمیلی می‌تواند پیامدهای ملموس و بلندمدتی برای مسیر حرفه‌ای و آموزشی دانشجویان داشته باشد. دانشجویانی که نتوانسته‌اند کارهای پژوهشی خود را به موقع به پایان برسانند. مشارکت‌کننده شماره ۴ می‌گوید:

تأخیر در پیشبرد پروژه‌ها و پایان‌نامه‌ها، دانشجویان را از فرصت‌های بورس، همکاری پژوهشی و تدریس محروم می‌کند. این محدودیت‌ها مسیر پیشرفت حرفه‌ای و جایگاه اجتماعی آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

۵-۵-۶. کاهش حس تعلق به جامعه علمی (پیامد منفی)

غفلت‌ورزی مستمر می‌تواند دانشجویان را از جریان‌های علمی و اجتماعی دانشگاه جدا کند و حس تعلق آن‌ها به جامعه علمی را کاهش دهد. وقتی دانشجو پروژه‌ها، جلسات گروهی و فرصت‌های پژوهشی را به تأخیر می‌اندازد، احساس می‌کند جزئی از فرآیند تولید علم نیست و نقش فعال خود را در دانشگاه از دست می‌دهد. مشارکت‌کننده شماره ۷ می‌گوید:

غفلت‌ورزی مستمر دانشجویان، را از جریان‌های علمی و اجتماعی دانشگاه جدا می‌کند و حس تعلق به جامعه علمی را کاهش می‌دهد.



شکل ۱. مدل پارادایمی کدگذاری پژوهش (غفلت‌ورزی آکادمیک دانشجویان تحصیلات تکمیلی)



۶. بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش کیفی حاضر با اتکا به روش نظریه زمینه‌ای کوشیده است تا به کاوشی عمیق در تجربه زیسته دانشجویان مقاطع تحصیلات تکمیلی بپردازد و ابعاد پدیده غفلت‌ورزی آکادمیک در میان آنان را تبیین نماید. این مطالعه موشکافانه، صرفاً به توصیف بسنده نکرده، بلکه با بررسی دقیق شرایط علّی، عوامل پیش‌بینی‌ناپذیر و مداخله‌گر مؤثر بر غفلت‌ورزی دانشجویی، و همچنین استخراج استراتژی‌های کنشگرانه دانشجویان در مواجهه با این چالش، یک مدل پارادایمی جامع ارائه داده است. یافته‌های نهایی تحقیق، شامل ۲۵ مقوله اصلی، ۶۳ مقوله فرعی و یک مقوله هسته، چارچوبی فرآیندی را ترسیم می‌کنند که به‌وضوح، چگونگی شکل‌گیری و پیامدهای این پدیده مهم را آشکار می‌سازد. پدیده غفلت‌ورزی آکادمیک در میان دانشجویان تحصیلات تکمیلی نمی‌تواند صرفاً به ضعف اراده یا کاستی‌های فردی نسبت داده شود. این پدیده نشانه‌ای از شرایط نهادی و فرهنگی آموزش عالی ایران است که در آن معنا به تدریج از فرایند علم‌آموزی فاصله می‌گیرد. در چنین فضایی، دانشجو نه به‌عنوان فاعل معنابخش، بلکه به‌عنوان فاعلی معلق ظاهر می‌شود؛ میان زیست‌جهان شخصی و انتظارات ساختارهای آموزشی و اقتصادی گرفتار می‌شود. احساس بی‌معنایی تحصیلی، ضعف ارتباط استاد و دانشجو، و محدودیت منابع و فضای علمی کافی، همگی نشانه‌های گسست در شبکه اجتماعی دانش و تجربه زیسته آکادمیک هستند. دانشگاه‌های معاصر بیش از آنکه کانونی برای بازتولید اندیشه و خلق معنا باشند، به نهادی بوروکراتیک و کنترل‌گر بدل شده‌اند؛ نهادی که از درون فاقد شور و از بیرون تحت فشارهای اقتصادی و سیاست‌زدگی است.

در چنین بستری، غفلت‌ورزی تحصیلی می‌تواند نوعی مقاومت خاموش تلقی شود؛ کنشی منفعلانه در برابر نظامی که به جای پرورش کنجکاوی و خلاقیت، صرفاً عملکرد و خروجی را می‌سنجد. شرایط پیش‌بینی‌ناپذیر، از جمله تعلیق در هویت علمی، اضطراب نهادی و بی‌ثباتی رابطه استاد و دانشجو، بر تجربه گسست در تعلق دانشگاهی



می‌افزاید. این بی‌ثباتی فرهنگی و روانی نتیجه ساختاری است که هنوز میان نظم اداری و رشد انسانی تمایز قائل نمی‌شود. در چنین وضعیتی، دانشجوی تحصیلات تکمیلی به جای رشد در بستر حمایتی، با فرسایش عاطفی و معنایی مواجه می‌شود.

این یافته‌ها با نتایج پژوهش نیک‌ورز و همکاران (۱۴۰۴) همسوست؛ آنجا که نشان می‌دهند بی‌معنایی تحصیلی و فرسودگی علمی، نه محصول ویژگی‌های فردی، بلکه نتیجه بحران معنا در نهاد دانشگاه است. به‌طور مشابه، قناعتی کاشانی (۱۴۰۰) نیز گزارش می‌کنند که ساختار اداری بوروکراتیک دانشگاه‌ها موجب کاهش انگیزش درونی، تعلل در انجام فعالیت‌های پژوهشی، و شکل‌گیری نوعی کنش مقاومتی پنهان در برابر انتظارات رسمی می‌شود؛ دقیقاً همان چیزی که در یافته‌های حاضر به‌عنوان غفلت‌ورزی به‌مثابه مقاومت خاموش تبیین شد. مطالعه نیک‌ورز (۱۴۰۴) نیز نشان می‌دهد که ضعف در پیوند استاد و دانشجو و احساس بی‌پناهی آموزشی، یکی از عوامل کلیدی در تعویق پیوسته فعالیت‌های علمی است؛ داده‌های این پژوهش نیز همین الگو را تأیید می‌کند، به‌ویژه در توصیف تعلیق در هویت علمی و بی‌ثباتی رابطه آموزشی.

در پژوهش‌های بین‌المللی نیز همین الگوی معنایی مشاهده می‌شود. هی و همکاران (۲۰۱۸) نشان می‌دهد که فشارهای ساختاری و ارزیابی‌محور، دانشجویان را از تعهد درونی به یادگیری دور می‌کند و آنها را به سمت کنش‌های منفعلانه سوق می‌دهد. لئو (۲۰۲۰) نیز تأکید می‌کند که فرسایش معنایی و احساس گسست فرهنگی در دانشگاه، خود را در قالب تعلل مزمن، افت مشارکت علمی و بی‌تفاوتی پژوهشی نشان می‌دهد. یافته‌های این پژوهش با این نتایج شباهت آشکاری دارد، به‌ویژه در توصیف اضطراب نهادی، بی‌ثباتی فرهنگی، و تبدیل تعلل به یک راهبرد پنهان برای مدیریت فشارهای آموزشی.

در سطح مداخله‌گر، ناکارآمدی ساختار آموزشی و فقدان پشتیبانی روانی و مشاوره‌ای، همچون حلقه‌های فرسوده یک زنجیر، چرخه‌ی اهمال را بازتولید می‌کنند. کیفیت نامطلوب رابطه‌ی استاد و دانشجو، در نبود نظام بازخورد و گفت‌وگو، دانشگاه را از فضای یادگیری





مشترک به صحنهٔ انفعال و اطاعت بدل کرده است. بدین ترتیب، فرهنگ دانشگاهی بیش از آنکه مولد انرژی اجتماعی باشد، حامل نوعی رخوت و بی‌انگیزگی نهادی است. اما در برابر این وضعیت، راهبردهای مؤثر تنها زمانی به ثمر می‌نشینند که از سطح سیاست‌های شکلی و بیرونی فراتر روند. بازآرایی فرهنگ نهادی دانشگاه از انضباط صوری به مسئولیت درونی، توانمندسازی هیئت علمی در مقام تسهیل‌گر رشد، و ایجاد نظام حمایت روانی و اجتماعی برای دانشجویان، می‌تواند به تدریج معنای ازدست‌رفتهٔ تحصیل را بازگرداند. این اصلاحات تنها در صورتی ماندگار خواهند بود که دانشگاه، پیوندی تازه با جامعه و زیست‌جهان دانشجو برقرار کند؛ پیوندی که در آن، علم نه ابزار قدرت، که زبان گفت‌وگو با واقعیت‌های زندگی باشد. پیامدهای این فرایند دوگانه‌اند. از یک سو، غفلت‌ورزی آکادمیک می‌تواند فرصت بازاندیشی در خود و در نظام دانشگاهی ایجاد کند؛ یعنی دانشجو می‌آموزد چگونه فشارها را مدیریت کرده و از تأخیر، به تأمل برسد. از سوی دیگر، در سطحی کلان‌تر، تداوم غفلت‌ورزی می‌تواند به انزوای علمی، فروپاشی حس تعلق و از دست رفتن سرمایهٔ فرهنگی جامعهٔ علمی بینجامد. در این بخش نیز یافته‌ها با نتایج پژوهش‌های پیشین هم‌راستا است و آن‌ها را تقویت می‌کند. آنچه در این مطالعه به‌عنوان نقش مداخله‌گرانهٔ ساختارهای ناکارآمد، رابطه ضعیف استاد-دانشجو و فقدان حمایت روانی شناسایی شده، دقیقاً با نتایج پژوهش امینی‌باغ و سلیمی (۱۴۰۳) همخوان است؛ آنان نیز نشان دادند که نبود نظام بازخورد مؤثر، ساختارهای اداری سخت‌گیر و فضای رسمی کلاس، به شکل‌گیری انفعال و تعلل مزمن دامن می‌زند.

یافته‌های پژوهش ونگ و همکاران (۲۰۱۹) نیز تأیید می‌کند که نبود محیط حمایتی و کیفیت پایین تعاملات آموزشی، از عوامل تقویت‌کنندهٔ اهمال‌کاری در دانشجویان تحصیلات تکمیلی است؛ الگویی که در داده‌های حاضر نیز مشاهده شد. همچنین لاندبورگ و همکاران (۲۰۲۲) نشان می‌دهند که فرهنگ دانشگاهی کم‌تحرک و فاقد انگیزش می‌تواند به کاهش تعلق سازمانی و افزایش رفتارهای اجتنابی دانشجویان بینجامد؛ موضوعی که در این پژوهش با عنوان رخوت نهادی بازتاب یافته است. مطالعه

ساری و فخرودینا (۲۰۲۴) نیز بر لزوم وجود حمایت روانی و مشاوره‌ای برای کاهش رفتارهای تعللی تأکید می‌کند؛ مسأله‌ای که داده‌های این تحقیق نیز به وضوح برجسته ساخته‌اند. مجموع این شواهد تطبیقی، استنتاج پژوهش حاضر را تقویت می‌کند و نشان می‌دهد که غفلت‌ورزی آکادمیک در بستری از ضعف ساختاری، فرهنگی و حمایتی بازتولید می‌شود، نه در سطح فردی.

بر اساس تفاسیر مشارکت‌کنندگان، غفلت‌ورزی آکادمیک در میان دانشجویان تحصیلات تکمیلی نه نارسایی فردی، بلکه پدیده‌ای اجتماعی-نهادی است که در بستر ساختار آموزش عالی ایران شکل می‌گیرد. یافته‌ها نشان می‌دهد این پدیده حاصل تنش میان دانشگاه بوروکراتیک و دانشجویی در جست‌وجوی معناست؛ تنشی که به تعلیق هویت علمی، احساس بی‌معنایی تحصیلی، تضعیف رابطه استاد-دانشجو، محدودیت منابع و فشارهای اقتصادی منجر می‌شود. این عوامل مجموعه‌ای از فرسایش انگیزشی، کاهش تعلق علمی و بازتولید انفعال را رقم می‌زنند و دانشگاه را از نقش اصلی خود در پرورش تفکر انتقادی و یادگیری معنادار دور می‌سازند. در سطحی کلان‌تر، غفلت‌ورزی تحصیلی می‌تواند بازتاب بحران معنا در برخی دانشگاه‌ها باشد؛ بحرانی که در آن دانستن از بودن علمی جدا شده و بخشی از آموزش عالی به نهادی کم‌تحرک و مدرک‌محور تبدیل شده است. عبور از این وضعیت مستلزم بازآرایی ساختارهای انگیزشی، تقویت روابط انسانی و بازتعریف پیوند دانشگاه با زندگی اجتماعی است. بدین ترتیب، اصلاحات مؤثر باید از سطح توصیه‌های فردی فراتر رفته و با رویکردی نهادی و فرهنگی دنبال شود. در مجموع، غفلت‌ورزی آکادمیک می‌تواند به‌عنوان آینه‌ای باشد که ناکارآمدی‌های ساختاری و معنایی برخی دانشگاه‌ها را آشکار می‌کند و یادآور می‌شود که احیای اعتماد، تعلق و معنا پیش شرط بازگشت دانشگاه به مأموریت معرفت‌زای خود است.

در راستای کاهش غفلت‌ورزی آکادمیک، بازنگری در نظام راهنمایی استاد-دانشجو ضروری است. دانشگاه‌ها می‌توانند با اجرای سیاست‌های وزارت علوم برای ارتقای کیفیت راهنمایی پایان‌نامه، نقش استاد را از ناظر صرف به تسهیل‌گر رشد علمی تبدیل





کنند. برگزاری کارگاه‌های مهارت‌رهنمایی پایان‌نامه، ایجاد نظام بازخورد دوسویه و ارزیابی کیفی رابطه استاد-دانشجو، زمینه‌گفت‌وگو و تعامل مستمر را فراهم می‌کند و احساس تعلق علمی را تقویت می‌نماید. هم‌زمان، استقرار واحدهای مشاوره تخصصی دانشگاهی با همکاری روان‌شناسان و استادان می‌تواند مدیریت اضطراب تحصیلی، بهبود مهارت‌های برنامه‌ریزی زمانی و تقویت انگیزه و امید تحصیلی دانشجویان را ممکن سازد. بازتعریف ساختارهای انگیزشی و پاداش‌دهی در آموزش عالی با تمرکز بر کیفیت پژوهش، خلاقیت و ارتباط علم با جامعه، جایگزین شاخص‌های کمی و سطحی می‌شود و معنا و انگیزه را در فرآیند تحصیل بازمی‌گرداند. علاوه بر این، بهبود فضای علمی و دسترسی به منابع پژوهشی، تجهیز آزمایشگاه‌ها و کتابخانه‌ها و تسهیل ارتباط با پایگاه‌های داده جهانی، خودکارآمدی علمی دانشجویان را افزایش می‌دهد. نهایتاً، بازآرایی فرهنگ نهادی به سوی دانشگاه اجتماعی‌یادگیرنده، ایجاد شبکه‌های میان‌رشته‌ای و انجمن‌های علمی پویا و پیوند دانشگاه با مسائل واقعی جامعه، امکان بازتولید حس مسئولیت، معنا و تعلق علمی را فراهم می‌آورد.

سپاسگزاری

مراتب تشکر و قدردانی خود را از یاری‌رسانی بی‌دریغ دانشجویان محترم تحصیلات تکمیلی (ارشد و دکتری) دانشگاه کردستان که وقت و تخصص خود را جهت پیشبرد و تکمیل این مقاله در اختیار ما قرار دادند، اعلام می‌داریم.

حمایت مالی

این پژوهش توسط هیچ نهاد، سازمان مورد حمایت مالی قرار نگرفته است.

تضاد منافع

هیچ‌گونه تضاد منافی از سوی نویسندگان گزارش نشده است.

منابع

امینی باغ، علی؛ و سلیمی، جمال (۱۴۰۳). تحلیل کیفی ادراکات اعضای هیئت علمی از دانشگاه خلاق: راهی به سوی نوآوری آموزشی. فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ۳۱(۳)، ۶۶-۴۵. doi: 10.61838/KMAN.IRPHE.31.2.3

فراستخواه، مقصود (۱۴۰۱). تحول در اقالیم سبعة آموزش عالی و آینده آن. فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۱۴(۳)، ۷-۵. doi: 10.22035/isih.2022.407

گنجی، بی نظیر؛ توکلی، سمیرا؛ بنی‌اسدی شهر بابک، فائزه و اسدی، سکینه (۲۰۱۶). بررسی رابطه میان اعتیاد به اینترنت و درگیری تحصیلی دانشجویان. راهبردهای آموزش در علوم پزشکی، ۹(۲)، ۱۵۰-۱۵۵.

قناتی کاشانی، جمیله (۲۰۲۱). پیش‌بینی غفلت‌ورزی آکادمیک بر اساس سبک‌های هویت و ویژگی‌های شخصییتی HEXACO در میان دانشجویان در طول یادگیری مجازی ناشی از کووید-۱۹. فصلنامه پیشرفت‌های نوین در علوم رفتاری، ۶(۵۵)، ۳۶۸-۳۵۳.

نیک‌ورز، طیبه؛ باقری، معصومه؛ بوداقتی، علی و شهریار، مرضیه (۱۴۰۴). تحلیل جامعه‌شناختی اهمال‌کاری دانشگاهی دانشجویان تحصیلات تکمیلی از دیدگاه استادان؛ مطالعه موردی دانشگاه شهید چمران اهواز. فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ۳۱(۳)، ۳۵-۵۴. doi: 10.61838/KMAN.IRPHE.31.3.3

پورآنتشی، مهتاب (۱۴۰۲). مطالعه‌ای در باب سازگاری اجتماعی با دانشگاه؛ پیامدها برای ارتقای استمرار تحصیل و ماندگاری دانشجویان بین‌المللی مشغول به تحصیل در ایران. فصلنامه مطالعات دانشگاهی، ۲(۲)، ۱۳۷-۱۶۲. doi: 10.22035/jous.2024.5401.1088

سلیمی، جمال؛ امینی‌باغ، علی؛ و رضایی، کیوان (۱۴۰۴). تحلیل عوامل مؤثر بر پذیرش نوآوری‌های برنامه درسی در بین معلمان مقطع ابتدایی بر اساس مدل پذیرش مبتنی بر توجه (CBAM). مجله توسعه حرفه‌ای معلم، ۱۰(۲)، ۱۴۹-۱۸۳. doi: 10.48310/tpd.2025.18345.1844

سلیمی، جمال؛ محمدی‌لعل‌آبادی، مهدی؛ و امینی‌باغ، علی (۱۴۰۴). تجارب معلمان ابتدایی از درس پژوهشی: دلالت‌هایی برای رهبری برنامه درسی. پژوهش‌های کیفی در برنامه درسی، ۶(۱۸)، ۱۸۳-۱۵۷. doi: 10.22054/qric.2025.84276.402

سلیمی، جمال؛ قبادی، عهدیه؛ و امینی‌باغ، علی (۱۴۰۴). پدیدارنگاری فهم و ادراک معلمان از مفاهیم برنامه درسی و برنامه‌ریزی درسی. برنامه درسی و آموزش یادگیرنده‌محور، ۴(۲)، ۱۰۹-۱۳۵. doi: 10.22034/cipj.2025.65834.1228

Akram, A., Fu, C., Li, Y., Javed, M. Y., Lin, R., Jiang, Y., & Tang, Y. (2019). Predicting students' academic procrastination in blended learning course using homework submission data. *IEEE Access*, 7, 102487-102498. doi: 10.1109/ACCESS.2019.2930867



- Anderson, K. A. (2018). Increasing Sealant Retention During Orthodontic Treatment with Gingival Retraction Cord Isolation (Unpublished doctoral dissertation, College of Dentistry).
- Balkis, M., & Duru, E. (2016). Procrastination, Self-Regulation Failure, Academic Life Satisfaction, and Affective Well-Being: Underregulation or Misregulation Form. *European Journal of Psychology of Education*, 31, 439-459. doi:10.1007/s10212-015-0266-5
- Fakhrudiana, F. F., Ekadinata, N., & Rohman, M. F. (2024). Efektifitas SENADA terhadap Peningkatan Fungsi Kognitif Lansia dengan Demensia: Case Report. *Jurnal Medika Nusantara*, 2(2), 40-48. doi:10.59680/medika.v2i2.1104
- Hey, J., Chung, Y., Sethuraman, A., Lachance, J., Tishkoff, S., Sousa, V. C., & Wang, Y. (2018). Phylogeny estimation by integration over isolation with migration models. *Molecular Biology and Evolution*, 35(11), 2805-2818. doi: 10.1093/molbev/msy162
- Kandemir, M. (2014). The relationship between procrastination and motivation among university students. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 152, 421-424. doi:10.13140/RG.2.2.27474.81607
- Liu, Y., Hussain, S., & Sarwat, M. (2020). Internet addiction and academic procrastination: A cross-cultural perspective. *Computers in Human Behavior*, 110, 106385. doi:10.2224/sbp.13402
- Lundborg, P., Rooth, D. O., & Alex-Petersen, J. (2022). Long-term effects of childhood nutrition: evidence from a school lunch reform. *The Review of Economic Studies*, 89(2), 876-908. doi:10.1093/restud/rdab028
- Melgaard, J., Raiisi, P., & Riyassi, M. (2022). Academic procrastination in online learning environments. *Educational Research Review*, 37, 100491.
- Moore, C., Offenstein, J., & Shulock, N. (2011). *Consequences of neglect*. Institute for Higher Education Leadership & Policy. Sacramento, CA: California State University, Sacramento.
- Salehi, K., Habib Zadeh Khiyaban, S., & Sabbar, S. (2025). Artificial Intelligence and the Future of International Law and Power. *Journal of World Sociopolitical Studies*, 9(4), 923-958. doi:10.22059/wsps.2025.401951.1552
- Solomon, L. J., & Rothblum, E. D. (1984). Academic procrastination: Frequency and cognitive-behavioral correlates. *Journal of Counseling Psychology*, 31(4), 503-509. doi:10.1037/0022-0167.31.4.503
- Steel, P. (2007). The nature of procrastination: A meta-analytic and theoretical review. *Psychological Bulletin*, 133(1), 65-94. doi:10.1037/0033-2909.133.1.65
- Wong, S. L., Brady, M. S., Busam, K. J., & Coit, D. G. (2019). Results of Sentinel Lymph Node Biopsy in Patients with Thin Melanoma: SL WONG ET AL. *Annals of Surgical Oncology*, 13(3), 302-309. doi:10.1245/ASO.2006.02.021





مقاله پژوهشی

کاربرد عملیات روانی در مناظره‌های انتخاباتی؛ مطالعه موردی دوازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران

علی‌اصغر قاسمی^۱، زهرا طهماسبی^۲، محمد بابایی^{۳*}

دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۲۲؛ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۰۷

چکیده

مناظره‌های انتخاباتی، محتوا و شیوه برگزاری آن به واسطه اثرات ماندگاری که بر جامعه دارند همواره مورد توجه و علاقه بخش‌های مختلف جامعه به‌ویژه پژوهشگران بوده است. هدف مقاله شناسایی تاکتیک‌های عملیات روانی و شیوه‌های به‌کارگیری آن از سوی نامزدها در مبارزات انتخابات ریاست جمهوری ایران با رهیافتی میان‌رشته‌ای است. پرسش اصلی مقاله آن است که نامزدهای دوازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران، در مناظره‌ها از کدام تاکتیک و شیوه‌های عملیات روانی در برابر رقیبان استفاده کرده‌اند؟ برای گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌های مناظرات از روش تحلیل محتوای کیفی و کمی استفاده شده است. در این روش داده‌ها، هدفمند و بر اساس شاخص‌های برگرفته از مبانی نظری گردآوری، دسته‌بندی و تجزیه و تحلیل شده‌اند. با توجه به ماهیت میان‌رشته‌ای موضوع، روان‌شناسی سیاسی چارچوب نظری مقاله است. یافته‌ها حاکی است نامزدها، از ۴۵ تاکتیک که برخی از آنها عملیات روانی است بهره گرفته‌اند. این تاکتیک‌ها، ذیل دو مفهوم قابل ارائه‌اند: اول تاکتیک‌های تدافعی - تهاجمی، دوم تاکتیک‌های تبیینی - اثباتی. از این میان، شناسایی و مفهوم‌پردازی شیوه‌ها و تاکتیک‌های جدید نظیر تاکتیک بگم بگم!، تهدید به پیگیری قضایی! و ارائه گواه یا شاهد! از وجوه نوآورانه مقاله است. نتایج نیز حاکی است فرایند مناظره‌ها دو لایه محتوایی دارد. لایه اصلی؛ با هدایت شخصیت‌های با تجربه‌تر و با مسئولیت اجرایی مهم‌تر؛ و لایه فرعی؛ که عموماً توسط چهره‌های کم تجربه‌تر و بدون داشتن سابقه اجرایی چشمگیر نمایندگی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: ایران، انتخابات، مناظره، عملیات روانی

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

ghasemi_aliasghar@khu.ac.ir ✉

۲. کارشناس ارشد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

zahratahmasebi990@gmail.com ✉

۳. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

* نویسنده مسئول

mohammadbabaei@khu.ac.ir ✉

۱. مقدمه و بیان مسئله

اهمیت انتخابات به‌مثابه مهم‌ترین نمود مشارکت سیاسی و ایجاد و تثبیت ارزش‌های دموکراتیک به حدی است که در نگاه برخی نظریه‌پردازان، با برگزاری انتخابات آزاد و منصفانه احتمال تحقق سایر معیارهای دموکراسی قوت بیشتری خواهد گرفت (هانتینگتون، ۱۳۹۹، ۱۰). در این بین انتخابات ریاست‌جمهوری، با توجه به اهمیت آن گاه از برخی جهات حساسیت‌های زیادی را دامن می‌زند. در انتخابات ریاست‌جمهوری ایران، نامزدهای تأیید صلاحیت شده، با شروع رقابت‌ها به منظور کسب پیروزی از روش‌ها و ابزارهای متعدد بهره می‌گیرند. در کنار اشکال مبارزه انتخاباتی مانند رقابت‌های میدانی، سفرهای انتخاباتی و سخنرانی‌ها، مناظره‌های انتخاباتی بسیار مورد توجه جامعه است. در این مرحله، نامزدها گاه از شیوه‌ها و ابزارهایی بهره می‌برند که از آن با عنوان عملیات روانی و یا نبرد ذهنی^۱ نام برده شده است. بخش مهمی از آموزه‌های چنین شیوه‌ها و تاکتیک‌هایی ریشه در دانش روان‌شناسی سیاسی دارد که با هدف تأثیرگذاری بر افکار عمومی و تغییر نگرش‌ها به کار گرفته می‌شوند. از همین جا نیز وجه میان‌رشته‌ای مطالعه این‌گونه فعالیت‌ها نمایان می‌گردد. از آنجا که روان‌شناسی سیاسی به مطالعه تأثیر عوامل روان‌شناختی بر رفتار سیاسی می‌پردازد، تاکتیک‌های عملیات روانی در مناظره‌ها نیز مستقیم از یافته‌های این حوزه بهره می‌برند (هودی، سیرز و لوی^۲، ۲۰۱۳، فصل ۱).

رسانه‌ها و پخش مستقیم رویدادهای حقوقی، ورزشی، سیاسی و غیره نقش بسیار مهمی در دگرگون‌سازی سپهر همگانی در جوامع داشته‌اند (صالحی و صبار، ۲۰۲۵). با جدی‌تر شدن نقش و تأثیر مناظره‌های انتخاباتی در ایران به‌ویژه از انتخابات سال ۱۳۸۸ به بعد، توجه به این وجه از مناظرات نیز در میان مردم و نیز پژوهشگران افزایش یافت. در این انتخابات به دلیل فضای سیاسی حاکم و نیز شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی ایران، مناظره‌ها به‌ویژه مناظره محمود احمدی‌نژاد با میرحسین موسوی با حساسیت



1. Mental Battle

2. Huddy, Sears, & Levy

بسیار زیاد مخاطبان پیگیری شد. در همین مناظره بود که به گفته برخی کارشناسان، یکی از پیچیده‌ترین شیوه‌های عملیات روانی با بهره‌گیری از تکنیک‌های خاص از سوی مناظره‌کنندگان در برابر یکدیگر شکل گرفت. بعدها در انتخابات سال ۱۳۹۲ از همین شیوه‌ها اما در شکلی هوشمندانه‌تر نیز استفاده شد. در انتخابات سال ۱۳۹۶ با افزایش شمار نامزدهای تأیید صلاحیت‌شده از سوی شورای نگهبان، نخستین بار مناظره نامزدها با برنامه‌ریزی بهتر و با شکلی معقول‌تر و در عین حال هنرمندانه‌تر برگزار شد. با توجه به توازن نسبی این دوره از مناظره‌ها، برآیند نهایی مناظره‌ها را می‌توان نمایش شکلی اولیه از نوعی رقابت غیرجنجالی اما هوشمندانه و جذاب به شمار آورد. از این رو، هدف مقاله نیز پاسخ دادن به این پرسش است که نامزدهای دوازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در مناظره‌های انتخاباتی، کدام شیوه‌ها و تاکتیک‌های عملیات روانی را در برابر رقیبان و مخاطبان به کار گرفتند؟ در این مقاله تلاش شده است با شناسایی و استخراج تاکتیک‌ها و شیوه‌های روانی و ذهنی نامزدها، به مدلی اولیه از منطق به‌کارگیری این شیوه‌ها در مناظرات انتخاباتی دست یافت.



۲. پیشینه پژوهش

مطالعات بسیاری در زمینه انتخابات در ایران صورت گرفته است که برخی از آنها از جهاتی با پژوهش حاضر همسویی دارند و به فهم بهتر موضوع کمک می‌کند. صرف نظر از مطالعاتی که به کلیات انتخابات و یا به زوایایی خاص از آن پرداخته‌اند، برخی از آنها را که قرابت بیشتری با موضوع مقاله یعنی مناظره‌ها دارند مرور می‌کنیم.

۱. برای مرور بیشتر در این باره، می‌توان به این کتاب‌ها اشاره کرد:
 - کندوکاوی آسیب‌شناسانه در نظام انتخابات، نویسنده محمد علی مشفق، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۹۶؛
 - رفتار انتخاباتی مردم ایران، نویسنده محسن شریف‌زاده، شرکت سهامی انتشار، تهران: ۱۳۹۵؛
 - جامعه‌شناسی انتخابات یازدهم، نویسنده علی دارابی، تهران: همشهری، ۱۳۹۲؛
 - نظام‌های انتخاباتی: نظام حقوقی حاکم بر انتخابات (جلد اول)، نویسنده مصطفی منصوریان، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان، چاپ سوم، ۱۴۰۱؛
 - جغرافیای انتخابات در ایران با تأکید بر انتخابات ریاست جمهوری، نویسنده مراد کلویانی، تهران: انتشارات دانشگاه خوارزمی، ۱۳۹۷/۶
 - مقایسه کیفی و تطبیقی نظام انتخابات ایران و غرب (امریکا و انگلیس)، نویسندگان ارشاد شکری و ابوالفضل میرزاپور ارمکی، تهران: انتشارات اسرار علم، ۱۳۹۲
 - فرهنگ سیاسی و رفتار انتخاباتی، نویسنده یوسف خان محمدی، تهران: انتشارات خرسندی، ۱۳۹۹.



حمیدرضا رهرو، پیمان جبلی و فاطمه عظیمی فرد (۱۴۰۱) در مقاله «تحلیل گفتمان انتقادی مناظره اقتصادی دو نامزد سیزدهمین دوره (رئیس و همتی)» به مطالعه مناظره اول این انتخابات با محوریت موضوع اقتصادی بر اساس رویکرد وندایک و در سه سطح سبک، معنا و استدلال پرداختند. یافته‌های پژوهش نشان داد: «حمایت از تولید ملی»، «مبارزه با فساد»، «دولت عملگرا برای احیای شرایط اقتصادی»؛ مهم‌ترین گزاره‌های رئیس؛ و «مهندسی انتخابات»، «پوششی بودن نامزدها»، تأثیر تحریم‌ها و افای تی اف بر اقتصاد مهم‌ترین گزاره‌های کلیدی در طول مناظره اول بوده است. این پژوهش از آن جهت که به استخراج مهم‌ترین گزاره‌های نامزدها پرداخته است برای مطالعه حاضر مفید است اما محدود به یک مناظره و فقط دو نامزد است.

صدقی و امیری (۱۴۰۰) در مقاله «مدل مفهومی مواجهه نامزدها با رقیب در مناظره‌های ۸۸، ۹۲، ۹۶» با روش گراند تئوری با ۱۴ صاحب‌نظر یا عوامل طراحی مناظرات مصاحبه کردند تا بتوانند مدل تعامل مناظره‌کنندگان با رقیب را طراحی کنند. یافته‌ها نشان داد ویژگی شخصی نامزد، فضای سیاسی، محدودیت زمان تبلیغات، سیاست‌های رسانه‌ای، نبود راستی‌آزمایی ادعاها و ساختار ضعیف مناظره‌ها از مهم‌ترین عوامل مؤثر نحوه مواجهه مناظره‌کنندگان با رقیب است که البته سبب بروز حملات و تنش به جای گفت‌وگو در مناظره می‌شود. این مطالعه در کنار دستیافتن به عوامل مؤثر بر فرایند مناظره‌های انتخاباتی اما در نهایت موفق به ارائه مدل مفهومی شیوه مواجهه نامزدها با رقیب نشده است.

محمدامین باقری کنی (۱۴۰۱) هم در مقاله «بررسی فرایند اقناع و مجاب‌سازی در مناظرات انتخابات دوره دوازدهم»، با بهره‌گیری از الگوهای نظری هاولند و وندایک و دیدگاه حقیقت‌نمایی تفسیر، به این نتیجه رسیدند که از یک سو برجسته‌سازی قطب خودی و به حاشیه‌نشاندن قطب رقیب به‌عنوان راهبرد مؤثر جذب مخاطب؛ و از سوی دیگر شیوه دگرسازی توسط رئیس‌جمهور منتخب از مهم‌ترین فرایندهای اقناع مخاطب در مناظره‌ها بوده است. این پژوهش به لحاظ نظری و کاربردی سودمند است اما فاقد بهره‌گیری از داده‌های میدانی و مستندسازی برای خواننده است.



سیدمهدی شریفی و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله «تأثیر مناظره‌های انتخاباتی به عنوان یک روش تبلیغاتی بر شکل‌دهی به نظر رأی‌دهندگان در انتخابات سال ۱۳۹۲» دریافتند که تأثیرگذارترین روش تبلیغ بر روی رأی‌پاسخگویان، مناظره‌های تلویزیونی و مهم‌ترین توانمندی‌های نامزدها در جلب آرای مردم قدرت‌سخنوری و خطابه است. تفاوت مطالعه حاضر با مطالعه شریفی در پرداختن به شیوه‌ها و تاکتیک‌های به‌کار گرفته‌شده از سوی مناظره‌کنندگان در مقابل رقیب است و نه فقط روش‌های تبلیغی یا تکنیک‌های خطابه.

محمد مهدی فرجیان (۱۳۹۴) در مقاله «بررسی تأثیر مناظرات تلویزیونی بر میزان موفقیت در انتخابات ریاست جمهوری ایران» درمی‌یابد مناظرات نقشی کلیدی در تعیین سرنوشت انتخابات دارند. زیرا بار اصلی فرایند انتخاب رئیس‌جمهور بر دوش مناظرات است. همچنین یافته‌های مقاله «تکنیک‌های جنگ روانی پوشش خبری انتخابات (انتخابات مجلس و خبرگان سال ۹۴ در بی‌بی‌سی فارسی و صدای امریکا)» نوشته امید جهانشاهی و همکاران (۱۳۹۴) حاکی است سایت خبری بی‌بی‌سی فارسی با عملکردی حرفه‌ای‌تر با ایجاد تفرقه و تضاد، تظاهر به بی‌طرفی و توسل به ترس به نشر اخبار انتخابات پرداخته است. این مقاله نیز عموماً بر تکنیک‌های کار رسانه‌ای متمرکز است تا مناظره‌ها.

در مقاله علیرضا فضل‌زاده و همکاران (۱۳۹۶) با عنوان «تبیین استراتژی‌های تبلیغات سیاسی داوطلبان انتخابات ریاست جمهوری» نتایج حاکی از آن است که ابزارهای تبلیغات سیاسی بر نگرش‌ها و انتظارات نخبگان تأثیر مثبت و معناداری دارد.

گلن سگل^۱ (۲۰۱۶) در مقاله «جنگ روانی در انتخابات امریکا» معتقد است: «در این انتخابات (۲۰۱۶) و مطابق جنگ روانی، مردم باید بین انتخاب یک آزارگر جنسی (همان‌طور که اردوگاه کلینتون ترامپ را متهم می‌کردند) یا یک مجرم خطرناک (اتهامات کلینتون در رابطه با جنجال‌های ایمیلی) یکی را انتخاب کنند. او می‌افزاید این یک جنگ روانی کلاسیک بین ستادهای انتخاباتی با هدف تأثیرگذاری بر افکار عمومی

1. Glen Segell



ولو بدون ارائه هرگونه شواهد است؛ این مقاله به لحاظ محتوایی با مقاله حاضر قرابت دارد اما کلی و متمرکز بر امریکاست.

هاننا روزین^۱ (۲۰۲۴) درباره مناظره انتخاباتی ۲۰۲۴ دونالد ترامپ و کامالا هریس، در مقاله «او برنده شد اما...» درخصوص اهمیت جنگ روانی می‌نویسد: «مناسب‌ترین عبارات برای توصیف اینکه چگونه کامالا هریس در مناظره بر دونالد ترامپ پیروز شد، نه از علوم سیاسی، که از حوزه روان‌شناسی ناشی می‌شود: یعنی تحریک و تله‌گذاری». هریس مستقیم ترامپ را ضعیف خواند و گفت که او هدف آسانی برای دیکتاتورهایی است که «می‌توانند شما را با چاپلوسی دستکاری کنند». هریس تله‌های آشکاری گذاشت و ترامپ هم تقریباً در همه این تله‌ها گرفتار شد.

یافته‌های اقبال بایصری و نیکولاس هاربوو^۲ (۲۰۲۴) در مقاله «جنگ روانی در عرصه انتخابات ریاست جمهوری» نشان داد که اقدامات تحریک‌آمیز هواداران و نامزدها تبدیل به جنگی روانی در هر مناظره می‌شود؛ و این خود، مناظره را از مناظره‌کنندگان به میان‌حامیان می‌کشانند. مطالعات روزین و مطالعات بایصری و همکاران، کاملاً با مقاله حاضر همسویند اما با این حال متمرکز با امریکا.

اما درخصوص کتاب‌های با قرابت بیشتر به موضوع مقاله می‌توان به این موارد اشاره کرد. از مهم‌ترین کارهای تحلیلی درباره انتخابات ریاست جمهوری در زبان فارسی مطالعه رحمان قهرمانپور (۱۳۹۴) در کتاب بازی انتخابات ریاست جمهوری در ایران است که نگاهی تحلیلی به انتخابات ریاست جمهوری به‌ویژه در سال ۱۳۹۲ دارد. قهرمانپور در این کتاب البته نگاه فرایندی و کلان به کلیت این انتخابات می‌اندازد و تلاش دارد فضای گفتمانی شکل گرفته و مؤثر بر این انتخابات را بازنمایی و تحلیل نماید. ضمن تصریح به سودمند بودن تحلیل‌های کتاب برای مطالعه حاضر اما کتاب به‌طور خاص به محتوای مناظره‌های انتخاباتی نپرداخته است.

1. Hanna Rosin

2. Iqbal Basyari, Nikolous Haebowo

کتاب بررسی تطبیقی مناظره‌های انتخاباتی تلویزیونی ایران و انگلستان نوشته اسماعیل فلاح (۱۳۹۳) نیز تنها فصل پایانی را به مقایسه اختصاص می‌دهد و نتیجه می‌گیرد که در مناظره‌های انتخاباتی ایران بسیاری از اصول برگزاری مناظره‌ها رعایت نمی‌شود. البته این اصول بیشتر اصول و ملاحظات عملی لازم برای برگزاری مناظره‌هاست و کمتر به محتوای مناظره‌ها توجه شده است. در حالی که مطالعه حاضر معطوف به محتوای مناظره‌هاست.

نایجل واربرتن (۱۳۸۸) در کتاب اندیشیدن، روش‌های مغالطه‌گران و رویاروشدن با آنها را برمی‌شمرد که در انتخابات و جنگ‌های روانی هم کاربرد دارند. برخی از تاکتیک‌های برشمرده شده در کتاب در مطالعه حاضر استفاده شده است. با وجود آنکه به طور خاص مطالعات زیادی درباره انتخابات به شکل کلی و نیز شماری پژوهش نیز درباره انتخابات سال ۱۳۹۶ تدوین شده، اما بررسی‌های نویسندگان نشان داد در آنها به موضوع عملیات روانی در مناظرات انتخاباتی پرداخته نشده است. این در حالی است که معدود مطالعه صورت گرفته بر روی تاکتیک‌ها و عملیات روانی در انتخابات ریاست جمهوری در ایران نیز با بهره‌گیری از ادبیات غیربومی تدوین شده است. از همین رو در این مقاله تلاش شده است با نگاهی بومی‌تر، به این موضوع توجه شود که نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری، در مناظره‌های انتخاباتی سال ۱۳۹۶ از کدام شیوه‌ها و تاکتیک‌های روانی در برابر رقیب بهره گرفته‌اند. بدیهی است در این فرایند افزون بر شناسایی و دسته‌بندی این تاکتیک‌ها، تلاش می‌شود تاکتیک‌ها و شیوه‌هایی از عملیات روانی را که خاص مناظرات انتخاباتی در ایران است، شناسایی شوند.

۳. مبانی نظری

با توجه به رهیافت میان‌رشته‌ای پژوهش، مفهوم «عملیات روانی» که یک پا در علم سیاست و یک پا در علم روان‌شناسی دارد به عنوان اصلی‌ترین بنیاد نظری مقاله در نظر گرفته شده است. از همین رو، مقاله با اتکا به یافته‌های مرتبط دانش روان‌شناسی سیاسی





بر آن است تاکتیک‌ها و تکنیک‌های روان‌شناختی را که در منازعات سیاسی و به‌ویژه مناظره‌های انتخاباتی به‌کار می‌رود احصا و کاربرد آن را در این مناظره‌ها تبیین کند. در تعریفی مقدماتی عملیات روانی به مجموعه اقدامات برنامه‌ریزی شده‌ای اطلاق می‌شود که با هدف تغییر نگرش، باور و رفتارهای گروه هدف از طریق ابزارهای ارتباطی طراحی می‌شوند (جووت و أدانل^۱، ۲۰۱۸، ۴۵). هدف عملیات روانی را افزون بر تخریب روحیه نیروهای رقیب/دشمن، حفظ روحیه نیروهای خودی نیز دانسته‌اند (مرادی، ۱۳۸۷، ۵۲). در این مقاله منظور از تاکتیک‌های عملیات روانی هم شیوه‌هایی است که مناظره‌کنندگان به‌کار می‌گیرند تا در راستای اهداف خود، بر ذهنیت و نگرش رقیبان و مخاطبان تأثیر بگذارند. مطابق نظریه‌های رایج در حوزه روان‌شناسی سیاسی افراد عموماً تحت تأثیر احساسات و هیجانات و نه لزوماً عقلانیت، تصمیم می‌گیرند. در مناظره‌های انتخاباتی نیز، نامزدها از تاکتیک‌هایی بهره می‌گیرند تا احساس مخاطبان اعم از رأی‌دهندگان و یا رقبای هدف قراردهند (مارکوس و مک‌کوئن^۲، ۲۰۰۰، ۴۵-۴۷). برخی تاکتیک‌ها ریشه در نظریه روان‌شناسی اجتماعی^۳، مانند نظریه هویت اجتماعی دارند. در این شیوه‌ها افراد با استفاده از کلمات و عباراتی که هویت گروهی مخاطبان را تقویت می‌کند، سعی در ایجاد حس تعلق و وفاداری در مخاطبان دارند (تایفل و ترنر^۴، ۱۹۸۶، ۷-۹). برخی تاکتیک‌ها نیز مبتنی بر نظریه‌های شناختی^۵ در روان‌شناسی سیاسی‌اند که نشان می‌دهند افراد عموماً تمایل دارند اطلاعاتی را بپذیرند که با باورهای قبلی آنها سازگار است و اطلاعات متناقض را نادیده بگیرند (لاج و تیبر^۶، ۲۰۱۳، فصل ۴). درعین حال برخی تاکتیک‌ها نظیر «شخصی‌سازی رقابت»^۷ و «حمله به شخصیت رقیب»^۸ و یا تخریب

1. Jowett & O'Donnell
2. Marcus & MacKuen
3. Social Psychology
4. Tajfel & Turner
5. Cognitive
6. Lodge & Tabe
7. personalizing the competition
8. Attacking the opponent's character

شخصیت، بر اساس نظریه «اثر تقدم و تأخر»^۱ در روان‌شناسی اجتماعی طراحی شده‌اند. در این شیوه‌ها نامزدها تلاش می‌کنند با ایجاد تصویری منفی از رقیب، ذهنیت مخاطبان را نسبت به او تغییر دهند (کیندر و سیر^۲، ۱۹۸۵، ۶۷۰-۶۷۲). برهمین اساس نیز در این مقاله بهره‌گیری نامزدها از فرصت‌های پایانی مناظره‌ها را تحت عنوان «بخت یا شانس پایانی»^۳ شناسایی و معرفی کرده‌ایم که به بهره‌گیری از نظریه «اثر تقدم و تأخر» اشاره دارد. مبتنی بر نظریه‌های یاد شده، برخی تاکتیک‌های عملیات روانی شناخته شده در زیر آورده شده‌است:

اعتبارسازی^۴، تحریک حس عدالت‌طلبی^۵، نسبت دروغ دادن^۶، اعلام موضع از طریق شخص ثالث^۷، برچسب‌زدن^۸، اطمینان بخشی^۹ (که این تاکتیک با دو تکنیک قاطعیت در کلام و عمل^{۱۰}، روشنگری^{۱۱} اجرا می‌شود)، تشجیع^{۱۲}، شعله‌ور ساختن^{۱۳}، تقویت حس امیدواری^{۱۴}، و واداشتن^{۱۵} (که این تاکتیک نیز خود با دو تکنیک افشای موضوعات پشت‌پرده^{۱۶} و افشای پیش‌دستانه^{۱۷})، ایجاد هویت جمعی^{۱۸} و تاکتیک



1. primacy and recency effects

اثر تقدم یعنی تمایل به یادآوری بهتر اطلاعات ابتدای فهرست نسبت به اطلاعات وسط یا انتهای فهرست. درحالی‌که اثر تأخر به تمایل افراد برای یادآوری آسان‌تر مواردی اشاره دارد که در آخر فهرست قرار دارند. در اثر تأخر به این دلیل آخرین مورد فهرست به خاطر فرد می‌آید که جدیدترین چیزی است که خواننده یا شنیده و در حافظه کوتاه مدت او ذخیره شده است.

2. Kinder & Sears

3. The Last Chance

4. Gaining Credibility

5. Sense of Justice

6. Defamation

8. Declare position through a third party

8. Labeling

9. Reassuring

10. Decisiveness

11. Description

12. To set up

13. Encouragement

14. Hope making

15. Inducement

16. revealing back stage

17. Preemptive airing

18. Collective Identity

پادزهر^۱ (که با دو تکنیک پاسخگویی^۲ و افشای روش‌های روانی^۳ - اجرا می‌شود)، گواهی یا شهادت^۴، تخریب شخصیت^۵، ترس‌افزایی^۶، تکرار کلمات کلیدی^۷، تحریک حس ملی‌گرایی و استناد به ارزش‌ها^۸، تمسخر یا تحقیر^۹ و داستان‌گویی^{۱۰}. مجموعه‌ای از این تاکتیک‌ها و شیوه‌ها و یا بخشی از آنها برای تجزیه و تحلیل مناظره‌ها و شناسایی و استخراج تاکتیک‌ها، به کار گرفته شده است.

۴. روش پژوهش

با توجه به ماهیت موضوع و پرسش اصلی، روش پژوهش تحلیل محتوای کیفی و کمی در نظر گرفته شده است. در این روش پژوهشگر بر مبنای پرسش‌های پژوهش از یک سو و شاخص‌های به دست آمده از مبانی نظری تحقیق، به شکلی هدفمند به سراغ منابع تصویری، صوتی و مکتوب می‌رود و داده‌های هدفمندی را که پاسخی به پرسش‌های پژوهش به شمار می‌روند گردآوری می‌کند. به طور مشخص در روش کیفی داده‌ها به صورت گزینشی انتخاب و تحلیل می‌شوند و در نهایت نیز در قالب توضیحات مفصل و یا جداول همراه با تفاسیر دقیق ارائه می‌شوند (کرسول^{۱۱}، ۱۳۹۲، ۲۶). به این معنا که به لحاظ کیفی داده‌های بخش مناظره‌ها در این مقاله با تکنیک تحلیل مضمون و در راستای پرسش‌های پژوهش، گزینش، گردآوری و در نهایت ادغام و انتزاع شدند. در این فرایند بدیهی است که با توجه به حجم زیاد داده‌ها و جداول، برخی تکنیک‌های شناسایی شده و برخی مضامین استخراج شده، در فرایند انتزاع با یکدیگر ادغام و تنها



1. Deactivate
2. Responding
3. Disclosure of psychological methods
4. Witness
5. Smuggling
6. Fear-Inducing
7. Message Repetition
8. Nationalism Appeal
9. Derision
10. Storytelling
11. Creswell

مضامین نهایی در جداول ارائه شده است. تنظیم هریک از جداول نیز، پاسخ به پرسش‌های فرعی پژوهش است. از سوی دیگر، به لحاظ کمی نیز شمارش تعداد تکرار هر گزاره کیفی به منظور تأیید و تحکیم معانی گزارش‌ها و یافته‌های بخش کیفی استفاده شده‌اند (کرسول، ۱۳۹۲، ۲۵). تعداد تکرار هر تکنیک و یا مضمون کیفی برگرفته از آن، در هریک از مناظره‌ها نیز در جدول مربوطه درج شده تا وزن و اعتبار آن را تبیین نماید. در نهایت نیز مدل نهایی بر مبنای تجزیه و تحلیل و البته استنباط معانی حاصل از فرایند انتزاع داده‌های کیفی ارائه شده است.

از سویی با توجه به میان‌رشته‌ای بودن مبانی نظری مقاله و بهره‌گیری از نظریه‌های روان‌شناسی سیاسی در کنار نظریه‌های سیاسی، بدیهی است برخی شاخص‌های مقاله به‌ویژه در بخش شناسایی و معرفی تاکتیک‌های عملیات روانی برگرفته از نظریه‌های روان‌شناسی سیاسی است. از این رو، مقاله رویکرد نظریه‌آزمایی نیز دارد و ممکن است پژوهشگر به یافته‌هایی متفاوت از آنچه در نظریه‌ها طرح شده نیز دست یابد. ارزش افزوده مقاله به لحاظ روشی نیز وجه تطبیقی و نظریه‌آزمایی است. این وجه تطبیقی در روش، خود را به شکل تطبیق نشانه‌ها و شاخص‌های برگرفته از مبانی نظری با مواضع بیان شده از سوی نامزدها نشان داده است. به این معنا که نویسندگان به لحاظ روشی تلاش کردند بین شاخص‌های برگرفته از مبانی نظری (ارائه شده در بخش یافته‌ها) با نشانه‌های مندرج در مواضع اعلامی نامزدها - که پیش‌تر با روش توصیفی دسته‌بندی شده بودند- با استفاده از تکنیک حساسیت نظری^۱ در پژوهش‌های کیفی، بارها و بارها بین داده‌ها از یکسو و شاخص‌های به‌دست آمده رفت‌وآمد کنند تا معتبرترین قرابت را بین آنها شناسایی، استخراج و مفهوم‌سازی کنند.

1. Theoretical Sensivity

این عبارت به توانایی محقق در درک عمیق و معنادار داده‌ها، ارتباط دادن آنها با یکدیگر و ساختن مفاهیم و نظریه‌هایی بر اساس این ارتباطات اشاره دارد.



۵. یافته‌ها

به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها سخنان هر شش نامزد در مناظرات پیاده شد. مطابق شاخص‌های به دست آمده از مباحث نظری مقاله، تاکتیک‌ها و شیوه‌های نبرد ذهنی مناظره‌کنندگان شناسایی و استخراج و دسته‌بندی شدند.^۱ پس از دسته‌بندی و ادغام تاکتیک‌ها، مشخص شد مناظره‌کنندگان ۴۵ تاکتیک را در طول مناظرات به کار گرفته‌اند. البته همه این تاکتیک‌ها در منابع مدون درج نشده بودند بلکه ۲۰ مورد آن پس از مطالعه دقیق متن اظهارات و از طریق فرایند مفهوم‌سازی به دست آمدند. بدیهی است بسیاری از مواضع نامزدها، اظهاراتی است که نمی‌توان آنها را لزوماً نوعی تاکتیک روانی آگاهانه به شمار آورد، بلکه نوعی اعلام موضع کارشناسانه بوده است و یا اینکه در نهایت، نوعی دست یازیدن به روش‌های مختلف برای دفاع از خود در برابر مواضع دیگر رقبا بوده است. از همین رو پژوهشگران چنین موضعی را در شمار تاکتیک‌های علمیات روانی نیاورده‌اند. همچنین در استنباط‌هایی که از سخنان نامزدها به عمل آمد، برخی موضع‌گیری‌ها با وجود همپوشانی بسیار، به دلیل برخی ظرافت‌های معنایی، سبب تمایز آنها شد. لذا تلاش شد، رساترین عنوان و تاکتیک برای آن در نظر گرفته شود. در نهایت، تاکتیک‌های ابداعی مقاله شامل این موارد است:

(۱) بگم بگم^۲: نخستین بار در رقابت‌های انتخاباتی ایران در مناظره‌های سال ۱۳۸۸ در اظهارات آقای احمدی‌نژاد این تاکتیک به کار گرفته شد. تاجایی که پژوهشگران بررسی کرده‌اند مشابه چنین تکنیکی در مناظره‌های شناخته شده جهان دیده نشده است. البته شاید بتوان آن را به میزانی به تاکتیک شناخته شده تهید به افشاگری که در همین مقاله نیز به آن اشاره شده، نزدیک دانست اما به لحاظ فرهنگی و بار معنایی، تفاوت‌هایی بین آنها وجود دارد. به نظر می‌رسد در برخی نظام‌های سیاسی، وجود نظارت و شفافیت نسبی در کلیت سیستم، مانع پنهان‌کاری افراد می‌گردد و در نتیجه زمینه برای بهره‌برداری‌های سربرنگ از این تاکتیک، چندان رایج نباشد.

۱. با توجه به حجم بالای جداول اظهارات نامزدها و تاکتیک‌های به کار رفته، از ارائه آنها در مقاله خودداری شده اما به شکل مدون و جداگانه نزد نویسندگان مقاله در دسترس است.

2. should I say?



۲) پرسشگری: طرح پرسش یکی از نامزدها از نامزدی دیگر؛ که ممکن است با اهداف متفاوتی صورت گیرد:

موضوع کارشناسی: طرح سؤال از سمت رقبا به گونه‌ای که نامزد، تنها درصدد کسب اطلاع از برنامه و شیوه عملکرد رقیب آن‌هم در صورت پیروزی در انتخابات باشد. این گونه تاکتیک طرح سؤال عموماً جنبه آگاهی‌بخشی به مخاطبان را دارد. این تکنیک بیشتر از سوی رقبایی استفاده می‌شود که عزم جدی برای پیروزی در انتخابات ندارند. بدیهی است این نوع پرسش‌ها بخشی از یک عملیات روانی به شمار نمی‌روند.

همراهی‌کننده: بدین معنا که نامزد به دنبال یارگیری با نامزد دیگر باشد و به مخاطب القا کند که اهداف هر دو نامزدها در یک راستاست. در چنین شرایطی چه پاسخ داده شود و چه پاسخی قانع‌کننده دریافت نشود، نفس طرح سؤال در بستری است که نامزد همسورا حمایت و تأیید می‌کند.

چالش برانگیز: این نوع پرسشگری به دنبال برهم‌زدن آمادگی ذهنی رقیب است و درصدد است با طرح پرسش در مورد رقیب تأثیر منفی بر اذهان مخاطبان بگذارد. پرسش‌های نوع دوم و سوم با توجه به اثری که به لحاظ روانی با تضعیف رقیب و یا حمایت از مواضع او می‌تواند در پی داشته باشد، در این پژوهش به عنوان تاکتیک عملیات روانی به شمار می‌روند.

۳) لکه‌دار کردن اعتبار رقیب: زیر سؤال بردن اقدامات رقیب در گذشته به گونه‌ای که اعتبار رقیب را در نزد مخاطب زیر سؤال ببرد. این تاکتیک عموماً به صورت اشاره به برخی سوابق رقیب در تقابل با مواضع کنونی وی استفاده می‌شود.

۴) قرار دادن رقیب در برابر مردم: زمانی که نامزدی آگاهانه تلاش کند رقیب را به پاسخگویی به مردم و مخاطبان ناگزیر کند و یا اینکه قضاوت در خصوص عملکرد رقیب را به مردم واگذار کند.

۵) عاجز نشان دادن رقیب از پاسخ: زمانی که نامزد پاسخی به سؤال نمی‌دهد و تلاش دارد بحث را تغییر دهد، رقیب با تصریح به طفره رفتن او از پاسخ، به مخاطب می‌گوید که او عملاً از پاسخ عاجز است.





- ۶) انقطاع کلامی: مجریان عملیات روانی با اهداف مختلفی سعی در مداخله و قطع سخنان طرف مقابل دارند. اهدافی از جمله مختل کردن نظم فکری رقیب، دفاع از خود در برابر اتهامات، جلوگیری از ادامه اثربخش سخنان رقیب در خصوص دستاوردهایش.
- ۷) پاسخ‌طلبی از موضع برتر: در مواقعی که گوینده، خود را در موضع برحق می‌داند و رقبا را دعوت به پاسخ‌دهی به پرسش خود در برابر مخاطبان می‌کند.
- ۸) احاله مشکلات به دولت قبل: این تاکتیک زمانی به کار می‌رود که نامزد در خصوص مسئولیت‌های خود شانه خالی کرده و دیگری را (عموماً دولت قبل) مقصر معرفی کند.
- ۹) افشای تناقضات ادعا و عمل: رقیب به منظور فراهم نمودن هجمه تبلیغی علیه دیگری به افشای وعده‌های عمل‌نشده او می‌پردازد تا به مخاطب القا کند وعده‌های جدید نیز عملی نخواهند شد.
- ۱۰) همسو نشان دادن خود با نماینده دولت یا جریان حاکم: همسو نشان دادن نظرات خود با دیگری به منظور یارگیری در برابر نظرات رقیب. در چنین تاکتیکی عموماً حمله‌ای به مواضع نامزد دولت صورت نمی‌گیرد.
- ۱۱) ایجاد دوگانه: قائل شدن به تضادهای دو-دویی و نگاه دوگانه انگار به ایده‌ها. مانند دوگانه فقر و ثروت، ترس و امید، دولت انقلابی و غیر انقلابی، درون‌گرایی و برون‌گرایی. در این تاکتیک رقیب در طرف منفی دوگانه توصیف می‌شود.
- ۱۲) موج وارونه: وارونه کردن موج انتقادات از خود به سمت رقیب؛ زمانی که رقیب پاسخی برای اتهامات ندارد اما تلاش می‌کند با ارائه شواهد و مستندات (متقن یا غیر متقن) فشار روانی از جانب مخاطبان را به سمت رقیب هدایت می‌کند.
- ۱۳) تخریب در پوشش دفاع: فرد قبل از تخریب رقیب یا عملکرد او ابتدا به دفاع از او می‌پردازد و سپس در پوشش دفاع تخریب می‌نماید. این تاکتیک هم‌زمان با تخریب رقیب امکان انتقاد را نیز از وی سلب می‌کند.
- ۱۴) نمایش حقانیت از طریق کلمات قصار: به‌کارگیری جملات و یا کلمات قصار در قالب شعر، کنایه، ضرب‌المثل و مانند آن که می‌تواند ذهنیت مطلوب نزد مخاطب ایجاد کند.

۱۵) تهدید پیگیری قضایی: از معدود روش‌هایی است که نخستین بار در مناظره‌های ایران در انتخابات سال ۱۳۹۶ مشاهده شد. تاکتیکی که در آن با تهدید به پیگیری قضایی و یا عقوبت، در رقیب هراس می‌آفریند و او را نسبت به عواقب پیگیری قضایی مدعای خود نگران می‌سازد.

تاکتیک‌های گفته‌شده، در طول مناظرات به دفعات و یا تنها یک بار استفاده شده‌اند. با توجه به حجم بالای جداول حاوی نمونه جملات و اظهارات نامزدها، امکان ارائه کامل آنها در مقاله نیست. لذا در جدول شماره (۱) تنها تاکتیک‌ها و فراوانی آنها ارائه شده‌اند. شاخص درج تاکتیک‌ها در جدول، آگاهانه و یا غیرآگاهانه بودن کاربرد تاکتیک است. یعنی تاکتیک‌هایی که ۳ و بیش از ۳ بار در مناظرات استفاده شده باشند نشانه‌ای از کاربرد آگاهانه آن است، و کمتر از این تعداد، در جدول درج نشده‌اند. بنابراین، در جدول شماره (۱) از کل ۴۵ تاکتیک، ۲۹ تاکتیک که حسب شاخص‌های بیان‌شده در بالا و متناسب با فضای مناظره‌ها، کارکرد عملیاتی روانی داشته‌اند درج شده است.

جدول ۱. تاکتیک‌های مورد استفاده هر نامزد در مناظرات

ردیف	تکنیک	میرسلیم	جهانگیری	روحانی	رئیزی	قالیباغ	هاشمی‌طبا	جمع
۱	ایجاد هویت جمعی	۵	۱۰	۵	۱۵	۱۱	۴	۵۰
۲	نقد عملکرد دولت	۱۴	۲	۲	۹	۱۴	۱	۴۲
۳	برچسب‌زدن	۱۰	۷	۵	۸	۷	۴	۴۱
۴	تاکتیک اطمینان‌بخشی؛ تکنیک قاطعیت در کلام و عمل	۵	۵	۹	۷	۵	۳	۳۴
۵	تاکتیک واداشتن؛ تکنیک افشای موضوعات پشت پرده	۲	۷	۶	۴	۱۳	۱	۳۳
۶	تاکتیک اطمینان‌بخشی؛ تکنیک روشنگری	-	۹	۱۴	۱	۴	۲	۳۰
۷	تخریب شخصیت	۱	۱۰	۵	۱	۹	-	۲۶
۸	تکرار کلمات کلیدی	۱	۳	۱	۳	۱۸	-	۲۶
۹	اعتبارسازی	-	۹	۷	۲	۷	۱	۲۶
۱۰	ایجاد دوگانه	-	۱	۳	۲	۱۷	-	۲۳
۱۱	لکه‌دارکردن اعتبار رقیب	۳	۲	۲	۵	۸	۲	۲۲





ردیف	تکنیک	میرسلیم	جهانگیری	روحانی	رئسی	قالیباف	هاشمی طباطبائی	جمع
۱۲	افشای تناقضات ادعا و عمل	۵	-	۲	۵	۵	-	۱۷
۱۳	تحریک حس عدالت طلبی	۳	۲	۲	۷	۱	-	۱۵
۱۴	تاکتیک واداشتن؛ تکنیک افشای پیش‌دستانه	۱	۴	-	۳	۳	۴	۱۵
۱۵	پرسشگری	۷	-	۱	۲	۳	۱	۱۴
۱۶	ترس‌افزایی	-	۱۰	۴	-	-	-	۱۴
۱۷	تحریک حس ملی‌گرایی و استناد به ارزش‌ها	۱	۱	۲	۱	۱	۷	۱۳
۱۸	قرار دادن رقیب در برابر مردم	۱	-	۱	۵	۲	۱	۱۰
۱۹	همسو نشان دادن خود با نماینده دولت	-	۱	-	۱	۲	۵	۹
۲۰	گواهی	۱	۴	۱	-	-	۲	۸
۲۵	ارجاع ادعا به رقیب	-	۱	۳	۳	۱	-	۸
۲۱	شعله‌ور ساختن	-	۱	-	۲	۴	-	۷
۲۲	احاله مشکلات به دولت قبل	-	۲	۲	-	-	۲	۶
۲۳	بگم‌بگم	-	۳	۱	-	۱	-	۵
۲۴	افشای ماهیت تبلیغاتی اقدامات رقیب	-	۱	-	۴	-	-	۵
۲۵	تشجیع	۱	-	۱	۱	۱	-	۴
۲۶	عاجز نشان دادن رقیب از پاسخ	۴	-	-	-	-	-	۴
۲۷	تاکتیک واداشتن؛ تکنیک پیش‌دستی	۲	۱	-	-	۱	-	۴
۲۸	نقد استدلال رقیب	-	-	۱	۱	-	۲	۴
۲۹	انقطاع کلامی	-	-	۱	-	۲	-	۳

بر اساس جدول شماره (۱) تاکتیک‌هایی که ۳ بار و بیشتر در طول دوازدهمین مناظره‌ها به کار رفته‌اند قابل مشاهده است. در ستون سوم تا هشتم نیز مشخص شده است که هر نامزد از هر تاکتیک در کل مناظرات چند بار استفاده کرده است. بدیهی است منطق احصای فراوانی تاکتیک‌ها نه به معنای ارائه تحلیل کمی از آنها، که بدواً به منظور شناسایی محبوب‌ترین تاکتیک‌هایی است که از سوی نامزدها به کار گرفته شده، و در مرحله بعد بهره‌گیری از آنها در حمایت از یافته‌های کیفی در مدل نهایی پژوهش است.

تاکتیک‌های ایجاد هویت جمعی، نقد عملکرد دولت، و برچسب‌زدن، قاطعیت در کلام و عمل، و افشای موضوعات پشت پرده به ترتیب پرکاربردترین تاکتیک‌ها بوده‌اند. البته بسیاری از تاکتیک‌ها نیز خاص یک نامزد یا نهایتاً دو نامزد بوده است. به نظر می‌رسد از آنجا که به کارگیری این نوع تاکتیک‌ها با توجه به فضای مناظره‌ها سبب جلب توجه دفعه‌ای مخاطبان می‌شده، محبوب نامزدها بوده است.

به منظور درک بهتر از فرایند تحول در نوع و میزان به کارگیری تاکتیک‌های عملیات روانی در طول مناظره‌ها، تاکتیک‌ها را به تفکیک هر مناظره، ارائه می‌کنیم.

۱-۵. تاکتیک‌های مناظره اول

در جدول شماره (۲) تاکتیک‌های پرکاربرد هر یک از نامزدها در مناظره اول به همراه فراوانی آن آورده شده است.

جدول ۲. تاکتیک‌های پرکاربرد مناظره اول

ردیف	تاکتیک	میرسلیم	جهانگیری	روحانی	رئیزی	قالیباغ	هاشمی‌طبا	جمع
۱	ایده‌پردازی	۴	۲	۴	۵	-	۶	۲۱
۲	نقد عملکرد دولت	۳	۲	-	۴	۶	-	۱۵
۳	ایجاد هویت جمعی	۱	۳	۱	۴	۱	۲	۱۲
۴	روشنگری	-	۴	۴	-	۲	-	۱۰
۵	تحریک حس عدالت‌طلبی	۲	۱	۱	۴	۱	-	۹
۶	افشای موضوعات پشت پرده	-	۳	۱	۲	۳	-	۹
۷	ایجاد دوگانه	-	-	-	۱	۸	-	۹
۸	تکرار کلمات کلیدی	-	-	-	-	۸	-	۸
۹	پاسخگویی	-	۲	۴	-	۲	-	۸
۱۰	تخریب شخصیت	-	۱	-	-	۷	-	۸
۱۱	پرسشگری	۳	-	-	۱	۲	۱	۷
۱۲	اعتبارسازی	-	۱	۳	۱	۲	-	۷
۱۳	لکه‌دار کردن اعتبار رقیب	-	۱	-	۲	۴	-	۷
۱۴	افشای پیش‌دستانه	۱	۱	-	-	۳	-	۵
۱۵	برچسب‌زدن	-	۲	-	۱	۱	۱	۵
۱۶	قاطعیت در کلام و عمل	-	۲	۱	-	۱	-	۴





ردیف	تاکتیک	میرسلیم	جهانگیری	روحانی	رئیس	قالیباف	هاشمی‌طبا	جمع
۱۷	نسبت دروغ دادن	-	۱	۳	-	-	-	۴
۱۸	مطالبه‌گری	۳	-	-	۱	-	-	۴
۱۹	انقطاع کلامی	-	-	-	-	۳	-	۳
۲۰	همسو نشان دادن خود با نماینده دولت	-	۱	-	-	۱	۱	۳
۲۱	افشای تناقضات ادعا و عمل	-	-	-	-	۳	-	۳

با بررسی روند کلی برگزاری مناظرات می‌توان دریافت در مناظره اول، به‌ویژه در مباحث ابتدایی، سخنان نامزدها حول پاسخ به پرسش کارشناس برنامه شکل گرفته است. لذا عموماً در قالب تاکتیک «ایده‌پردازی» سخن می‌گفتند که اساساً نمی‌توان آنها را در زمره عملیات روانی به‌شمار آورد؛ مثلاً میرسلیم که اولین پاسخ‌دهنده بود در پاسخ سؤال کارشناس گفت «ما چاره‌ای که برای حاشیه‌نشینی در نظر گرفته‌ایم بازگشت به سیاست‌های آمایش سرزمین، توزیع صحیح جمعیت به‌ویژه به‌کارگیری صحیح منابع آب در کشور است و...». افزون بر اینکه در همین مناظره چنانچه نقدی هم صورت می‌گرفت عموماً از جنس «نقد ساده به عملکرد» بود؛ برای نمونه قالیباف با طرح این مسئله که «گله آدم‌ها این است که در هفت سال گذشته با توجه به افزایش تورم و گرانی که اتفاق افتاده ارزش آن ۴۵ هزار تومان [یارانه] امروز به کمتر از ۱۵ هزار تومان رسیده است. گله اول آنها این است که چرا این افزایش پیدا نمی‌کند، هم‌پای تورم کشور»، عملکرد دولت گذشته یعنی دولت روحانی را مورد نقد قرار دادند.

اما رفته‌رفته به‌ویژه پس از طرح این پرسش از رئیس که چه برنامه‌ای را جهت کاهش عدالت اجتماعی پیشنهاد می‌کنید؟ نقدها به دولت نیز سمت‌وسوی تازه‌ای یافت و رقبا از تاکتیک‌های جنجالی‌تری استفاده کردند. مثلاً رئیس با بیان اینکه «افرادی که فرار مالیاتی دارند به‌عنوان اینکه از آنها به یقه‌سفیدها تعبیر می‌شود، واقعاً زینده نیست که از همه درآمدها و کارکنان مالیات بگیریم اما افراد دیگر [مالیات را] دور بزنند...» از تاکتیک «لکه‌دار کردن اعتبار رقیب» استفاده نمود؛ و یا در مقابل، جهانگیری در نقد

سخنان رئیسی با بیان اینکه «کسی که می‌تواند در تماس با برخی مسئولان به سرمایه‌های بزرگ دست یابد موجب توسعه بی‌عدالتی می‌شود. اینکه یک فرد موفق می‌شود بیش از ۳/۸ میلیارد دلار از اموال کشور به جیب بزند، هرکسی می‌شنود می‌فهمد جامعه به سمت بی‌عدالتی رفته است و [درحالی‌که] متأسفانه عده‌ای به حداقل‌ها هم نیازمندند...» از تاکتیک «افشای موضوعات پشت پرده» و همچنین «تحریک حس عدالت‌طلبی» مخاطب بهره‌گرفت. به نظر می‌رسد نقطه شروع جدی عملیات روانی و آگاهانه رقبا، در همین بخش از مناظره اول بوده است. زیرا روند بحث‌ها و نقدها متعاقب طرح این سؤال چالشی‌تر شد؛ به نحوی که رقبا پس از آن تلاش دوچندانی برای نقدهای کوبنده و تند از یکدیگر به‌خرج دادند. از این رو رقبا هم‌زمان با نزدیک شدن به پایان مناظره به جای پاسخ به پرسش‌های مجری، با استفاده از زمان در اختیار، در «تخریب رقبا» یا «ایجاد یک هویت جمعی» با بینندگان تلاش کردند. در همین مناظره البته تاکتیک «بخت یا شانس پایانی» و بهره‌گیری از تاکتیک «تقدم و تأخر» نیز به شکل بارزی از سوی آقای رئیسی به‌کار گرفته شد.

در بخش دیگری از مناظره اول، یعنی هنگام نقد قالیباف به سخنان رئیسی، قالیباف نخستین بار انشقاق جامعه به ۴ درصدی‌ها و ۹۶ درصدی‌ها را مطرح نمود و افزود: «بهره‌ای که ۴ درصدی‌ها می‌برند بقیه ۹۶ درصد مردم نمی‌برند. واقعیت این است که امروز شکاف طبقاتی در جامعه ما بیشتر شده و فرصت‌های اجتماعی امروز نابرابرند. یعنی بهره‌ای که آن ۴ درصد می‌برند هیچ‌وقت بقیه ۹۶ درصد مردم نمی‌برند...» و این چنین از تاکتیک «ایجاد دوگانه» فقر و ثروت و همچنین تاکتیک «تکرار کلمات کلیدی» با تکرار چندباره این دوگانه، بهره‌گرفت تا ریشه بسیاری از مشکلات را در این تقسیم‌بندی و دوگانه نشان دهد.

از دیگر تاکتیک‌های پرکاربرد مناظره اول «انقطاع کلامی» بود. این تاکتیک در زمره تاکتیک‌هایی است که در پژوهش کنونی مفهوم‌سازی شد و در منابع مدون به آن اشاره‌ای نشده بود. این تاکتیک از چند جهت تأثیر بسزایی دارد: (۱) با قطع سخنان رقیب





افکار او مختل می‌شود؛ ۲) توجه مخاطب را بیش‌ازپیش به بحث جلب می‌کند؛ ۳) فضایی جدید را برای طرح مواضع مورد نظر ایجاد می‌کند. نخستین بار روحانی با قطع سخنان قالیباف و بیان جمله «ببخشید آقای قالیباف یک سایت گمنامی حرفی می‌زند بعد یک سایت معروفی نقل و روزنامه نقل می‌کند؛ شما می‌خواهی از آن روزنامه نقل کنی؟ من هیچ وقت قول ۴ میلیون شغل ندادم و این دروغ محض است...». تلاش نمود اولاً پیش از اثربخشی کلام، پاسخ رقیب را سریع بدهد. دوم آنکه به رقیب نسبت بیان خلاف واقع نیز بدهد. البته از این تاکتیک در مناظره اول دوبار دیگر استفاده شد. در هر دو مورد نیز قالیباف نخست سخنان جهانگیری و بار دوم سخنان روحانی را قطع نمود. در کنار اینها، مشاهده شد که تاکتیک پرکاربرد دیگر «نقد عملکرد دولت» بوده است. به نظر می‌رسد با توجه به محوریت داشتن نماینده دولت در مناظره، کاربرد بالای این تاکتیک از سوی رقیبان به منظور تضعیف اعتبار او، قابل انتظار باشد.

۵-۲. تاکتیک‌های مناظره دوم

در جدول شماره (۳) تاکتیک‌های پرکاربرد هر نامزد در مناظره دوم به همراه فراوانی آن آورده شده است.

جدول ۳. تاکتیک‌های پرکاربرد مناظره دوم

ردیف	تاکتیک	میرسلم	جهانگیری	روحانی	رئیس	قالیباف	هاشمی‌طبا	جمع
۱	ایجاد هویت جمعی	۳	۶	۳	۶	۷	۲	۲۷
۲	برچسب‌زدن	۷	۳	۴	۴	۵	۳	۲۶
۳	نقد عملکرد دولت	۴	-	۲	۳	۳	۱	۱۳
۵	روشنگری	۱	۳	۶	-	۱	-	۱۱
۶	قاطعیت در کلام و عمل	-	۲	۳	۲	۲	۱	۱۰
۷	افشای تناقضات ادعا و عمل	۳	-	۱	۳	۲	-	۹
۸	مطالبه‌گری	۵	۱	-	۳	-	-	۹



ردیف	تاکتیک	میرسلم	جهانگیری	روحانی	رئیس	قالیباف	هاشمی‌طبا	جمع
۹	ترس‌افزایی	-	۶	۲	-	-	-	۸
۱۰	ایجاد دوگانه	-	۱	۲	۱	۴	-	۸
۱۱	داستان‌گویی و استفاده از احساسات	-	۲	۳	۱	-	۱	۷
۱۲	قرار دادن رقیب در برابر مردم	۱	-	۱	۴	۱	-	۷
۱۳	لکه‌دار کردن اعتبار رقیب	۲	-	۱	-	۲	۱	۶
۱۴	گواهی	۱	۳	۱	-	-	-	۵
۱۵	افشای موضوعات پشت پرده	-	-	۱	-	۲	۱	۴
۱۶	همسو نشان دادن خود با نماینده دولت	-	-	-	۱	۱	۲	۴
۱۷	تکرار کلمات کلیدی	-	-	-	۱	۳	-	۴
۱۸	اعتبارسازی	-	۱	-	-	۳	-	۴
۱۹	تحریک حس ملی‌گرایی و استناد به ارزش‌ها	-	-	۱	-	۱	۲	۴
۲۰	عاجز نشان دادن رقیب از پاسخ	۳	-	-	-	-	-	۳
۲۱	تحریک حس عدالت‌طلبی	۱	-	۱	۱	-	-	۳
۲۲	یارگیری	-	-	-	۱	۱	-	۲
۲۳	تخریب شخصیت	-	-	۱	۱	۱	-	۳

در مناظره دوم تغییر روند استفاده از تاکتیک‌ها متأثر از فضای مناظره اول به وضوح مشهود است. در پاسخ به پرسش نخست کارشناس برنامه از قالیباف، او به «افشای موضوعات حساس و پشت‌پرده» پرداخت: «یک محموله کشف شد که قوه قضائیه اعلام کرد که چند تن پوشاک بود در یک ویلایی کشف شد که متعلق به یکی از وزرا بود؛ این پرونده بررسی شد، ظرف دو روز و به صورت فشرده...». با توجه به همسویی



دیگر رقیب (رئسی) با قالیباف در انتقاد و حملات به روحانی به عنوان نماینده دولت، موضع حمایتی (تاکتیک یارگیری) رئسی در تأیید اظهارات ایشان مبنی بر به یغما رفتن صندوق فرهنگیان^۱ آشکار است. در اینجا هدف سوق دادن فشار افکار عمومی بر نماینده دولت بود. در مقابل، روحانی و جهانگیری از جبهه مقابل تلاش کردند با به‌کارگیری استدلال‌ها و شیوه‌های متعدد عدم صحت این گزاره‌ها را نشان دهند. همین‌فضا سبب شد شروع مناظره دوم جنجالی باشد که سایه سنگین خود را نیز تا پایان مناظره بر مباحث و اظهارنظرها حفظ نمود؛ به‌نحوی که مناظره تا پایان با چالش‌های بسیار و نقدهای کوبنده همراه بود.

از دیگر تاکتیک‌هایی که در مناظره دوم بارها، آگاهانه و البته متقابل استفاده شد، «برچسب‌زدن» بود. از جمله جنجالی‌ترین آن، برچسب برخورد امنیتی و خشن به قالیباف بود که جهانگیری در مناظره دوم دو بار به آن تصریح کرد. مورد اول زمانی بود که جهانگیری گفت «وقتی در شیراز یک نماینده مجلس را دعوت می‌کنند و دوستان خود شما مانع می‌شوند و در خیابان با آجر حمله‌ور می‌شوند. کسی که فرزند آیت‌الله مطهری است آیا در چنین جامعه‌ای می‌توانیم تعالی و دانشگاه آزاد داشته باشیم؟...» و در مورد دوم با بیان اینکه «قدرت ایران در فرهنگش است اما چرخ فرهنگ با دستور و به صورت چکشی به کار نمی‌افتد. باید اداره فرهنگ به مردم واگذار بشود...» برچسب برخورد چکشی در حوزه فرهنگ را به رقیب یعنی قالیباف نسبت داد.

حسب داده‌های جدول شماره (۳)، تاکتیک «ایده‌پردازی» که در مناظره نخست و متأثر از فضای غیرجنجالی آن بیشتر استفاده شده بود در این مناظره به علت رادیکال شدن فضای مناظره جای خود را به «برچسب‌زدن» و هم‌زمان «ایجاد هویت جمعی» با مخاطبان داد. این درحالی است که «نقد عملکرد دولت» همچنان از سوی رقیبان به عنوان سومین تاکتیک پرکاربرد جای خود را حفظ کرده است. تطبیق داده‌های جدول

۱. اشاره به خبر اختلاس در صندوق فرهنگیان وابسته به آموزش و پرورش، که رقم آن تا ۸ هزار میلیارد تومان برآورد شده است. در پی افشای این فساد مدیرعامل صندوق و شماری دیگر از مقامات مرتبط بازداشت یا برکنار شدند.

شماره (۲) با داده‌های جدول شماره (۳) به‌خوبی بیانگر تأثیر فضای مناظره بر به‌کارگیری شیوه‌ها و تاکتیک‌های تأثیرگذار روانی بر رقیب و مخاطبان است.

۳-۵. تاکتیک‌های مناظره سوم

در جدول شماره (۴) تاکتیک‌های پرکاربرد هر یک از نامزدها در مناظره سوم به همراه فراوانی آن آورده شده است.

جدول ۴. تاکتیک‌های پرکاربرد مناظره سوم

ردیف	تاکتیک	میرسلیم	جهانگیری	روحانی	رئیزی	قالیاف	هاشمی طباطبائی	جمع
۱	قاطعیت در کلام و عمل	۵	۱	۵	۵	۲	۲	۲۰
۲	افشای موضوعات پشت پرده	۲	۴	۴	۲	۷	-	۱۹
۳	اعتبارسازی	۱	۷	۴	۱	۲	۱	۱۶
۴	تخریب شخصیت	۱	۹	۴	-	۱	-	۱۵
۵	نقد عملکرد دولت	۷	-	-	۳	۵	-	۱۵
۶	تکرار کلمات کلیدی	۱	۳	۱	۲	۷	-	۱۴
۷	ایده‌پردازی	۶	۱	۲	۱	-	۲	۱۲
۸	ایجاد هویت جمعی	۱	۱	۱	۵	۳	-	۱۱
۹	روشنگری	-	۲	۴	۱	۱	۲	۱۰
۱۰	پیش‌دستانه	-	۳	-	۲	-	۴	۹
۱۱	لکه‌دارکردن اعتبار رقیب	۱	۱	۱	۳	۲	۱	۹
۱۲	برچسب‌زدن	۳	۱	۱	۳	۱	-	۹
۱۳	پاسخگویی	-	۳	۲	۱	۲	-	۸
۱۴	ارجاع ادعا به رقیب	-	۱	۱	۳	۱	-	۶
۱۵	بگم بگم	-	۳	۱	-	۱	-	۵
۱۶	ایجاد دوگانه	-	-	-	-	۵	-	۵
۱۷	افشای تناقضات ادعا و عمل	۲	-	۱	۲	-	-	۵
۱۸	تحریک حس ملی‌گرایی و استناد به ارزش‌ها	-	-	-	۱	-	۴	۵
۱۹	احاله مشکلات به دولت قبل	-	۲	۱	-	-	۲	۵
۲۰	ترس‌افزایی	-	۴	۱	-	-	-	۵
۲۱	شعله‌ور ساختن	-	۱	-	۱	۲	-	۴
۲۲	نسبت دروغ دادن	-	۱	-	-	۳	-	۴
۲۳	مطالبه‌گری	۲	-	-	۱	۱	-	۴



ردیف	تاکتیک	میرسلیم	جهانگیری	روحانی	رئسی	قالیباف	هاشمی‌طبا	جمع
۲۴	گواهی	-	۱	-	-	-	۲	۳
۲۵	تحریک حس عدالت‌طلبی	-	۱	-	۲	-	-	۳
۲۶	افشای روش‌های روانی	-	-	۲	-	۱	-	۳
۲۷	استناد به ارزش‌ها	۱	۱	۱	-	-	-	۳
۲۸	افشای ماهیت تبلیغاتی اقدامات رقیب	-	۱	-	۲	-	-	۳

در مناظره سوم ادامه فضای مناظره دوم را نیز می‌توان مشاهده کرد. با این تفاوت که قرعه انتخاب نخستین نامزد به نام جهانگیری افتاد با این پرسش که «برنامه شما برای مقابله با قاجاق کالا چیست؟» اما او با ارائه پاسخی کلی، بخش قابل توجهی از زمان خود را به نقد رئسی و قالیباف اختصاص داد و با بیان جمله «آقای رئسی یک ماه مانده به ثبت‌نام گفتند قصد کاندیداتوری ندارند، ولی در مناظره قبلی گفتند شش ماه روی برنامه‌ام کار کرده‌ام. از سابقه خودتان نترسید و شفاف به مردم بگویید در قوه قضاییه و نیروی انتظامی چه کرده‌اند و...» و با توجه به موقعیت کنونی و پیشین رقیب، از تاکتیک «تخریب شخصیت رقیب» بهره گرفت. درباره قالیباف نیز افزود «آقای قالیباف در یک دوره طولانی مسئول ستاد مبارزه با قاجاق کالا و ارز بوده باید پاسخگو باشند». جهانگیری با این روش موفق شد از چندین تاکتیک «واداشتن؛ تکنیک پیش‌دستی» و «قرار دادن رقیب در برابر مردم» هم‌زمان بهره ببرد تا رقیب را ناگزیر به بیان پاسخی کند که تمایلی ندارد.

از سویی از زمان شروع مناظره اظهارات نامزدها بیشتر به شکل رفت‌وبرگشتی و در پاسخ یکدیگر بود تا پاسخ به پرسش مجری. گاه پرسش مجری بی‌پاسخ می‌ماند زیرا نامزدها عموماً یا پاسخ یکدیگر را می‌دادند و یا درگیر اجرای تاکتیکی خاص علیه رقیب بودند. قابل توجه این است که هاشمی‌طبا و میرسلیم در مقایسه با دیگر نامزدها، تاکتیک‌های عملیات روانی کمتری علیه دیگران به کار گرفتند و در زمان‌های اختصاصی خود نیز نوعاً در همان موضوع سخن می‌گفتند. مثلاً در مناظره سوم، میرسلیم در پاسخ



پرسش کارشناس در مورد ارائه برنامه برای توسعه صادرات، جلوگیری از خام‌فروشی و کاهش وابستگی کشور به بودجه نفتی با بیان اینکه «برنامه بسیار مهمی که در چارچوب اقتصاد مقاومتی تدوین شده است این است که ما به نفت به عنوان یک ماده خامی که می‌تواند تولیدکننده مواد میانی و محصولات نهایی با ارزش باشد توجه کنیم. بنابراین خام‌فروشی نفت تحت‌الشعاع استفاده از نفت قرار می‌گیرد برای تأمین کالاهای اساسی و...» تنها با تکنیک «ایده‌پردازی» پاسخ سؤال کارشناس را داد. هاشمی طباطبائی در پاسخ پرسش مجری و چه حتی در جمع‌بندی، بهره‌چندانی از تاکتیک‌های عملیات روانی نبرد. مثلاً در جمع‌بندی آخرین مناظره که حسب نظریه «تقدم و تأخر» در روان‌شناسی سیاسی، بیشترین اهمیت را دارد تنها از تاکتیک‌های اثباتی و تبیینی استفاده نمود. برای مثال ایشان در این بخش گفت «این فرمایشات مقام معظم رهبری که فرمودند استقلال ملی، عظمت و سربلندی ملت ایران در ذهنم بوده است. به همین دلیل حفظ ایران و ارجمندی ایران در درجه اول قرار دادم...» و تلاش نمود در پایان اظهاراتش به سخنان رهبری «گواهی» دهند یا در جمله‌ای دیگر به «تحریک حس ملی‌گرایی و استناد به ارزش‌ها» بپردازند.

از مهم‌ترین تاکتیک‌های جنجالی در مناظره سوم می‌توان به تاکتیک «بگم بگم!» اشاره نمود که در منابع مدون سابقه‌ای از آن به دست نیامد. اما از نظر اثربخشی تأثیر بسزایی، هم بر رقیب می‌گذارد و هم به نوعی با تهدید به افشاگری نظر مخاطب را به خود جلب می‌کند. این تاکتیک در موضوعات متفاوت در ۵ مورد به کار برده شد. مثلاً جهانگیری در سخنان پایانی در پاسخ سؤال مجری، با ذکر جمله «بانک قوامین چه وضعیتی دارد من به خاطر رعایت مسائل ملی نمی‌گویم این حرف‌ها را...» رقیب را تهدید کرد که افشاگری خواهد کرد.

با توجه به رقابت سنگین نامزدها، در بخش سوم هر مناظره که به جمع‌بندی نامزدها اختصاص داشت، بخت با کسی بود که بر اساس قرعه، نفر آخر قرار می‌گرفت و به عنوان فرصت پایانی می‌توانست از این موقعیت بهره‌مطلوب ببرد. در مناظره پایانی قرعه





نفر آخر به نام رئیسی درآمد. ایشان از تاکتیک‌ها و شیوه‌های متعددی که می‌توانست جبهه رقیب (روحانی، جهانگیری و هاشمی‌طبا) را تحت فشار قرار دهد بهره گرفت، بی‌آنکه رقبا زمانی برای پاسخ در اختیار داشته باشند. مطابق نظریه «تقدم و تأخر» این فرصت تأثیر زیادی در شکل‌دهی ذهن مخاطب برای جلب حمایت احتمالی دارد.

نکته قابل توجه دیگر در مناظره سوم آن‌گونه‌که از تاکتیک‌ها و شیوه‌های به‌کار گرفته‌شده بر می‌آید تندتر شدن فضای مناظره است. بیشترین تاکتیک استفاده شده «قاطعیت در کلام و عمل» و پس از آن «افشای موضوعات پشت پرده» بود. تحول قابل توجه دیگر در مناظره سوم افزایش بهره‌گیری از تاکتیک «تخریب شخصیت» است که در مقایسه با مناظره دوم که در انتهای جدول شماره (۳) قرار داشت، بسیار معنادار است.

در جمع‌بندی کلی می‌توان اشاره کرد، در مناظره اول پرسش‌هایی با ماهیت اجتماعی طرح شدند. نظیر مدیریت حاشیه‌نشینی، افزایش عدالت اجتماعی، مسکن، ازدواج جوانان، کارآمدی دستگاه‌های اجرایی، مسائل زیست‌محیطی، بانوان، ترافیک در کلان‌شهرها و...؛ در این بین موضوعات افزایش عدالت اجتماعی، مسائل زیست‌محیطی، مسکن و به‌طورکلی مشکلات جوانان از پرمناقشه‌ترین بحث‌ها بود که تاکتیک‌های زیرکانه و چالشی متعددی پیرامون آنها از سوی نامزدها به‌کارگرفته شد. این درحالی است که سایر موضوعات اجتماعی کمتر بحث برانگیز بود و لذا تاکتیک روانی کمتری درخصوص آنها به‌کار برده شده است.

در مناظره دوم موضوعاتی در حوزه مسائل فرهنگی - سیاسی مطرح شد: ارتقای آموزش و جایگاه علم، چگونگی تعامل نامزد با احزاب و جریانات منتقد، برجام و رفع تحریم‌ها، سیاست خارجی و مقابله با تروریسم، حفظ استحکام و امنیت ملی، ترویج سبک زندگی ایرانی و اسلامی، ظرفیت‌های فرهنگی و هنری، تقویت نظام آموزشی، اتحاد و همکاری قوا، کنترل فضا مجازی، ضرورت ساده‌زیستی در جامعه و بهبود شرایط فرهنگیان.

در مناظره سوم نیز که حول مسائل اقتصادی بود، این موضوعات توسط مجری مطرح شد: مقابله با قاچاق کالا، توسعه صادرات و جلوگیری از خام‌فروشی، مشکلات نظام

بانکی، رونق تولید و اشتغال پایدار برای جوانان، هدفمندی یارانه‌ها، افزایش رشد اقتصادی، ارتقای بهره‌وری در کشاورزی و صنایع، مبارزه با فساد و رانت‌خواری، اصلاح نظام مالیاتی، مدیریت رشد نقدینگی، خودروسازی ملی و پیوند بین صنعت و دانشگاه‌ها از موضوعات مطرح‌شده در دوره پایانی مناظرات بود.

در دو مناظره دوم و سوم نیز همان الگوی مناظره اول مشهود بود. یعنی نامزده اصلی‌ترین و جدی‌ترین تاکتیک‌ها را در قبال پرمناقشه‌ترین موضوعات به‌کار گرفتند و برعکس.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

محققان ارتباطات و روان‌شناسی سیاسی حسب تجارب جهانی برگرفته از انتخابات عمومی، از مدل‌های کلان و متعدد عملیات روانی در انتخابات نام می‌برند. از جمله چارچوب‌بندی^۱، تحریک عواطف^۲، بی‌اعتباسازی و تخریب شخصیت^۳، و دستکاری اطلاعات^۴ (بنک‌لر، فاریس و هال^۵، ۲۰۱۸؛ بریدر^۶، ۲۰۰۶؛ انتمان^۷، ۱۹۹۳؛ جانسون و کوین^۸، ۲۰۱۹). این مدل‌ها به‌رغم داشتن وجوه تمایز، می‌توانند از برخی جهات هم‌پوشانی نیز داشته باشند. اعضای کمپین‌های انتخاباتی ممکن است برای هر یک از مناظره‌ها یک یا چند مدل را برنامه‌ریزی و اجرا کنند. درخصوص مناظره‌های سال ۱۳۹۶ یافته‌های مقاله نشان داد نمی‌توان با اطمینان از به‌کارگیری مدل عملیات روانی خاصی سخن گفت. بلکه به نظر می‌آید افراد متناسب با شرایط و فضای مناظره، ویژگی‌های شخصیتی، سوابق شغلی و اجرایی و نیز فضای کلی جامعه از تاکتیک‌های

1. Framing
2. Emotional Priming
3. Discreditation
4. Information Manipulation
5. Benkler, Faris, & Hal
6. Brader
7. Entman
8. Johnson & Kevin





مختلف بهره گرفته‌اند. این یافته‌ها البته با یافته‌های مقاله مهدی صدقی و مجتبی امیری (۱۴۰۰) در خصوص تأثیر عوامل متعدد شخصیتی و سیاسی و اجتماعی جامعه و نیز مقاله سیدمهدی شریفی و همکاران (۱۳۹۴) در خصوص نقش قدرت خطابه و سخنوری نامزدها در مناظرات همسویی دارد. با این حال در بررسی مناظره‌های سال ۱۳۹۶، روندهای بدیعی نیز شناسایی شد که برای فهم فرهنگ رقابت‌های انتخاباتی در ایران سودمند است. در ادامه به این روندها می‌پردازیم.

با توجه به یافته‌ها، از میانه مناظره اول تا پایان مناظره سوم صحبت‌ها بیش از آن که در پاسخ به پرسش‌های کارشناس باشد در نقد یکدیگر بود و تاکتیک‌های به‌کاررفته نیز بیش از آنکه به موضوع سؤال مربوط باشد معطوف به عملکرد و صحبت‌های رقبا بود. این وضعیت که در مناظرات سه‌گانه خود را نشان داد، سبب شد متنی غیرمنسجم از مجموع اظهارات به‌دست آید که در نگاه اول شاید امکان برقراری ارتباط منطقی بین اجزای آن منتفی بود.

حسب یافته‌ها، بیشترین تعداد تاکتیک‌ها در برابر پرمناقشه‌ترین موضوعات به‌کار رفته‌اند؛ گرچه شاید نتوان با اطمینان چند موضوع خاص را به عنوان پرمناقشه‌ترین موضوع معرفی کرد، اما می‌توان دریافت با حساس‌شدن بحث‌ها و شروع نقدهای کوبنده، پرسش‌های مجری، موضوعیت خود را برای نامزدها از دست می‌داد و نامزدها به بهانه پاسخ به پرسش و با بهره بردن از زمان در اختیار، برای پاسخ یا نقد رقیب و جلب نظر مخاطب از هر تاکتیک مؤثری استفاده نموده‌اند.

تاکتیک‌های عملیات روانی در کلیت مناظرات سه‌گانه، معطوف به تأثیرگذاری روی ذهن و ادراک مخاطبان و رأی‌دهندگان بوده است. این تاکتیک‌ها به دو شیوه اجرا شده است: نخست، تاکتیک‌هایی که مستقیماً متوجه مخاطبان است؛ با هدف تأثیرگذاری بر ذهنیت بیننده و رأی‌دهنده. مانند قرار دادن رقیب در برابر مردم، ایجاد هویت جمعی، تحریک حس عدالت‌طلبی و قاطعیت در کلام و عمل. این تاکتیک‌ها با نظریه‌های روان‌شناسی «هویت جمعی» و نظریه‌های «عواطف و هیجانات» منطبق‌اند.



دوم، تاکتیک‌هایی که غیرمستقیم و با واسطه بر ذهنیت مخاطب اثر می‌گذارد مانند افشای تناقضات کلام و عمل، لکه‌دار کردن اعتبار رقیب، افشای موضوعات پشت پرده و تخریب شخصیت. این تاکتیک‌ها با آن دسته از نظریه‌های روان‌شناسی قابل تبیین هستند که بر ارائه داده‌های متناقض نما تاکید دارند به نحوی که بتوانند باورهای پیشین را برهم بزنند.

با توجه به اظهارات، هوشمندی و البته نکته‌سنجی برخی نامزدها می‌توان دریافت در مجموع نامزدهایی که به لحاظ شخصیتی اعتماد به نفس بیشتر و پیشینه و تجربه اجرایی در سطوح عالی داشتند بیش از دیگران موفق شدند اظهارات کلیدی و اثرگذار بیان کنند، و نکات موشکافانه‌تری را در پاسخ کارشناس یا در نقد رقبا مطرح نمایند (روحانی، قالیباف، رئیسی و جهانگیری)؛ اما برعکس، افرادی که از پیشینه مدیریتی و سوابق اجرایی کمتری برخوردار بودند و فاقد اشراف اطلاعاتی لازم بودند، در بحث‌ها بیشتر به کلی‌گویی بسنده نمودند و از ورود به جزئیات و مناقشات دوجانبه اجتناب می‌کردند (میرسلیم و هاشمی‌طبا). از همین روست که در کل مناظرات، عمده مواجهات و تاکتیک‌های به‌کاررفته، بین چهار شخصیت نخست صورت می‌گرفت و مجموعه عملیات روانی در بین همین افراد در رفت و برگشت بود. شاید بتوان از این پدیده بومی تحت عنوان «مناظرات دولایه‌ای»^۱ نام برد. به این معنا که متناسب با شخصیت، تجربه فردی و اجرایی نامزد و نیز میزان اشتها، در لایه نخست (اصلی) شاهد مناظره‌های جنجالی، جذاب، و پر مناقشه هستیم اما در لایه دوم (فرعی) با نامزدهایی مواجه‌ایم که با توجه به شخصیت غیرنافذ در مناظرات، و تجربه و اشتها کمتر، بحث‌های کلی، غیرجذاب و غیرمناقشه‌ای را در پیش گرفته‌اند. در این خصوص نیز مواضع شخصیت‌های مناظره‌کننده با توجه به نظریه‌های «شخصیت در روان‌شناسی» قابل تبیین هستند.

به لحاظ ماهیت تاکتیک‌های به‌کارگرفته شده، می‌توان آنها را در دو دسته قرار داد: (۱) تاکتیک‌های اثباتی - تبیینی، (۲) تاکتیک‌های تدافعی - تهاجمی.

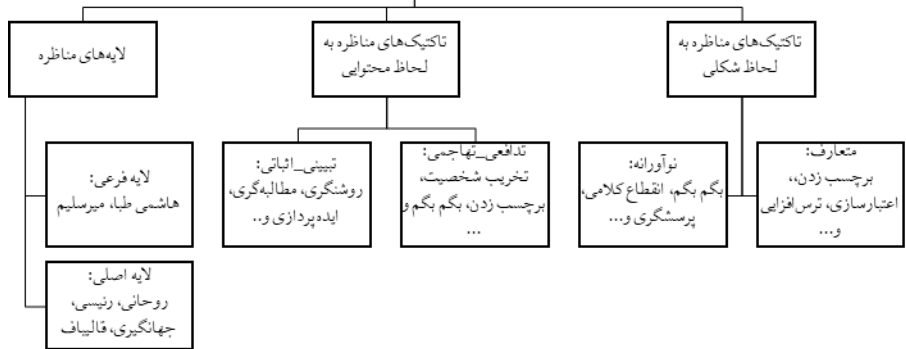
در موضوعات غیرمناقشه‌ای عموماً از تاکتیک‌های اثباتی و تبیینی مانند قاطعیت در



کلام و عمل، مطالبه‌گری، ایده‌پردازی، روشنگری و ایجاد هویت جمعی استفاده شده است. اما در قبال موضوعات پرمناقشه، از تاکتیک‌های تدافعی و تهاجمی مانند افشای تناقضات در کلام و عمل، لکه‌دار کردن اعتبار رقیب، افشای موضوعات پشت پرده، تخریب شخصیت و برچسب‌زدن به‌کارگرفته شده است.

از مهم‌ترین یافته‌های پژوهش می‌توان به شناسایی شیوه‌ها و تاکتیک‌های عملیات روانی اشاره کرد که ویژه مناظرات انتخابات ریاست جمهوری در ایران است. در کنار تاکتیک‌های عملیات روانی متعارف، یافته‌ها نشان داد نامزدها شیوه‌های خاص خود را نیز در برابر یکدیگر به‌کار گرفته‌اند. تاکتیک‌های «بگم‌بگم!» یا «تهدید به افشاگری»، «تهدید به پیگیری قضایی»، «استناد به ارزش‌های فرهنگی و دینی» و نیز «شانس یا بخت پایانی» از جمله این شیوه‌هاست که شاید با نظریه‌های متعارف در حوزه عملیات روانی کمتر قابل تبیین باشند. گرچه می‌توان از نظریه‌های شخصیت و نیز نظریه اثر «تقدم و تأخر» (به‌ویژه در خصوص تاکتیک شانس پایانی) برای تبیین برخی از آنها بهره گرفت. در مطالعات بعدی پژوهشگران روی انتخابات در ایران، به تبیین ابعاد تکمیلی‌تر این رویکرد پرداخته خواهد شد. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، مناظره‌های انتخاباتی تأثیر فزاینده در رفتار رأی‌دهی ایرانیان داشته‌اند. فناوری‌های نوین ارتباطاتی این اثرگذاری را تشدید کرده و کاربران شبکه‌های اجتماعی فرازهای مناظره‌ها را بارها و بارها بازنشر می‌کنند. می‌توان تصور کرد که در سال‌های آینده با تکنیک‌های مؤثر هوش مصنوعی و به‌ویژه توانایی هوش مصنوعی در یادگیری شیوه‌های مؤثر (صبار و حبیب‌زاده خیابان، ۲۰۲۱)، میزان اثرگذاری مناظره‌های انتخاباتی باز هم افزایش یابد. نمودار شماره (۱)، طرح کلی تاکتیک‌های عملیات روانی مناظره‌های انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۶ را ارائه می‌کند.

طرح کلی عملیات روانی در
مناظره‌های انتخابات ریاست
جمهوری 1396



نمودار ۱. طرح کلی عملیات روانی در مناظره‌های انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۶



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۱۹۹

کاربرد عملیات روانی در
مناظره‌های انتخاباتی ...

منابع

بابایی، محمد؛ حبیبی، عبدالرضا؛ و قاسمی، علی اصغر (۱۴۰۳). ادراک و کنشگری سیاسی؛ مطالعه ادراک کنشگران ستادهای انتخاباتی از فرآیند انتخابات (مطالعه موردی: انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ شهر گرگان). دوفصلنامه پژوهش سیاست نظری، ۱۹(۳۵)، ۳۸۵-۳۴۷.

بابایی، محمد؛ ساسان مرادی؛ و علی اصغر قاسمی (۱۳۹۸). تخریب و مبارزات منفی در انتخابات ریاست جمهوری ایران؛ علل و زمینه‌ها. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۴(۱)، ۶۲-۳۵. doi: 20.1001.1.1735790.1397.14.1.2.7

بست، جان (۱۳۸۴). روش‌های تحقیق در علوم تربیتی و رفتاری (مترجم نرگس طالقانی و حسن پاشا شریفی). تهران: انتشارات جوانه رشد. (تاریخ اصل اثر ۲۰۰۵)

جهان‌شاهی، امید؛ خجسته، حسن؛ و فرضی، آریتا (۱۳۹۵). تکنیک‌های جنگ روانی پوشش خبری انتخابات (انتخابات مجلس و خیرگان سال ۹۴ در بی‌بی‌سی فارسی و صدای امریکا). مدیریت رسانه، ۲۷، ۷-۱۸. خان‌محمدی، یوسف (۱۳۹۹). فرهنگ سیاسی و رفتار انتخاباتی. تهران: انتشارات خرسندی.

دارابی، علی (۱۳۹۲). جامعه‌شناسی انتخابات یازدهم. تهران: همشهری.

ذوالفقاری، مهدی (۱۳۹۱). اصول و مبانی عملیات روانی (درآمدی بر اهداف، ابزارها و روش‌ها). تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).

روزبهنانی، محمود؛ مظفری، افسانه؛ و دلوری، علی (۱۴۰۰). تحلیل محتوای خشونت رسانه‌ای (مطالعه موردی: خشونت مطبوعاتی در انتخابات ریاست جمهوری ایران). دوفصلنامه علمی دانش سیاسی، ۱۹(۳۵)، ۱۰۳-۱۲۴.

سرمد، زهره؛ بازرگان، عباس؛ و حجازی، الهه (۱۳۹۴). روش‌های تحقیق در علوم رفتاری. تهران: انتشارات آگه. شریف‌زاده، محسن (۱۳۹۵). رفتار انتخاباتی مردم ایران. تهران: شرکت سهامی انتشار.

شریفی، سیدمهدی؛ فرحیان، محمدمهدی؛ دینانی، میکائیل؛ و سلمانی‌زاده شمسی (۱۳۹۴). تأثیر مناظره‌های تلویزیونی به عنوان یک روش تبلیغاتی بر شکل‌دهی به نظر رأی‌دهندگان در انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲. فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی، ۲۲(۳)، ۶۷-۵۳. doi: 10.22082/cr.2015.15665

شکری، احمد؛ میرزاپور ارمکی (۱۳۹۲). مقایسه کیفی و تطبیقی نظام انتخابات ایران و غرب (امریکا و انگلیس). تهران: انتشارات اسرار علم.

صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۶، ۱۲ اردیبهشت). فیلم کامل دومین مناظره تلویزیونی شش نامزد انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۶ [ویدئو].



صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۶، ۱۶ اردیبهشت). فیلم کامل سومین مناظره تلویزیونی شش نامزد انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۶ [ویدئو].

صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۶، ۸ اردیبهشت). فیلم کامل اولین مناظره تلویزیونی شش نامزد انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۶ [ویدئو].

فرجیان، محمد مهدی (مرداد ۱۳۹۴). بررسی تأثیر مناظرات تلویزیونی در میزان موفقیت در انتخابات ریاست جمهوری ایران. ماهنامه مدیریت رسانه، ۱۳، ۲۹۴-۲۸۹.

فضلزاده، علیرضا؛ انبای، محمدرضا؛ و متفکر آزاد، محمد علی (۱۳۹۶). تبیین استراتژی‌های تبلیغات سیاسی داوطلبان انتخابات ریاست جمهوری. مطالعات مدیریت راهبردی، ۳۳، ۱۳۰-۱۱۵.

فلاح، اسماعیل (۱۳۹۳). بررسی تطبیقی مناظره‌های انتخاباتی تلویزیونی ایران و انگلستان. تهران: انتشارات کمال الملک.

قهرمانپور، رحمان (۱۳۹۴). بازی انتخابات ریاست جمهوری در ایران. تهران: انتشارات تیسرا.

کویانی، محمد (۱۳۸۷). روان‌شناسی و تبلیغات. قم: نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

کویانی، مراد (۱۳۹۸). جغرافیای انتخابات در ایران با تأکید بر انتخابات ریاست جمهوری. تهران: انتشارات دانشگاه خوارزمی.

کرس ول، جان دلبیو (۱۳۹۲). طرح پژوهش؛ رویکردهای کیفی، کمی و ترکیبی (ترجمه علیرضا کیامنش و مریم دانای طوس). تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.

محمدی نجم، سیدحسین (۱۳۸۴). متقاعدسازی و افکار عمومی در رسانه‌های غرب. فصلنامه عملیات روانی، ۳(۹)، ۴۷-۳۱.

مرادی، حجت‌الله (۱۳۸۷). عملیات روانی نظامی؛ مفهوم، تکنیک و روش‌ها. فصلنامه عملیات روانی، ۱۹(۵)، ۲۰-۳۳.

مشفق، محمد علی (۱۳۹۶). کندوکای آسیب‌شناسانه در نظام انتخابات. تهران: انتشارات کویر.

منصوریان، مصطفی (۱۴۰۱). نظام‌های انتخاباتی: نظام حقوقی حاکم بر انتخابات (جلد اول، چاپ سوم). تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.

نایجل، وابرتن (۱۳۸۸). اندیشیدن، فرهنگ کوچک سنجش گرانه اندیشی (مترجم محمد مهدی خسروانی). تهران: نشر شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

هانتینگتون، ساموئل (۱۳۹۹). موج سوم دموکراسی شدن در قرن بیستم (مترجم احمد شهسا). تهران: نشر روزنه. (تاریخ اصل اثر ۱۹۹۱)



ولی‌وند زمانی، حسین؛ نیازی، علی (۱۳۹۱). عملیات روانی. تهران: انتشارات دافوس.

- Basyari, I., Harbowo, N., & Kompas (2024, January 9). Perang psikologis di arena debat capres [Psychological “war” in the presidential debate arena]. *Kompas*. Retrieved from <https://www.kompas.id/baca/polhuk/2024/01/09/polemik-soal-saling-serang-saat-debat-capres-berlanjut>
- Benkler, Y., Faris, R., & Roberts, H. (2018). *Network propaganda: Manipulation, disinformation, and radicalization in American politics*. Oxford University Press.
- Brader, T. (2006). *Campaigning for hearts and minds: How emotional appeals in political ads work*. University of Chicago Press.
- Carney, D. R. (2020). The nonverbal expression of power, status, and dominance. *Current Opinion in Psychology*, 33, 256–264. doi:10.1016/j.copsyc.2019.12.004
- Entman, R. M. (1993). Framing: Toward clarification of a fractured paradigm. *Journal of Communication*, 43(4), 51–58. doi: 10.1111/j.1460-2466.1993.tb01304.x
- Huddy, L., Sears, D. O., & Levy, J. S. (Eds.). (2013). *The Oxford handbook of political psychology (2nd ed.)*. Oxford University Press.
- Johnson, P., & Lee, K. (2019). *Winning debates: A guide to debating in the style of the World Universities Debating Championships*. International Debate Education Association.
- Kinder, D. R., & Sears, D. (1985). Public opinion and political action. In G. Lindzey & E. Aronson (Eds.), *The handbook of social psychology* (Vol. 2, pp. 659–741). Random House.
- Lodge, M., & Taber, C. (2013). *The rationalizing voter*. Cambridge University Press.
- Marcus, G. E., Neuman, W. R., & MacKuen, M. (2000). *Affective intelligence and political judgment*. University of Chicago Press.
- Rosin, H. (2024, September 11). She won the psychological battle, but ... [Audio podcast episode]. *The Atlantic*. <https://www.theatlantic.com/podcasts/archive/2024/09/she-won-psychological-battle/679802/>
- Sabbar, S., & Habib Zadeh Khyaban, S. (2021). AI-Driven credit risk assessment in Iranian banking. *Socio-Spatial Studies*, 5(2), 1-13. doi:10.22034/soc.2022.230201
- Salehi, K., & Sabbar, S. (2025). Courts on TV: The Legal Issues Surrounding Recording Courtrooms. *International Journal of Advanced Multidisciplinary Research and Studies*, 5(3), 1098-1106. doi:10.62225/2583049X.2025.5.3.4424
- Segell, G. (2016, November 8). Psychological warfare in the American election. *OpenDemocracy*. <https://www.opendemocracy.net/en/psychological-warfare-in-american-election/>
- Tajfel, H., & Turner, J. C. (1986). The social identity theory of intergroup behavior. In S. Worchel & W. G. Austin (Eds.), *Psychology of intergroup relations* (pp. 7–24). Nelson-Hall.



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۲۰۲

دوره ۱۸، شماره ۱

زمستان ۱۴۰۴

پیاپی ۶۹

- Moradi, H. (2008). Military Psychological Operations: Concepts, Techniques, and Methods. *Quarterly Journal of Psychological Operations*, 5(19), 20-33. [In Persian]
- Roozbahani, M., Mozaffari, A., & Delavar, A. (2022). Content Analysis of Media Violence (Case Study: Press Violence in the Iranian Presidential Election). *Political Knowledge Scientific Biannual*, 18(1), 103–124. [In Persian]
- Rosin, H. (2024, September 11). She won the psychological battle, but ... [Audio podcast episode]. *The Atlantic*. <https://www.theatlantic.com/podcasts/archive/2024/09/she-won-psychological-battle/679802/>
- Sabbar, S., & Habib Zadeh Khyaban, S. (2021). AI-Driven credit risk assessment in Iranian banking. *Socio-Spatial Studies*, 5(2), 1-13. doi:10.22034/soc.2022.230201
- Salehi, K., & Sabbar, S. (2025). Courts on TV: The Legal Issues Surrounding Recording Courtrooms. *International Journal of Advanced Multidisciplinary Research and Studies*, 5(3), 1098-1106. doi:10.62225/2583049X.2025.5.3.4424
- Sarmad, Z.; Bazargan, A., & Hejazi, E. (2015). *Research Methods in the Behavioral Sciences*. Tehran, Iran: Agah Publications. [In Persian]
- Segell, G. (2016, November 8). Psychological warfare in the American election. *OpenDemocracy*. <https://www.opendemocracy.net/en/psychological-warfare-in-american-election/>
- Sharifi, S.M., Farajian, M.M., Dayani, M., & Salmanizadeh, Sh. (2015). The Influence of Television Debates as a Campaign Technique on Shaping Voters' Perceptions in the 2013 Presidential Election. *Communication Research Quarterly*, 22(3), 53–67. doi:10.22082/cr.2015.15665 [In Persian]
- Sharifzadeh, (2016). *Electoral Behavior of the Iranian People*. Tehran, Iran: Sherkat Sahami Enteshar. [In Persian]
- Shokri, A., & Mirzapour Armaki, E. (2013). A Qualitative and Comparative Study of the Electoral Systems of Iran and the West (United States and the United Kingdom). Tehran, Iran: Asrar Elm Publications. [In Persian]
- Tajfel, H., & Turner, J. C. (1986). The social identity theory of intergroup behavior. In S. Worchel & W. G. Austin (Eds.), *Psychology of Intergroup Relations* (Pp. 7–24). Nelson-Hall.
- Valivand Zamani, H., & Niazi, A. (2013). *Psychological Operations*. Tehran, Iran: Dafous Publications. [In Persian]
- Warburton, N. (2009). *Andišidan: farhang-e kučak-e sanješ-garāne andiši [Thinking: A Beginner's Guide]* (M. Khosravani, Trans.). Tehran, Iran: Scientific and Cultural Publishing Company. (Original work published 2007) [In Persian]
- Zolfaghari, M., & Eftekhari, A. (Eds.). (2012). *Principles and Foundations of Psychological Operations (An Introduction to Objectives, Tools, and Methods)*. Tehran, Iran: Imam Sadeq (AS) University Press. [In Persian]





- Huddy, L., Sears, D. O., & Levy, J. S. (Eds.). (2013). *The Oxford handbook of political psychology (2nd ed.)*. Oxford University Press.
- Huntington, S. P. (2020). *Moj-e sevvom-e demokrāsi-šodan dar qarn-e bistom [The Third Wave: Democratization in the Late Twentieth Century]* (A. Shahsa, Trans.). Tehran, Iran: Rowzaneh Publishing. (Original work published 1991). [In Persian]
- Islamic Republic of Iran Broadcasting (IRIB). (2017, April 28). *Full video of the first televised debate of six candidates in the 2017 Iranian presidential election* [Video]. Aparat. [In Persian]
- Islamic Republic of Iran Broadcasting (IRIB). (2017, May 2). *Full video of the second televised debate of six candidates in the 2017 Iranian presidential election* [Video]. Aparat. [In Persian]
- Islamic Republic of Iran Broadcasting (IRIB). (2017, May 6). *Full video of the third televised debate of six candidates in the 2017 Iranian presidential election* [Video]. Aparat. [In Persian]
- Jahanshahi, O., Khojasteh, H., & Farzi, A. (2017). Psychological Warfare Techniques in the News Coverage of Elections (The 2016 Islamic Consultative Assembly and Assembly of Experts Elections in BBC Persian and Voice of America). *Media Management Journal*, 27, 7–18. [In Persian]
- Johnson, P., & Lee, K. (2019). *Winning debates: A guide to debating in the style of the World Universities Debating Championships*. International Debate Education Association.
- Kaviani, M. (2008). *Psychology and Advertising*. Qom: Research Institute for Seminary and University Publications. [In Persian]
- Kaviani, M. (2019). *The Geography of Elections in Iran with an Emphasis on Presidential Elections*. Tehran, Iran: Kharazmi University Press. [In Persian]
- Khanmohammadi, Y. (2020). *Farhang-e siyāsi va raftār-e entexābati* [Political culture and electoral behavior]. Tehran, Iran: Khorsandi Publications. [In Persian]
- Kinder, D. R., & Sears, D. (1985). Public opinion and political action. In G. Lindzey & E. Aronson (Eds.), *The handbook of Social Psychology* (Vol. 2, pp. 659–741). Random House.
- Lodge, M., & Taber, C. (2013). *The rationalizing voter*. Cambridge University Press.
- Mansourian, M. (2022). *Electoral Systems: The Legal Regime Governing Elections* (Vol. 1) (3rd ed.). Tehran, Iran: Research Institute of the Guardian Council. [In Persian]
- Marcus, G. E., Neuman, W. R., & MacKuen, M. (2000). *Affective intelligence and political judgment*. University of Chicago Press.
- Mashfegh, M. A. (2017). *A Forensic Investigation of the Electoral System*. Tehran, Iran: Kavir Publications. [In Persian]
- Mohammadi Najm, S. H. (2005). Persuasion and Public Opinion in Western Media. *Quarterly Journal of Psychological Operations*, 3(9), 31-47. [In Persian]

BIBLIOGRAPHY

- Babaei, M., Habibi, A., & Ghasemi, A. (2024). Political perception and activism; Study of the perceptions of election campaign activists of the election process (Case study: Presidential elections of 2022 in Gorgan). *Quarterly Journal of Theoretical Political Research*, 19(35), 385-347. [In Persian]
- Babaei, M., Moradi, S., & Ghasemi, A. (2019). Negative Campaigns in Iran's Presidential Elections, Causes and Context. *Research Letter of Political Science*, 14(1), 62-35. doi: 20.1001.1.1735790.1397.14.1.2.7
- Basyari, I., Harbowo, N., & Kompas (2024, January 9). Perang psikologis di arena debat capres [Psychological “war” in the presidential debate arena]. *Kompas*. Retrieved from <https://www.kompas.id/baca/polhuk/2024/01/09/polemik-soal-saling-serang-saat-debat-capres-berlanjut>
- Benkler, Y., Faris, R., & Roberts, H. (2018). *Network propaganda: Manipulation, disinformation, and radicalization in American politics*. Oxford University Press.
- Best, J. (2005). *Ravešhā-ye taḥqīq dar olum-e tarbiyati va raftāri* [Research in education] (N. Taleqani, & H. Pasha Sharifi, Trans.). Tehran, Iran: Javāne-ye Rošd. (Original work published 2005) [In Persian]
- Brader, T. (2006). *Campaigning for hearts and minds: How emotional appeals in political ads work*. University of Chicago Press.
- Carney, D. R. (2020). The nonverbal expression of power, status, and dominance. *Current Opinion in Psychology*, 33, 256–264. doi:10.1016/j.copsyc.2019.12.004
- Creswell, J. W. (2014). *Research design: Qualitative, quantitative, and mixed methods approaches* (A. Kiamanesh & M. Danayi Tous, Trans.). Tehran, Iran: Academic Jihad Press. [In Persian]
- Darabi, A. (2013). *Jāme'ešenāsi-ye entexābāt-e yāzdahom* [Sociology of the eleventh election]. Tehran, Iran: Hamshahri. [In Persian]
- Entman, R. M. (1993). Framing: Toward clarification of a fractured paradigm. *Journal of Communication*, 43(4), 51–58. doi: 10.1111/j.1460-2466.1993.tb01304.x
- Fallah, E. (2014). *A Comparative Study of Televised Election Debates in Iran and the United Kingdom*. Tehran, Iran: Kamal-ol-Molk Publications. [In Persian]
- Farajian, M. M. (2015). Examining the Impact of Television Debates on Electoral Success in the Iranian Presidential Elections. *Media Management Monthly*, 13, 289–294. [In Persian]
- Fazlzadeh, A., Anbiaei, M.R., & Motafakker Azad, M.A. (2018). Explaining Political Campaign Strategies of Presidential Candidates. *Strategic Management Studies*, 33, 115–130. [In Persian]
- Ghahremanpour, R. (2015). *The Presidential Election Game in Iran*. Tehran, Iran: Tisa Publishing. [In Persian]





CONCLUSION

The findings indicate that psychological operations in the 2017 Iranian presidential debates cannot be explained through a single, predefined model of electoral psychological warfare. Instead, candidates dynamically selected and combined tactics based on debate atmosphere, personal characteristics, political experience, and the broader socio-political context. Over the course of the debates, discourse shifted from issue-oriented responses toward reciprocal attacks, resulting in fragmented and non-linear debate narratives. Psychological tactics functioned both directly—by targeting audience emotions and collective identities—and indirectly—by undermining rivals’ credibility and consistency. The study further demonstrates that tactical choices varied according to issue sensitivity, with defensive–offensive tactics dominating contentious topics, while explanatory tactics prevailed in less controversial discussions. Overall, the debates illustrate a hybrid and context-sensitive pattern of psychological operations, deeply shaped by Iran’s political culture and electoral norms.

NOVELTY

The primary innovation of this study lies in its identification and conceptualization of indigenous psychological operation tactics specific to Iranian presidential debates, including “Should I Say” or “Begam Begam”(In Persian) implicit legal threats, and strategic exploitation of final speaking opportunities. By moving beyond imported theoretical models and grounding analysis in empirical debate data, the article contributes a culturally sensitive framework for understanding electoral psychological warfare in non-Western contexts. The proposed concepts—particularly the notion of two-layered debates—offer a novel analytical view for future research on political communication and electoral behavior in Iran and comparable political systems.

AUTHOR CONTRIBUTIONS

Zahra Tahmasbi conducted primary research as part of her MA thesis and also contributed data analysis. Ali Asghar Ghassemi supervised theoretical framing, while Mohammad Babaei contributed to methodological design and data analysis.

CONFLICT OF INTEREST

No conflict of interest has been declared by the authors.

collective identity construction, criticism of government performance, labeling, assertiveness in speech and action, and exposure of backstage or hidden issues. These tactics played a central role in shaping audience perceptions and framing political competition.

3. Emergence of Indigenous and Innovative Tactics

Several tactics appear to be unique to the Iranian electoral context, most notably the tactic known as “Should I Say?” (implicit threat of disclosure), which has no clear equivalent in well-known global debate practices. Other distinctive tactics include threatening legal prosecution, invoking religious and cultural values, and strategic use of final speaking order (final chance advantage).

4. Transformation of Tactics Across Debate Phases

The first debate was initially dominated by formally idea presentation and relatively mild criticism. However, following the introduction of socially sensitive and contentious issues, debates quickly shifted toward more confrontational psychological tactics. The second and third debates exhibited intensified use of labeling, character assassination, identity polarization, and exposure tactics, indicating an escalation of psychological warfare over time.

5. Issue Sensitivity and Tactical Density

Psychological tactics were most densely employed in response to highly controversial issues. As discussions became more polarized, candidates increasingly ignored the moderator’s questions and instead used their speaking time to attack rivals, redirect attention, and influence public opinion through emotionally charged strategies.

6. Candidate-Specific Tactical Patterns

Candidates with stronger executive backgrounds, higher political visibility, and greater self-confidence (Rouhani, Qalibaf, Raisi, and Jahangiri) demonstrated more sophisticated and frequent use of psychological tactics. In contrast, candidates with more limited managerial experience (Mirsalim and Hashemitaba) relied primarily on explanatory discourse and avoided intense psychological confrontation.

7. Dual-Layer Debate Structure

The study introduces the concept of “two-layered debates”, wherein a primary layer consists of intense, confrontational exchanges among dominant candidates, while a secondary layer includes marginal candidates engaging in less contentious and less influential discourse.





INTRODUCTION

Iran's presidential elections represent a pivotal arena for political competition. Political psychology, which examines psychological influences on political behavior, informs the study of psychological operations (psyops) tactics in debates (Huddy et al., 2013, pp. 5–10). Since the 2009 elections, debates have gained prominence, with the 2017 campaign witnessing intensified use of psyops by candidates to sway public opinion. This study investigates the tactics employed during the 12th election debates, addressing gaps in interdisciplinary analysis of Iran's unique electoral dynamics. Prior research emphasizes debates' electoral impact. Farjadian (2015) found televised debates decisive in shaping voter preferences, while Sharifi et al. (2015) highlighted televised debates role in opinion formation. Fazlzadeh et al. (2017) demonstrated political advertising's influence on elite perceptions. Globally, Segal (2016) and Baysari & Harbowo (2024) analyzed psyops strategies in U.S. elections, noting tactics like fearmongering and misinformation. However, Iran's context—marked by cultural and institutional specificities—demands localized inquiry.

METHODOLOGY

Adopting a descriptive-analytical approach, this study combines documentary analysis of debate transcripts with interdisciplinary theories from political psychology. Data were coded to identify recurring tactics, contextualized within frameworks of collective identity, emotional appeals, and cognitive dissonance.

FINDINGS

Based on a qualitative content analysis of all three televised debates of the Twelfth Iranian Presidential Election (2017), the statements of all six candidates were fully transcribed and systematically examined. Drawing on theoretical frameworks of psychological operations and political communication, the study identified, extracted, and categorized the psychological warfare tactics employed during the debates. The main findings are as follows:

1. Identification of a Broad Repertoire of Psychological Tactics

The analysis revealed a total of 45 distinct psychological operation tactics used by the candidates throughout the debates. Not all candidate statements were classified as psychological operations. Positions that merely reflected expert opinions, policy explanations, or defensive clarifications were excluded. Only those statements that demonstrated an intent to cognitively or emotionally influence rivals or audiences were coded as psychological tactics, ensuring analytical rigor.

2. Prevalence of Certain High-Frequency Tactics

Among the 29 tactics that met the operational threshold (used three times or more), the most frequently employed were:



Research Paper

The application of psychological operations in electoral debates: A case study of the twelfth Iranian presidential election

Ali Asghar Ghasemi¹, Zahra Tahmasbi², Mohammad Babaei^{3*}

Received: Jun. 11, 2025; Accepted: Nov. 28, 2025

ABSTRACT

Electoral debates, their content, and the manner of their conduct have long attracted attention across various sectors of society, particularly among researchers, due to their lasting effects on the public. This study aims to identify psychological operations tactics and their deployment by candidates in Iran's presidential election campaigns, employing an interdisciplinary approach. The central research question is: Which psychological operations tactics and methods did the candidates of the twelfth presidential election of Iran use against their rivals during the debates? To collect and analyze debate data, both qualitative and quantitative content analysis methods were employed. In this approach, data were purposefully gathered, categorized, and analyzed based on indicators derived from theoretical frameworks. Given the interdisciplinary nature of the topic, political psychology serves as the theoretical framework of the study. Findings indicate that the candidates employed 45 tactics, some of which constitute psychological operations. These tactics can be categorized under two main dimensions: first, defensive–offensive tactics, and second, explanatory–demonstrative tactics. Among these, the identification and conceptualization of new tactics—such as the “I’ll tell, I’ll tell!” tactic, threats of legal action, and the use of evidence or witnesses—represent the innovative contributions of this study. The results further suggest that the debate process comprises two content layers. The primary layer is guided by more experienced figures with significant executive responsibilities, while the secondary layer is generally represented by less experienced individuals without notable executive backgrounds.

Keywords: Iran, presidential elections, debate, psychological operations, interdisciplinary

1. Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran

✉ ghasemi_aliasghar@khu.ac.ir

2. M.A. in Political Science, Faculty of Law and Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran

✉ zahratahmasebi990@gmail.com

3. Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran

✉ mohammadbabaei@khu.ac.ir

* Corresponding Author



- Melgaard, J., Raiisi, P., & Riyassi, M. (2022). Academic procrastination in online learning environments. *Educational Research Review*, 37, 100491.
- Moore, C., Offenstein, J., & Shulock, N. (2011). *Consequences of neglect*. Institute for Higher Education Leadership & Policy. Sacramento, CA: California State University, Sacramento.
- Nikvarz, T., Bagheri, M., Boudaghi, A. and Shahryari, M. (2025). Sociological Analysis of Academic Procrastination among Graduate Students from the Perspective of Faculty Members: (A Case Study of Shahid Chamran University of Ahvaz). *Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education*, 31(3), 35-54. doi: 10.61838/KMAN.IRPHE.31.3.3 [In Persian]
- Pouratashi, M. (2023). A study on the social adjustment to university; Implications for enhancing persistence and retention of international students studying in Iran. *Journal of University Studies*, 2(2), 137-162. doi: 10.22035/jous.2024.5401.1088 [In Persian]
- Salehi, K., Habib Zadeh Khiyaban, S., & Sabbar, S. (2025). Artificial Intelligence and the Future of International Law and Power. *Journal of World Sociopolitical Studies*, 9(4), 923-958. doi:10.22059/wsps.2025.401951.1552
- Salimi, J., aminnibag, A. and Rezaei, K. (2025). An Analysis of the Factors Influencing the Acceptance of Curriculum Innovations among Elementary School Teachers Based on the Concern-Based Adoption Model (CBAM). *Teacher Professional Development*, 10(2), 149-183. doi: 10.48310/tpd.2025.18345.1844 [In Persian]
- Salimi, J., Ghobadi, A. and Aminnibag, A. (2025). Phenomenology of Teachers' Understanding and Perception of the Concepts of Curriculum and Lesson Planning. *Learner-based Curriculum and Instruction Journal*, 4(2), 109-135. doi: 10.22034/cipj.2025.65834.1228 [In Persian]
- Salimi, J., Mohammadi Lalabadi, M., & Amini Bagh, A. (2015). Elementary teachers' experiences of research lessons: Implications for curriculum leadership. *Qualitative Research in Curriculum*, 6(18), 157-183. doi:10.22054/qric.2025.84276.402 [In Persian]
- Solomon, L. J., & Rothblum, E. D. (1984). Academic procrastination: Frequency and cognitive-behavioral correlates. *Journal of Counseling Psychology*, 31(4), 503-509. doi:10.1037/0022-0167.31.4.503
- Steel, P. (2007). The nature of procrastination: A meta-analytic and theoretical review. *Psychological Bulletin*, 133(1), 65-94. doi:10.1037/0033-2909.133.1.65
- Wong, S. L., Brady, M. S., Busam, K. J., & Coit, D. G. (2019). Results of Sentinel Lymph Node Biopsy in Patients with Thin Melanoma: SL WONG ET AL. *Annals of Surgical Oncology*, 13(3), 302-309. doi:10.1245/ASO.2006.02.021

BIBLIOGRAPHY

- Akram, A., Fu, C., Li, Y., Javed, M. Y., Lin, R., Jiang, Y., & Tang, Y. (2019). Predicting students' academic procrastination in blended learning course using homework submission data. *IEEE Access*, 7, 102487-102498. doi: 10.1109/ACCESS.2019.2930867
- Amiri Bagh, A., & Salimi, J. (2025). Qualitative analysis of faculty members' perceptions of the creative university: A path towards educational innovation. [A qualitative analysis of faculty members' perceptions of the creative university: A pathway toward educational innovation]. *Research and Planning in Higher Education*, 31(2), 45–66. doi: 10.61838/KMAN.IRPHE.31.2.3 [In Persian]
- Anderson, K. A. (2018). Increasing Sealant Retention During Orthodontic Treatment with Gingival Retraction Cord Isolation (Unpublished doctoral dissertation, College of Dentistry .
- Balkis, M., & Duru, E. (2016). Procrastination, Self-Regulation Failure, Academic Life Satisfaction, and Affective Well-Being: Underregulation or Misregulation Form. *European Journal of Psychology of Education*, 31, 439-459. doi:10.1007/s10212-015-0266-5
- Fakhrudiana, F. F., Ekadinata, N., & Rohman, M. F. (2024). Efektifitas SENADA terhadap Peningkatan Fungsi Kognitif Lansia dengan Demensia: Case Report. *Jurnal Medika Nusantara*, 2(2), 40-48. doi:10.59680/medika.v2i2.1104
- Farasatkah, M. (2022). Evolution of seven higher education climates and their future. *Interdisciplinary Studies in the Humanities*, 14(3), 5-7. doi: 10.22035/isih.2022.407. [In Persian]
- Ganji, B., Tavakoli, S., Baniyasi Shahr-e Babak, F., & Asadi, S. (2016). Surveying the relationship between internet addiction and Academic Engagement of students. *Education Strategies in Medical Sciences*, 9(2), 150-155. [In Persian]
- Ghanaati Kashani, J. (2021). Predicting academic procrastination based on identity styles and HEXACO personality traits among students during virtual learning due to COVID-19. *Journal of Modern Advances in Behavioral Sciences*, 6(55), 353–368. [In Persian]
- Hey, J., Chung, Y., Sethuraman, A., Lachance, J., Tishkoff, S., Sousa, V. C., & Wang, Y. (2018). Phylogeny estimation by integration over isolation with migration models. *Molecular Biology and Evolution*, 35(11), 2805-2818. doi: 10.1093/molbev/msy162
- Kandemir, M. (2014). The relationship between procrastination and motivation among university students. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 152, 421–424. doi:10.13140/RG.2.2.27474.81607
- Liu, Y., Hussain, S., & Sarwat, M. (2020). Internet addiction and academic procrastination: A cross-cultural perspective. *Computers in Human Behavior*, 110, 106385. doi:10.2224/sbp.13402
- Lundborg, P., Rooth, D. O., & Alex-Petersen, J. (2022). Long-term effects of childhood nutrition: evidence from a school lunch reform. *The Review of Economic Studies*, 89(2), 876-908. doi:10.1093/restud/rdab028



NOVELTY

The novelty of this research lies in the fact that it takes the phenomenon of academic procrastination beyond the level of individual and psychological explanations and reinterprets it within an ecological, cultural, and institutional framework. Unlike most previous studies that considered procrastination as a form of personal weakness, lack of skill, or inability to self-regulate, this research shows that academic procrastination among graduate students is a reflection of a crisis of meaning, a disconnection of communication, and structural instability in the academic lifeworld. The innovation of the research lies in presenting a multilevel interpretive model in which the interaction of causal, contextual, and intervening factors is understood as a network, and solutions are sought not simply in individual interventions, but in the cultural and institutional reconstruction of the university. From this perspective, the present study is an attempt to move from a psychotherapy-based perspective to a phenomenological and sociological understanding of "academic procrastination" as a symptom of a crisis of meaning in contemporary higher education.

FUNDING

This research received no fund from any funding agency in the public, commercial, or not-for-profit sectors.

CONFLICT OF INTEREST

No conflict of interest has been declared by the authors.

and cultural disconnection are among the intervening conditions that affect the intensity and direction of this phenomenon. In response to this situation, strategies such as rearranging the university's institutional culture from formal discipline to internal responsibility, empowering faculty members as growth facilitators, creating psychological, social, and motivational support systems for students, reforming the motivational structure and reward system in higher education, and also meaningfully linking the university with society and the students' lifeworld are proposed. The consequences of academic neglect also manifest themselves at two levels, positive and negative: on the one hand, increasing self-awareness, learning to manage time and institutional pressures, and developing the ability to rethink scientific projects, and on the other hand, social isolation, reducing scientific interactions, losing educational and professional opportunities, and weakening the sense of belonging to the scientific community. Overall, the results of this study show that academic neglect among graduate students is not simply an individual problem, but a reflection of the ecological gap in higher education; a gap between structure, culture, and meaning that necessitates redefining the role of the university and rebuilding its connection with the student's lifeworld.

CONCLUSION

Academic neglect among graduate students is not an individual shortcoming but a socio-institutional phenomenon embedded in the structure of Iranian higher education. It emerges from the tension between the university as a bureaucratic institution and the student as a subject seeking meaning, autonomy, and an authentic academic identity. The findings indicate that experiences of meaninglessness, weak mentoring relationships, limited research resources, and economic pressures diminish motivation and undermine students' sense of academic belonging and trust. Consequently, the university drifts away from its mission of cultivating critical and independent thinkers and instead reproduces passivity and procrastination. At a deeper level, academic neglect reflects a broader crisis of meaning in Iranian universities—one in which knowing is increasingly detached from being. Addressing this crisis requires redefining the mission of higher education by shifting focus from credentials, quantity, and control toward growth, reflection, and intellectual self-awareness. Structural reforms in motivational systems, improvement of interpersonal dynamics, and reconnecting universities with students' social realities are essential. Ultimately, academic neglect serves as a mirror that reveals institutional shortcomings; overcoming it depends not on disciplinary measures but on rebuilding trust, belonging, and meaning within the academic culture. Higher education policymakers must therefore adopt structural, cultural, and managerial strategies to restore the university's role as a generator of knowledge and meaning.





INTRODUCTION

Procrastination is not just about procrastinating; it is also a sign of a gap between the internal desire to learn and the external structures of education. Psychology has attributed this phenomenon more to anxiety, perfectionism, or poor self-regulation; but sociology shows that procrastination is an echo of incoherent educational structures, cultural pressures, and social inequalities. Considering what has been said, it should be acknowledged that academic procrastination should not be examined as a personal weakness or lack of time management skills, but as a symptom of a deeper crisis in the structure of meaning, culture, and the institution of the university. From this perspective, the procrastinating behaviors of graduate students are a reflection of a kind of academic alienation, the erosion of internal motivation, and the weakening of the link between academic commitment and the meaning of academic life. This research attempts to show that the treatment and prevention of neglect is not possible only through individual skills training or psychological counseling, but also requires a cultural and institutional reconstruction of the university; a reconstruction that returns the university from a system of regulations and documents to a house of thought, dialogue, and meaning. In such a perspective, the ultimate goal of the research is to rethink the relationship between academic culture, academic commitment, and the lived experience of students, so that a way can be found to restore meaning, trust, and participation in higher education.

METHODOLOGY

The present study, using a grounded theory approach, explored the concept of academic neglect among graduate students. The participants included fifteen master's and doctoral students from the University of Kurdistan in various fields who were selected through a purposive snowball sampling method until theoretical saturation was achieved. Data were collected through in-depth semi-structured interviews and analyzed through three stages of open, axial, and selective coding.

FINDINGS

The findings showed that academic neglect among students is the result of a set of causal and contextual factors interacting with intervening conditions. Among the causal factors are a sense of academic meaninglessness, weakness in the guidance system and interaction between professors and students, limited research resources and inadequate academic space, economic and livelihood pressures, and a passive and unmotivated academic culture. At the level of contextual conditions, factors such as unpredictability of the academic path, suspension of academic identity, lack of a clear vision, institutional anxiety, communication instability, a gap in the professor-student relationship, and a break in the sense of academic belonging play a role. At the same time, the inefficient structure of the educational system, lack of psychological and counseling support, low quality of professor-student interaction,



Research Paper

Conceptualization of academic neglect among graduate students: A case study of Kurdistan University

Ali Aminibagh¹, Parisa Simani², Jamal Salimi^{3*}

Received: Oct. 19, 2025; Accepted: Dec. 7, 2025

ABSTRACT

This study employs a grounded theory approach to explain academic neglect among graduate students. The participants consisted of master's and doctoral students at the University of Kurdistan, selected through purposive sampling, with 15 individuals ultimately included in the study. Data were collected through in-depth semi-structured interviews and analyzed via open, axial, and selective coding. The findings indicate that academic neglect is a multidimensional and institutional phenomenon shaped through the interaction of causal factors—such as a sense of educational meaninglessness, weak student-supervisor interaction, limited research resources, and economic pressures—with contextual conditions including suspended academic identity, uncertainty in academic trajectories, and weakened institutional belonging. Moreover, dysfunctional educational structures, the absence of psychological support, and cultural discontinuities act as intervening conditions that intensify this phenomenon. Accordingly, strategies such as restructuring the institutional culture of universities, empowering faculty members as facilitators of academic growth, strengthening psychological and social support systems, and reforming motivational and reward structures are recommended. The consequences of academic neglect manifest at both positive (enhanced self-awareness and reflective capacity) and negative (academic isolation and reduced professional engagement) levels. Overall, the results suggest that academic neglect is not an individual deficit but a reflection of deeper structural and cultural gaps within higher education, underscoring the need to redefine the university's role and its connection to students' lifeworlds.

Keywords: Academic neglect, graduate students, data-based theory, graduate students, academic motivation and commitment

1. Ph.D. Student in Higher Education Development Planning, Department of Educational Sciences, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran

✉ Aliamini7401@gmail.com

2. Ph.D. Student in Higher Education Development Planning, Department of Educational Sciences, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran

✉ parisasimani6700@gmail.com

3. Associate Professor in Curriculum Studies, Department of Educational Sciences, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran

✉ J.salimi@uok.ac.ir

* Corresponding Author

- Tsai, P. C., & Wei, M. (2018). Racial discrimination and new possibilities among Chinese international students. *The Counseling Psychologist, 46*(3), 351–378. doi:10.1177/0011000018761892
- Tseng, W. C., & Newton, F. B. (2002). International students' strategies for well-being. *College Student Journal, 36*(4), 591-598.
- Wu, W., & Hammond, M. (2011). Challenges of university adjustment in the UK: A study of East Asian Master's degree students. *Journal of Further and Higher Education, 35*(3), pp. 423–438. doi: 10.1080/0309877X.2011.569016
- Xueyan, L. (2020). Chinese students choosing Hungarian tertiary education: A systematic review. *East Asia, 37*(4), 317–330. doi:10.1007/s12140-020-09333-y
- Yılmaz, K., & Temizkan, V. (2022). Educational service quality and socio-cultural adaptation difficulties. *SAGE Open, 12*(1). doi:10.1177/21582440221078316
- Yu, B. (2016). Traveling a thousand miles: Determinants of cross-cultural adaptation of Asian students in Australia. In *The Psychology of Asian Learners* (pp. 441–457). Springer. doi:10.1007/978-981-287-576-1_27
- Yuan, M. (2022). Five Academic Challenges of Chinese International Students in U.S Higher Education: Educational System Adjustment and Classroom Transition. *Highlights in Business, Economics and Management, 4*, 311–319. doi:10.54097/hbem.v4i.3508
- Zhang, K., & Ting, S. H. (2025). Prior cross-cultural exposure and adaptation of Asian and non-Asian international students in China. *Journal of International Students, 15*(7), 65–84. doi:10.32674/a65sbb31
- Zhang, Y., Warner, L., & Mao, H. (2022). Challenges of Asian international students in U.S. public affairs programs. *Chinese Public Administration Review, 13*(1–2), 55–66. doi:10.1177/15396754221102671
- Zheng, W. (2025). Feelings About Intercultural Development: A Review of Research on International Students' Intercultural Adjustment Experiences From an Emotion Perspective. *ECNU Review of Education, 0*(0). doi:10.1177/20965311241305141





- Rakhshandeh, M. (2017). EMI and internationalization: The experiences of Iranian international students in Japanese universities. *Electronic Journal of Contemporary Japanese Studies*, 17(3).
- Sabbar, S., & Khiyaban, S. H. Z. (2023). Algorithms of Displacement: Emotional and Rhetorical Responses to AI-Driven Job Loss in Digital Public Discourse. *International Journal of Advanced Multidisciplinary Research and Studies*, 3(4), 1324-1331. doi:10.62225/2583049X.2023.3.4.5012
- Sakharova, N. S., Yankina, N. V., Moroz, V. V., Tomin, V. V., & Dmitrieva, E. V. (2017). Intercultural sensitivity as a condition of academic mobility success. *CILDIAH*, 97, 302-306. doi: 10.2991/cildiah-17.2017.53
- Salehi, K., Habib Zadeh Khiyaban, S., & Sabbar, S. (2025). Artificial Intelligence and the Future of International Law and Power. *Journal of World Sociopolitical Studies*, 9(4), 923-958. doi:10.22059/wsps.2025.401951.1552
- Suh, H. N., Flores, L. Y., & Wang, K. T. (2019). Perceived discrimination, ethnic identity, and mental distress among Asian international students in Korea. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 50(8), 991-1007. doi: 10.1177/0022022119874433
- Sun, X., Hall, G. C. N., DeGarmo, D. S., Chain, J., & Fong, M. C. (2021). A longitudinal investigation of discrimination and mental health in Chinese international students: The role of social connectedness. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 52(1), 61-77. doi:10.1177/0022022120979625
- Sung, C. C. M. (2022). Identity conflicts and negotiations among Asian international students in Hong Kong. *Journal of Intercultural Studies*, 43(5), 1-18. doi:10.1080/07256868.2022.2063818
- Sung, C. C. M. (2022b). International students' identity negotiation: Experiences of Burmese students in Hong Kong. *Research Papers in Education*, 38(4), 1-21. doi:10.1080/02671522.2022.2089207
- Syed Ahmad, S. B., & Lock, S. H. (2022). Moving-in experiences of international students at a Malaysian institution. *Asian Journal of University Education*, 18(2), 441-453. doi:10.24191/ajue.v18i2.18001
- Tabasum Niroo, W., & Williams, M. (2022). "Native speakers do not understand me": A phenomenological study. *Journal of Comparative & International Higher Education*, 14(2). doi:10.32674/jcihe.v14i2.3215
- Talebloo, B., & Baki, R. B. (2013). Challenges faced by international postgraduate students during their first year. *International Journal of Humanities and Social Science*, 3(13), 138-145.
- Tatiana A, Baklashova, T. A., & Kazakov, A. (2016). Challenges of international students' adjustment to a higher education institution. *International Journal of Environmental & Science Education*. 11(8), 1821-1832. doi: 10.12973/ijese.2016.557a

- Lin, S.-Y., & Scherz, S. D. (2014). Challenges facing Asian international graduate students in the U.S. *Journal of International Students*, 4(1), 16–33. doi:10.32674/jis.v4i1.494
- Ma, K., Pitner, R., Sakamoto, I., & Park, H. Y. (2020). Challenges in acculturation among international students from Asian collectivist cultures. *Higher Education Studies*, 10(3), 34–45. doi:10.5539/hes.v10n3p34
- Ma, Y., & Garcia-Murillo, M. A. (Eds.). (2018). *Understanding International Students from Asia in American Universities*. Springer International Publishing. doi:10.1007/978-3-319-60394-0
- Maher, Z. (2023). A sociological analysis of academic ethics and identity in the Corona era: A mixed study. *Journal of University Studies*, 2(1), 125–147. doi: 10.22035/jous.2024.5071.1046
- Martinez, M. L., & Colaner, K. T. (2017). Experience of international education of East Asian students in English-speaking countries. *Journal of Student Affairs in Africa*, 5(1). doi:10.24085/jsaa.v5i1.2479
- Mehdizadeh, N., & Scott, G. (2005). Adjustment problems of Iranian international students in Scotland. *International Education Journal*, 6(4), 484–493.
- Mesidor, J. K., & Sly, K. F. (2016). Factors that contribute to the adjustment of international students. *Journal of International Students*, 6(1), 262–282. doi:10.32674/jis.v6i1.569
- Moosavi, L. (2022). The myth of academic tolerance: The stigmatization of East Asian students in Western higher education. *Asian Ethnicity*, 23(3), 484–503. doi: 10.1080/14631369.2021.1882289
- Nasirudeen, A. M. A., Koh, J. W. N., Lau, A. L. C., Seng, L. L., & Ling, H. A. (2014). Acculturative Stress among Asian International Students in Singapore. *Journal of International Students*, 4(4), 363–373. doi:10.32674/jis.v4i4.455
- Newsome, L. K., & Cooper, P. (2016). International students' cultural and social experiences in a British university. *Journal of International Students*, 6(1), 195–215. doi:10.32674/jis.v6i1.488
- Niknam, Z. (2019). Intercultural Exchanges in Internationalization of University: Study-Abroad Doctoral Students' Lived experiences in Iran. *Journal of Iranian Cultural Research*, 12(3), 123–152. doi: 10.22035/jicr.2019.2140.2662 [In Persian]
- Okai, L. B. (2023). Adjustment challenges of international students: Implications for social work practice. *International Journal of Social Work*, 10(2), 16. doi:10.5296/ijsw.v10i2.21205
- Quan, R., He, X., & Sloan, D. (2016). Examining Chinese postgraduate students' academic adjustment in the UK higher education sector: a process-based stage model. *Teaching in Higher Education*, 21(3), 326–343. doi:10.1080/13562517.2016.1144585
- Rahimi Sojasi, D., & Akhoondi, M. (2024). A critical analysis of Peter Winch's epistemological foundations in intercultural communication. *Interdisciplinary Studies in the Humanities*, 16(4), 101–132. doi: 10.22035/isih.2024.5157.4930 [In Persian]





- Huang, F., & Chen, L. (2022). International students in Japanese national universities: Motivations, experiences, and outcomes. *Journal of International and Comparative Education*, 11(1), 23–37. doi:10.14425/jice.2022.11.1.1205
- Hussain, M. M. (2022). The policy efforts to address racism and discrimination in higher education institutions: The case of Canada. *Center for Educational Policy Studies Journal*, 13(2), 9-29. doi:10.26529/cepsj.965
- Kim, Y. (2017). Cross-cultural adaptation. *Oxford Research Encyclopedia of Communication* doi:10.1093/acrefore/9780190228613.013.21
- Kim, Y. Y. (2001). *Becoming intercultural: An integrative theory of communication and cross-cultural adaptation*. SAGE Publications, Inc.. doi:10.4135/9781452233253
- Kim, Y. Y. (2005). Adapting to a new culture: An integrative communication theory. In W. B. Gudykunst (Ed.), *Theorizing about intercultural communication* (Pp. 375–400). Sage.
- Kim, Y. Y. (2012). Beyond categories: Communication, adaptation, and transformation. In J. Jackson (Ed.), *Handbook of language and intercultural communication* (pp. 229–243). Routledge. doi:10.4324/9780203805640.ch14
- Kim, Y. (2017, August 22). Cross-Cultural Adaptation. *Oxford Research Encyclopedia of Communication*. Retrieved 21 Dec. 2025, Retrieved from <https://oxfordre.com>
- Koo, K. K., Yao, C. W., & Gong, H. J. (2023). “It is not my fault”: Experiences and perceptions of racism among international students of color during COVID-19. *Journal of Diversity in Higher Education*, 16(3), 284–298. doi: 10.1037/dhe0000343
- Kozikoğlu, İ., & Aslan, M. (2018). Socio-cultural, psychological and academic problems of undergraduate Syrian students in Turkey. *Issues in Educational Research*, 28(3), 701–719.
- Kramsch, C. (1993). *Context and culture in language teaching*. Oxford University Press.
- Kramsch, C. (2013). Culture in foreign language teaching. *Iranian Journal of Language Teaching Research*, 1(1), 57–78.
- Kukatlapalli, J. (2016). *A study of the adjustment experiences of Indian international students in New Zealand universities*. doi:10.26686/wgtn.17013920
- Kumpoh, A. A. Z. A., Sulaiman, E. A., & Le Ha, P. (2021). Insights into Bruneian students’ transformative mobility experiences. *Research in Comparative and International Education*, 16(3), 228–251. doi: 10.1177/1745499211038770
- Le, H., & McKay, J. (2018). Chinese and Vietnamese international students in Australia. *International Journal of Educational Management*, 32(7), 1278–1292. doi:10.1108/ijem-08-2016-0180
- Lee, J. (2024). Settling in: Korean international students as English language learners in New Zealand. *Asian Qualitative Inquiry Association*, 3(2), 101–113. doi:10.56428/aqij.2024.3.2.101
- Lee, M.J., Collins, J.D., Harwood, S.A. et al. (2020). “If you aren’t White, Asian or Indian, you aren’t an engineer”: racial microaggressions in STEM education. *International Journal of STEM Education*, 48. doi:10.1186/s40594-020-00241-4

- Dos Santos, L. M. (2022). Study abroad and student exchange experiences of international students: The sociocultural and psychological racism perspective. *Academic Journal of Interdisciplinary Studies*, 11(1), 15. doi:10.36941/ajis-2022-0002
- Dovchin, S. (2020). The psychological damages of linguistic racism and international students in Australia. *International Journal of Bilingual Education and Bilingualism*, 23(7), 804–818. doi: 10.1080/13670050.2020.1759504
- Ersan, K., & Khalil, A. (2019). Academic challenges of Turkish international students in Pakistan: A qualitative study. *People: International Journal of Social Sciences*, 5(3), 177–189. doi:10.20319/pijss.2019.53.177189
- Erturk, S., & Nguyen Luu, L. A. (2022). Adaptation of Turkish international students in Hungary and the United States: A comparative case study. *International Journal of Intercultural Relations*, 86, 1–13. doi:10.1016/j.ijintrel.2021.10.006
- Erturk, S., Oker, K., & Nguyen Luu, L. A. (2021). I am not an immigrant. I am an international student. *Journal of International Students*, 12(3). doi:10.32674/jis.v12i3.3776
- Fitzpatrick, F. (2017). Taking the “culture” out of “culture shock”: A critical review of literature on cross-cultural adjustment in international relocation. *Critical Perspectives on International Business*, 13(4), 278–296. doi:10.1108/cpoib-01-2017-0008
- Ghundol, B., & Muthanna, A. (2022). Conflict and international education: Experiences of Yemeni international students. *Compare*, 52(6), 933–948. doi: doi:10.1080/03057925.2020.1846119
- Glass, C. R., & Westmont, C. M. (2014). Comparative effects of belongingness on academic success and cross-cultural interactions of domestic and international students. *International Journal of Intercultural Relations*, 38, 106–119. 10.1016/j.ijintrel.2013.04.004
- Glass, C. R., Heng, T. T., & Hou, M. (2022). Intersections of identity and status in international students’ perceptions of culturally engaging campus environments. *International Journal of Intercultural Relations*, 89, 19–29. doi:10.1016/j.ijintrel.2022.05.003
- Hanassab, S. (2006). Diversity, international students, and perceived discrimination: Implications for educators and counselors. *Journal of Studies in International Education*, 10(2), 157–172. doi:10.1177/1028315305283051
- Hayes, R., & Lin, H. (1994). Coming to America: Developing social support systems for international students. *Journal of Multicultural Counseling and Development*, 22, 7–16. doi:10.1002/j.2161-1912.1994.tb00238.x
- Heng, T. T. (2019). Understanding the heterogeneity of international students’ experiences: A case study of Chinese international students in U.S. universities. *Journal of Studies in International Education*, 23(5), 607–623. doi:10.1177/102831531982
- Houshmand, S., Spanierman, L. B., & Tafarodi, R. W. (2014). Excluded and avoided: Racial microaggressions targeting Asian international students in Canada. *Cultural Diversity and Ethnic Minority Psychology*, 20(3), 377–388. doi:10.1037/a0035404





BIBLIOGRAPHY

- Albeshir, S. G. (2022). Challenges of Saudi international students in higher education institutions in the United States: A literature review. *Journal of Education and Practice*. doi:10.7176/jep/13-7-01
- Arasaratnam-Smith, L. A., & Deardorff, D. K. (2022). *Developing intercultural competence in higher education: International students' stories and self-reflection* (1st ed.). Routledge. doi:10.4324/9781003229551
- Asghari, F. (2021). A phenomenological study of lived experiences of Iranian students as international students. *Higher Education Curriculum Studies*, 12(24), 365–394. [In Persian]
- Asghari, F. (2021). International Student Mobility Program (ISMP) Analysis of International Students' Challenges in Iran. *Iranian Higher Education*, 13(2), 1-30. doi: 20.1001.1.20088000.1400.13.2.3.9 [In Persian]
- Asghari, F. (2022). *Taharrok-e ākādēmik: Dānešjuyān-e beyn-ol-melali dar dānešgāh-hā-ye Irān* [Academic mobility: International students in Iranian universities]. Tehran, Iran: University Press Center. (Original work published 2022). [In Persian]
- Asghari, F. (2024). Intercultural Competence of International Students: A Qualitative Content Analysis of the Textbook Civilization for French Language Learners. *Language Related Research*, 15(6), 1-37. doi: 10.48311/LRR.15.6.1 [In Persian]
- Bastien, G., Seifen-Adkins, T., & Johnson, L. R. (2018). Striving for Success: Academic Adjustment of International Students in the U.S. *Journal of International Students*, 8, 1198-1219. doi:10.32674/jis.v8i2.14
- Bell, I. (2016). *International students' transitions into Scottish higher education: A scoping study*. QAA Scotland.
- Bista, K. (2015). Asian international students' college experience: Relationship between quality of personal contact and gains in learning. *Journal of International and Global Studies*, 6(2), 39–55. doi:10.62608/2158-0669.1240
- Casmir, F. L. (1993). Third-culture building: A paradigm shift for international and intercultural communication. *Annals of the International Communication Association*, 16(1), 407–428. doi:10.1080/23808985.1993.11678861
- Cormos, V. C. (2022). The processes of adaptation, assimilation, and integration in the country of migration: A psychosocial perspective on place identity changes. *Sustainability*, 14, 10296. doi:10.3390/su14161029
- Dey, S. (2024). Asian international students' barriers to reporting sexual harassment incidents. *Journal of International Students*, 14(4), 902–918. doi:10.32674/jis.v14i4.6711
- Dong, F., Hwang, Y., & Hodgson, N. A. (2023). "I have a wish": Anti-Asian racism and facing challenges amid the COVID-19 pandemic among Asian international graduate students. *Journal of Transcultural Nursing*, 34(2), 115–122. doi:10.1177/10436596221143331

FUNDING

This research is funded by the Institute for Social and Cultural Studies.

CONFLICT OF INTEREST

No conflict of interest has been declared by the authors.



Interdisciplinary
Studies in the Humanities

35

Abstract



CONCLUSION

The findings of this research underline the interactional nature of intercultural adaptation, the development of a "third culture", and the responsibility that both host and guest communities share in fostering this environment.

1. The reciprocal nature of intercultural adaptation

One of the most important-but often neglected-facets of intercultural interaction involves the mutual behavioral dynamics between international students and the host community. Adaptation is a dynamic process for creating simultaneous communication between Asian students and the host communities in building an intercultural environment. Though such an environment is crucial for enhancing Asian students' social and academic experiences, it also fortifies the intercultural competencies of universities that consistently receive students from around the world.

The findings indicate that the development, sustainability, and reinforcement of effective adaptation in universities is possible only through two-way communication between the host community and Asian international students.

2. Creating a third (cultural) space

It represents the arising of a third cultural space beyond the cultural spheres of both host and guest for a new culture of interaction among people of different backgrounds, built on mutually effective practices. This third cultural space is where meaning is co-constructed in a shared environment, rather than being reduced to national differences and stereotypes, and enables productive intercultural engagement.

Adaptation in this shared space does not mean reluctant acceptance, forced conformity, or passive tolerance. On the contrary, this is about intentional and conscious recognition of differences, followed by appropriate behaviors that support coexistence in the new environment for the stakeholders involved.

NOVELTY

This article's contribution is the development of a third cultural space in internationalization studies and a fresh understanding of reciprocal intercultural adaptation. This work emphasizes the critical role of host universities (as the other key stakeholder) in shaping successful intercultural adaptation, in contrast to many previous studies that only highlight the role of international students as primary actors in the adaptation process.

ACKNOWLEDGEMENTS

Researchers from Institute for Social and Cultural Studies (ISCS), and Allameh Tabataba'i University (ATU) worked together to produce this article. The authors thank both academic institutions for their assistance.

Initially, extracted data was coded inductively using new concepts. The codes were divided into thematically related subcategories following iterative readings, and these were eventually combined into two primary categories that served as the foundation for the final analysis.

FINDINGS

Selected study analysis reveals two overall categories that shape the intercultural adaptation experiences of Asian international students: 1) perceived differences by the guest community; 2) unrecognized commonalities by the host community.

1. Perceived differences by Asian international students

Even though differences create common difficulties for all international students, they adopt a variety of strategies to cope with and adapt to them. The results indicate that Asian students generally accept host-community differences at three levels (academic, linguistic, and cultural) and navigate them by enhancing personal capabilities as well as developing patience, tolerance, and flexibility.

Accordingly, based on perceived differences, students purposefully enhance their ability to adapt. In the process of academic adaptation, they first take a step away from the academic standards of their home environment and then make conscious efforts to achieve the academic standards of the host. In linguistic adaptation, they step into the host environment with great depth and diligently work on local language abilities. In terms of cultural differences, students sometimes shift (albeit temporarily) toward host cultural practices for more effective adaptation.

2. Unrecognized commonalities by the host community

While Asian students work toward academic and linguistic adaptation and strive to succeed within the host community, they also seek a stable environment in which they can study and live comfortably. Under such conditions, successful adaptation is possible only with the creation of a shared intercultural space at the boundary between the host and guest communities, an environment that would be able to provide conditions for meaningful interaction, support the development of intercultural views, and promote constructive transformation.

However, according to students' reported experiences, achieving this shared space poses significant challenges. The data reveal that Asian students commonly experience unexpected negative behaviors from the host community—manifesting as discrimination, racism, bias, stereotyping, and stigmatization at academic, linguistic, and cultural levels. These experiences reinforce the boundary between guest and host communities, making the goal of establishing an effective intercultural environment more difficult.



INTRODUCTION

Higher education provides the most comprehensive formal educational system that would enable students to meaningfully understand the increasingly multicultural world they live in. The attainment of such an understanding in a diversified university setting necessitates effective intercultural adjustment. Inclusiveness in campus settings greatly enhances students' ability to engage with their peers, participate fully in academic life, and finally reap benefits from richer learning experiences.

Intercultural adaptation is highly important for international students, given its direct impacts on academic performance, social interaction, and emotional stability. Presently, students from Asia have become a significant group of international students around the world, and it is this global mobility on such a large scale that has raised scholarly interest in the cultural and social elements of their processes of adaptation (Zheng, 2025).

The authors' experiences (based on previous studies related to international students in general and Asian students in particular) reveal that intercultural adaptation is of special significance since it broadly influences students' academic and social lives (Asghari, 2021, 2020). In the same vein, global research findings support the idea that Asian students commonly face some essential problems in the process of adaptation which require further scrutiny (Di, 2024; Li, 2024; Zhang & Ting, 2025).

Accordingly, this article seeks to analyze intercultural adaptation experiences of Asian students in host countries to develop a shared understanding to contribute to the improvement of current practices and support mechanisms.

METHODOLOGY

A systematic and purposive review was used to collect data because conducting extensive empirical research on Asian students as international students necessitates significant funding and access to specialized human resources, conditions that were not possible for this study. Qualitative content analysis was then used to organize the findings from the chosen studies into categories that addressed the research question.

275 article abstracts were screened in the first stage using a predetermined protocol that matched the goals of the study. After reviewing 112 full-text publications, 33 studies were chosen for a final content analysis. Results from 24 qualitative studies, 4 mixed-method studies, and 5 quantitative studies that were all within the protocol's specified scope were included in the chosen articles.

A total of 2,130 Asian students took part in these studies. 1,729 students completed questionnaires for quantitative studies, and 401 students participated in interviews for qualitative studies.



Research Paper

Third culture in intercultural adaptation: A case study of Asian international students

Firoozeh Asghari^{1*}, Alireza Sadeghi²

Received: Jun. 7, 2025; Accepted: Dec. 9, 2025

ABSTRACT

Intercultural adaptation is a dynamic process of establishing effective communication in multicultural settings and holds particular importance due to its impact on all aspects of international students' academic and social lives. Since the Asian student population currently constitutes the largest share of international students in universities across the world, understanding their experiences in host universities has become an increasing priority. This study aimed to explore the factors influencing intercultural adaptation among Asian students. Data for this study were systematically collected from 33 scholarly articles on Asian students' experience in host universities published between the years 2012 and 2024 and analyzed using qualitative content analysis. The findings identify two central components of the intercultural adaptation process: "perceived differences" by Asian international students and "unrecognized commonalities" by host institutions. By perceived differences, it is meant that international students are aware of the academic, linguistic, and cultural gaps in the host environment and that their effort at adapting is through the use of tolerance and flexibility. On the other hand, unrecognized commonalities mean the limited capacity of the host university to provide common spaces for meaningful interaction as manifest in discrimination, racism, bias, stereotyping, and stigmatization. These challenges culminate in making students feel like they do not belong, the invalidation of their identity, and ultimately, a reinforced sense of alterity and alienation which disrupts together the processes of effective mutual adaptation. Since intercultural adaptation is a two-way process, the effectiveness of such adaptation could be guaranteed only when there is a two-way engagement between international students and the host society. This study emphasized that a "third culture" is imperative—a shared environment from the initial cultural differences in which meaning will be constructed collaboratively by the two groups involved and for which mutual respect, openness, patience, and tolerance will form the basis. Strengthening this shared environment requires focused efforts toward the reduction of discrimination, stereotyping, and racism in host university.

Keywords: international students, Asian students, intercultural adaptation, third culture, discrimination, racism, stereotyping

1. Faculty member of Institute for Social and Cultural Studies (ISCS), Tehran, Iran

✉ asghari@iscs.ac.ir

* Corresponding Author

2. Associate Professor of curriculum studies, Faculty of Psychology and Education, Allameh Tabataba'i University (ATU), Tehran, Iran

✉ sadeghi@atu.ac.ir

- Sadeghi, R., Ghaffari, G., & Rezaei, M. (2018). The Effects of Social Capital on Tendency to Emigration from Iran. *Iranian Population Studies*, 4(2), 83-108. [In Persian]
- Salavati Sarcheshmeh, B. (2023). Shifting from "Academic Mobility" to "Student Migration": A Case Study of Iran. *Journal of University Studies*, 2(2), 89-135. doi: 10.22035/jous.2024.5417.1093 [In Persian]
- Salehi, K., Habib Zadeh Khiyaban, S., & Sabbar, S. (2025). Artificial Intelligence and the Future of International Law and Power. *Journal of World Sociopolitical Studies*, 9(4), 923-958. doi:10.22059/wsps.2025.401951.1552
- Silber, I. F. (2016). The Cultural Worth of 'Economies of Worth': French Pragmatic Sociology from a Cultural Sociological Perspective. In What Used to Be Called "the New French Pragmatic Sociology" Is Not so New Anymore. Twenty-Fur Years since Uc Boltanski and Laurent Thevenot Published Their Landmark Treatise. Edited by David Inglis and Anna-Mari Almila (pp. 159–77). Los Angeles: SAGE Publications Ltd..
- Simonson, P. (2014). Rhetoric as a sociological problem. *Argumentation and Advocacy*, 50(4), 242–252. doi:10.1080/00028533.2014.11821825
- Sipinen, J. Y., Back, M, (2016). Generalised Trust and Perceptions of Immigration in Europe, *European Consortium fro Political Research Conference*, 10 September, Pargue.
- Susen, S. (2014). Luc Boltanski: His Life and Work – An Overview. In: Susen, S & Turner, B. S. (Eds.), *The Spirit of Luc Boltanski: Essays on the 'Pragmatic Sociology of Critique'*. (pp. 3-28). London, UK: Anthem Press.
- Thévenot, L., Moody, M., & Lafaye, C. (2000). Forms of valuing nature: arguments and modes of justification in French and American environmental disputes. In M. Lamont & L. Thévenot (Eds.), *Rethinking Comparative Cultural Sociology: Repertoires of Evaluation in France and the United States* (pp. 229–272). chapter, Cambridge: Cambridge University Press. doi: 10.1017/CBO9780511628108.009
- Van Hear, N., Bakewell, O., & Long, K. (2017). Push-pull plus: reconsidering the drivers of migration. *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 44(6), 927–944. doi:10.1080/1369183X.2017.1384135
- Wang, H., & Huang, D. (2020). Functions of rhetoric and social science origins in communication study—Based on Boxing Plato's Shadow: An introduction to the study of human communication. *Journal of Literature and Art Studies*, 10(3), 255–270. doi:10.17265/2159-5836/2020.03.011
- Zakari, A. (2021). *Hambastegi-ye ejtemā'i va došmanān-e ān: maktab-e Mos va Durkheim dar barābar-e fāyde-garāyi va fāšism [Social solidarity and its enemies: Mauss and Durkheim versus utilitarianism and fascism]*. Tehran, Iran: Nashr-e Ney. [In Persian]





- Milicevica, Serbia Milena M., Santric, Terzic-Supica, Zorica J. b., Matejica, Bojana R., Vasicc, V., & Ricketts, T. C. (2014). First- and fifth-year medical students' intention for emigration and practice abroad: A case study of Serbia, *Journal of Health Policy*, 118 (2), 173-183. doi:10.1016/j.healthpol.2014.09.018
- Murakami, Y. (2010). Japans brain drain an analjsis of Japanese researches living in the United States, *The Japanese Economy*, 37(2), 23-57. doi:10.2753/JES1097-203X370202
- National Cultural Monitoring Center. (2023). *Vaz'iyat-e mohājerat-e Irān (barrasi-ye ruyandhā-ye mohājerat az Irān va mohājerat be Irān) [The status of migration in Iran (An analysis of migration trends from Iran and to Iran)]*. Tehran, Iran: Research Institute for Culture, Art, and Communication. [In Persian]
- Ojo, T. O., Oladejo, B. P., Afolabi, B. K., Osungbade, A. D., Anyanwu, P. C., & Shaibu-Ekha, I. (2023). Why move abroad? Factors influencing migration intentions of final year students of health-related disciplines in Nigeria. *BMC Medical Education*, 23(472), 1-9. doi:10.1186/s12909-023-04683-6
- Organization for Migration (IOM). (2024). World Migration Report. McAuliffe, M., Adhiambo Oucho, Linda, (Eds), International Organization for Migration.
- Padashi Asl, K., Abbaszadeh, M., & Aghayari, T. (2024). Qualitative study of background factors facilitating women's migration to the United States; Case study of Iranian women migrants in Boston universities. *Interdisciplinary Studies in the Humanities*, 16(3), 109-136. doi: 10.22035/isih.2024.5069.4873 [In Persian]
- Paterson, I. (2018). Any room at the inn? The impact of religious elite discourse on immigration attitudes in the United Kingdom. *The British Journal of Politics and International Relations*, 20(3), 594-612. doi:10.1177/1369148118778956
- Pourghaffar, R., Ebadollahi-Chanzanagh, H., & Jafroodi, M. (2024). Nostalgia for homeland in the daily lives of Iranian migrants. *Journal of Iranian Cultural Research*, 17(3), 173-203. doi: 10.22035/jicr.2024.3359.3623 [In Persian]
- Ruyssen, I., & Salomone, S. (2018). Female migration: A way out of discrimination?. *Journal of Development Economics*, 130, 224–241. doi:10.1016/j.jdevco.2017.10.010
- Sabbar, S., & Khiyaban, S. H. Z. (2023). Algorithms of Displacement: Emotional and Rhetorical Responses to AI-Driven Job Loss in Digital Public Discourse. *International Journal of Advanced Multidisciplinary Research and Studies*, 3(4), 1324-1331. doi:10.62225/2583049X.2023.3.4.5012
- Sadeghi Jafari, J., & Sheyni Mirzadeh, P. (2023). Investigating the Contributing Factors to Emigration Intension from Iran among Postgraduate Students at University of Isfahan. *Journal of Iranian Social Studies*, 17(2), 56-29. doi: 10.22034/jss.2024.2004302.1778 [In Persian]
- Sadeghi, R., & Seyyed Hosseini, S. M. (2019). Tendency of Youth toward International Migration and Its Determinants in Tehran. *Strategic Studies on Youth and Sports*, 18(43), 9-26. [In Persian]

- Fakih, A., & El Baba, M. (2020). The willingness to emigrate in six MENA countries: The role of post-revolutionary stress. *Journal of International Organization for Migration*, 61(4), 201-220. doi:10.1111/imig.13093
- Giulianotti, R., & Langseth, T. (2016). Justifying the civic interest in sport: Boltanski and Thévenot, the six worlds of justification, and hosting the Olympic games. *European Journal for Sport and Society*, 13(2), 133-153. doi:10.1080/16138171.2016.1183930
- Gnimassoun, B. (2025). Immigration and labour productivity: A comparative effect. *Journal of World Development*, 188, 106920. doi:10.1016/j.worlddev.2025.106920
- Heidari, A., & Torkan, R. (2025). A Phenomenological Study of International Migration of Iranian Educated Girls (Case Study of Girls Referring to the Cooperative, Labor, and Social Welfare Department of Isfahan City). *Journal of Applied Sociology*, 36(1), 23-48. doi: 10.22108/jas.2024.142267.2538 [In Persian]
- Iran Migration Observatory. (2022). *Sālnāme-ye mohājerati-ye Irān [Iran migration yearbook]*. Tehran, Iran: Sharif University Policy Research Institute. [In Persian]
- Jalali, M., & Hashemianfar, A. (2023). The homeland belongs to other: A narrative of the willing to Migration. *Iranian Journal of Sociology*, 24(1), 97-120. doi:10.22034/jsi.2024.1986222.1639 [In Persian]
- Kabir, H. (2021). Notion of belonging in the nation-state: gendered construction of international migration aspirations among university students in Bangladesh. *Journal of Migration Letters*, 18(4), 463-476. doi:10.33182/ml.v18i4.1158
- Laari, C, K., Sapak, J., Wumbei, D., & Salifu, I. (2024). Migration intentions among nursing students in a low-middle-income country. *BMC Nursing*, 23(492), 1-9. doi:10.1186/s12912-024-02180-9
- Lamont, M. (2000). The rhetorics of racism and anti-racism in France and the United States. In Michèle Lamont & L. Thévenot (Eds.), *Rethinking Comparative Cultural Sociology: Repertoires of Evaluation in France and the United States* (pp. 25–55). chapter, Cambridge: Cambridge University Press. doi: 10.1017/CBO9780511628108.002
- Lamont, M., & Thévenot, L. (Eds.). (2000). *Rethinking Comparative Cultural Sociology: Repertoires of Evaluation in France and the United States*. Cambridge: University Press.
- Lehtimäki, T., & Virtanen, M. J. (2024). Differentiating natures, connecting environments pragmatic sociology and the emergence of green justifications. *Distinktion: Journal of Social Theory*, 25(1), 88-107. doi:10.1080/1600910X.2023.2187736
- Marrow, H. B., & Klekowski von Koppenfels, A. (2018). Modeling American Migration Aspirations: How Capital, Race, and National Identity Shape Americans' Ideas about Living Abroad. *International Migration Review*, 54(1), 83-119. doi:10.1177/0197918318806852
- Milasi, S., (2020). What Drives Youth's Intention to Migrate Abroad? Evidence from International Survey Data, *Journal of Development and Migration*, 11(12), 1-30. doi: 10.2478/IZAJODM-2020-0012



BIBLIOGRAPHY

- Abdollahi, A., & Rezaee, M. (2022). An investigation of inclination to migrate from Iran and factors affecting the process: Results of the secondary analysis of social capital survey in 2018. *Interdisciplinary Studies in the Humanities*, 14(4), 159-187. doi: 10.22035/isih.2022.4600.4549
- Afshari, A., Moini, S. R., & Ansari, H. (2020). A Study on Relationship between Social Capital and Juveniles' Tendency to Migration. *Strategic Studies on Youth and Sports*, 19(47), 9-30. [In Persian]
- Akinwumi, A. F., Solomon, O. O., Ajayi, P. O., Ogunleye, T. S., Ilesanmi, O. A., & Ajayi, A. O. (2022). Prevalence and pattern of migration intention of doctors undergoing training programmes in public tertiary hospitals in Ekiti State, Nigeria. *Human Resources for Health*, 20(1), 76. doi:10.1186/s12960-022-00772-7
- Arif, I. (2020). The determinants of international migration: Unbundling the role of economic, political and social institutions. *The World Economy*, 43(6), 1699-1729. doi:10.1111/twec.12889
- Asayesh, O., Kazemipur, A. and Sadighi, B. (2020). Migration aspiration: The migration tendency and the image of the West among the Iranian student-migrants. *Cultural Studies & Communication*, 15(57), 51-83. doi: 10.22034/jcsc.2020.38265 [In Persian]
- Atkinson, W. (2020). Luc Boltanski's pragmatic sociology: A Bourdieusian critique. *European Journal of Social Theory*, 23(3), 310-327. doi:10.1177/1368431019855004
- Boltanski, L., & Thévenot, L. (1999). The sociology of critical capacity. *European Journal of Social Theory*, 2(3), 359-377. doi:10.1177/136843199002003010
- Boltanski, L., & Thévenot, L. (2000). The reality of moral expectations: A sociology of situated judgement. *Philosophical explorations*, 3(3), 208-231. doi:10.1080/13869790008523332
- Boltanski, L., Thévenot, L., (2006). *On justification: economies of worth*. NJ: Princeton University Press.
- Boltanski, L., & Thévenot, L. (1991). *De la justification: les économies de la grandeur*. France: Gallimard.
- Carling, J., & Collins, F. (2017). Aspiration, desire and drivers of migration. *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 44(6), 909-926. doi:10.1080/1369183X.2017.1384134
- Centemeri, L. (2015). Reframing problems of incommensurability in environmental conflicts through pragmatic sociology: From value pluralism to the plurality of modes of engagement with the environment. *Journal of Environmental Values*, 24(3), 299-320. doi:10.3197/096327114X13947900181158
- Dustmann, C., Kastis, Y., & Preston, I. (2024). Inequality and immigration. *Journal of Oxford Open Economics*, 3(1), i453-i473. doi:10.1093/ooec/odad052

NOVELTY

Numerous studies have been conducted in Iran on the subject of migration, most of which have focused primarily on the causes of migration. However, research adopting a cultural-sociological perspective and examining the contrasting views of migration supporters and opponents has been largely absent. Moreover, the theoretical frameworks commonly used in prior studies such as the push-pull theory of migration and neoclassical economic models differ fundamentally from the present study, which employs Boltanski and Thévenot's theory of justification systems and regimes of action. To date, migration has not been analyzed through this theoretical lens. As a pioneering effort, this research opens up a new analytical and conceptual space within Iranian migration studies and may serve as a foundation for future work in this area. One of the main limitations of this study was the difficulty of accessing *Sardasht* residents living abroad and obtaining their consent for interviews. Furthermore, a methodological limitation inherent in qualitative research (given its nature) is the limited generalizability of its findings to the broader population.

ACKNOWLEDGEMENTS

The authors wish to express their sincere gratitude to all participants whose cooperation and engagement made this study possible.

AUTHORS' CONTRIBUTIONS

The authors have equally contributed to the writing of the article.

FUNDING

This research received no fund from any funding agency in the public, commercial, or not-for-profit sectors.

CONFLICT OF INTEREST

No conflict of interest has been declared by the authors.





CONCLUSION

The rhetorics of both groups (the opponents and proponents of migration) grounded in arguments derived from the six cités can be summarized within a dialectical configuration of “resistance” and “persistence.” In other words, an ongoing dispute exists between those who oppose migration and those who defend it. Opponents of migration frame staying in the homeland and refusing to leave for foreign countries as a form of resistance: a refusal to yield. They argue that educated individuals, activists, and elites ought to remain in their society, struggle for its progress and development, and not “abandon the field” by migrating. According to their claims, the departure of elites and activists constitutes a form of betrayal of the homeland and society. Conversely, supporters of migration i.e., migrants justify their departure through the regime of action of persistence, viewing migration as a means of sustaining life, continuing activity, and exercising agency in a safe environment. They argue that migration has enabled them to pursue their goals and ideals and to achieve success, and that it serves as a bridge toward continuity, improvement, and advancement in their lives. Thus, a combined “resistance–persistence” regime of action can be proposed to encapsulate the justificatory arguments of the two groups, opponents and supporters of migration, respectively. Moreover, as illustrated in Table 1, the findings of this study can be further elaborated by distinguishing the categories derived from interview analysis for each regime of action, mapped onto Boltanski and Thévenot’s six cités, along with identifying the dominant and most salient justificatory principles for each side of the migration debate.

Table 1. Regimes of Action based on Persistence and Resistance According to Cités Among of Supporters and Opponents of Emigration

Regimes Cités	Orders or Regimes of Action		Dominant Among
	Persistence	Resistance	
Inspired	Motivational and emotional migration	Rational and logical staying	Supporters
Domestic	Family salvation and protection	Community salvation	Opponents
Civic	Family and public welfare	Collective will grounded in struggle	Opponents
Fame	Seeking approval and legitimacy	Personal and identity-based independence	Supporters
Market	Values oriented toward competition and wealth	Values oriented toward collective benefit	Supporters
Industrial	Specialization and efficiency in the destination country	Specialization and efficiency in the home country	Opponents

At the two ends of this continuum lie the competing rhetorics of pro-migration and anti-migration positions. This study broadly examines how different social actors—such as activists, writers, and artists draw upon systems of justification or regimes of action (based on the six *cités* / worlds proposed by Boltanski and Thévenot) in their disputes over the meanings and functions of migration. In doing so, it seeks to reconstruct and represent the mental maps through which individuals define “us” and “them” (Lamont, 2000, pp. 25–26), while simultaneously identifying the underlying principles of classification that operate behind these definitions.

METHODOLOGY

This study employs a qualitative methodology grounded in a constructivist–interpretive approach and an elicitation strategy aimed at understanding the perspectives, behaviors, and everyday actions of the participants. Data were collected through semi-structured interviews and continued until theoretical saturation was reached. The participants consisted of residents of *Sardasht*, selected through purposive and snowball sampling. A total of 26 individuals were interviewed—13 residents of *Sardasht* who were opposed to migration, and 13 individuals living abroad who were in favor of migration. Interviews were conducted both in person and through virtual platforms such as WhatsApp and Google Meet.

FINDINGS

Based on the conducted interviews and their analysis, each group, both supporters and opponents of migration presented their justifications based on the six *cités* or six orders of worth according to Boltanski and Thévenot, namely: the world of inspiration, the domestic world, the civic world, the world of fame, the market world, and the industrial world. These justifications can be framed within a pattern of “resistance and persistence.” Overall, based on the analysis of findings from participant interviews, it can be stated that the main theme among supporters of migration, or the order of persistence, is as follows: In the world of inspiration: “emotional and motivational migration,”. In the domestic world: “family salvation,” In the civic world: “family and public good,”. In the world of fame: “gaining approval and legitimacy,” In the market world: “value oriented toward competition and wealth,” In the industrial world: “specialization and efficiency in the destination.” On the other hand, the main theme among opponents of migration, or the order of worth of resistance is: In the world of inspiration: “rational and logical staying,”. In the domestic world: “community salvation,” In the civic world: “collective will based on struggle,” In the world of fame: “personal and identity autonomy,”. In the market world: “value oriented toward collective benefit,”. In the industrial world: “specialization and efficiency at the origin.”





INTRODUCTION

One of the most significant, thought-provoking, and indeed detrimental developments in our society over the past two decades has been migration, particularly international migration. Migration refers to the permanent movement of individuals from one place to another as a result of a hierarchy of values or culturally meaningful goals, economic opportunities, social networks, and environmental conditions, factors shaped by the complex interaction between structural forces and individual choices. This process brings about transformations in the economic, social, and political relations of both sending and receiving countries, and it can be expected to have even greater effects on their social and welfare systems (Patterson, 2018; Van Hear et al., 2017, p. 5; Sipinen & Beck, 2016). Moreover, the desire to migration is a term that has attracted a lot of attention in recent years. In defining this term, someone has a desire to migration if they prefer leaving over staying (Carling & Collins, 2017).

According to data released by the National Migration Survey, the Cultural Observatory, and the Global Migration Report, Iran is among the major migrant-sending countries in the world. In 2011, Iranian highly educated and skilled migrants constituted the fourth-largest group among all international migrants in OECD member states, accounting for half of all highly educated or skilled migrants from the region. Moreover, in terms of the number of highly educated migrants, Iran ranked first among countries in the Middle East and North Africa in the same year (Sadeghi et al, 2018, p. 84).

The migration of Iranians can be classified into three major waves: (a) 1950–1979, during which most migration was for higher education and with the intention of returning to Iran; (b) 1979–1995, when migration was largely forced due to the Revolution and the war; (c) 1995 to the present, marked by predominantly economic motivations, aspirations for stability and a better quality of life, and with little intention of returning (Pourghaffar et al, 2024, p. 173).

In the context of Kurdistan and various Kurdish-speaking cities, which over the past two decades, have been deeply affected by Iran's third wave of migration: out-migration driven by economic, political, and social motivations has become increasingly prominent. Over recent decades, the intensification of center–periphery dynamics, the dominance and hegemony of centralized, top-down state discourses, and the marginalization of Kurdish peripheral regions, resulting from anti-developmental, discriminatory, and internally colonial policies, have collectively contributed to a sharp rise in migration from these areas.

Despite being a global and regional issue with far-reaching consequences, the phenomenon of migration has generated contentious debates and sharply divergent views among its supporters and opponents. In other words, defining the boundaries of migration and determining its relationship to the active, agentive subject has become a central point of dispute and differentiation among individuals and groups.



Research Paper

The rhetoric of supporters and opponents of emigration based on the theory of justification systems by Luc Boltanski and Laurent Thévenot

Sirwan Mahmoudi^{1*}, Hamideh Mohammadzadeh², Hamid Ebadollahi Chanzanagh³

Received: Aug. 15, 2025; Accepted: Nov. 30, 2025

ABSTRACT

The phenomenon of migration, and in particular foreign emigration, is an important social, cultural and demographic issue that needs to be investigated. The purpose of this article is to investigate the views of the Supporters and Opponents of emigration among the Kurdish citizens of Sardasht city, which has been done using the theory of justification systems or regimes of action of Luc Boltanski and Laurent Thévenot, which is one of the prominent approaches in the field of cultural sociology. The use of Boltanski and Thévenot's perspectives in both the theoretical section and the interpretation of the interviewees' views, as well as the comparison of the views of the supporters and opponents of immigration, is an innovative aspect of this article. The research method is qualitative and based on a constructivist interpretive approach and an Abductive strategy, employing purposive and snowball sampling methods, and using semi-structured interviews with 26 citizens of Sardasht (13 residents of Sardasht and 13 residents of foreign countries). The findings of the research, based on the six worlds of Boltanski and Thévenot that describe the justification systems of the two groups' pros and cons of Emigration, consist of two distinct reasoning spectra based on six sites including: Inspired, domestic, civic, Fame, market, and industrial'. Ultimately, the rhetoric of the two groups pros and cons of immigration based on the mentioned six worlds can be summarised and categorized in a dialectical combination of "resistance-persistence".

Keywords: action regimes, cultural sociology, demography, emigration, justification Systems

1. PhD Candidate in Cultural Sociology, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Human Sciences, University of Guilan, Rasht, Iran

✉ sirwanmahmoudi@webmail.guilan.ac.ir

* Corresponding Author

2. PhD in Cultural Sociology, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Human Sciences, University of Guilan, Rasht, Iran

✉ mohammadzadeh@phd.guilan.ac.ir

3. Associate Professor in Political Sociology, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Human Sciences, University of Guilan, Rasht, Iran

✉ h_ebadollahi@guilan.ac.ir

- Pólya, G. (1954). *Mathematics and Plausible Reasoning*. Volume I &II. Princeton University Press.
- Restivo, S. (1992). *Mathematics in Society and History: Sociological inquiries*. Springer Dordrecht. doi:10.1007/978-94-011-2944-2
- Sal Moslehian, M. (2005). *Falsafe-ye Riyāzi [Philosophy of Mathematics]*. Mashhad, Iran: Vāžgân-e- Kherad Publications.
- Salehi, K., Habib Zadeh Khiyaban, S., & Sabbar, S. (2025). Artificial Intelligence and the Future of International Law and Power. *Journal of World Sociopolitical Studies*, 9(4), 923-958. doi:10.22059/wsp.2025.401951.1552
- Sharifi, E., & Habibi, N. (2025). Tarḥī bar motāle‘āt-e beyne-rešteḥ-ī-ye jāme‘eh-šenāsī va rīyāzīyāt: be sū-ye jāme‘eh-šenāsī-ye rīyāzātī [An outline of interdisciplinary studies in sociology and mathematics: Toward mathematical sociology] *Interdisciplinary Studies in the Humanities*, 17(3), 41-68 doi:10.22035/isih.2025.5387.5063
- Sriraman, B. (2017). An Interview with Reuben Hersh. In: *Sriraman, B. (eds) Humanizing Mathematics and its Philosophy*. Birkhäuser, Cham. doi:10.1007/978-3-319-61231-7_1





BIBLIOGRAPHY

- Davis, P. J., & Hersh, R. (1990). *The Mathematical experience*. Penguin Books Ltd.
- Dubinsky, E. (1999). Review of the book *What is Mathematics, Really?*, by R. Hersh. *Notices of the American Mathematical Society*, 46(9), 1062-1066.
- Ernest, P., Ernest, P., Skovsmose, O., Van Bendegem, J. P., Bicudo, M., Miarka, R., Kvasz, L., & Moeller, R. (2016). *The philosophy of mathematics education*. Springer Nature. doi:10.1007/978-3-319-40569-8_1
- Eves, H. W. (2006). *Āšnâyi bâ târikh-e riyâziyât [An Introduction to the History of Mathematics]* (M. G. Vahidi Asl, Trans.). Tehrân, Iran: Markaz-e Našr-e Dānishgāhī. (Original work published 1983) [In Persian]
- Gholizadeh, H (2010). *Âyâ jâme'eshenâsiye riyâziyât emkânpozir ast?*[Is a Sociology of Mathematics possible?]. Retrieved from <https://hasangholizadeh.blogfa.com/post/48> [In Persian]
- Goffman, E. (2021). *Nemood -e khod dar zendegi rooz-mare [The presentation of self in everyday life]* (M Kianpour, Trans.). Tehran, Iran: Našr-e Markaz. (Original work published 1959) [In Persian]
- Halmos, P. (1981). Applied Mathematics is Bad Mathematics. In L. Steen (ed.), *Mathematics Tomorrow*. Birkhäuser, Boston.. doi:10.1007/978-1-4613-8127-3_2
- Hersh, R (1997a). *What is Mathematics, Really?*. New York: Oxford University Press.
- Hersh, R. (1998). What is Mathematics, Really? *Mitteilungen der Deutschen Mathematiker-Vereinigung*, 6(2), 13-14. doi:10.1515/dmvm-1998-0205
- Hersh, R. (2013). *Experiencing mathematics: What do we do, when we do mathematics?* (Vol. 83). American Mathematical Soc. doi:10.1090/mbk/083
- Hersh, R. (2017). On the Nature of Mathematical Entities. In: Sriraman, B. (eds) *Humanizing Mathematics and its Philosophy*. Birkhäuser, Cham. doi:10.1007/978-3-319-61231-7_27
- Livingston, E (1986). *The ethnomethodological foundations of mathematics*. Boston: Routledge and Kegan Paul.
- Livingston, E. (1999). Cultures of proving. *Social Studies of Science*, 29(6), 867-888 doi:10.1177/030631299029006003
- Moghagam Heidari, G (2018). *Jam 'eye shenâsi ešbât riyâzi [Sociology of Mathematical proof]*. Tehrân, Iran: Našre Ney.
- Orwell, G. (2025). *Ās o Pâs dar Pâris va London [Down and Out in Paris and London]* (B. Daraoshafaei, Trans.). Tehran, Iran: Mâhi Publication. (Original work published 1933) [In Persian]

NOVELTY

Given that integrating interdisciplinary theories can lead to deeper and more methodologically precise studies, in this paper we have endeavored to trace the sociological approach within Hersh's humanistic perspective by drawing on Goffman's theatrical metaphor- an approach that holds the potential to create an interdisciplinary framework.

ACKNOWLEDGMENT

The author would like to thank the anonymous referees for their valuable suggestions and comments that improved the presentation of the paper.

AUTHOR CONTRIBUTIONS

This paper is written by the author independently.

FUNDING

This research received no specific grant from any funding agency in the public, commercial, or not-for-profit sectors.

CONFLICT OF INTEREST

No conflict of interest has been declared by the authors.





aspects of mathematical activity (Hersh, 1997b, 36 & Hersh, 2013, p. 36). The front of mathematics consists of the polished results that we show to the world (including our students), and the back which consists of what we do to obtain those results (Dubinsky, 1999, p. 1064). It is impossible to understand the front of Mathematics while ignoring the back and its hidden aspects.

In the sequel, some common myths about mathematics from Hersh's perspective are presented. The acceptance of the mathematical myths that Hersh unveils depends on whether one is located in the front or the back of mathematics. In mathematics, the front/back separation makes possible a myth, and in the movement from front to the back, more sophisticated attitude toward the myths is formed.

CONCLUSION

Given that integrating interdisciplinary theories can lead to more profound studies and methodologically more precise research, in this paper, we have sought to explain Hersh's humanistic approach to provide a basis for understanding the socio-historical-cultural meaning of mathematics. Hersh is skeptical about the continued seriousness of dominant traditional philosophies and believes that if these philosophies wish to remain relevant, they must confront the challenge of humanism. In this regard, relying on the research findings and in response to the main questions of this paper, we have utilized Goffman's dramaturgical metaphor to trace the footprint of a sociological approach within the humanistic perspective—an approach capable of creating an interdisciplinary framework. Subsequently, we discussed myths in mathematics that few would believe if the complexities of the process of creating and developing mathematics were revealed. These are myths whose formation is made possible by the front/back separation in mathematics, just as this separation creates myths about the flavoring of the food and the secret of its deliciousness, or the complexion and beauty of the leading lady.

A more extensive study of Hersh's approach in answering the question "What is the nature of mathematical objects?" and his use of Durkheim's concept of social reality within the humanistic framework of mathematics is beyond the current scope of this paper and will be examined in future studies through separate research.

Considering the extensive potential at the intersection of sociology and philosophy of mathematics, it is suggested that researchers from these two fields engage in more comprehensive interdisciplinary studies on sociological theories in the philosophy of mathematics. Among these, the impact of the humanistic philosophical approach on mathematics education could be one of the important axes of such research and, on the other hand, it could enrich the currently slender body of mathematical sociology.

In this regard, by using Goffman's dramaturgical metaphor, we try to trace the sociological underpinnings within the humanistic perspective—an approach with the capacity to create an interdisciplinary framework.

PURPOSE

In this paper, through an analytical-descriptive approach, we aim to trace the footprint of a sociological theory by the American sociologist Erving Goffman within Hersh's humanist perspective—an approach capable of creating an interdisciplinary foundation. Mathematics, like other social institutions, has its "front" and its "back". However, these are not "regions" in the literal, physical sense. The "front" and "back" refer to particular aspects of mathematical activity. It is impossible to understand the front of Mathematics while ignoring the back and its hidden aspects. The acceptance of the mathematical myths that Hersh unveils depends on whether one is located in the front or the back of mathematics.

METHODOLOGY

The present study, which is written using an analytical-descriptive method and library resources, seeks to explain a sociological approach in Reuben Hersh's humanistic perspective. As mentioned earlier, in this paper, we will see how Hersh, by utilizing Goffman's theory, introduces the concepts of "front" and "back" for mathematics and unveils many of the myths in mathematics. The main questions of the present paper are:

1. What sociological approach did Reuben Hersh use in expressing his philosophical viewpoint?
2. What are the myths in mathematics from Hersh's perspective, and how does he connect the acceptance of these myths to his proposed sociological approach?

FINDINGS

In this paper, we will first examine how Reuben Hersh utilizes the sociological theory of Erving Goffman to express the two concepts of "front region" and "back region" in mathematics.

According to Goffman's dramaturgical metaphor, when one's activity occurs in the presence of other persons, some aspects of the activity are expressively accentuated and appear in what is called the "front region". Other aspects, which might discredit the fostered impression, are suppressed. These suppressed facts appear in another scene, in a "back region" or "backstage" (Goffman, 2021, p. 128). Goffman extended the concepts of "front" and "back," which originally applied to restaurants and theaters, to all social institutions. In a university, the classrooms and libraries are the front regions, where the public (students) is served. However, the chairman's and dean's offices are the back, where the products (classes and courses) are prepared. Mathematics, like other social institutions, has its own "front" and "back" regions, which represent particular





INTRODUCTION

A philosophy can be regarded as an explanation that seeks to give meaning to the natural disorder of a collection of experiences. The philosophy of mathematics is fundamentally a diligently reconstruction that gives specific meaning or order to the vast, disordered accumulation of mathematical knowledge built up over many years (Eves, 2006, p. 320).

Reuben Hersh (1927-2020), an American mathematician and philosopher, introduced his humanist perspective in 1980 through a critical view of traditional schools of philosophy of mathematics. In humanism, mathematics is recognized as a human activity, a social phenomenon, and a part of human culture, historically evolved and intelligible only in social context. Thus, Hersh envisions a world of ideas and designs created by human beings and found in their shared perception, contrasting the Platonic realm of forms, and considers it a historical-socio-cultural reality. Therefore, from a humanist viewpoint, without humans, mathematics does not exist (Sal Moslehian, 2005, p. 28). The difficulty in discerning the nature of mathematical objects stems from a centuries-old assumption of Western philosophy. This hypothesis posits that there are two kinds of things in the world. What isn't physical is mental; what isn't mental is physical (Hersh, 1997b, p. 13). From Hersh's perspective, mathematics is neither mental nor physical; it is social. It is part of history and culture. Like law, money, religion, and all things that, despite their reality, form only part of the consciousness of social humans. This is what mathematics is (Sal Moslehian, 2005, p. 87). The being and existence of mathematical objects possess neither an inside nature like subjective thoughts nor an outside nature like a rock or a spirit. In fact, Hersh rejects both the outside and inside natures that have dominated discussions in the ontology of mathematics. He then selects a third type, more commonly discussed in sciences such as anthropology and sociology. Hersh attributed the articulation of this truth—that social reality is distinct from physical and mental reality—to Émile Durkheim, the prominent French sociologist from a century prior (Hersh, 1997b, p. 14).

Interdisciplinary studies emerged as an academic field in the second half of the twentieth century in response to theoretical and research challenges. These were challenges that existing scientific disciplines were unable to resolve on their own. Based on the interactions between sociology and mathematics, two academic disciplines have emerged: "Mathematical Sociology" and "Sociology of Mathematics" (Sharifi & Habibi, 2025, p. 53).

Goffman in his book, *The Presentation of Self in Everyday Life* (Goffman, 2021), generalized the concepts of "front" and "back," which were originally applied to restaurants and theaters, to all social institutions.



Research Paper

Explaining a sociological approach to humanistic Mathematics

Zohreh Naghizadeh¹

Received: Jul. 3, 2025; Accepted: Oct. 30, 2025

ABSTRACT

Reuben Hersh, an American mathematician and philosopher, presented his humanistic perspective with a critical view of traditional schools of the philosophy of mathematics. This interdisciplinary perspective is considered among the valuable and influential viewpoints of late philosophy, contrasting dominant traditional philosophies. From the point of view of a philosopher of science, he endeavored to connect mathematics to the human world through his influential views. His innovation lies in presenting a picture of the mathematical life—a picture that is evidence that a humanist or social-historical account is truer to real life than traditional accounts. Since humanistic philosophy links mathematics with people, society, and history, the impact of this perspective will play a significant role in revising, refining, and transforming conventional traditional views of mathematics as a mere scientific tool. In this paper, through an analytical-descriptive approach, we aim to trace the footprint of a sociological theory by the American sociologist, Erving Goffman, within Hersh's humanistic perspective—an approach that has the capacity to create an interdisciplinary foundation. Mathematics, like other social institutions, has its "front" and "back. Acceptance of the mathematical myths that Hersh unveils depends on whether one is located in the front or the back of mathematics.

Keywords: philosophy of mathematics, humanism, sociological, Erving Goffman

1. Assistant Professor of Mathematics, Faculty of Science, University of Science and Technology of Mazandaran, Behshahr, Iran

✉ z.naghizadeh@mazust.ac.ir



- Samuelson, P. A. (1947). *Foundations of Economic Analysis*. Harvard University Press.
- Schacter, D. L. (2008). *Searching for Memory: The Brain, the Mind, and the Past*. Basic Books.
- Searle, J. (2017). Biological naturalism. *The Blackwell companion to consciousness*, 327-336.
- Searle, J. R. (1991). Response: The mind–body problem. In E. Lepore & R. Van Gulick (Eds.), *John Searle and his critics* (pp. 141-146). Blackwell.
- Searle, J. R. (1992). *The rediscovery of the mind*. MIT Press.
- Seth, A. K. (2013). Interoceptive inference, emotion, and the embodied self. *Trends in Cognitive Sciences*, 17(11), 565-573.
- Simon, H. A. (1955). A Behavioral Model of Rational Choice. *The Quarterly Journal of Economics*, 69(1), 99-118.
- Sober, E. (1999). Physicalism from a Probabilistic Point of View. *Philosophical Studies*, 95, 135-174. <https://doi.org/10.1023/A:1004519608950>.
- Sullivan, M., & Minar, N. (2020). Developmental Perspectives on How Emotions Are Made. *Human Development*, 64, 47 - 51. <https://doi.org/10.1159/000506942>
- Thomas, N. J. (2003). Michael Tye, Consciousness, Color, and Content, Representation and Mind Series. *Minds and Machines*, 13, 449–452.
- Thompson, J. (2019). Divine Idealism as Physicalism? Reflections on the Structural Definition of Physicalism. *Faith and Philosophy*. <https://doi.org/10.5840/FAITHPHIL201987128>
- Tulving, E. (2002). Episodic Memory: From Mind to Brain. *Annual Review of Psychology*, 53, 1-25.
- Tye, M. (1992). Naturalism and the Mental. *Mind*, 101, 421-441. <https://doi.org/10.1093/MIND/101.403.421>
- Varian, H. R. (1992). *Microeconomic Analysis* (3rd ed.). W.W. Norton & Company.
- Velmans, M. (1990). Consciousness, brain and the physical world. *Philosophical Psychology*, 3, 77-99. <https://doi.org/10.1080/09515089008572990>
- Velmans, M., Wetherick, N., Rentoul, R., & Gillett, G. (1992). Consciousness and the physical world. *Philosophical Psychology*, 5, 153-182.

- Mas-Colell, A., Whinston, M. D., & Green, J. R. (1995). *Microeconomic Theory*. Oxford University Press.
- McCloskey, D. N. (2007). The Rhetoric of This Economics. In *The Philosophy of Economics: An Anthology* (pp. 415–430). Cambridge University Press.
- McMullin, E. (1985). Galilean idealization. *Studies in History and Philosophy of Science*, 16(3), 247-273.
- Melzer, H., & Schächter, J. (2004). On physicalism. *Synthese*, 64, 359-374. <https://doi.org/10.1007/BF00485525>
- Montero, B. (2022). *Philosophy of Mind: A Very Short Introduction*. <https://doi.org/10.1093/actrade/9780198809074.001.0001>
- Morrison, M., & Morgan, M. S. (1999). Models as mediating instruments. *Ideas in context*, 52, 10-37. In M. S. Morgan & M. Morrison (Eds.), *Models as mediators: Perspectives on natural and social science* (pp. 10-37). Cambridge University Press.
- Motevaseli, M., & Vahabi Abyaneh, M. (2024). An epistemological approach to the theoretical comprehensiveness of genius based on divine, mystical, and transcendental teachings. *Journal of Economic Essays: an Islamic Approach*, 21(43), 1-24. <https://doi.org/10.30471/iee.2024.10289.2429>
- Motvaseli, M., & Vahabi Abyaneh, M. (2024). An Ontological Perspective on the Process of Theorizing About Genius in the Realm of Representational Knowledge and Presential Knowledge. *Journal of Economic Essays: an Islamic Approach*, 21(41), 7-47. <https://doi.org/10.30471/iee.2024.10294.2430>
- Nersessian, N. J. (2010). *Creating scientific concepts*. MIT Press.
- Ney, A. (2008). Physicalism as an attitude. *Philosophical Studies*, 138, 1-15. <https://doi.org/10.1007/S11098-006-0006-4>
- Pessoa, L. (2018). Understanding emotion with brain networks. *Current Opinion in Behavioral Sciences*, 19, 19-25. <https://doi.org/10.1016/j.cobeha.2017.09.005>
- Pin, T. (2003). Mind and Theory of Mind in the Framework of Physicalism. *Journal of Xiamen University*.
- Rosch, E. (1978). Principles of Categorization. In E. Rosch & B. B. Lloyd (Eds.), *Cognition and Categorization* (pp. 27-48). Lawrence Erlbaum Associates.
- Salehi K, Habib Zadeh Khiyaban S, Sabbar S. (2026). Artificial Intelligence and Crime Detection: A Critical Review. *Cyberspace Studies*, 10(1), 1-17. <https://doi.org/10.22059/jcss.2025.402206.1179>
- Salehi, K., Habib Zadeh Khiyaban, S., & Sabbar, S. (2025). Artificial Intelligence and the Future of International Law and Power. *Journal of World Sociopolitical Studies*, 9(4), 923-958. <https://doi.org/10.22059/wsps.2025.401951.1552>





- Foss, J. (1988). The Percept and Vector Function Theories of the Brain. *Philosophy of Science*, 55, 511 - 537. <https://doi.org/10.1086/289459>
- Freeman, W. J., & Skarda, C. A. (1991). Mind/brain science: Neuroscience on philosophy of mind. In E. Lepore & R. Van Gulick (Eds.), *John Searle and his critics* (pp. 115-128). Blackwell.
- Frigg, R. & Hartmann, S. (2025). Models in Science, *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*. Edward N. Zalta & Uri Nodelman (eds.), <https://plato.stanford.edu/archives/sum2025/entries/models-science/>
- Friston, K. (2010). The Free-Energy Principle: A Unified Brain Theory? *Nature Reviews Neuroscience*, 11(2), 127-138.
- Giannetti, E. (2011). The possibility of physicalism. *Dementia & Neuropsychologia*, 5, 242 - 250. <https://doi.org/10.1590/S1980-57642011DN05040002>
- Glimcher, P. W., & Fehr, E. (2013). *Neuroeconomics: Decision Making and the Brain*. Academic Press.
- Hannay, A. (1991). Consciousness and the experience of freedom. In E. Lepore & R. Van Gulick (Eds.), *John Searle and his critics* (pp. 129-140). Blackwell.
- Hausman, D. M. (2023). *The inexact and separate science of economics*. Cambridge University Press.
- Hutchison, Terence W. (1938 [1960]). *The Significance and Basic Postulates of Economic Theory*. 2nd ed. New York: Kelley.
- Jalloh, M. (2023). The nature of the physical and the meaning of physicalism. *THEORIA (An International Journal for Theory, History and Foundations of Science)*. <https://doi.org/10.1387/theoria.24836>
- Johns, R. (2020). Why Physicalism Seems to Be (and Is) Incompatible with Intentionality. *Acta Analytica*, 1-13. <https://doi.org/10.1007/s12136-020-00423-3>
- Kahneman, D. (2011). *Thinking, Fast and Slow*. Farrar, Straus and Giroux.
- Kahneman, D., & Tversky, A. (1979). Prospect Theory: An Analysis of Decision under Risk. *Econometrica*, 47(2), 263-291.
- Kreps, D. M. (1990). *A Course in Microeconomic Theory*. Princeton University Press.
- Lepore, E., & Van Gulick, R. (Eds.). (1991). *John Searle and his critics*. Blackwell.
- Livaditis, M., & Tsatalmpasidou, E. (2007). A critical review of the physicalistic approaches of the mind and consciousness. *Cognitive Processing*, 8, 1-9. <https://doi.org/10.1007/s10339-007-0161-3>
- Loewenstein, G., Rick, S., & Cohen, J. D. (2008). Neuroeconomics. *Annual Review of Psychology*, 59, 647-672.

BIBLIOGRAPHY

- Ardebili, L. (2024). Sociology in the face of cognitive sciences: An interdisciplinary reflection. *Interdisciplinary Studies in the Humanities*, 17(1), 5-36. <https://doi.org/10.22035/isih.2025.5256.5000>
- Aaker, D. A. (1991). *Managing Brand Equity: Capitalizing on the Value of a Brand Name*. Free Press.
- Barrett, L. F. (2017). *How emotions are made: The secret life of the brain*. Pan Macmillan.
- Barrett, L. F., & Lida, T. (2024). Constructionist approaches to emotion in psychology and related fields. *Routledge handbook of emotion theory*. Routledge Press.
- Barrett, L. F., & Simmons, W. K. (2015). Interoceptive predictions in the brain. *Nature Reviews Neuroscience*, 16(7), 419-429.
- Barsalou, L. W. (2008). Grounded Cognition. *Annual Review of Psychology*, 59, 617-645.
- Baumeister, A. (2023). The historical and philosophical roots of emergentism in the neurosciences. *Journal of the history of the neurosciences*, 1-16. <https://doi.org/10.1080/0964704X.2023.2248193>
- Becker, G. S. (1996). *Accounting for Tastes*. Harvard University Press.
- Blumson, B., & Tang, W. (2015). A Note on the Definition of Physicalism. *Thought: A Journal of Philosophy*, 4, 10-18. <https://doi.org/10.1002/THT3.152>.
- Boumans, M. (1999). Built-in justification. In M. S. Morgan & M. Morrison (Eds.), *Models as mediators: Perspectives on natural and social science* (pp. 66-96). Cambridge University Press.
- Brentano, F. (2012). *Psychology from an empirical standpoint*. Routledge.
- Campbell, N. (2005). *A brief introduction to the philosophy of mind*. Broadview Press.
- Code, A. (1991). Aristotle, Searle, and the mind-body problem. In E. Lepore & R. Van Gulick (Eds.), *John Searle and his critics* (pp. 105-115). Blackwell.
- Craig, A. D. (2002). How do you feel? Interoception: the sense of the physiological condition of the body. *Nature Reviews Neuroscience*, 3(8), 655-666.
- Crane, T., & Mellor, D. (1990). There is No Question of Physicalism. *Mind*, 185-206. <https://doi.org/10.1093/MIND/XCIX.394.185>
- Douglas, M., & Isherwood, B. (1979). *The World of Goods: Towards an Anthropology of Consumption*. Basic Books.
- Dove, G. (2018). Redefining Physicalism. *Topoi*, 37, 513-522. <https://doi.org/10.1007/s11245-016-9405-0>
- Fischer, S. (2017). Be the architect of your emotions. *New Scientist*, 233, 40-43. [https://doi.org/10.1016/S0262-4079\(17\)30480-3](https://doi.org/10.1016/S0262-4079(17)30480-3)



CONCLUSION

This study provides a non-reductionist physicalist reinterpretation of consumer choice theory by grounding the concept of the consumption set in contemporary cognitive neuroscience. The analysis shows that the traditional assumption of a fixed and context-independent consumption set is incompatible with the predictive, adaptive, and embodied nature of human cognition. By conceptualizing the brain as a predictive system that continuously integrates sensory input, bodily states, memory, and socio-cultural context, the paper demonstrates that consumption choices emerge from dynamic cognitive processes rather than from static preference orderings. Importantly, the proposed framework remains physicalist—anchored in brain processes—while avoiding eliminative reductionism. Meaning, intentionality, and cultural mediation are treated as indispensable components of economic behavior, even though they are instantiated through physical and neural mechanisms.

The implications for economic theory are significant. Models that treat preferences as stable parameters and consumption sets as purely mathematical constructs risk systematic misrepresentation of actual decision-making. Incorporating predictive cognition allows for more realistic models of learning, adaptation, and context dependence in consumption behavior. At the same time, the study acknowledges its scope and limitations. The analysis is confined to the physicalist–cognitive level and does not provide a full account of normative reasoning or moral deliberation. Rather, it constitutes the first step in a broader research program aimed at reconstructing the concept of the economic agent as a multi-layered being, integrating bodily, psychological, and rational dimensions.

NOVELTY

The novelty of this study lies in its structural reinterpretation of the consumption set through a predictive, non-reductionist physicalist framework. Instead of merely adding psychological variables to existing models, the paper redefines the ontological status of the consumption set itself as a cognitively constructed and dynamically evolving space. By systematically mapping predictive processing mechanisms onto the formal apparatus of consumer choice theory, the study provides a coherent bridge between microeconomic modeling and contemporary cognitive neuroscience. This approach clarifies the cognitive foundations of preference instability, context dependence, and learning in consumption behavior while preserving analytical rigor.

CONFLICT OF INTEREST

No conflict of interest has been declared by the authors.

FINDINGS

The findings of this study are analytical and theoretical in nature and emerge from the systematic integration of predictive processing theory with the formal structure of consumer choice theory. The central result is a reconceptualization of the consumption set as a dynamically constructed cognitive space rather than a static and purely mathematical object. First, the analysis demonstrates that the consumption set is continuously shaped by the brain's predictive mechanisms. Through predictive coding, the brain actively anticipates future states of the environment and evaluates possible options based on prior experiences, learned concepts, and current bodily conditions (Barrett, 2017; Friston, 2010). As a result, not all theoretically feasible options are cognitively represented at any given moment. Instead, only those options that are predicted to be relevant, attainable, or meaningful enter the active consumption set.

Second, interoceptive signals—such as hunger, fatigue, or arousal—play a decisive role in filtering and prioritizing consumption alternatives. The findings show that physiological states systematically modulate which goods or services are cognitively salient, thereby altering the structure of the consumption set over time (Barrett & Simmons, 2015). This mechanism provides a cognitive explanation for state-dependent preferences frequently observed in behavioral economics.

Third, prediction-error minimization explains how experiences revise the consumption set dynamically. When actual outcomes diverge from expected outcomes, the brain updates its internal models, leading to the removal of previously favored options or the inclusion of new alternatives (Friston, 2010). This process accounts for learning effects, brand switching, and preference instability without abandoning rational adaptation. Fourth, conceptual categorization enables cognitive compression of choice environments. By grouping options into meaningful categories—such as “luxury,” “necessity,” or “socially appropriate”—the brain reduces computational complexity while preserving decision relevance (Rosch, 1978; Kahneman, 2011). These categories are culturally and socially conditioned, which explains cross-cultural variation in consumption behavior.

Finally, memory and contextual cues jointly determine which segments of the broader theoretical consumption space become activated in specific situations. Advertising, social norms, and past experiences selectively reinforce or suppress alternatives, further emphasizing the contextual and temporal variability of the consumption set (Douglas & Isherwood, 1979). Collectively, these findings indicate that preferences and consumption sets are endogenous outcomes of cognitive processes rather than exogenous primitives of economic models.





INTRODUCTION

Consumer choice theory constitutes one of the foundational pillars of microeconomics. In its canonical formulation, individual behavior is explained through a stable preference ordering defined over a given consumption set, subject to budget constraints. Preferences are assumed to be complete, transitive, and exogenously given, allowing them to be represented by a utility function that remains invariant across contexts and time (Mas-Colell et al., 1995). Within this framework, the consumption set is treated as a purely mathematical object encompassing all feasible bundles of goods, independent of cognitive or perceptual processes. However, growing evidence from behavioral economics, cognitive psychology, and neuroscience suggests that human decision-making does not conform to such static assumptions. Empirical findings indicate that preferences are context-dependent, state-dependent, and sensitive to bodily conditions, memory, and social cues (Kahneman, 2011). These observations call for a reconsideration of the cognitive foundations of choice theory.

Recent developments in cognitive neuroscience, particularly predictive processing theories, conceptualize the brain as an active inference system that continuously generates predictions about sensory inputs and updates its internal models to minimize prediction error (Friston, 2010; Barrett, 2017). From this perspective, perception, emotion, and valuation are not passive reactions to external stimuli but constructed processes shaped by prior experience, bodily states, and contextual information. This paper situates itself at the intersection of economics and cognitive science and argues that the consumption set itself must be reinterpreted through this predictive, constructionist lens. Rather than being a fixed space of objectively given alternatives, the consumption set is understood as a cognitively constructed and dynamically evolving space shaped by neural and bodily processes. Importantly, the paper adopts a non-reductionist physicalist stance: while the analysis focuses on physical and cognitive mechanisms of the brain, it explicitly acknowledges the irreducibility of meaning, culture, and intentionality in economic behavior.

METHODOLOGY

The research employs a theoretical and conceptual methodology grounded in interdisciplinary synthesis. Primary sources include foundational texts in microeconomic theory, behavioral economics, neuroeconomics, and cognitive neuroscience. The method consists of analytically reconstructing the concept of the consumption set by aligning its formal economic definition with empirically grounded models of brain function. No experimental manipulation or statistical estimation is conducted; instead, the study develops a conceptual framework that integrates predictive processing mechanisms into economic choice theory.



Research Paper

A non-reductionist physicalist analysis of the brain's cognitive processes and the configuration of the consumption set in the choice theory

Rouhollah Shahnazi¹, Seyyed Aqil Hoseiny², Alireza Raanaei^{3*}

Received: Apr. 23, 2025; Accepted: Aug. 12, 2025

ABSTRACT

This article adopts a non-reductive physicalist approach and employs an analytical–conceptual method, examines the cognitive processes underlying economic decision-making and their application in defining the consumption set in consumer choice theory. The study is grounded in the logic of interdisciplinary theoretical modeling, wherein models function not merely as empirical representations but as conceptual mediators between theory and phenomenon. Drawing on Lisa Feldman Barrett's predictive theory of constructed emotions, it argues that the brain, as a dynamic and adaptive system, constructs models of the environment through mechanisms such as prediction, error reduction, and conceptual categorization, which guide economic behavior. This framework demonstrates that the consumption set is not merely a reflection of fixed preferences but rather the result of complex interactions between predictions based on past experiences, interoception, and socio-cultural contexts. The findings highlight the crucial role of predictive error reduction in continuously updating consumption options and the cognitive flexibility of the brain in responding to new information. Nevertheless, the article maintains that although physicalism provides a powerful explanatory framework for the neural foundations of cognition, it faces philosophical limits in accounting for intentionality and the qualitative aspects of consciousness. Hence, the analysis should not be read as a defense of physicalism but as an effort to clarify its explanatory boundaries—boundaries whose transgression calls for the inclusion of the dimensions of soul and intellect within a tripartite model of the human being. In this sense, the study represents a first step toward reconstructing economic choice theory upon a multilayered understanding of the human person. Ultimately, this research proposes integrating cognitive science, neuroscience, and economics to develop more realistic economic models that better reflect the dynamic and multi-layered nature of human decision-making. This interdisciplinary approach offers a new perspective for behavioral economics and neuroeconomics, emphasizing the need to revise traditional assumptions of economic rationality.

Keywords: Physicalism, cognition, consumption Set, Constructed Emotion Theory, brain predictive error reduction

1. Professor, Department of Economics, Faculty of Economics, Management and Social Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran

✉ rshahnazi@shirazu.ac.ir

2. Assistant Professor, Department of Economics, Faculty of Humanities, Yasuj University, Yasuj, Iran

✉ aqil.hoseiny@yu.ac.ir

3. Ph.D. in Monetary Economics, Department of Economics, Faculty of Economics, Management and Social Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran

✉ alirezaraanaei@shirazu.ac.ir

* Corresponding Author



Contents

A non-reductionist physicalist analysis of the brain's cognitive processes and the configuration of the consumption set in the choice theory

Rouhollah Shahnazi, Seyyed Aqil Hoseiny, Alireza Raanaei / 5

Explaining a sociological approach to humanistic Mathematics

Zohreh Naghizadeh / 13

The rhetoric of supporters and opponents of emigration based on the theory of justification systems by Luc Boltanski and Laurent Thévenot

Sirwan Mahmoudi, Hamideh Mohammadzadeh, Hamid Ebadollahi Chanzanagh / 21

Third culture in intercultural adaptation: A case study of Asian international students

Firoozeh Asghari, Alireza Sadeghi / 31

Conceptualization of academic neglect among graduate students: A case study of Kurdistan University

Ali Aminibagh, Parisa Simani, Jamal Salimi / 43

The application of psychological operations in electoral debates: A case study of the twelfth Iranian presidential election

Ali Asghar Ghasemi, Zahra Tahmasbi, Mohammad Babaei / 49

Quarterly Journal of
Interdisciplinary Studies in the Humanities

Volume 18, Issue 1, Winter 2025

Director-in-Charge: Mohammad Taghi Karami, PhD

Editor-in-Chief: Hossein Ebrahimabadi, PhD

Editorial Office Co-ordinator: Mahnaz Shahalizade

Publisher: Institute for Cultural, Social and Civilization Studies

Editorial Board

Morteza Bahrani, Associate Professor of Political Thought, Institute for Social and Cultural Studies; **Saeed Beheshti**, Professor of Education Philosophy, Tarbiyat Modarres University; **Michael Cook**, Professor of Islamology, Princeton University; **Hossin Ebrahimabadi**, Associate Professor of Psychology, Institute for Social and Cultural Studies; **Eckart Ehlers**, Professor of Geography, Bonn University; **Maghsoud Farasatkahh**, Professor of Higher Education Planning, Institute for Research and Planning in Higher Education; **Hadi Khaniki**, Professor of Communications, Allame Tabatabaei University; **Reza Mahoozi**, Associate Professor of Science Philosophy, Institute for Social and Cultural Studies; **Mohammad Ali Mazaheri**, Professor of Psychology, Shahid Beheshti University; **Moahmoud Mehrmohammadi**, Professor of Curriculum Planning, Tarbiyat Modares University; **Hosein Mirzaei**, Associate Professor of Sociology, University of Tehran; **Fathollah Mojtabaie**, Professor of Religion, Tehran University; **Dariush Rahmanian**, Associate Professor of History, Tehran University; **Mohammad Taqi Rahnamaie**, Associate Professor of Geography, Tehran University; **Mohammad Roshan**, Associate Professor of Private Law, Shahid Motahari University; **Abbas Manoochehri**, Professor of Political Science, Tarbiat Modares University; **Mohammad Hadi Zahedi Vafa**, Associate Professor of Economy, Imam Sadiq University.

Referees of this Issue

Majid Adib, Associate Professor, University of Zanjan; **Ali Akbar Alikhani**, Professor of University of Tehran; **Abdolhamid Alizade**, Professor of Alzahra University; **Hossein Ebrahimabadi**, Associate Professor of Education Philosophy, Institute for Cultural, Social and Civilization Studies; **Asghar Eftekhari**, Professor of Political Science, Imam Sadiq University; **Naser Elahi**, Associate Professor of Economy, Mofid University; **Esmail Feizi**, Assistant Professor, Bu-Ali Sina University; **Arash Heidari**, Associate Professor of Cultural Sociology, University of Science and Culture; **Ali Karimi Maleh**, Emeritus Professor of Mazandaran University; **Masoud Kosari**, Professor of Sociology, University of Tehran; **Marjaei Seyed Hadi**, Assistant Professor of Sociology, Institute for Research and Planning in Higher Education; **Hamed Mokhber Dezfouli**, Assistant Professor of Higher Education, Institute for Cultural and Social Studies; **Mahmoud Motavaseli**, Professor of Economy, University of Tehran; **Esmail Sharifi**, Assistant Professor of Sociology, Ayatollah Borujerdi University.

Indexing Databases



EBSCO

- For further information, please visit: www.isih.ir
- All rights reserved for publisher

Address:

No. 124, Momen Nejad St. (1st Golestan), Pasdaran Ave., Tehran, Iran

P.O Box: 1666914711

Tel: +98 21 22570719

Fax: +98 21 22570722

Email: journalsoffice@iscs.ac.ir

Website: <http://www.isih.ir>

69 **Interdisciplinary Studies in the Humanities**
Volume 18, Issue 1, Winter 2026

A non-reductionist physicalist analysis of the brain's cognitive processes and the configuration of the consumption set in the choice theory

Rouhollah Shahnazi, Seyyed Aqil Hoseiny, Alireza Raanaei

Explaining a sociological approach to humanistic Mathematics

Zohreh Naghizadeh

The rhetoric of supporters and opponents of emigration based on the theory of justification systems by Luc Boltanski and Laurent Thévenot

Sirwan Mahmoudi, Hamideh Mohammadzadeh, Hamid Ebadollahi Chanzanagh

Third culture in intercultural adaptation: A case study of Asian international students

Firoozeh Asghari, Alireza Sadeghi

Conceptualization of academic neglect among graduate students: A case study of Kurdistan University

Ali Aminibagh, Parisa Simani, Jamal Salimi

The application of psychological operations in electoral debates: A case study of the twelfth Iranian presidential election

Ali Asghar Ghasemi, Zahra Tahmasbi, Mohammad Babaei